الممتحنه

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا



آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۶۰. سوره الممتحنه

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الممتحنه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً فِي سَبِيلِي وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَيْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ (۱)

إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْداءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (۲)

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحامُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳)

قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فِي إِبْراهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنا بِكُمْ وَ بَدا بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَهُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ ما أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ إِلَيْكَ أَنَبْنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴)

رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَهً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنا رَبَّنا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵)

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶)

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّهً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷)

لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸)

إِنَّما يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ وَ ظاهَرُوا عَلى إِخْراجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا جاءَكُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ وَ لْيَسْئَلُوا ما أَنْفَقُوا ذلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰)

وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱)

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا جاءَكَ الْمُؤْمِناتُ يُبايِعْنَكَ عَلى أَنْ لا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ لا يَسْرِقْنَ وَ لا يَزْنِينَ وَ لا يَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا يَأْتِينَ بِبُهْتانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَما يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ (۱۳)

آشنایی با سوره

۶۰- ممتحنه [زن امتحان شده]

در آیه ۱۰ می خوانیم :«زنان مؤمنی را که بسوی شما هجرت کرده اند بیازمائید. اگر واقعا ایمان آورده بودند، آنان را دوباره پیش مشرکین بر نگردانید. زیرا بر آنان حرام می باشند...». در این سوره، مرز دوستی ها و دشمنی ها و سیاست خارجی مؤمنین، در رابطه با دشمن، برخی

از مسائـل تربیتی و همچنین یـادی از قیـامت، بیان شـده است. احکام هجرت و بیعت و ایمان زنان مسـلمان، از مسائل دیگر این سوره می باشد.این سوره که با ۱۳ آیه در سال ۱۰ هجری در مـدینه نازل شده، دو نام دیگر هم دارد، که عبارتند از: «امتحان ، «مراه (زن) آیـات ۱ تا ۹ بمناسـبت جاسوسـی شخصـی به نفع مشـرکین و دادن گزارش نظامی از تصـمیم مسـلمین به جنگ با مشرکین نازل شده و بهمین جهت آیات، از داشتن رابطه دوستانه با مشرکین نهی کرده است.

شان نزول

دوستی با دشمن ممنوع

شأن نزول آیه های ۱ تا ۳ سوره ممتحنه

زنی به نام «ساره» که در مکه از راه رقص و ترانه خوانی، کسب درآمـد می کرد، به مدینه آمد. پیامبر به او فرمود: آیا مسـلمان شـده ای که به این جـا آمـده ای؟ زن گفت: نه. رسول خـدا فرمود: پس مهـاجرت کرده ای؟ ساره پاسـخ داد: نه. پیامبر فرمود: پس چرا آمـده ای؟ ساره با صـدایی لرزان گفت: سرپرسـتان من همه کشـته شدنـد و اینک به شدت نیازمند شده ام. من که از اصل و قبیله شما هستم، برای دریافت کمک نزدتان آمده ام و برای برگشت، به غذا، لباس و مرکب نیاز دارم.

پیامبر که از آواز خوانـدن وی برای جوانان مکه باخبر بود، فرمود: پس جوانان مکه چه شدنـد؟ گفت: پس از واقعه بـدر، همه عزادار شدنـد و کسـی از من تقاضای خواننـدگی نکرد. پیامبر دسـتور داد که لباس، مرکب و هزینه سـفر را به او دادند. در این هنگام، «حاطب بن ابی بلتعه» که از مسـلمانان حاضـر در جنگ بدر و بیعت رضوان بود، نزد «ساره» آمد و نامه ای را که نوشته بود،

بـا ده درهم به او داد و گفت: آن را به اهـل مکه برسان. «حاطب» در نامه به اهل مکه نوشـته بود که رسول خـدا قصـد دارد به سوی شـما بیایـد و مکه را فتـح کنـد؛ برای دفاع آماده باشـید. «ساره» نامه را برداشت و از مدینه با شـتاب به سوی مکه حرکت کرد. جبرئیـل این مـاجرا را به اطلاـع پیامبر رسانیـد. رسول خـدا به علی علیه السـلام، عمار، عمر، زبیر، طلحه، مقـداد و ابومرثد دسـتور داد که سوار بر مرکب شوند و به سوی مکه حرکت کنند و فرمود: در یکی از منزلگاه های وسط راه به زنی می رسـید که حامل نامه ای از «حاطب» به مشـرکان مکه است. نامه را از او بگیرید و اگر خودداری کرد، او را گردن بزنید. آنان حرکت کردند و در همان مکان که رسول خدا فرموده بود، به او رسیدند. او سوگند یاد کرد که هیچ نامه ای نزد او نیست. اسباب سفر او را تفتیش کردند، ولی چیزی نیافتند. همگی تصمیم گرفتند بازگردند، ولی علی علیه السلامفرمود: پیامبر به ما دروغ نگفته و مـا نیز دروغ نمی گوییم. شمشـیر را کشـید و فرمود نامه را بیرون بیاور و گرنه گردنت را می زنم. «ساره» هنگامی که مسـئله را جـدی یـافت، ترسـید. نـامه را که در لاـبه لاـی گیسوانش پنهـان کرده بود، بیرون آورد. آنـان نـامه را خـدمت پیامبر آوردنـد. حضرت «حاطب» را نزد خود خواند و فرمود: این نامه را می شناسی؟ حاطب گفت: بلی. پیامبر ادامه داد: چه چیز تو را واداشت این کار را انجام دهی؟ حاطب با شرمندگی پاسخ داد: ای رسول خدا! به خدا سوگند از روزی که اسلام را

پـذیرفته ام، لحظه ای کافر نشده ام و هرگز به تو خیانت نکرده ام و از آن زمان که مشـرکان را ترک کرده ام، هیچ گاه دعوت آنان را نپذیرفته ام، ولی مسـئله این است که خانواده هر یک از مهاجران در مکه کسانی را دارند که در برابر مشـرکان از آنان حمایت کنند، ولی من غریبم و آن جا کسی را ندارم و خانواده ام در چنگال مشرکان گرفتارند. خواستم خدمتی کرده باشم تا خانواده ام آسوده باشـند. من یقین داشـتم که نامه من برای آنان سودی نـدارد و سـرانجام شـکست خواهنـد خورد و مسـلمانان پیروز می شوند. پیامبر عذرش را پذیرفت، ولی عمر برخاست و گفت: ای رسول خدا، اجازه بده گردن این منافق را بزنم.

پیامبر فرمود: او از جنگ جویان بـدر است و خداونـد لطف خاصـی به آنان دارد. در این جا آیه های زیر نازل شـد و در زمینه ترک دوستی با مشرکان و دشمنان خدا به مسلمانان درس های آموزنده ای آموخت و یاد آور شد که مشرکان هم در عقیده و هم در عمل با شـما مخالفند و کاری را که بزرگ ترین افتخار شـما است؛ یعنی ایمان به پروردگار برای شما بزرگ ترین جرم و گناه شمرده اند و به همین سبب، شما را از شهر و دیارتان آواره کردند. با این حال آیا جای این است که شما نسبت به آنان اظهار محبت و برای نجاتشان از چنگال مجازات الهی تلاش کنید؟ شما برای چه با آنان طرح دوستی می ریزید؟ با این که اگر مشـرکان بر شـما مسـلط شوند، دشمن خواهند بود و دست و زبان خود را به هر گونه بدی بر شما می گشایند. آیه های ۱ تا ۳ سوره ممتحنه، به مسلمانان درباره دوستی با

مشرکان هشدار می دهد:

ای کسانی که ایمان آورده اید، دشـمن من و دشـمن خودتان را به دوستی نگیرید [به طوری] که با آنان اظهار دوستی کنید، و حال آن که قطعا به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکّه] بیرون می کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتـان، ایمان آورده ایـد، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشـنودی من بیرون آمـده ایـد. [شـما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آن چه پنهان داشـتند و آن چه آشـکار ساختید، داناترم. هر کس از شما چنین کند، همانا از راه درست منحرف گردیده است «». اگر بر شـما دست یابند، دشمن شما باشند و به شما به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو دارنـد که کافر شویـد «». روز قیامت نه خویشان شـما و نه فرزنـدان تان هرگز به شـما سود نمی رساننـد. [خـدا] میانتان جدایی می افکند، و خدا به آن چه انجام می دهید، بیناست «». (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۹.

دوستی با دشمن ممنوع

شأن نزول آیه های ۱ تا ۳ سوره ممتحنه

زنی به نام «ساره» که در مکه از راه رقص و ترانه خوانی، کسب درآمـد می کرد، به مدینه آمد. پیامبر به او فرمود: آیا مسـلمان شـده ای که به این جـا آمـده ای؟ زن گفت: نه. رسول خـدا فرمود: پس مهـاجرت کرده ای؟ ساره پاسـخ داد: نه. پیامبر فرمود: پس چرا آمـده ای؟ ساره با صـدایی لرزان گفت: سرپرسـتان من همه کشـته شدنـد و اینک به شدت نیازمند شده ام. من که از اصل و قبیله شما هستم، برای دریافت کمک نزدتان آمده ام و برای برگشت، به غذا، لباس و مرکب نیاز دارم.

پیامبر که از آواز

خوانـدن وی برای جوانـان مکه بـاخبر بود، فرمود: پس جوانان مکه چه شدنـد؟ گفت: پس از واقعه بـدر، همه عزادار شدنـد و کسـی از من تقاضای خواننـدگی نکرد. پیامبر دسـتور داد که لباس، مرکب و هزینه سـفر را به او دادند. در این هنگام، «حاطب بن ابی بلتعه» که از مسـلمانان حاضـر در جنگ بدر و بیعت رضوان بود، نزد «ساره» آمد و نامه ای را که نوشته بود، با ده درهم به او داد و گفت: آن را به اهـل مکه برسـان. «حـاطب» در نامه به اهل مکه نوشـته بود که رسول خـدا قصـد دارد به سوی شـما بیاید و مکه را فتح کند؛ برای دفاع آماده باشـید. «ساره» نامه را برداشت و از مدینه با شـتاب به سوی مکه حرکت کرد. جبرئیل این ماجرا را به اطلاع پیامبر رسانیـد. رسول خـدا به علی علیه السـلام، عمار، عمر، زبیر، طلحه، مقـداد و ابومرثد دسـتور داد که سوار بر مرکب شونـد و به سوی مکه حرکت کنند و فرمود: در یکی از منزلگاه های وسط راه به زنی می رسـید که حامل نامه ای از «حاطب» به مشـرکان مکه است. نامه را از او بگیریـد و اگر خودداری کرد، او را گردن بزنیـد. آنان حرکت کردنـد و در همان مکان که رسول خدا فرموده بود، به او رسیدند. او سوگند یاد کرد که هیچ نامه ای نزد او نیست. اسباب سفر او را تفتیش کردند، ولی چیزی نیافتند. همگی تصـمیم گرفتند بازگردند، ولی علی علیه السلامفرمود: پیامبر به ما دروغ نگفته و ما نیز دروغ نمی گوییم. شمشیر را کشید و فرمود نامه را بیرون بیاور و گرنه گردنت را می زنم. «ساره» هنگامی

که مسئله را جدی یافت، ترسید. نامه را که در لابه لای گیسوانش پنهان کرده بود، بیرون آورد. آنان نامه را خدمت پیامبر آوردند. حضرت «حاطب» را نزد خود خواند و فرمود: این نامه را می شناسی؟ حاطب گفت: بلی. پیامبر ادامه داد: چه چیز تو را واداشت این کار را انجام دهی؟ حاطب با شرمندگی پاسخ داد: ای رسول خدا! به خدا سوگند از روزی که اسلام را پذیرفته ام، لحظه ای کافر نشده ام و هرگز به تو خیانت نکرده ام و از آن زمان که مشرکان را ترک کرده ام، هیچ گاه دعوت آنان را نپذیرفته ام، ولی مسئله این است که خانواده هر یک از مهاجران در مکه کسانی را دارند که در برابر مشرکان از آنان حمایت کنند، ولی من غریبم و آن جا کسی را ندارم و خانواده ام در چنگال مشرکان گرفتارند. خواستم خدمتی کرده باشم تا خانواده ام آسوده باشند. من یقین داشتم که نامه من برای آنان سودی ندارد و سرانجام شکست خواهند خورد و مسلمانان پیروز می شوند. پیامبر عذرش را پذیرفت، ولی عمر برخاست و گفت: ای رسول خدا، اجازه بده گردن این منافق را بزنم.

پیامبر فرمود: او از جنگ جویان بدر است و خداوند لطف خاصی به آنان دارد. در این جا آیه های زیر نازل شد و در زمینه ترک دوستی با مشرکان و دشمنان خدا به مسلمانان درس های آموزنده ای آموخت و یاد آور شد که مشرکان هم در عقیده و هم در عمل با شما مخالفند و کاری را که بزرگ ترین افتخار شما است؛ یعنی ایمان به پروردگار برای شما بزرگ ترین جرم و گناه شمرده اند و به همین سبب، شما را از شهر و دیارتان آواره

کردنـد. بـا این حـال آیـا جـای این است که شـما نسـبت به آنـان اظهـار محبت و برای نجاتشان از چنگال مجازات الهی تلاش کنید؟ شـما برای چه با آنان طرح دوستی می ریزید؟ با این که اگر مشـرکان بر شما مسلط شوند، دشمن خواهند بود و دست و زبان خود را به هر گونه بدی بر شـما می گشایند. آیه های ۱ تا ۳ سوره ممتحنه، به مسلمانان درباره دوستی با مشرکان هشدار می دهد:

ای کسانی که ایمان آورده اید، دشـمن من و دشـمن خودتان را به دوستی نگیرید [به طوری] که با آنان اظهار دوستی کنید، و حال آن که قطعا به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکّه] بیرون می کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتـان، ایمان آورده ایـد، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشـنودی من بیرون آمـده ایـد. [شـما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آن چه پنهان داشـتند و آن چه آشـکار ساختید، داناترم. هر کس از شما چنین کند، همانا از راه درست منحرف گردیده است «». اگر بر شـما دست یابند، دشمن شما باشند و به شما به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو دارنـد که کافر شویـد «». روز قیامت نه خویشان شـما و نه فرزنـدان تان هرگز به شـما سود نمی رساننـد. [خـدا] میانتان جدایی می افکند، و خدا به آن چه انجام می دهید، بیناست «». (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۹.

دوستی با دشمن ممنوع

شأن نزول آیه های ۱ تا ۳ سوره ممتحنه

زنی به نام «ساره» که در مکه از راه رقص و ترانه خوانی، کسب درآمد می کرد، به مدینه آمد. پیامبر به او

فرمود: آیا مسلمان شده ای که به این جا آمده ای؟ زن گفت: نه. رسول خدا فرمود: پس مهاجرت کرده ای؟ ساره پاسخ داد: نه. پیامبر فرمود: پس چرا آمده ای؟ ساره با صدایی لرزان گفت: سرپرستان من همه کشته شدند و اینک به شدت نیازمند شده ام. من که از اصل و قبیله شما هستم، برای دریافت کمک نزدتان آمده ام و برای برگشت، به غذا، لباس و مرکب نیاز دارم.

پیامبر که از آواز خواندن وی برای جوانان مکه باخبر بود، فرمود: پس جوانان مکه چه شدند؟ گفت: پس از واقعه بدر، همه عزادار شدند و کسی از من تقاضای خوانندگی نکرد. پیامبر دستور داد که لباس، مرکب و هزینه سفر را به او دادند. در این هنگام، «حاطب بن ابی بلتعه» که از مسلمانان حاضر در جنگ بدر و بیعت رضوان بود، نزد «ساره» آمد و نامه ای را که نوشته بود، با ده درهم به او داد و گفت: آن را به اهل مکه برسان. «حاطب» در نامه به اهل مکه نوشته بود که رسول خدا قصد دارد به سوی شما بیاید و مکه را فتح کند؛ برای دفاع آماده باشید. «ساره» نامه را برداشت و از مدینه با شتاب به سوی مکه حرکت کرد. جبرئیل این ماجرا را به اطلاع پیامبر رسانید. رسول خدا به علی علیه السلام، عمار، عمر، زبیر، طلحه، مقداد و ابومرثد دستور داد که سوار بر مرکب شوند و به سوی مکه حرکت کنند و فرمود: در یکی از منزلگاه های وسط راه به زنی می رسید که حامل نامه ای از «حاطب» به مشرکان مکه است. نامه را از او بگیرید و اگر خودداری کرد، او را گردن

بزنیـد. آنان حرکت کردند و در همان مکان که رسول خدا فرموده بود، به او رسـیدند. او سوگند یاد کرد که هیچ نامه ای نزد او نیست. اسـباب سـفر او را تفتیش کردنـد، ولی چیزی نیافتنـد. همگی تصـمیم گرفتند بازگردند، ولی علی علیه السـلامفرمود: پیـامبر به مـا دروغ نگفته و مـا نیز دروغ نمی گوییم. شمشـیر را کشـید و فرمود نـامه را بیرون بیـاور و گرنه گردنت را می زنم. «سـاره» هنگامی که مسـئله را جـدی یافت، ترسـید. نامه را که در لابه لای گیسوانش پنهان کرده بود، بیرون آورد. آنان نامه را خـدمت پیامبر آوردنـد. حضـرت «حاطب» را نزد خود خوانـد و فرمود: این نامه را می شناسـی؟ حاطب گفت: بلی. پیامبر ادامه داد: چه چیز تو را واداشت این کار را انجام دهی؟ حاطب با شـرمندگی پاسـخ داد: ای رسول خدا! به خدا سوگند از روزی که اسـلام را پـذیرفته ام، لحظه ای کـافر نشـده ام و هرگز به تو خیانت نکرده ام و از آن زمان که مشـرکان را ترک کرده ام، هیچ گـاه دعوت آنـان را نپـذیرفته ام، ولی مسـئله این است که خـانواده هر یـک از مهـاجران در مکه کسـانی را دارنـد که در برابر مشـرکان از آنان حمایت کننـد، ولی من غریبم و آن جا کسـی را نـدارم و خانواده ام در چنگال مشـرکان گرفتارنـد. خواسـتم خدمتی کرده باشم تا خانواده ام آسوده باشـند. من یقین داشـتم که نامه من برای آنان سودی ندارد و سرانجام شکست خواهند خورد و مسـلمانان پیروز می شونـد. پیامبر عذرش را پذیرفت، ولی عمر برخاست و گفت: ای رسول خدا، اجازه بده گردن این منافق را بزنم.

پیامبر فرمود: او از جنگ جویان بدر است و خداوند لطف خاصی به آنان

دارد. در این جا آیه های زیر نازل شد و در زمینه ترک دوستی با مشرکان و دشمنان خدا به مسلمانان درس های آموزنده ای آموخت و یاد آور شد که مشرکان هم در عقیده و هم در عمل با شما مخالفند و کاری را که بزرگ ترین افتخار شما است؛ یعنی ایمان به پروردگار برای شما بزرگ ترین جرم و گناه شمرده اند و به همین سبب، شما را از شهر و دیارتان آواره کردند. با این حال آیا جای این است که شما نسبت به آنان اظهار محبت و برای نجاتشان از چنگال مجازات الهی تلاش کنید؟ شما برای چه با آنان طرح دوستی می ریزید؟ با این که اگر مشرکان بر شما مسلط شوند، دشمن خواهند بود و دست و زبان خود را به هر گونه بدی بر شما می گشایند. آیه های ۱ تا ۳ سوره ممتحنه، به مسلمانان درباره دوستی با مشرکان هشدار می دهد:

ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی نگیرید [به طوری] که با آنان اظهار دوستی کنید، و حال آن که قطعا به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکّه] بیرون می کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتان، ایمان آورده اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آن چه پنهان داشتند و آن چه آشکار ساختید، داناترم. هر کس از شما چنین کند، همانا از راه درست منحرف گردیده است «». اگر بر شما دست یابند، دشمن شما باشند و به شما به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو

دارند که کافر شوید «». روز قیامت نه خویشان شما و نه فرزندان تان هرگز به شما سود نمی رسانند. [خدا] میانتان جدایی می افکند، و خدا به آن چه انجام می دهید، بیناست «». (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۹.

عدالت و قسط در احکام اسلام

شأن نزول آیه های ۱۰ و ۱۱ سوره ممتحنه

رسول خدا در صلح «حدیبیه» با مشرکان پیمان بست که اگر اهل مکه نزد مسلمانان بیایند، به مشرکان بازگردانده شوند و اگر از اصحاب پیامبر کسی از مکه نزد پیامبر بیاید، او را بپذیرند و رد نکنند. پس از این مصالحه، «سبیعه» دختر «حرث» مسلمان شد و نزد مسلمانان آمد. همسر وی به نام «سافر» که از طایفه بنی محزوم بود، برای پس گرفتن زن خود نزد رسول خدا آمد و گفت: یا محمد مطابق عهدی که با ما بسته ای، زنِ مرا به من پس بده. آیه ۱۱ و ۱۲ سوره ممتحنه نازل شد و دستور داد زنان مهاجر را امتحان کنند تا معلوم شود به چه قصدی از مکه گریخته اند و به مسلمانان پیوسته اند. «سبیعه» نیز قسم یاد کرد که به سبب کینه با شوهر به سوی مسلمانان نیامده و عاشق فردی نیز نشده، بلکه فقط اسلام خواهی، او را به این هجرت واداشته است. پیامبر مَهر آن زن را به شوهرش داد و مخارج سفر را به او پرداخت کرد و سپس «عمربن خطاب»، او را به ازدواج خود درآورد. دقت در این آیه ها نشان می دهد که اصل عدالت و قسط تا چه حد در احکام اسلام مورد توجه قرار گرفته است که حتی در زمان های بحرانی نیز تلاش می کند و به کسی حتی کفار زیانی نرسد.

این در حالی است که در جهان رسم بر این است که در بحران ها و شرایط غیر عادی هیچ کس حقی برای دیگری در نظر نمی گیرد و هر گونه نابسامانی را باید تحمل کرد. قرآن می گوید حتی در سخت ترین شرایط باید تلاش کرد که حقی بر باد نرود، نه تنها دوستان که اگر دشمنان هم حقی داشته باشند، باید رعایت کرد.

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون زنان با ایمان مهاجر، نزد شما آیند، آنان را بیازمایید که خدا به ایمان آنان داناتر است. پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران باز نگردانید. نه آن زنان برایشان حلالند و نه آن (مردان) بر این زنان حلال، و هر چه خرج (این زنان) کرده اند به (شوهران) آنان بدهید، و بر شما گناهی نیست که - در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید - با ایشان ازدواج کنید و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید (و پای بند نباشید) و آن چه را شما (برای زنان مرتد و فراری خود که به کافران پناهنده شده اند) خرج کرده اید (از شما) مطالبه کنند. این حکم خداست (که) میان شما داوری کند و خدا دانای حکیم است «. و در صورتی که (زنی) از همسران شما به سوی کافران رفت (و کافران مهر مورد مطالبه شما را ندادند) و شما غنیمت یافتید، پس به کسانی که همسرانشان رفته اند، معادل آن چه خرج کرده اند بدهید و از آن خدای که به او ایمان دارید بترسید «. (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵.

عدالت و قسط در احکام اسلام

شأن نزول آیه های ۱۰ و ۱۱ سوره ممتحنه

رسول

خـدا در صـلح «حـديبيه» با مشـركان پيمان بست كه اگر اهل مكه نزد مسـلمانان بياينـد، به مشـركان بازگردانده شوند و اگر از اصحاب پيامبر كسى از مكه نزد پيامبر بيايد، او را بپذيرند و رد نكنند. پس از اين مصالحه، «سبيعه» دختر «حرث» مسلمان شد و نزد مسلمانان آمد. همسر وى به نام «سافر» كه از طايفه بنى محزوم بود، براى پس گرفتن زن خود نزد رسول خدا آمد و گفت: يا محمـد مطابق عهدى كه با ما بسـته اى، زنِ مرا به من پس بده. آيه ١١ و ١٢ سوره ممتحنه نازل شد و دسـتور داد زنان مهاجر را امتحان كنند تا معلوم شود به چه قصدى از مكه گريخته اند و به مسـلمانان پيوسـته اند. «سبيعه» نيز قسم ياد كرد كه به سـبب كينه بـا شوهر به سوى مسـلمانان نيامـده و عـاشق فردى نيز نشـده، بلكه فقط اسـلام خواهى، او را به اين هجرت واداشـته است. پيـامبر مَهر آن زن را بـه شـوهرش داد و مخـارج سـفر را بـه او پرداخـت كرد و سـپس «عمربـن خطـاب»، او را به ازدواج خـود درآورد. دقت در اين آيه ها نشان مى دهد كه اصل عدالت و قسط تا چه حد در احكام اسـلام مورد توجه قرار گرفته است كه حتى در زمـان هاى بحرانى نيز تلاش مى كنـد و به كسـى حتى كفار زيانى نرسـد. اين در حالى است كه در جهان رسم بر اين است كه در بحران هـا و شـرايط غير عادى هيـچ كس حقى براى ديگرى در نظر نمى گيرد و هر گونه نابسامانى را بايـد تحمل كرد. قرآن مى گويد حتى در سخت ترين شرايط بايد تلاش كرد كه حقى بر باد نرود، نه

تنها دوستان که اگر دشمنان هم حقی داشته باشند، باید رعایت کرد.

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون زنان با ایمان مهاجر، نزد شما آیند، آنان را بیازمایید که خدا به ایمان آنان داناتر است. پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران باز نگردانید. نه آن زنان برایشان حلالند و نه آن (مردان) بر این زنان حلال، و هر چه خرج (این زنان) کرده اند به (شوهران) آنان بدهید، و بر شما گناهی نیست که - در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید - با ایشان ازدواج کنید و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید (و پای بند نباشید) و آن چه را شما (برای زنان مرتد و فراری خود که به کافران پناهنده شده اند) خرج کرده اید (از شما) مطالبه کنند. این حکم خداست (که) میان شما داوری کند و خدا دانای حکیم است ». و در صورتی که (زنی) از همسران شما به سوی کافران رفت (و کافران مهر مورد مطالبه شما را ندادند) و شما غنیمت یافتید، پس به کسانی که همسرانشان رفته اند، معادل آن چه خرج کرده اند بدهید و از آن خدای که به او ایمان دارید بترسید ». (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{يا} (یا) حرف ندا {أَيُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الَّذِينَ} عطف بیان تابع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل

رفع و فاعل {لا} حرف جزم {تَتَّخِذُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَدُوِّی} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَعَدُوَّكُمْ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَوْلِیاءَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {تُلْقُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَیْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {بِالْمَوَدَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَقَدْ} (و) حالیه / حرف تحقیق {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {جاءَكُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنَ} حرف جر {الْحَقِّ} اسم مجرور یا در محل جر {یُخْرِجُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الرَّسُولَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَإِیَّاكُمْ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {أَنْ} حرف نصب {تُؤْمِنُوا} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّكُمْ} نعت تابع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنْ} حرف شرط جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {خَرَجْتُمْ} فعل ماضی، مبنی

بر سـکون / (ت) ضـمیر متصل، در محل رفع و فاعل / خبر کان، محـذوف یا در تقـدیر {جِهاداً} مفعول لأجله، منصوب {فِی} حرف جر {سَبِیلِی} اسم مجرور یـا در محـل جر / (ی) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {وَابْتِغـاءَ} (و) حرف عطف / معطوف تـابع {مَرْضـاتِی} مضـاف الیه، مجرور یـا در محـل جر / (ی) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضاف الیه {تُسِرُّونَ} فعل مضـارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعل {إِلَیْهِمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {بِالْمَوَدَّهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَأَنَا} (و) حالیه / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {أَعْلَمُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَخْفَیْتُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {أَعْلَنْتُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {وَمَنْ} (و) حرف استینـاف / اسم شـرط جـازم در محـل رفع و مبتـدا {یَفْعَلْهُ} فعـل مضارع، مجزوم به سـکون / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعـل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر در تقـدیر یـا محـذوف یـا در محـل {مِنْکُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {فَقَدْ} (ف) رابط جواب برای شـرط / حرف تحقیق {ضَلَّ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {سَواءَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {السَّبِیلِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل

جر

{إِنْ} حرف شرط جازم {يَثْقَفُوكُمْ} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضـمير متصل در محل رفع و فاعل / (ك) ضـمير متصـل در محـل نصب، مفعـولٌ به {يَكُونُـوا} فعـل مضـارع مجزوم به حـذف نون / (و) ضـمير متصـل در محـل رفع، اسم كـان {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {أَعْـداءً} خبر كان، منصوب يا در محل نصب {وَيَبْسُـطُوا} (و) حرف عطف / فعل مضارع مجزوم به حـذف نون / (و) ضـمير متصل در محل رفع و فاعل {إِلَيْكُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {أَيْـدِيَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَأَلْسِنَتَهُمْ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضـمير متصـل در محـل جر، مضـاف اليـه {بِـالسُّوءِ} حرف جر و اسـم بعـد از آن مجرور {وَوَدُّوا} (و) حرف عطـف / فعل ماضـى، مبنى بر ضـمه / (و) ضـمير متصـل در محل رفع و فاعل {لَوْ} حرف مصـدرى {تَكْفُرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{لَنْ} حرف نصب {تَنْفَعَكُمْ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهرى يا تقـديرى / (ك) ضـمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أَرْحـامُكُمْ} فاعـل، مرفوع يا در محل رفع / (ك) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفى غير عامـل {أَوْلادُكُمْ} معطوف تـابع / (ك) ضـمير متصـل در محل جر، مضاف اليه {يَوْمَ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {الْقِيامَةِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {يَفْصِلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى

/ فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {بَیْنَکَمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بَصِیرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{قَدْ} حرف تحقیق {کـانَتْ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / (ت) تأنیث {لَکُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خـبر کـان، محـذوف یـا در تقـدیر {أُسْوَةٌ} اسم کـانَ، مرفـوع یـا در محـل رفع {حَسَـنَةٌ} نعت تـابع {فِی} حرف جر {إِبْراهِیمَ} اسم مجرور یـا در محـل جر {وَالَّذِینَ} (و) حرف عطـف / معطوف تـابع {مَعَهُ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {إِذْ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب {قـالُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لِقَوْمِهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {بُرَآؤُا} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {مِنْکُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَمِمَّا} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {تَعْبُدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر

{دُونِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {کَفَرْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِکُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَبَدا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {بَیْنَنا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَبَیْنَکُمُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْعَداوَةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَالْبَغْضاءُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {أَبَداً} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {حَتَّى} حرف نصب {تُؤْمِنُوا} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَحْدَهُ} حال، منصوب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلاَّ} حرف استثنا {قَوْلَ} مستثنی، منصوب {إِبْراهِيمَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لِأَبِیهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَأَسْتَغْفِرَنَّ} (ل) حرف قسم / فعل مضارع، مبنی بر فتحه / نون تأکید ثقلیه / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {لَکَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَما} (و) حالیه / حرف نفی غیر عامل {أَمْلِکُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {لَکَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنَ} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل

جر {مِنْ} حرف جر زائد {شَیْءٍ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {رَبَّنا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {عَلَیْکَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَوَکَّلْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَإِلَیْکَ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَنَبْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَإِلَیْکَ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {الْمَصِیرُ} مبتدا مؤخّر

{رَبَّنا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لا} حرف جزم {تَجْعَلْنا} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِتْنَةً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لِلَّذِینَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {کَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَاغْفِرْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {لَنا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبَّنا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّکَ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {أَنْتَ} ضمیر فصل بدون محل {الْعَزِیزُ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {الْحَکِیمُ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{لَقَدْ} (ل) حرف قسم / حرف تحقیق {کانَ}

فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {فِيهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أُسْوَةٌ} اسم کانَ، مرفوع یا در محل رفع {حَسَنَةٌ} نعت تابع {لِمَنْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {يَرْجُوا} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْيَوْمَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الْآخِرَ} نعت تابع {وَمَنْ} (و) حرف عطف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {يَتَوَلَّ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {فَإِنَّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {الْغَنِيُّ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {الْحَمِيدُ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{عَسَى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} اسم عسی، مرفوع یا در محل رفع {أَنْ} حرف نصب {يَجْعَلَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر عسی محذوف {بَيْنَكُمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَبَيْنَ} (و) حرف

عطف / معطوف تابع {الَّذِينَ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {عادَيْتُمْ} فعل ماضى، مبنى بر سكون / (ت) ضمير متصل، در محل رفع و فاعل {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَوَدَّةً} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {وَاللَّهُ} (و) حرف استيناف / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {قَدِيرٌ} خبر، مرفوع يا در محل رفع {وَاللَّهُ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {غَفُورٌ} خبر، مرفوع يا در محل رفع {رَحِيمٌ} خبر ثان (دوم)، مرفوع يا در محل رفع

{لا} حرف نفى غير عامل {يَنْهاكُمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى / (ك) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {اللَّهُ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {عَنِ} حرف جر {الَّذِينَ} اسم مجرور يا در محل جر {لَمْ} حرف جزم {يُقاتِلُوكُمْ} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ك) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {فِي} حرف جر {الدِّينِ} اسم مجرور يا در محل جر {وَلَمْ} (و) حرف عطف / حرف جزم {يُخْرِجُوكُمْ} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ك) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مِنْ} حرف جر {دِيارِكُمْ} اسم مجرور يا در محل جر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {أَنْ} حرف نصب {تَبَرُّوهُمْ} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {وَتُقْسِطُوا} (و) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به حذف

نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {يُحِبُّ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {الْمُقْسِطِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{إِنَّما} حرف مکفوف (کافّه و مکفوفه) {يَنْهاكُمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {عَنِ} حرف جر {الَّذِينَ} اسم مجرور یا در محل جر {قاتَلُوكُمْ} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {فِي} حرف جر {الدِّينِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَأَخْرَجُوكُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مِنْ} حرف جر {دِيارِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَظاهَرُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلى} حرف جر {إِخْراجِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَنْ} حرف نصب {تَوَلَّوْهُمْ} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {وَمَنْ} (و) حرف استیناف /

اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {يَتَوَلَّهُمْ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ى) / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل {فَأُولئِكَ} (ف) رابط جواب براى شرط / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {هُمُ} ضمير فصل بدون محل {الظّالِمُونَ} خبر، مرفوع يا در محل رفع

{يـا} (يا) حرف نـدا {أَيُّهَا} منادا، منصوب يا در محل نصب / (ها) حرف تنبيه {الَّذِينَ} عطف بيان تابع {آمَنُوا} فعل ماضـى، مبنى بر ضـمه / (و) ضـمير متصـل در محـل رفع و فاعـل {إِذا} ظرف يـا مفعولٌ فيه، منصوب يـا در محل نصب {جاءَكُمُ} فعل ماضـى، مبنى بر فتحه ظاهرى يـا تقـديرى / (ك) ضـمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {الْمُؤْمِناتُ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {مُهاجِراتٍ} حال، منصوب {فَامْتَحِنُوهُنَّ} (ف) رابط جواب براى شـرط / فعل امر، مبنى بر حذف نون / (و) ضـمير متصـل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {اللَّهُ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {أَعْلَمُ} خبر، مرفوع يا در محل رفع {بِإِيمانِهِنَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {فَإِنْ} (ف) حرف عطف / حرف شـرط جازم {عَلِمْتُمُوهُنَّ} فعل ماضى، مبنى بر سكون / (ت) ضمير متصل، در محل رفع و فاعل / (و) حرف زائد براى اشـباع ميم / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مُؤْمِناتٍ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب يا در محل نصب {فَلا} (ف) رابط جواب براى

شرط / حرف جزم {تَرْجِعُوهُنَّ} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضـمیر متصـل در محـل نصـب، مفعـولٌ به {إِلَى} حرف جر {الْكُفَّارِ} اسم مجرور یـا در محـل جر {لا} حرف نفی غیر عامـل {هُنَّ} مبتـدا، مرفوع یـا در محل رفع {حِلٌّ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامـل {هُمْ} مبتـدا، مرفوع یـا در محـل رفع {يَحِلُّونَ} فعـل مضـارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محـل رفع و فاعـل / خبر در تقـدیر یـا محـذوف یـا در محـل {لَهُنَّ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَآتُوهُمْ} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {ما} مفعولٌ به ثـان (دوم)، منصوب یـا در محـل نصب {أَنْفَقُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَلا} (و) حرف عطـف / (لا)ی نفی جنس {جُناحَ} اسـم لای نفی جنس، منصـوب {عَلَيْكُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر لای نفی جنس، محـذوف {أَنْ} حرف نصب {تَنْكِحُوهُنَّ} فعـل مضـارع، منصـوب به حـذف نون / (و) ضـمیر متصـل در محل رفع و فاعل / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {آتَيْتُمُوهُنَّ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / (و)

حرف زائد برای اشباع میم / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أَجُورَهُنَّ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تُمْسِكُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِعِصَمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْكَوافِرِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَسْئَلُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَنْفَقْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {وَلْيَسْئَلُوا} (و) حرف عطف / (ل) امر / فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَنْفَقُوا} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {ذلِكُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {حُكْمُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {يَحْكُمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بَيْنَكُمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلِيمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {حَكِيمٌ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{وَإِنْ} (و) حرف عطف / حرف شرط

جازم {فاتَكَمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {شَیْءٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {أَزْواجِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلَی} حرف جر {الْكُفَّارِ} اسم مجرور یا در محل جر {فَعاقَبْتُمْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {فَآتُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الَّذِینَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {ذَهَبَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {أَزْواجُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِثْلَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {ما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَنْفَقُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَاتَّقُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الَّذِی} نعت تابع {أَنْتُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُؤْمِنُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{یا} (یا) حرف ندا {أَیُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {النَّبِیُّ} نعت تابع {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {جاءَكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری

/ (ك) ضـمیر متصـل در محـل نصب، مفعولٌ به {الْمُؤْمِنـاتُ} فاعـل، مرفوع یـا در محـل رفع {یُبایِعْنَکَ} فعل مضارع، مبنی بر سکون / (ن) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ك) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {عَلی} حرف جر {أَنْ} حرف نصب {لا} حرف نفی غیر عامل {یُشْرِکْنَ} فعل مضارع، مبنی بر سکون / (ن) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {شَـیْئاً} مفعـول مطلـق یـا نـائب مفعـول، منصوب {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عـامل {یَسْرِقْنَ} فعل مضارع، مبنی بر سـکون / (ن) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {یَزْنِینَ} فعـل مضارع، مبنی بر سـکون / (ن) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {یَقْتُلْنَ} فعل مضارع، مبنی بر سکون / (ن) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَوْلادَهُنَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامـل {یَأْتِینَ} فعـل مضـارع، مبنی بر سکون / (ن) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعـل {بِبُهْتانٍ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {یَفْتَرِینَهُ} فعل مضارع، مبنی بر سکـون / (ن) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعـل / (ه) ضـمیر متصـل در محـل نصب، مفعـولٌ به {بَیْنَ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {أَیْدِیهِنَّ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{وَأَرْجُلِهِنَّ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامـل {یَعْصِینَکَ} فعـل مضـارع، مبنی بر سـکون / (ن) ضـمیر متصـل در محل رفع و فاعل / (ک) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {فِی} حرف جر {مَعْرُوفٍ} اسم مجرور یـا در محـل جر {فَبایِعْهُنَّ} (ف) رابـط جواب برای شـرط / فعل امر مبنی بر سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {وَاسْتَغْفِرْ} (و) حرف عطف / فعـل امر مبنی بر سـکون / فاعـل، ضـمیر مسـتتر (أنت) در تقـدیر {لَهُنَّ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {اللَّهَ} مفعـولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {غَفُورٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {رَحِیمٌ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{یـا} (یا) حرف نـدا {أَیُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الَّذِینَ} عطف بیان تابع {آمَنُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {لا} حرف جزم {تَتَوَلَّوْا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {قَوْماً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {غَضِبَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {عَلَیْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {قَدْ} حرف تحقیق {یَئِسُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل

رفع و فاعل {مِنَ} حرف جر {الْآخِرَةِ} اسم مجرور یا در محل جر {كَما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَئِسَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْكُفَّارُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {أَصْحابِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْقُبُورِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

آوانگاری قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

۱. Ya ayyuha allatheena amanoo la tattakhithoo AAaduwwee waAAaduwwakum awliyaa tulqoona ilayhim bialmawaddati waqad kafaroo bima jaakum mina alhaqqi yukhrijoona alrrasoola wa-iyyakum an tu/minoo biAllahi rabbikum in kuntum kharajtum jihadan fee sabeelee waibtighaa mardatee tusirroona ilayhim bialmawaddati waana aAAlamu bima akhfaytum wama aAAlantum waman yafAAalhu minkum faqad dalla sawaa alssabeeli

۲. In yathqafookum yakoonoo lakam aAAdaan wayabsutoo ilaykum aydiyahum waalsinatahum bialssoo-i wawaddoo law takfuroona

۳. Lan tanfaAAakum arhamukum wala awladukum yawma alqiyamati yafsilu baynakum waAllahu bima taAAmaloona baseerun

۴. Qad kanat lakum oswatun hasanatun fee ibraheema waallatheena maAAahu ith qaloo liqawmihim inna buraao minkum wamimma taAAbudoona min dooni Allahi kafarna bikum wabada baynana wabaynakumu alAAadawatu waalbaghdao abadan hatta tu/minoo biAllahi wahdahu illa qawla ibraheema li-abeehi laastaghfiranna laka wama amliku laka mina Allahi min shay-in rabbana AAalayka tawakkalna wa-ilayka anabna wa-ilayka almaseeru

۵. Rabbana la tajAAalna fitnatan lillatheena kafaroo waighfir lana rabbana innaka anta alAAazeezu alhakeemu

۶. Laqad kana lakum feehim oswatun hasanatun liman kana yarjoo Allaha waalyawma al-akhira waman yatawalla fa-inna Allaha huwa alghanniyyu alhameedu

۷. AAasa Allahu an yajAAala baynakum wabayna allatheena AAadaytum minhum

mawaddatan waAllahu qadeerun waAllahu ghafoorun raheemun

٨. La yanhakumu Allahu AAani allatheena lam yuqatilookum fee alddeeni walam yukhrijookum min diyarikum an tabarroohum watuqsitoo ilayhim inna Allaha yuhibbu almuqsiteena

Innama yanhakumu Allahu AAani allatheena qatalookum fee alddeeni.۹ waakhrajookum min diyarikum wathaharoo AAala ikhrajikum an tawallawhum waman yatawallahum faola-ika humu alththalimoona

Ya ayyuha allatheena amanoo itha jaakumu almu/minatu muhajiratin.۱۰ faimtahinoohunna Allahu aAAlamu bi-eemanihinna fa-in AAalimtumoohunna mu/minatin fala tarjiAAoohunna ila alkuffari la hunna hillun lahum wala hum yahilloona lahunna waatoohum ma anfaqoo wala junaha AAalaykum an tankihoohunna itha ataytumoohunna ojoorahunna wala tumsikoo biAAisami alkawafiri wais-aloo ma anfaqtum walyas-aloo ma anfaqoo thalikum hukmu Allahi yahkumu baynakum waAllahu AAaleemun hakeemun

Wa-in fatakum shay-on min azwajikum ila alkuffari faAAaqabtum faatoo.۱۱ allatheena thahabat azwajuhum mithla ma anfaqoo waittaqoo Allaha allathee antum bihi mu/minoona

Ya ayyuha alnnabiyyu itha jaaka almu/minatu yubayiAAnaka AAala an la yushrikna.۱۲ biAllahi shay-an wala yasriqna wala yazneena wala yaqtulna awladahunna wala ya/teena bibuhtanin yaftareenahu bayna aydeehinna waarjulihinna wala yaAAseenaka fee maAAroofin fabayiAAhunna waistaghfir lahunna Allaha inna Allaha ghafoorun raheemun

Ya ayyuha allatheena amanoo la tatawallaw qawman ghadiba Allahu AAalayhim.۱۳ qad ya-isoo mina al-akhirati kama ya-isa alkuffaru min as-habi alquboori

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری که با آنها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه بیرون می کنند که [چرا]به خدا، پروردگارتان ایمان آورده اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناترم. و هر کس از شما چنین کند،

قطعاً از راه درست منحرف گردیده است. (۱)

اگر بر شما دست یابند، دشمن شما باشند و بر شما به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو دارند که کافر شوید. (۲)

روز قیامت نه خویشان شما و نه فرزندانتان هرگز به شما سود نمی رسانند. [خدا] میانتان فیصله می دهد، و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست. (۳)

قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست: آنگاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم. به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.» جز [در] سخن ابراهیم [که به [نا]پدر[ی خود [گفت:] «حتماً برای تو آمرزش خواهم خواست، با آنکه در برابر خدا اختیار چیزی را برای تو ندارم.» «ای پروردگار ما! بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست. (۴)

پروردگارا، ما را وسیله آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده اند مگردان، و بر ما ببخشای که تو خود توانای سنجیده کاری.» (۵)

قطعاً برای شما در [پیروی از] آنان سرمشقی نیکوست [یعنی برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید می بندد. و هر کس روی برتابد [بداند که خدا همان بی نیاز ستوده صفات است. (۶)

امید است که خدا میان شما و میان کسانی از آنان که [ایشان را] دشمن داشتید، دوستی برقرار کند، و خدا تواناست، و خدا آمرزنده مهربان است. (۷)

[اما] خدا شما را از کسانی که در [کار]

دین با شـما نجنگیـده و شـما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد. (۸)

فقط خدا شـما را از دوستی با کسانی باز می دارد که در [کار] دین با شـما جنگ کرده و شـما را از خانه هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده اند. و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند. (۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون زنان با ایمان مهاجر، نزد شـما آیند آنان را بیازمایید. خدا به ایمان آنان داناتر است. پس اگر آنان را باایمان تشـخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید: نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن [مردان بر این زنان حلال. و هر چه خرج [این زنان کرده اند به [شوهران آنها بدهید، و بر شما گناهی نیست که -در صورتی که مَهرشان را به آنان بدهیـد- با ایشان ازدواج کنیـد، و به پیونـدهای قبلی کافران متمسک نشویـد [و پایبند نباشـید]و آنچه را شـما [برای زنان مرتـد و فراری خود که به کفار پناهنـده شـده انـد] خرج کرده ایـد، [از کافران مطالبه کنید، و آنها هم باید آنچه را خرج کرده اند [از شما] مطالبه کنند. این حکم خداست [که میان شما داوری می کند، و خدا دانای حکیم است. (۱۰)

و در صورتی که [زنی از همسـران شـما به سوی کفار رفت [و کفار مَهر مورد مطالبه شـما را ندادند] و شما غنیمت یافتید؛ پس به کسانی که همسرانشان رفته اند، معادل آنچه خرج کرده اند بدهید، و از آن خدایی

که به او ایمان دارید بترسید. (۱۱)

ای پیامبر، چون زنان باایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند، و دزدی نکنند، و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند، و بچه های حرامزاده پیش دست و پای خود را با بهتان [و حیله به شوهر نبندند، و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است. (۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، مردمی را که خدا بر آنان خشم رانده، به دوستی مگیرید. آنها واقعاً از آخرت سلب امید کرده اند، همان گونه که کافران اهل گور قطع امید نموده اند. (۱۳)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبّت می کنید، در حالی که آنها به آنچه از حقّ برای شما آمده کافر شده اند و رسول اللّه و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید؛ [پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!] شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می سازید از همه داناترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است!

«۲» اگر آنها بر شما مسلّط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می گشایند، و دوست دارند

شما به کفر بازگردید!

«۳» هرگز بستگان و فرزندانتان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت؛ میان شما جدایی می افکند؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

«۴» برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم [مشرك] خود گفتند: (ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید! - جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [= عمویش آزر] گفت [و وعده داد] که برای تو آمرزش طلب می کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالك چیزی نیستم [و اختیاری ندارم]! - پروردگارا! ما بر تو توکّل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و همه فرجامها بسوی تو است!

«۵» پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده، و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی!)

«۶» [آری] برای شما در زندگی آنها اسوه حسنه [و سرمشق نیکویی] بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند؛ و هر کس سرپیچی کند به خویشتن ضرر زده است، زیرا خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است!

«۷» امید است خدا میان شما و کسانی از مشرکین که با شما دشمنی کردند [از راه اسلام] پیوند محبّت برقرار کند؛ خداوند تواناست و خداوند آمرزنده و مهربان است.

«۸» خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و

از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

«۹» تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است!

«۱۰» ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان باایمان بعنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید - خداوند به ایمانشان آگاهتر است - هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را بسوی کفّار بازنگردانید؛ نه آنها برای کفّار حلالند و نه کفّار برای آنها حلال؛ و آنچه را همسران آنها [برای ازدواج با این زنان] پرداخته اند به آنان بپردازید؛ و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هرگاه مَهرشان را به آنان بدهید و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید [و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد،] حق دارید مَهری را که پرداخته اید مطالبه کنید همان گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده اند] از شما مطالبه کنند؛ این حکم خداوند است که در میان شما حکم می کند، و خداوند دانا و حکیم است!

«۱۱» و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند [و به سوی کفار بازگردند] و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنایمی گرفتید، به کسانی که همسرانشان رفته اند، همانند مهری را که پرداخته اند بدهید؛ و از [مخالفت] خداوندی که همه به او ایمان دارید بپرهیزید!

«۱۲» ای پیامبر!

هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آینـد و با تو بیعت کننـد که چیزی را شـریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشـند، تهمت و افترایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است!

«۱۳» ای کسانی که ایمان آورده اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می باشند!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

ای اهل ایمان! دشـمنان من و دشـمنان خودتان را دوسـتان خود مگیرید، شما با آنان اظهار دوستی می کنید، در حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شـما آمده کافرند، و پیامبر و شما را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگار شماست [از وطن] بیرون می کنند، [پس آنان را دوسـتان خود مگیرید] اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودیم بیرون آمده اید [چرا] مخفیانه به آنان پیام می دهید که دوستشان دارید؟ در حالی که من به آنچه پنهان می داشتید و آنچه آشکار کردید داناترم، و هر کس از شما با دشمنان من رابطه دوستی برقرار کند، مسلماً از راه راست منحرف شده است. (۱)

اگر بر شـما چیره شونـد، دشـمنانتان خواهند بود، و دست هایشان را [به اسارت، آزار و کشـتن] و زبان هایشان را به [بدگویی، تحقیر و ناسزا] بر ضد شما می گشایند، و آرزو دارند که ای کاش شما هم کافر شوید. (۲)

روز قیامت [که کیفر

دوستی با دشـمنان داده شود] خویشان و فرزندانتان سودی به حال شـما ندارند، خدا میان شما و آنان جدایی می اندازد، و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست. (۳)

مسـلماً برای شـما در ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشـقی نیکوست، آن گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم، ما به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان آوریـد. [آری، ابراهیم و مؤمنان جز اعلام بیزاری سـخنی با بت پرسـتان نداشـتند] مگر سـخن ابراهیم به پدرش که گفت: من برای تو [در صورتی که دست از دشـمنی و کینه بـا حق برداری] آمرزش خواهم خواست و در برابر خـدا به سود تو اختیار چیزی را ندارم. پروردگارا! بر تو توکل کردیم، و به سوی تو بازگشتیم، و بازگشت به سوی توست. (۴)

پروردگارا! ما را وسـیله آزمایش [و هدف آزار، چیرگی و سـلطه] برای کافران قرار مده، و پروردگارا! ما را بیامرز که همانا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی. (۵)

بی تردید برای شـما در [روش و شـیوه] آنان سرمشـقی نیکوست، برای کسی که به خدا و روز قیامت امید دارد. و هر کس [از اقتدای به آن روش و شیوه] روی برگرداند [زیانی به خدا نمی رساند]؛ زیرا خدا همان بی نیاز و ستوده است. (۶)

امیـد است خدا میان شـما و کسانی از کافران که با آنان دشـمنی داشتید [به وسـیله اسـلام آوردنشان] دوستی قرار دهد، و خدا تواناست، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (۷)

خدا شما را از

نیکی کردن و عـدالت نسـبت به کسانی که درکار دین با شـما نجنگیدند و شـما را از دیارتان بیرون نکردند بازنمی دارد؛ زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد. (۸)

خـدا فقط شـما را از دوستی با کسانی نهی می کنـد که در کار دین با شـما جنگیدنـد، و از دیارتان بیرون راندنـد، و در بیرون رانـدنتان به یکـدیگر کمک کردنـد تا [به خاطر این سـختگیری] با آنان دوستی کنیـد. و تنها کسانی که با آنان دوستی کننـد، ستمکارانند. (۹)

ای مؤمنان! هنگامی که زنان باایمان [با جدا شدن از همسرانشان] هجرت کنان [از دیار کفر] به سوی شما می آیند، آنان را [از جهت ایمـان] بیازماییـد، البته خـدا خود به ایمـان آنـان دانـاتر است. پس اگر آنان را باایمان تشـخیص دادیـد، آنان را به سوی کافران [که همسـرانشان هسـتند] باز مگردانیـد، نه این زنان بر کافران حلال اند، و نه آن کافران بر این زنان حلال اند، و مهریه ای که همسـران کافر به زنان مؤمن خود داده اند به آنان بپردازید، و بر شما گناهی نیست در صورتی که مهریه شان را به آنان بدهید، با آنان ازدواج کنید، و به عقد و پیوندهای زنان کافر [تان که به کفار پیوسـته اند] پای بند نباشـید [که آن عقد و پیوند باطل شده و وظیفه شـما رها کردن آنان است] و آنچه را شما [برای همسران مرتد و فراری خود که به کافران پناهنده شده اند] هزینه کرده ایـد [از کافران] بخواهیـد، و آنان هم بایـد آنچه را هزینه کرده اند از شـما درخواست کنند؛ این حکم خداست که میان شما حکم می کند، و خدا دانا و حکیم است. (۱۰)

اگر برخی از همسران شما با پیوستن به

کفار از دست شما رفتند [و کافران مهریه مورد مطالبه شما را ندادند] و شما غنیمتی یافتید، پس به کسانی که همسرانشان را [به خاطر پیوستن به کفار] از دست داده اند، معادل مهریه ای که داده اند از غنایم بپردازید، و از خدایی که به او ایمان دارید پروا کنید. (۱۱)

ای پیامبر! هنگامی که زنان باایمان نزد تو آیند تا [بر پایه این شرایط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نگیرند، و دزدی نکنند، و مرتکب زنا نشوند، و فرزندان خود را نکشند، و طفل حرام زاده خود را به دروغ و افترا به شوهرانشان نبندند، و در هیچ کار پسندیده ای از تو سرپیچی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (۱۲)

ای مؤمنان! با قومی که خدا بر آنان خشم گرفته، دوستی نکنید. آنان به یقین از آخرت مأیوسند، همان گونه که کافران مدفون در قبرها [که به سرانجام شوم خود رسیده اند، از نجات خویش] مأیوسند. (۱۳)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید هرگز نباید کافران را که دشمن من و شمایند یاران خود برگرفته و طرح دوستی با آنها افکنید در صورتی که آنان به کتابی که بر شما آمد یعنی قرآن حق، سخت کافر شدند و رسول خدا و شما مومنان را به جرم ایمان به خدا از وطن خود آواره کردند پس نباید اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضا و خشنودی من بیرون آمده اید پنهانی با آنها دوستی کنید. و منبه اسرار نهان و اعمال

آشکار شما از هر کس داناترم و هر که از شما چنین کند یعنی با آن کافران پنهان دوستی کند سخت به راه ضلالت شتافته است (۱)

هرگاه آنها بر شما تسلط یابند باز همان دشمن دیرینند اینک هم هر چه بتوانند به دست و زبان بر عداوت شما میکوشند و چقدر دوست میدارند که شما باز کافرشوید (۲)

بدانید ای مومنان که هرگز روز قیامت خویشان و فرزندان شما اگر مومن نباشند هیچ سودی برایتان ندارند که در آن روز میان شما بکلی جدائی می افکنند که میان کافر دوزخی و مومن بهشتی ابدا سنخیت نیست و خدا به هر چه از نیک و بد کنید آگاهست (۳)

برای شما مومنان بسیار پسندیده و نیکوست که به ابراهیم و اصحابش اقتدا کنید که آنها به قوم مشرك خود صریح گفتند ما از شما و بتهای شما که به جای خدا می پرستید بکلی بیزاریم، ما مخالف و منکر شمائیم و همیشه میان ما و شما کینه و دشمنی خواهد بود تا وقتی که تنها به خدای یگانه ایمان آرید. الا آنکه ابراهیم به پدر یعنی عموی خود گفت اگر ایمان آری من برای تو از خدا آمرزش می طلبم که از شرك و عصیان گذشته تو درگذرد و هرگاه ایمان نیاوری دیگر من بر نجات تو از قهر و غضب خدا هیچ کاری نتوانم کرد آنگاه رو به درگاه خدا کرد که بارالها ما در عالم بر تو توکل کردیم و از همه رو به درگاه تو آوردیم و میدانیم که بازگشت تمام خلق به سوی تست (۴)

پروردگارا ما را مایه فتنه و

امتحـان کافران مگردان و از شـر و مکر آنها حفظکن و به لطف و کرم خود پروردگارا ما را بیامرز که تنها توئی که بر هر کار بسیار مقتدری و به صلاح خلق کاملا آگاهی (۵)

البته برای شـما مومنـان هر که به خـدا و ثواب عالم آخرت امیـدوار است اقتـدار به ابراهیم و یارانش نیکوست و چنان که او از مشـرکان تبری جست حتی از عموی خود و وعـده دعـا هم به شـرط ایمان بر او کرد شـما مسـلمین هم بایـد از کافران هر چند خویشانتـان باشـند بیزاری جوئیـد و هر که روی از خـدا بگردانـد بدانـد که خود را محروم از رحمت او میکنـد و گرنه خـدا از طاعت خلق کاملا بی نیاز و به ذات خودستوده صفاتست (۶)

امید است یعنی امیدوار باشـید که خدا دوستی میان شما و دشمنانتان به فتوحات اسلام و ایمان کفار برقرار گرداند و خدا بر هر کار قادر و بر خلق آمرزنده و مهربانست (۷)

خدا شما را از دوستی آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون ننمودند نهی نمیکند تا بیزاری از آنها جوئید بلکه با آنها به عدالت و انصاف رفتار کنید که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست میدارد (۸)

و تنهـا شـما را از دوستی کسـانی نهی میکنـد که در دین بـا شـما قتـال کرده و از وطنتـان بیرون کردنـد و بر بیرون کردن شـما همـدست شدنـد زنهـار آنهـا را دوست نگیریـد و کسـانی از شـما که بـا آنـان دوستی و یـاوری کننـد ایشان به حقیقت ظالم و ستمکارند (۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید آنانی که به عنوان اسلام و ایمان از دیار خود هجرت کرده و به سوی شما آمدند خدا به صدق و کذب ایمانشان داناتر است ممکن است جاسوس باشند شما از آنها تحقیق کرده و امتحانشان کنید اگر با ایمانشان شناختید آنها را بپذیرید و دیگر به شوهران کافرشان برمگردانید که هرگز این زنان مومن بر آن کفار و آن شوهران کافر بر این زنان حلال نیستند ولی مهر و نفقه ای که شوهران مخارج آن زنان کرده اند به آنها بپردازید و باکی نیست که شما با آنان نکاح کنید در صورتی که اجر و مهرشان را بدهید و هرگز متوسل به حفاپت و عقد و پیمان کافران نشوید یعنی عهد ازدواج و دوستی و نظیر آن با کافران مبندید و شما اگر زنانتان از اسلام به کفر برگشتند از کفار مهر و نفقه مطالبه کنید آنها هم اگر زنانشان ایمان آوردند مهر و نفقه طلبند این حکم خداست میان شما بندگان و خدا به حقایق امور دانا و به مصالح خلق آگاهست (۱۰)

و اگر از زنان شما کسانی مرتد شده به سوی کافران رفتند شما در مقام انتقام برآئید مهر و مخارج آن را از کافران بگیرید یا زنی مومنه بگیرید و شما مومنان خود یا از بیت المال به قدر همان مهر و نفقه ای که خرج کرده اند به مردانی که زنانشان رفته اند بدهید و از خدائی که به او ایمان آورده اید بترسید و پرهیزکار شوید (۱۱)

الا ای پیغمبر گرامی چون زنان مومن آیند که با تو بر ایمان بیعت کنند

که دیگرهرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و بر کس افتراء و بهتان میان دست و پای خود نبندند یعنی فرزندی که میان دست و پای خود پرورده و علم به آن از انعقاد نطفه او دارند به دروغ به کسی غیرپدرش نبندند و با تو در هیچ امر معروفی که به آنها کنی مخالفت نکنند بدین شرایط با آنها بیعت کن و بر آنان از خدا آمرزش و غفران طلب که خدا بسیار آمرزنده و مهربانست (۱۲)

الا ای اهل ایمان هرگز قومی را که خدا بر آنان غضب کرده یعنی یهودان یار و دوستدار خود مگیرید که آنها از عالم آخرت بکلی مایوسند چنان که کافران ازاهل قبور نومیدند یعنی فرقی میان یهودان و اهل کتاب که خود را معتقد به خدا و قیامت میدانند با کافران بی عقیده در مقام عمل هیچ نیست که هیچکدام طالب آخرت و در فکر قیامت ابدا نیستند (۱۳)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقّی که برای شما آمده است، کفر ورزیده اند. (علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از ه) اخراج و آواره نموده اند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمده اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی خود را به آنان می رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و

آنچه آشکارا انجام دهید آگاه ترم و هر کس از شما چنین کند قط از راه راست گم گشته است. (۱)

اگر بر شما مسلّط شوند دشمنان (سرسخت) شما خواهند بود و دست و زبانشان را به بدی، به سوی شما خواهند گشود و دوست دارند که شما (از دین خود دست برداشته و) کفر ورزید. (۲)

در روز قیامت، نه خویشانتان و نه فرزندانتان، هیچ کدام سودی برایتان نخواهند داشت. (در آن روز خداوند) میان شما و آنان جدایی خواهد افکند و خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست. (۳)

همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرک) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید، بیزاریم. ما به (آیین) شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است مگر آنکه به خدای یگا ایمان بیاورید. جز سخن ابراهیم به پدرش که قطعاً برای تو استغفار خواهم کرد و من برای تو (جز دعا و درخواست) مالك چیزی نیستم. پروردگارا بر تو توکّل کردیم و به سوی تو انابه نمودیم و بازگشت ما به سوی تو است. (۴)

پروردگارا ما را محنت کش کافران قرار مده و ما را بیامرز، پروردگارا تو خود عزیز و حکیمی. (۵)

همانا برای شما در (روش) آنان، (ابراهیم و یارانش) سرمشق خوبی است برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و هر کس روی برتابد، خداوند بی نیاز و ستوده است. (۶)

امید است که خدا میان شما و کسانی که با آنان دشمنی داشتید، (به واسطه ی

اسلام آوردن آنان در فتح مکّه) دوستی برقرار کند و خداوند توانا است و خداوند بخشنده مهربان است. (۷)

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. (۸)

جز این نیست که خداوند شما را از دوستی ورزیدن با کسانی نهی می کند که به خاطر دین با شما جنگیده و شما را از سرزمین خود بیرون رانده اند و یا در اخراج شما همدستی کرده اند و هر کس با آنان دوستی ورزد، پس اینان همان ستمکارانند. (۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهرِ کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفّار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریّه) به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست که با اینان ازدواج کنید به شرط آن که مهریّه آنان را بپردازید و همسران کافره را به همسری نگاه ندارید و آنچه از برای آنا رداخت کرده اید از کفّار بگیرید همان گونه (اگر زن، مسلمان شده و به شما ملحق می شد،) هزینه هایی را که شوهران کافر پرداخت کرده بودند باید از شما درخواست نمایند. این حکم الهی است که خداوند میان شما مقرّر داشته و خداوند آگاه حکیم است. (۱۰)

و اگر از همسرانی که به

سوی کفّار رفته انـد، چیزی از شـما فوت شـد (و شـما نتوانستیـد مال و مهریّه ای که پرداخت کرده اید، از کفّار دریافت کنید) پس آنان را تعقیب کرده (و به چیزی رسـیدید،) به آنان که همسـرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بپردازید و از خدا که به او ایمان دارید پروا کنید. (۱۱)

ای پیامبر هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شـریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنـا نشونـد و فرزنـدانِ خود را نکشـند و در میـان دست و پای خود، مرتکب هیچگونه نسـبت ناروایی نشونـد (و فرزنـدی را به دیگری به ناحق نسبت ندهنـد) و هیـچ کار خیری تو را نافرمانی نکننـد، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۲)

ای کسـانی که ایمان آورده ایـد، گروهی را که خداونـد بر آنان غضب کرده به سـرپرستی، یا دوستی و یاری نگیریـد، آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفّار از (بازگشت) اهل قبور مأیوسند. (۱۳)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

ای کسانی که ایمان آورده ایـد، دشـمنان من و دشـمنان خود را دوست مگیرید اگر [از خانمان و وطن خویش] برای جهاد در راه من و جسـتن خشـنودی من بیرون آمـده ایـد، با آنها طرح دوستی می افکنیـد و حال آنکه آنان به سـخن راستی که به شـما آمده است - یعنی قرآن - کافر شدند، پیامبر و شـما را از آن رو که به خدای، پروردگارتان، ایمان آورده اید بیرون می کنند، به پنهانی با آنان دوستی می کنید و حال آنکه من به آنچه پنهان می دارید و آنچه

آشکار می کنید داناترم. و از شما هر که چنین کند همانا راه راست را گم کرده است. (۱)

اگر شـما را بیابند دشـمنان شـما باشـند و دسـتها و زبانهای خود را به بدی - آزار و گزند - به سوی شما می گشایند و دوست دارند که کاش شما هم کافر شوید. (۲)

خویشان و فرزنـدانتان - که به خاطر آنها خدا و پیامبرش را نافرمانی می کنید - در روز رسـتاخیز هرگز شـما را سودی ندارند، [خدا] میان شما جدایی می افکند، و خدا بدانچه می کنید بیناست. (۳)

همانا برای شـما در [روش] ابراهیم و کسانی که با او بودند پیروی نیکوست، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شـما و از آنچه جز خدا می پرستید بیزاریم، به [آیین و پرستیده] شما کافر و ناباوریم، و میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کین پدید آمده تا به خـدای یگـانه ایمان آوریـد، مگر گفتار ابراهیم به پـدر خود - سـرپرست خود آزر - که برای تو آمرزش خواهم خواست و برای تـو از خـدای هیـچ چیز در تـوان نـدارم - که عـذاب را از تـو بـاز دارم -. پروردگـارا، بر تـو توکـل کردیم و به سـوی تو بازگشتیم، و بازگشت [همه] به سوی توست. (۴)

پروردگارا، ما را مایه آزمون کافران مکن، و ما را، بار خدایا، بیامرز، که همانا تویی توانای بی همتا و دانای با حکمت. (۵)

هرآینه شـما را در [روش] آنها پیروی نیکوست، برای کسـی که به [پاداش] خدای و روز واپسـین امید می دارد، و هر که روی بگرداند پس [بداند که] خداست بی نیاز و ستوده. (۶)

امید است که خدا میان

شما و کسانی از آنان که با آنها دشمنی دارید دوستی پدید آرد - با اسلام آوردن آنها -، و خدا تواناست - که دشمنی را به دوستی بدل کند -، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۷)

خداوند شما را از نیکی کردن و دادگری نمودن با کسانی که در دین با شما کارزار نکردند و شما را از خانمانتان بیرون نراندند، باز نمی دارد، همانا خدا دادگران را دوست دارد. (۸)

جز این نیست که خدا شما را از دوستی کردن با آنان که در دین با شما کارزار کردند و از خانمانتان بیرون راندند و بر بیرون کردنتان همپشتی نمودند باز می دارد، و هر که با آنان دوستی بدارد، پس اینانند ستم کاران. (۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه زنان با ایمان هجرت کنان به نزد شما آیند پس آنان را بیازمایید، خدای به ایمانشان داناتر است، پس اگر آنان را با ایمان دانستید، به سوی کافران بازشان مگردانید. نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال باشند، و آنچه هزینه کرده اند - کابینی که به این زنان داده اند - بازشان دهید. و باکی بر شما نیست که اینان را به زنی گیرید چنانچه کابینشان را به آنان بدهید. و به عصمتهای - نکاح - زنان کافر شده - و به ارتداد به مکه بازگشته - چنگ مزنید - یعنی زنان کافر را نگاه مدارید و به همسری آنها ادامه مدهید - و آنچه هزینه کرده اید [از آن مردان کافر] بخواهید و آنها نیز آنچه هزینه کرده اند [از شما] بخواهند. این حکم خداست که میان شما حکم می کند، و خدا دانا

و با حکمت است. (۱۰)

و اگر کسی از زنان شما سوی کافران رفت - به کفار پیوست و هزینه شما به دستتان نیامد - سپس غنیمتی [از کافران] به دست آوردید، پس به کسانی که زنانشان رفته اند مانند آنچه هزینه کرده اند بدهید، و از خدای که به او ایمان دارید پروا کنید. (۱۱)

ای پیامبر، هرگاه زنان مومن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند بر این شرط که چیزی را با خدای انباز نگیرند و دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و دروغی را که در میان دستها و پاهاشان فرابافته باشند پیش نیارند - یعنی به شوهرانشان جز فرزندان خود ایشان را نسبت ندهند - و در هیچ کار نیکو و پسندیده ای - که ایشان را فرمایی - نافرمانی تو نکنند، پس با آنها بیعت کن و برایشان از خدای آمرزش بخواه، که خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، گروهی را که خداوند بر آنها خشم گرفته است - یعنی جهودان را - به دوستی مگیرید، همانا آنان از [پاداش] آن جهان نومیدند چنانکه کافران از اهل گورها - از باز آمدن مردگان خود - نومیدند - زیرا رستاخیز را باور ندارند -. (۱۳)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خود را به دوستی اختیار مکنید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید و حال آنکه ایشان به سخن حقی که بر شما آمده است ایمان ندارند. و بدان سبب که به خدا. پروردگار خویش ایمان آورده بودید، پیامبر و شما را بیرون راندند.

اگر برای جهاد در راه من و طلب رضای من بیرون آمده اید، در نهان با آنها دوستی مکنید، و من به هر چه پنهان می دارید یا آشکار می سازید آگاه ترم. و هر که چنین کند، از راه راست منحرف گشته است. (۱)

اگر بر شما دست یابند، دشمنی می کنند و به آزارتان دست و زبان می گشایند و دوست دارند که شما نیز کافر گردید. (۲)

در روز قیامت نه خویشاوندان برایتان سود کنند، نه فرزندانتان. خدا میانتان جدایی می افکند و اعمالتان را می بیند. (۳)

ابراهیم و کسانی که با وی بودند، آنگاه که به قوم خود گفتند که ما از شما و از آنچه جز خدای یکتا می پرستید بیزاریم و شما را کافر می شمریم و میان ما و شما همیشه دشمنی و کینه توزی خواهد بود تا وقتی که به خدای یکتا ایمان بیاورید، برایتان نیکو مقتدایی بودند. مگر آنگاه که ابراهیم پدرش را گفت که برای تو آمرزش می طلبم. زیرا نمی توانم عذاب خدا را از تو دفع کنم. ای پروردگار ما، بر تو توکل کردیم و به تو روی آوردیم و سرانجام تو هستی . (۴)

ای پروردگار ما، ما را چنان مکن که کافران خوار دارندمان. و ما را بیامرز که تو پیروزمند و حکیمی . (۵)

آنها، نیکو مقتدایی هستند برای شما: برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند. و هر که رویگردان شود، خدا بی نیاز و ستودنی است. (۶)

شاید خدا میان شما و کسانی که با آنها دشمنی می ورزید دوستی پدید آورد. خدا قادر

است و خدا آمرزنده و مهربان است. (۷)

خدا شـما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شـما در دین نجنگیده اند و از سـرزمینتان بیرون نرانده اند، باز نمی دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می کنند دوست دارد. (۸)

جز این نیست که خـدا از دوستی ورزیـدن با کسانی که با شـما در دین جنگیده اند و از سـرزمین خود بیرونتان رانده اند یا در بیرون راندنتان همدستی کرده اند شما را باز دارد. و هر که با آنها دوستی ورزد از ستمکاران خواهد بود. (۹)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد، چون زنان مومنی که مهاجرت کرده انـد به نزدتان آینـد، بیازماییدشان. خدا به ایمانشان داناتر است. پس، اگر دانستید که ایمان آورده اند، نزد کافران بازشان مگردانید. زیرا اینان بر مردان کافر حلال نیسـتند و مردان کافر نیز بر آنها حلال نیسـتند. و هر چه آن کافران برای این گونه زنان هزینه کرده اند بپردازید. و اگر آنها را نکاح کنید و مهرشان را بدهیـد مرتکب گناهی نشده اید. و زنان کافر خود را نگه مدارید. و هر چه هزینه کرده اید از مردان کافر بخواهید و آنها نیز هر چه هزینه کرده اند از شما بخواهند. این حکم خداست. خدا میان شما حکم می کند و او دانا و حکیم است. (۱۰)

و اگر یکی از زنان شـما به کفار پیوست و آنگاه به انتقام از کافران برخاستید، به کسانی که زنانشان رفته اند به میزان هزینه ای که کرده اند بپردازید و از خدایی که به او ایمان آورده اید بترسید. (۱۱)

ای

پیامبر، اگر زنان مومن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزنـدان خود را نکشـند و فرزنـدی را که از آن شوهرشان نیست به دروغ به او نسـبت ندهند و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه ، که خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد، با مردمی که خـدا بر آنها خشم گرفته است دوستی مکنیـد. اینان از آخرت نومیدنـد، همچنان که آن کافرانی که اینک در گورند از آخرت نومیدند. (۱۳)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای مومنـان اگر برای جهـاد در راه من و طلب خشـنودی من از [وطن خـود] بیرون آمـده ایـد، دشـمن من و دشـمن خودتـان را دوست مگیریـد، که به آنها مهربانی کنید، و حال آنکه آنان به دین حقی که برای شـما آمده است، کفر و انکار ورزیده اند و پیامبر و شـما را آواره کرده اند، چرا که به خداوند - پروردگارتان - ایمان دارید، [شماييد که] با آنان سر و سر دوستانه دارید و من به آنچه پنهـان داریـد و آنچه آشـکار داریـد، آگاه ترم، و هر کس از شـما که چنین کنـد به راستی که از راه راست گم گشته است (۱)

اگر بر شـما دست یابند دشـمنان شما خواهند بود و دست و زبانشان را به بدی در حق شما می گشایند، و خوش دارند که شما کفر بورزید (۲)

خویشاوندانتان و همچنین فرزندانتان به شما سود نمی رسانند. [و] در روز قیامت در میان شما داوری کند و خداوند

به آنچه می کنید بیناست (۳)

برای شـما در ابراهیم و همراهـان او سرمشـقی نیکوست، آنگـاه که به قومشان گفتنـد و ما از شـما و آنچه به جای خداونـد می پرستید، بری و برکناریم، ما منکر شـماییم و همواره در میان ما و شـما دشـمنی و کینه پدید آمده است تا آنکه فقط به خداوند ایمان آوریـد، مگر در این سـخن ابراهیم به پـدرش که حتما برای تو آمرزش خواهم طلبید، و برای تو در برابر خداوند صاحب اختیار چیزی نیستم، پروردگارا بر تو توکل کرده ایم و به تو روی آورده ایم و سیر و سرانجام [همه] به سوی توست (۴)

پروردگارا ما را زیردست کافران مگردان و ما را بیامرز، پروردگارا تویی که پیروزمند فرزانه ای (۵)

به راستی برای شـما در آنان سرمشـقی نیکوست، برای کسـی که به خداوند و روز بازپسـین امید داشـته باشد، و هر کس روی برتابد [بداند] که خداوند بی نیاز ستوده است (۶)

چه بسا خداونـد در میان شـما و کسانی از آنان که باهم دشـمنی داریـد، مهربانی پدیـد آورد، و خداونـد تواناست، و خـداوند آمرزگار مهربان است (۷)

خداوند شـما را از کسانی که با شـما در کار دین کارزار نکرده اند، و شـما را از خانه و کاشانه تان آواره نکرده اند، نهی نمی کند از اینکه در حقشان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار کنید، بی گمان خداوند دادگران را دوست دارد (۸)

خداونـد فقط شـما را از کسانی که با شـما در کار دین کارزار کرده اند و شـما را از خانه و کاشانه تان آواره کرده اند و برای راندنتان [با دیگران] همدستی کرده اند، نهی می کند از اینکه دوستشان بدارید، و هر کس دوستشان بدارد،

آنانند که ستمکار [مشرک] هستند (۹)

ای مومنان هر گاه زنان مومن مهاجر به نزد شما آیند، آنان را بیازمایید، خداوند به [حقیقت] ایمانشان آگاه تر است، پس اگر آنان را مومن شناختید دیگر آنان را به سوی کفار باز مگردانید، نه ایشان بر آنان حلال هستند و نه آنان برایشان حلالند، و به آنان آنچه خرج کرده اند بدهید، و بر شما گناهی نیست که پس از آنکه مهرهایشان را پرداختید، با آنان ازدواج کنید، و دست در دامان زنان کافر مزنید، و [چون زنان شما نزد آنان روند] آنچه خرج کرده اید از آنان [کافران] طلب کنید و آنان هم آنچه خرج کرده اند از شما طلب کنند، این حکم الهی است که در میان شما داوری می کند و خداوند دانای فرزانه است (۱۰)

و اگر از دست شما زنی به سوی کافران رود، و سپس با آنان تلافی کردید و غنیمت گرفتید، آنگاه به کسانی که همسرانشان [به سوی کفار] رفته اند، معادل خرجی را که کرده اند [از غنایم] بپردازید، و از خداوندی که شما به او ایمان دارید پروا کنید (۱۱)

ای پیامبر چون زنان مومن به نزد تو آمدند که با تو بیعت کنند که برای خداوند شریکی نیاورند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندانشان را نکشند و فرزندی را از راه بهتان به دست نیاورند که نسبت آن را به دست و پای خویش دهند، و در کار خیری از تو نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برایشان از خداوند آمرزش بخواه، چرا که خداوند آمرزگار مهربان است (۱۲)

ای مومنان قومی را که خداوند بر آنان خشم آورده است،

به دوستی مگیرید، که از آخرت به همان گونه نومیدند که کافران از بازگشت در گور خفتگان (۱۳)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

ای آنان که ایمان آوردید نگیرید دشمن من و دشمن خویش را دوستانی که افکنید با ایشان دوستی را و آنان کفر ورزیدند بدانچه بیامد شما را از حقّ برون رانند پیمبر را با شما از آن رو که ایمان آورید به پروردگار خویش اگر هستید شما برون آیندگان برای جهاد در راه من و در پی خوشنودی های من می نمائیدشان پنهان دوستی را و منم داناتر بدانچه نهان دارید و آنچه آشکار سازید و آنکو بکند این را از شما همانا گم کرده است راه راست را (۱)

اگر دست یابند بر شما باشند برای شما دشمنانی و باز کنند بسوی شما دستهای خویش و زبانهای خویش را به بدی و دوست دارند کاش می شدید کافران (۲)

سود ندهد شما را خویشاوندی های شما و نه فرزندان شما روز قیامت جدائی افکند میان شما و خدا بدانچه کنید بینا است (۳)

همانا بود برای شما پیروی نکوئی در ابراهیم و آنان که با اویند گاهی که گفتند به قوم خویش مائیم بیزاران از شما و از آنچه پرستید جز خدا کفر ورزیدیم به شما و پدیدار شد میان ما و شما دشمنی و کین همیشه مگر آنکه ایمان آرید به خدا تنها بجز گفتار ابراهیم به پدرش که آمرزش خواهم البته برایت و دارا نیستم برای تو از خدا چیزی را پروردگارا بر تو توکّل کردیم و بسوی تو بازگشتیم و بسوی تو است بازگشت (۴)

پروردگارا نساز ما را دستخوش آنان که کفر ورزیدند

و بیامرز ما را پروردگارا توئی همانا عزّتمند حکیم (۵)

همانا بود برای شما در ایشان پیرویی نکو برای آنکه امید دارد خدا و روز بازپسین را و آنکه پشت کند همانا خدا است بی نیاز ستوده (۶)

امید است خدا نهد میان شما و میان آنان که دشمنی کردید از ایشان دوستیی و خدا توانا است و خدا است آمرزنده مهربان (۷)

بازندارد شما را خدا از آنان که جنگ با شما نکردند در دین و برون نراندند شما را از خانه های خویش که نیکی کنید با آنان و از در دادگری با آنان درآئید همانا خدا دوست دارد دادگران را (۸)

جز این نیست که خدا باز دارد شما را از آنان که پیکار کردند با شما در دین و برون راندند شما را از خانه های خویش و پشتیبانی کردند بر برون راندن شما که دوستی با آنان کنید و آنکه دوستشان دارد همانا آنانند ستمکاران (۹)

ای آنان که ایمان آوردید اگر آمدند شما را زنان مؤمنان هجرت کنندگان پس بیازمائیدشان خدا داناتر است به ایمان آنان پس اگر دانستید ایشان را ایمان آرندگان بازنگردانیدشان بسوی کافران نه اینان حلالند آنان را و نه آنان حلالند اینان را و بدهید بدیشان آنچه را هزینه کردند و نیست پروائی بر شما که کابین بندید بر آنان هر گاه دهیدشان مزدهای ایشان را و چنگ نزنید (دل نبندید) به عصمتهای آنان کفرورزنده و بخواهید آنچه هزینه کردید و باید خواهند آنچه هزینه کردند این است حکم خدا که حکم کند میان شما و خدا است دانای حکیم (۱۰)

و اگر از دست شما رفت چیزی از زنان شما

بسوی کافران پس در برابر از آنان برده گرفتید پس بپردازید بدانان که رفتند همسرانشان مانند آنچه را هزینه کردند و بترسید خداوندی را که شمائید بدو ایمان آرندگان (۱۱)

ای پیمبر هر گاه آیندت زنان ایمان آورنده که با تو پیمان بندند (بیعت کنند) بر آنکه شرک نورزند به خدا چیزی را و نه دزدی کنند و نه زنا کنند و نکشند فرزندان خویش را و نیاورند دروغی (تهمتی) که بربندندش در باره دستهای خویش و پای های خویش و نافرمانیت نکنند در خوبی پس پیمان بند (بیعت کن) با ایشان و آمرزش خواه برای ایشان از خدا همانا خدا است آمرزنده مهربان (۱۲)

ای آنان که ایمان آوردید دوستی نکنید با گروهی که خشم آورد خدا بر ایشان همانا نومید شدند از آخرت چنانکه نومید شدند کافران از یاران گورستان (۱۳)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

O you who have faith! Do not take My enemy and your enemy for friends, [secretly] ۱ offering them affection (for they have certainly defied whatever has come to you of the truth, expelling the Apostle and you, because you have faith in Allah, your Lord) if you have set out for jihad in My way and to seek My pleasure. You secretly nourish affection for them, while I know well whatever you hide and whatever you disclose, .and whoever among you does that has certainly strayed from the right way

If they were to confront you they would be your enemies, and would stretch out ۲ against you their hands and their tongues with evil

.intentions], and they are eager that you should be faithless]

Your relatives and your children will not avail you on the Day of Resurrection: He will ۳
.separate you [from one another], and Allah sees best what you do

There is certainly a good exemplar for you in Abraham and those who were with ۴
him, when they said to their own people, 'Indeed we repudiate you and whatever you worship besides Allah. We disavow you, and between you and us there has appeared enmity and hate for ever, unless you come to have faith in Allah alone,' except for Abraham's saying to his father, 'I will surely plead forgiveness for you, though I cannot avail you anything against Allah.' 'Our Lord! In You do we put our trust, and to
.You do we turn penitently, and toward You is the destination

Our Lord! Do not make us a trial for the faithless, and forgive us. Our Lord! Indeed ۵
'.You are the All-mighty, the All-wise

There is certainly a good exemplar for you in them—for those who look forward to ۶
Allah and the Last Day—and anyone who refuses to comply [should know that] in-
.deed Allah is the All-sufficient, the All-laudable

It may be that Allah will bring about between you and those with whom you are at ۷
.enmity affection, and Allah is all-powerful, and Allah is all-forgiving, all-merciful

Allah does not forbid you in regard to those who did not make war against you on ۸
account of religion and did not

expel you from your homes, that you deal with them with kindness and justice. Indeed .Allah loves the just

Allah forbids you only in regard to those who made war against you on account of ٩ religion and expelled you from your homes and supported [others] in your expulsion, that you make friends with them, and whoever makes friends with them—it is they .who are the wrongdoers

O you who have faith! When faithful women come to you as immigrants, test them. ١٠ Allah knows best [the state of] their faith. Then, if you ascertain them to be faithful women, do not send them back to the faithless. They are not lawful for them, nor are they lawful for them. And give them what they have spent [for them]. There is no sin upon you in marrying them when you have given them their dowries. Do not hold on to [conjugal] ties with faithless women. Ask [the infidels] for what you have spent, and let the faithless ask for what they have spent. That is the judgment of Allah; He .judges between you; and Allah is all-knowing, all-wise

If anything pertaining to your wives is not reclaimed from the faithless and then ١١ you have your turn, then give to those whose wives have left the like of what they .have spent, and be wary of Allah in whom you have faith

O Prophet! If faithful women come to you, to take the oath of allegiance to you, ١٢ [pledging] that they shall not ascribe

any partners to Allah, that they shall not steal, nor commit adultery, nor kill their children, nor utter any slander that they may have inten-tionally fabricated, nor disobey you in what is right, then accept their allegiance, and plead for them to Allah for forgiveness. Indeed Allah is all-forgiving, all-merciful

O you who have faith! Do not befriend a people at whom Allah is wrathful: they have ۱۳ despaired of the Hereafter, just as the faithless have despaired of the occupants of .the graves

ترجمه انگلیسی شاکر

O you who believe! do not take My enemy and your enemy for friends: would you offer them love while they deny what has come to you of the truth, driving out the Messenger and yourselves because you believe in Allah, your Lord? If you go forth (struggling h (۱

If they find you, they will be your enemies, and will stretch forth towards you their hands and their tongues with evil, and they ardently desire that you may disbelieve. ((۲

Your relationship would not profit you, nor your children on the day of resurrection; (He will decide between you; and Allah sees what you do. (۳

Indeed, there is for you a good example in Ibrahim and those with him when they said to their people: Surely we are clear of you and of what you serve besides Allah; we declare ourselves to be clear of you, and enmity and hatred have appeared between (us a (۴

Our Lord! do not make us a trial for those who disbelieve, and

(forgive us, our Lord! surely Thou art the Mighty, the Wise. (۵

Certainly there is for you in them a good example, for him who fears Allah and the last (day; and whoever turns back, then surely Allah is the Self-sufficient, the Praised. (۶

It may be that Allah will bring about friendship between you and those whom you hold to be your enemies among them; and Allah is Powerful; and Allah is Forgiving, (Merciful. (۷

Allah does not forbid you respecting those who have not made war against you on account of (your) religion, and have not driven you forth from your homes, that you show them kindness and deal with them justly; surely Allah loves the doers of justice. ((۸

Allah only forbids you respecting those who made war upon you on account of (your) religion, and drove you forth from your homes and backed up (others) in your expulsion, that you make friends with them, and whoever makes friends with them, (these are the (۹

O you who believe! when believing women come to you flying, then examine them; Allah knows best their faith; then if you find them to be believing women, do not send them back to the unbelievers, neither are these (women) lawful for them, nor are (those (m (۱۰

And if anything (out of the dowries) of your wives has passed away from you to the unbelievers, then your turn comes, give to those whose wives have gone away the like of what they have spent, and be

(careful of (your duty to) Allah in Whom you believe. (۱۱

O Prophet! when believing women come to you giving you a pledge that they will not associate aught with Allah, and will not steal, and will not commit fornication, and will (not kill their children, and will not bring a calumny which they have forged of th (۱۲

O you who believe! do not make friends with a people with whom Allah is wroth; (indeed they despair of the hereafter as the unbelievers despair of those in tombs. (۱۳

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

You who believe, do not take My enemy and your own enemy as friends, offering (۱) them affection while they disbelieve in any Truth that has come to you; they exile the Messenger as well as you yourselves just because you believe in God, your Lord. If you have gone forth to strive for My sake, seeking to please Me, would you secretly show them your affection? I am quite Aware of what you hide and what you show. .Any of you who does so will stray from the Level Path

If they should encounter you, they would act as enemies of yours and stretch out (۲) their hands as well as their tongues to injure you. They would love to make you !disbelieve

Not even your blood relations nor your children will benefit you on Resurrection (۳) .Day; He will sort you out. God is Observant of anything you do

You have a fine (۴)

model in Abraham and those with him when they told their folk: "We are innocent of you and anything you serve instead of God. We disown you, and hostility and hatred have set in between us for ever, unless you believe in God Alone (except for Abraham's statement to his father: 'I'll seek forgiveness for you, even though I do not control anything at all with God for you.')." Our Lord, on You do we rely, to You do we !refer, and towards You lies the goal

Our Lord, do not make us a trial for those who disbelieve, and forgive us! Our Lord, (۵) !you are the Powerful, the Wise

You had a fine model in them for anyone who has been hoping [to meet] God and (۶) the Last Day. Yet anyone who turns away [will find] God is the Transcendent, the .Praiseworthy

Yet God may still plant affection between you and those of them you felt were (۷) .enemies. God is Capable, and God is Forgiving, Merciful

God does not forbid you to act considerately towards those who have never fought (۸) you over religion nor evicted you from your homes, nor [forbid you] to act fairly .towards them. God loves the fairminded

God only forbids you to be friendly with the ones who have fought you over [your] (۹) religion and evicted you from your homes, and have abetted others in your eviction. .Those who befriend them are wrongdoers

,You who believe, whenever believing women come to you as refugees (۱۰)

examine them. God is quite Aware of their faith, so if you recognize them to be believing women, do not send them back to the disbelievers; such women are not lawful for them nor are such men lawful for such women. Give [their former husbands] whatever they may have spent [on them]. There is no objection if you marry such women off, once you give them their allotments. Do not hold on to any ties with disbelievers; ask for whatever you may have spent and let them ask for what they have spent. Such is God's discretion; He will settle things between you. God is Aware, .Wise

Yet if anything of your spouses has slipped over to the disbelievers and you (۱۱) chance to acquire something else [in return], give those whose spouses have gone away the equivalent of whatever they may have spent. Heed God in Whom you (all) .believe

O Prophet, whenever any believing women come to swear allegiance to you, (۱۲) saying they will not associate anything with God, nor steal, nor misbehave sexually, nor kill their children, nor give any [cause for] scandal that they may invent between either their hands or legs, nor to disobey you in any decent matter; then accept their .allegiance and seek forgiveness from God for them. God is Forgiving, Merciful

You who believe, do not patronize any folk whom God has become angry with; (۱۳) .they despair of the Hereafter just as disbelievers despair of the inhabitants of tombs

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the

Merciful, the Compassionate

O believers, take not My enemy and your enemy for friends, offering them love,though they have disbelieved in the truth that has come to you, expelling theMessenger and you because you believe in God your Lord. If you go forth (tostruggle in My way and se (١

If they come on you, they will be enemies to you, and stretch against youtheir hands (and their tongues, to do you evil, and they wish that you maydisbelieve. (٢

Neither your blood-kindred nor your children shall profit you upon the Day (ofResurrection; He shall distinguish between you. And God sees the things youdo. (٣

You have had a good example in Abraham, and those with him, when they said totheir people, `We are quit of you and that you serve, apart from God. Wedisbelieve in you, and between us and you enmity has shown itself, and hatredfor ever, until you believe in God alone.' Except that Abraham said unto hisfather, `Certainly I shall ask pardon for thee; but I have no power to doaught for thee against God.' `Our Lord, in Thee we (trust, to Thee we turn;to Thee is the homecoming. (۴

Our Lord, make us not a temptation to those who disbelieve; and forgive us.Our Lord, (Thou art the All-mighty, the All-wise.' (۵

You have had a good example in them for whomever hopes for God and the LastDay. (And whosoever turns away, surely God is the All-sufficient, theAll-laudable. (۶

It may be God will yet establish between you and those of

them with whom youare at enmity love. God is All-powerful; God is All-forgiving,All-compassionate. (٧)

God forbids you not, as regards those who have not fought you in religion'scause, nor expelled you from your habitations, that you should be kindly tothem, and act justly towards them; surely God loves the just. (٨)

God only forbids you as to those who have fought you in religion's cause, andexpelled you from your habitations, and have supported in your expulsion,that you should take them for friends. And whosoever takes them for friends,those--they are the evildoers. (٩)

O believers, when believing women come to you as emigrants, test them. Godknows very well their belief. Then, if you know them to be believers, returnthem not to the unbelievers. They are not permitted to the unbelievers, norare the unbelievers permitted to them. Give the unbelievers what they haveexpended; and there is no fault in you to marry them when you have given themtheir wages. Do not hold fast to the ties of unbelieving women, and ask whatyou have expended, and let them ask what they have expended. That is God'sjudgment; He judges between you; and God is All-knowing, All-wise. (١٠)

And if any of your wives slips away from you to the unbelievers, and then youretaliate, give those whose wives have gone away the like of what they haveexpended. And fear God, in whom you believe. (١١)

O Prophet, when believing women come to thee, swearing fealty to thee uponthe terms that they will not associate with God anything, and will not

steal,neither commit adultery, nor slay their children, nor bring a calumny theyforge between their hands and their feet, nor disobey thee in aughthonourable, ask God's forgiveness for them; God is All-forgiving,All-compassionate. (۱۲)

O believers, take not for friends a people against whom God is wrathful, andwho have despaired of the world to come, even as the unbelievers havedespaired of the inhabitants of the tombs. (۱۳)

ترجمه انگلیسی پیکتال

In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful.

O ye who believe! Choose not My enemy and your enemy for friends. Do ye give them friendship when they disbelieve in that truth which hath come unto you, driving out the messenger and you because ye believe in Allah, your Lord? If ye have come forth to strive in My way and seeking My good pleasure, (show them not friendship). Do ye show friendship unto them in secret, when I am best Aware of what ye hide and what ye proclaim? And whosoever doeth it among you, be verily hath strayed from the right way. (۱)

If they have the upper hand of you, they will be your foes, and will stretch out their hands and their tongues toward you with evil (intent), and they long for you to disbelieve. (۲)

Your ties of kindred and your children will avail you naught upon the Day of Resurrection. He will part you. Allah is Seer of what ye do. (۳)

There is a goodly pattern for you Abraham and those with him, when they told their folk; Lo! we are guiltless

of you and all that ye worship beside Allah. We have done with you. And there hath arisen between us and you hostility and hate for ever until ye believe in Allah only save that which Abraham promised his father (when he said): I will ask forgiveness for thee, though I own nothing for thee from Allah Our Lord! In Thee we put our trust, and (unto Thee we turn repentant, and unto Thee is the journeying. (۴

Our Lord! Make us not a prey for those who disbelieve, and forgive us, our Lord! Lo! (Thou, only Thou, art the Mighty, the Wise. (۵

Verily ye have in them a goodly pattern for everyone who looketh to Allah and the Last Day. And whosoever may turn away, lo! still Allah, He is the Absolute, the Owner (of Praise. (۶

It may be that Allah will ordain love between you and those of them with whom ye are (at enmity. Allah is Mighty, and Allah is Forgiving, Merciful. (۷

Allah forbiddeth you not those who warred not against you on account of religion and drove you not out from your homes, that ye should show them kindness and deal (justly with them. Lo ! Allah loveth the just dealers. (۸

Allah forbiddeth you only those who warred against you on account of religion and have driven you out from your homes and helped to drive you out, that ye make (friends of them. Whosoever maketh friends of them (All) such are wrong doers. (۹

O ye

who believe! When believing women come unto you as fugitives, examine them. Allah is best aware of their faith. Then, if ye know them for true believers, send them not back unto the disbelievers. They are not lawful for the disbelievers, nor are the disbelievers lawful for them. And give the disbelievers that which they have spent (upon them). And it is no sin for you to marry such women when ye have given them their dues. And hold not to the ties of disbelieving women; and ask for (the return of) that which ye have spent; and let the disbelievers ask for that which they have spent. That is the judgment of Allah. He judgeth between you. Allah is Knower, Wise. (١٠)

And if any of your wives have gone from you unto the disbelievers and afterward ye have your turn (of triumph), then give unto those whose wives have gone the like of that which they have spent, and keep your duty to Allah in whom ye are believers. (١١)

O Prophet! If believing women come unto thee, taking oath of allegiance unto thee that they will ascribe nothing as partner unto Allah, and will neither steal nor commit adultery nor kill their children, nor produce any lie that they have devised between their hands and feet, nor disobey thee in what is right, then accept their allegiance and ask Allah to forgive them. Lo! Allah is Forgiving, Merciful. (١٢)

O ye who believe! Be not friendly with a folk with whom Allah

is wroth, (a folk) who have despaired of the Hereafter as the disbelievers despair of (those who are in the graves. (۱۳

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

O ye who believe! take not My enemies and yours as friends (or protectors) offering them (your) love even though they have rejected the Truth that has come to you and have (on the contrary) driven out the Prophet and yourselves (from your homes) (simply) because ye believe in Allah your Lord! If ye have come out to strive in My Way and to seek My Good Pleasure (take them not as friends) holding secret converse of love (and friendship) with them: for I know full well all that ye conceal and all that ye (reveal. And any of you that does this has strayed from the Straight Path. (۱

If they were to get the better of you they would behave to you as enemies and stretch forth their hands and their tongues against you for evil; and they desire that (ye should reject the Truth. (۲

Of no profit to you will be your relatives and your children on the Day of Judgment: He (will judge between you: for Allah sees well and that ye do. (۳

There is for you an excellent example (to follow) in Abraham and those with him when they said to their people: "We are clear of you and of whatever ye worship besides Allah: we have rejected you and there has arisen between us and you

enmity and hatred forever unless ye believe in Allah and Him alone": But not when Abraham said to his father: "I will pray for forgiveness for thee though I have no power (to get) aught on thy behalf from Allah." (They prayed): "Our Lord! in Thee do (we trust and to Thee do we turn in repentance: to Thee is (our) final Goal. (۴

Our Lord! Make us not a (test and) trial for the Unbelievers but forgive us our Lord!" (For Thou art the Exalted in Might the Wise." (۵

There was indeed in them an excellent example for you to follow for those whose hope is in Allah and in the Last Day. But if any turn away truly Allah is Free of all Wants (Worthy of all Praise. (۶

It may be that Allah will grant love (and friendship) between you and those whom ye (now) hold as enemies: for Allah has power (over all things); and Allah is Oft-Forgiving (Most Merciful. (۷

Allah forbids you not with regard to those who fight you not for (your) Faith nor drive you out of your homes from dealing kindly and justly with them: for Allah loveth those (who are just. (۸

Allah only forbids you with regard to those who fight you for (your) Faith and drive you out of your homes and support (others) in driving you out from turning to them (for friendship and protection). It is such as turn to them (in these circumstances) that do (wrong. (۹

O ye

who believe! when there come to you believing women refugees examine (and test) them: Allah knows best as to their Faith: if ye ascertain that they are Believers then send them not back to the Unbelievers. They are not lawful (wives) for the Unbelievers nor are the (Unbelievers) lawful (husbands) for them. But pay the Unbelievers what they have spent (on their dower). And there will be no blame on you if ye marry them on payment of their dower to them. But hold not to the guardianship of unbelieving women: ask for what ye have spent on their dowers and let the (Unbelievers) ask for what they have spent (on the dowers of women who come over to you). Such is the command of Allah: He judges (with justice) between you: and Allah (is Full of Knowledge and Wisdom. (١٠

And if any of your wives deserts you to the Unbelievers and ye have an accession (by the coming over of a woman from the other side) then pay to those whose wives have deserted the equivalent of what they had spent (on their (dower): and fear Allah in (Whom ye believe. (١١

O Prophet! when believing women come to thee to take the oath of fealty to thee that they will not associate in worship any other thing whatever with Allah that they will not steal that they will not commit adultery (or fornication) that they will not kill their children that they will not utter slander intentionally forging falsehood and that they

will not disobey thee in any just matter then do thou receive their fealty and pray to (Allah for the forgiveness (of their sins): for Allah is Oft-Forgiving Most Merciful. (۱۲

O ye who believe! turn not (for friendship) to people on whom is the Wrath of Allah. Of the Hereafter they are already in despair just as the Unbelievers are in despair about (those (buried) in graves. (۱۳

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

۱. ش vous qui avez cru! Ne prenez pas pour alliés Mon ennemi et le vtre, leur offrant l'amitié, alors qu'ils ont nié ce qui vous est parvenu de la vérité. Ils expulsent le Messager et vous-mêmes parce que vous croyez en Allah, votre Seigneur. Si vous êtes sortis pour lutter dans Mon chemin et pour rechercher Mon agrément, leur témoignerez-vous secrètement de l'amitié, alors que Je connais parfaitement ce que vous cachez et ce que vous divulguez? Et quiconque d'entre vous le fait s'égare de la .droiture du sentier

۲. S'ils vous dominent, ils seront des ennemis pour vous et étendront en mal leurs .mains et leurs langues vers vous; et ils aimeraient que vous deveniez mécréants

۳. Ni vos proches parents ni vos enfants ne vous seront d'aucune utilité le Jour de la Résurrection, Il [Allah] décidera entre vous, et Allah est Clairvoyant sur ce que vous .faites

۴. Certes, vous avez eu un bel exemple [à suivre] en Abraham et en ceux qui étaient avec lui, quand ils dirent à leur peuple: ‹Nous vous

désavouons, vous et ce que vous adorez en dehors d'Allah. Nous vous renions. Entre vous et nous, l'inimitié et la haine sont à jamais déclarées jusqu'à ce que vous croyiez en Allah, seul›. Exception faite de la parole d'Abraham [adressée] à son père: ‹J'implorerai certes, le pardon [d'Allah] en ta faveur bien que je ne puisse rien pour toi auprès d'Allah›. ‹Seigneur, c'est en Toi que nous mettons notre confiance et à Toi nous .revenons [repentants]. Et vers Toi est le Devenir

Seigneur, ne fais pas de nous [un sujet] de tentation pour ceux qui ont mécru; et .۵ ‹pardonne-nous, Seigneur, car c'est Toi le Puissant, le Sage

Vous avez certes eu en eux un bel exemple [à suivre], pour celui qui espère en Allah .۶ et en le Jour dernier: mais quiconque se détourne... alors Allah Se suffit à Lui-même et .est Digne de louange

Il se peut qu'Allah établisse de l'amitié entre vous et ceux d'entre eux dont vous .۷ avez été les ennemis. Et Allah est Omnipotent et Allah est Pardonneur et Très .Miséricordieux

Allah ne vous défend pas d'être bienfaisants et équitables envers ceux qui ne vous .۸ ont pas combattus pour la religion et ne vous ont pas chassés de vos demeures. Car .Allah aime les équitables

Allah vous défend seulement de prendre pour alliés ceux qui vous ont combattus .۹ pour la religion, chassés de vos demeures et ont aidé à votre expulsion. Et ceux qui les .prennent pour alliés sont les injustes

!vous qui avez cru ش .۱۰

Quand les croyantes viennent à vous en émigrées, éprouvez-les; Allah connaît mieux leur foi; si vous constatez qu'elles sont croyantes, ne les renvoyez pas aux mécréants. Elles ne sont pas licites [en tant qu'épouses] pour eux, et eux non plus ne sont pas licites [en tant qu'époux] pour elles. Et rendez-leur ce qu'ils ont dépensé (comme mahr). Il ne vous sera fait aucun grief en vous mariant avec elles quand vous leur aurez donné leur mahr. Et ne gardez pas de liens conjugaux avec les mécréantes. Réclamez ce que vous avez dépensé et que (les mécréants) aussi réclament ce qu'ils ont dépensé. Tel est le jugement d'Allah par lequel Il juge entre vous, et Allah est .Omniscient et Sage

Et si quelqu'une de vos épouses s'échappe vers les mécréants, et que vous fassiez .١١ des représailles, restituez à ceux dont les épouses sont parties autant que ce qu'ils .avaient dépensé. Craignez Allah en qui vous croyez

Prophète! Quand les croyantes viennent te prêter serment d'allégeance, [et en ش .١٢ jurent] qu'elles 'associeront rien à Allah, qu'elles ne voleront pas, qu'elles ne se livreront pas à l'adultère, qu'elles ne tueront pas leurs propres enfants, qu'elles ne commettront aucune infamie ni avec leurs mains ni avec leurs pieds et qu'elles ne désobéiront pas en ce qui est convenable, alors reçois leur serment d'allégeance, et implore d'Allah le pardon pour elles. Allah est certes, Pardonneur et Très .Miséricordieux

vous qui avez cru! Ne prenez pas pour alliés des gens contre lesquels Allah est ش .١٣ courroucé et qui

désespèrent de l'au-delà, tout comme les mécréants désespèrent des gens des .tombeaux

ترجمه اسپانیایی

Creyentes! ¡No toméis como amigos a los enemigos Míos y vuestros, dándolesi .۱ muestras de afecto, siendo así que no creen en la Verdad venida a vosotros! Expulsan al Enviado y os expulsan a vosotros porque creéis en Alá vuestro Señor. Si salís para lucha

Si dan con vosotros, son para vosotros enemigos y os maltratan de obra y de .۲ ...palabra. Querrían que no creyerais

El día de la Resurrección no os aprovecharán ni vuestros parientes ni vuestros hijos. .۳ .Él fallará acerca de vosotros. Alá ve bien lo que hacéis

Tenéis un bello modelo en Abraham y en los que con él estaban. Cuando dijeron a .۴ su pueblo: «No somos responsables de vosotros ni de lo que servís en lugar de servir a Alá. ¡Renegamos de vosotros! ¡Ha aparecido, entre nosotros y vosotros, hostilidad y o

Señor! ¡No hagas de nosotros instrumento de tentación para los infieles!¡ .۵ .«¡Perdónanos, Señor! Eres Tú el Poderoso, el Sabio

Tenéis en ellos un bello modelo para quien cuenta con Alá y con el último Día. Pero .۶ .quien vuelve la espalda,... Alá es Quien Se basta a Sí mismo, el Digno de Alabanza

Quizá establezca Alá la amistad entre vosotros y los que de ellos tenéis por .۷ .enemigos. Alá es capaz, Alá es indulgente, misericordioso

Alá no os prohíbe que seáis buenos y equitativos con quienes no han combatido .۸ contra vosotros por causa de la religión, ni os han expulsado de

.vuestros hogares. Alá ama a los que son equitativos

Lo que sí os prohíbe Alá es que toméis como amigos a los que han combatido contra .۹ vosotros por causa de la religión y os han expulsado de vuestros hogares o han .contribuído a vuestra expulsión. Quienes les tomen como amigos, ésos son los impíos

Creyentes! Cuando vengan a vosotros mujeres creyentes que hayan emigrado,¡ .۱۰ ¡examinadlas! Alá conoce bien su fe. Si comprobáis que de verdad son creyentes, no las devolváis a los infieles: ni ellas son lícitas para ellos ni ellos lo son para ellas. ¡Re

Si alguna de vuestras esposas se pasa a los infieles y, luego, os toca a vosotros .۱۱ vencer, dad a aquéllos cuyas esposas hayan huido otro tanto de lo que habían !gastado. ¡Temed a Alá, en Quien creéis

Profeta! Cuando las creyentes vengan a ti a prestarte juramento de fidelidad, de¡ .۱۲ que no asociarán nada a Alá, que no robarán, que no fornicarán, que no matarán a sus hijos, que no dirán calumnia forjada entre sus manos y pies, que no te desobedecerán

Creyentes! ¡No toméis como amigos a gente que ha incurrido en la ira de Alá!¡ .۱۳ .Desesperan de la otra vida, como los infieles desesperan de los sepultados

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

O die ihr glaubt, nehmt euch nicht Meinen Feind und euren Feind zu Freunden, ihnen .۱ Liebe erbietend, da sie doch die Wahrheit leugnen, die zu euch gekommen ist, und den Gesandten und euch selbst austreiben, weil ihr

an Allah, euren Herrn, glaubt. Wenn ihr ausgezogen seid zum Kampf für Meine Sache und im Trachten nach Meinem Wohlgefallen, sendet ihr ihnen insgeheim Botschaften was ihr verhehlt und was ihr offenbart. ,ك der Liebe, wenn Ich doch am besten wei .Und wer unter euch das tut, der ist sicherlich abgeirrt vom geraden Weg

Wenn sie die Oberhand über euch gewinnen, dann werden sie sich gegen euch als .٢ nde und ihre Zungen zum Bsen gegen euch ausstrecken;ن Feinde betragen und ihre H .ubig würdetن ihr ungl ك ndig, daن und sie wünschen inst

Weder eure Bande der Blutsverwandtschaft noch eure Kinder werden euch am .٣ Tage der Auferstehung im geringsten nützen. Er wird zwischen euch entscheiden. .Und Allah sieht alles, was ihr tut

Ihr habt bereits ein vortreffliches Beispiel an Abraham und denen mit ihm, da sie zu .۴ ihrem Volke sprachen: «Wir haben nichts mit euch zu schaffen noch mit dem, was ihr statt Allah anbetet. Wir verwerfen euch. Und zwischen uns und euch ist offenbar für entstanden, bis ihr an Allah glaubt und an Ihn allein» - ك immer Feindschaft und Ha für dich um ك abgesehen von Abrahams Wort zu seinem Vater: «Ich will gewi Verzeihung bitten, obwohl ich nicht die Macht habe, bei Allah für dich etwas auszurichten.» (Sie beteten:) «Unser Herr, in Dich setzen wir unser Vertrauen und zu .Dir kehren wir reuig um, und zu Dir ist zuletzt die Einkehr

ubigen, undن es für die Unglك Unser Herr, mache uns nicht zum Stein des Ansto .۵ vergib uns, unser Herr, denn Du, und Du allein, bist der

«.chtige, der AllweiseنAllm

Wahrlich, ihr habt an ihnen ein vortreffliches Beispiel (und so) ein jeder, der Allah .۶ fürchtet und den Jüngsten Tag. Und wer sich abwendet - fürwahr, Allah ist der Sich .Selbst Genügende, der Preiswürdige

Vielleicht wird Allah Liebe setzen zwischen euch und denen unter ihnen, mit denen .۷ chtig und Allah ist allverzeihend,نihr in Feindschaft lebt; denn Allah ist allm .barmherzig

mpft haben des GlaubensنAllah verbietet euch nicht, gegen jene, die euch nicht bek .۸ tten vertrieben haben, gütig zu sein undنwegen und euch nicht aus euren Heimst .billig mit ihnen zu verfahren; Allah liebt die Billigkeit Zeigenden

mpft haben des Glaubens wegenنAllah verbietet euch nur, mit denen, die euch bek .۹ tten vertrieben und (anderen) geholfen haben, euch zuنund euch aus euren Heimst vertreiben, Freundschaft zu machen. Und wer mit ihnen Freundschaft macht - das .terنsind die Misset

ubige Frauen als Flüchtlinge zu euch kommen, so prüfetنO die ihr glaubt, wenn gl .۱۰ am besten, wie es um ihren Glauben bestellt ist. Wenn ihr sie dann كsie. Allah wei ubigen zurück. Diese Frauen sindنubig erfindet, so schicket sie nicht zu den Unglنgl ihnen nicht erlaubt, noch sind sie diesen Frauen erlaubt. Jedoch zahlet (ihren nnern) das zurück, was sie (für sie) ausgegeben haben. Und es istنubigen Ehemنungl keine Sünde für euch, sie zu heiraten, wenn ihr ihnen ihre Mitgift gegeben habt. Und ubigen Frauen fest, sondern verlangt dasنhaltet nicht am Eheband mit den ungl ubigen)نt (die Unglكzurück, was ihr (für sie) ausgegeben habt, und la zurückverlangen, was sie (für sie) ausgegeben

haben. Das ist Allahs Gebot. Er richtet zwischen euch. Und Allah ist allwissend, .allweise

ubigenنUnd wenn irgendwelche von euren Frauen von euch zu den Ungl . ۱۱ ubigen) Beute machet, jenenنfortgehen, dann gebt, wenn ihr (bei den Ungl ubigen), deren Frauen fortgegangen sind, das gleiche von dem, was sie (für ihreن(Gl .Frauen) ausgegeben hatten. Und fürchtet Allah, an Den ihr glaubt

كubige Frauen zu dir kommen und dir den Treueid leisten, daنO Prophet! wenn gl .۱۲ sie weder stehlen noch Ehebruch كsie Allah nichts zur Seite stellen werden und da begehen noch ihre Kinder tten noch eine Verleumdung vorbringen werden, die sie selbst wissentlich ersonnen, noch dir ungehorsam sein werden in dem, was recht ist, dann nimm ihren Treueid an und bitte Allah um Vergebung für sie. Wahrlich, Allah ist .allvergebend, barmherzig

t nicht Freundschaft mit einem Volke, dem Allah zürnt;كO die ihr glaubt, schlie .۱۳ ubigen an denenنdenn sie sind vllig am Jenseits verzweifelt, gerade so, wie die Ungl .bern sindنverzweifelt sind, die in den Gr

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

O credenti, non prendetevi per alleati il Mio nemico e il vostro, dimostrando loro .۱ amicizia, mentre essi non hanno creduto alla verità che vi è giunta e hanno scacciato l'Inviato e voi stessi solo perché credete in Allah vostro Signore. Se siete usciti in combattimento per la Mia causa, bramando il Mio compiacimento, pensate di poter mantenere segreta la vostra relazione con loro , mentre Io conosco meglio [di chiunque altro] quel che celate e quel che palesate? Chi di

voi agisse in questo modo si allontanerebbe dalla retta via.

٢. Se vi incontrano in qualche luogo, saranno vostri nemici, vi aggrediranno con le loro mani e le loro lingue e si augureranno che diveniate miscredenti.

٣. I vostri parenti e i vostri figli non vi saranno utili e nel Giorno della Resurrezione [Allah] deciderà tra di voi; Allah osserva quello che fate.

٤. Avete avuto un bell'esempio in Abramo e in coloro che erano con lui, quando dissero alla loro gente: «Noi ci dissociamo da voi e da quel che adorate all'infuori di Allah: vi rinneghiamo.Tra noi e voi è sorta inimicizia e odio [che continueranno] ininterrotti, finché non crederete in Allah, l'Unico», eccezion fatta per quanto Abramo disse a suo padre : « Implorerò perdono per te, anche se è certo che non ho alcun potere in tuo favore presso Allah! » – « Signore a Te ci affidiamo, a Te ci volgiamo pentiti e verso di Te è il divenire.

٥. Signore, non fare di noi una tentazione per i miscredenti e perdonaci, o Signore! Tu sei l'Eccelso, il Saggio».

٦. Invero avete avuto in loro un bell'esempio, per chi spera in Allah e nell'Ultimo Giorno. Quanto a chi invece volge le spalle, Allah basta a Se stesso ed è il Degno di lode.

٧. Forse Allah stabilirà amicizia tra voi e quanti fra di loro considerate nemici. Allah è onnipotente e Allah è perdonatore misericordioso.

٨. Allah non vi proibisce di essere buoni e giusti nei confronti di coloro che non

vi hanno combattuto per la vostra religione e che non vi hanno scacciato dalle vostre .case, poiché Allah ama coloro che si comportano con equità

Allah vi proibisce soltanto di essere alleati di coloro che vi hanno combattuto per la .٩ vostra religione, che vi hanno scacciato dalle vostre case, o che hanno contribuito alla .vostra espulsione. Coloro che li prendono per alleati, sono essi gli ingiusti

O voi che credete, quando giungono a voi le credenti che sono emigrate, .١٠ esaminatele ; Allah ben conosce la loro fede. Se le riconoscerete credenti, non rimandatele ai miscredenti – esse non sono lecite per loro né essi sono loro leciti – e restituite loro ciò che avranno versato. Non vi sarà colpa alcuna se le sposerete versando loro il dono nuziale. Non mantenete legami coniugali con le miscredenti. Rivendicate quello che avete versato ed essi rivendichino quel che hanno versato. .Questo è il giudizio di Allah, con il quale giudica fra voi, e Allah è sapiente, saggio

Se qualcuna delle vostre spose fugge verso i miscredenti, quando avete la meglio .١١ [su di loro] date a quelli le cui spose sono fuggite, quanto avevano versato . Temete .Allah nel Quale credete

O Profeta, quando vengono a te le credenti a stringere il patto, [giurando] che non .١٢ assoceranno ad Allah alcunché, che non ruberanno, che non fornicheranno, che non uccideranno i loro figli , che non commetteranno infamie con le loro mani o con i loro piedi e che non ti disobbediranno in quel che è

reputato conveniente, stringi il patto con loro e implora Allah di perdonarle. Allah è perdonatore, misericordioso.

۱۳. O credenti, non prendetevi per alleati gente contro la quale Allah è adirato e che non hanno la speranza dell'altra vita, come i miscredenti che disperano [di rivedere] la gente delle tombe.

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. О вы, которые уверовали! Не берите друзьями Моего и вашего врага. Вы обращаетесь к ним с любовью, а они не уверовали в то, что пришло к вам из истины. Они изгоняют посланника и вас за то, что вы веруете в Аллаха, Господа вашего. Когда вы вышли бороться на пути Моем и искать Моего благословения, вы скрывали к ним любовь. А Я лучше знаю, что вы скрывали и что вы обнаруживали. Кто сделает это из вас, тот уже сбился с верной дороги.

۲. Если они встретят вас, то будут вам врагами и протянут к вам свои руки и языки со злом, и хотели бы они, чтобы вы оказались неверными.

۳. Не помогут вам ни ваши родственники, ни ваши дети в день воскресения. Он разделит вас: Аллах видит то, что вы делаете!

۴. Был вам хороший пример в Ибрахиме и тех, кто был с ним. Вот сказали они своему народу: "Мы не причастны к вам и к тому, чему вы поклоняетесь помимо Аллаха. Мы не веруем в вас. Началась между вами и нами ненависть и вражда навсегда, пока вы не уверуете в Аллаха Единого... " Если только не слова Ибрахима своему отцу: "Я буду просить прощения для тебя; я не владею для

тебя у Аллаха ничем. Господи наш, на Тебя мы положились и к Тебе обратились, !и к Тебе возвращение

Господи наш! Не делай нас испытанием для тех, которые не веровали, и .۵ "!прости нам. Господи наш, ведь Ты – Великий, Мудрый

Был для вас в них хороший пример – для тех, кто надеется встретить Аллаха и .۶ !последний день. А кто отвращается... то ведь Аллах Богат, Достохвален

Может быть, Аллах установит между вами и теми, с кем вы из них враждуете, .۷ !любовь; поистине, Аллах Мощен, Аллах – Прощающ, Милостив

Не дает вам Аллах запрета о тех, которые не сражались с вами из-за религии .۸ и неизгоняли вас из вашихжилищ, благодетельствовать им и быть !справедливыми к ним, – ведь Аллахлюбит справедливых

Дает вам Аллах запрет о тех, которые сражались с вами за религию, и изгнали .۹ вас из вашихжилищ, и помогали вашемуизгнанию, чтобы вы не брали их в .друзья. А кто возьмет их в друзья, те – нечестивые

О вы, которые уверовали! Когда к вам приходят верующие женщины .۱۰ выселившимися, то испытывайте их. Аллах лучше знает их веру. И если вы узнаете, что они верующие, то не возвращайте их к неверным: они им не дозволены, и те не дозволяются им. Давайте им, что они издержали. И нет греха на вас, если вы женитесь на них, когда дадите им их плату. И не держитесь за узы неверных и просите то, что вы издержали, и пусть они просят, что они издержали. Таково для вас решение Аллаха. Он решает между вами. Аллах – !Знающий, Мудрый

А если какая-нибудь .۱۱

из ваших жен ушла от вас к неверным и вы взяли свой черед, то давайте тем, у которых жены их ушли, столько же, сколько они издержали. И бойтесь Аллаха, в !которого вы веруете

О пророк! Когда придут к тебе верующие женщины, присягая тебе в том, что .۱۲ они ничего не будут придавать Аллаху в сотоварищи, и не будут красть, прелюбодействовать или убивать своих детей, и не будут приводить лжи, измышляя ее пред своими руками и ногами, и не будут ослушиваться тебя в одобряемом, то прими их присягу и проси для них прощения у Аллаха, - ведь !Аллах - Прощающий, Милосердный

О вы, которые уверовали! Не дружите с людьми, на которых разгневался .۱۳ Аллах. Они отчаялись в последней жизни, как отчаялись неверные в .обитателях могил

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

Ey inananlar, dü manlarm ve dü manlarnz dost edinip onlar sevmeyin, onlara haber -۱ yolluyorsunuz ama onlar, size gerçek olarak gelen eye kâfir olmu lardr da Peygamberi ve sizi, Rabbiniz Allah'a inanyorsunuz diye yurdunuzdan çkaryorlar; benim yolumda sava mak ve râzlı̆m arayp elde etmek için yurdunuzdan çktysanz, bu, byle; siz, onlara sevgiyle sr veriyorsunuz ve bense sizin gizlediı̆niz eyi de daha iyi bilirim, açă vurduı̆nuz eyi de ve sizden kim bu i i yaparsa gerçekten de düz ve doı̆ru yoldan sapm yolunu .kaybetmi gitmi tir

Size üst olurlar da ele geçirirlerse dü man olurlar size ve ellerini ve dillerini, ktülükle -۲ .uzatrlar size ve onlar isterler ki siz kâfir olasnz

Kyâmet gününde yaknlarnz da kesin olarak bir fayda veremez size, evlâtlarnz da, -۳ .aranz ayrr ve Allah, ne yapyorsanz hepsini de grür

brâhim'de ve onunla berâber bulunanlarda güzel bir rnek var size;ﻓ Gerçekten de -۴ üphe yok ki biz, sizden ve Allah'tan ba ka kullukﻗ :hani kavimlerine demi lerdi ki ettiklerinizden tamâmyla uzaz, inkâr ettik sizi ve aramzla aranzda, bir Allah'a siz de brâhim'in, atasna,ﻓ inanncaya dek ebedî bir dü manlk ve nefret belirmi tir; ancak elbette senin için yarlganma dileyeceim ve fakat Allah'tan sana gelecek hiçbir eyi de menedemem szü ba ka; Rabbimiz, sana dayandk ve sana yneldik ve dnüp geleceimiz .yer de senin tapn

Rabbimiz, bizi kâfirlere snanma konusu yapma ve suçlarmz rt Rabbimiz, üphe yok ki -۵ .sen üstünsün, hüküm ve hikmet sâhibisin

Andolsun ki onlarda, size, Allah'a ve âhiret gününe kavu may umanlara, güzel bir -۶ rnek var ve kim, yüz çevirirse bilsin ki Allah, üphe yok ki müstanîdir, hamde lâyk olan .odur

Umulur ki Allah, sizinle, dü manlk ettiklerinizin arasna yaknda bir sevgi de verir ve -۷ .Allah'n gücü yeter ve Allah, suçlar rter, rahîmdir

Allah, din husûsunda sizinle sava mayan ve sizi, ülkenizden çkarmayanlara iyilik -۸ etmenizi, onlara kar insafla, adâletle muâmelede bulunma-nz nehyetmez; üphe yok ki .Allah, adâletle muâmele edenleri sever

Allah, ancak din urunda sizinle sava anlara ve sizi ülkenizden çkaranlara ve çkmanz -۹ için onlara yardmda bulunanlara dost olmanz nehy etmektedir ve kimler, onlar .severse onlardr gerçekten de zâlimlerin ta kendileri

Ey inananlar, size, yurtlarndan gçmü olan îman sâhibi kadnlar geldi mi onlar snayn -۱۰ artk, Allah, onlarn inançlarn daha iyi bilir; siz de onlarn inanm olduklarn bilince onlar gerisin-geriye kâfirlere gndermeyin; ne onlar, kâfirlere helâldir, ne kâfirler, onlara helâl ve onlara, kocalarnn vereceí nikâh parasn verin ve

nikâh paralarn verdikten sonra onlar, kendinize nikâhlamanzda da bir vebal yoktur size; kâfir kadnlarysa nikâhlamayn, nikâhnzn altnda tutmayn onlar ve sarfettiklerinizi isteyin ve kâfirler de, size gelen inanm kadnlara sarfettiklerini istesinler; i te budur size .Allah'n hükmü, o hükmeder aranzda ve Allah, her eyi bilir, hüküm ve hikmet sâhibidir

Ve e lerinizin nikâh paralarndan bir miktâr, onlar gider de, elinizden çkarsa nbet -۱۱ size gelince, kâfir kadnlarndan inanp size gçen bulununca e leri gitmi olanlara, ettikleri .masraf kadar para verin ve çekinin o Allah'tan ki siz, ona inanm snz

Ey Peygamber, inanm kadnlar, hiçbir eyi Allah'a ortak kabûl etmeyip irk ko mamak -۱۲ ve hrszlk etmemek ve zinâda bulunmamak ve çocuklarn ldürmemek ve kendi çocuklarndan ba kasn e lerine, ben dourdum diye tantp iftirâ etmemek ve sana, me rû ve güzel i lerde kar gelmemek üzere bîatla maya geldikleri zaman bîatla onlarla ve .onlar için Allah'tan yarlgan-ma dile; üphe yok ki Allah, suçlar rter, rahîmdir

Ey inananlar, Allah'n gazabna uratt topluluklа dostluk etmeyin; gerçekten de onlar, -۱۳ âhiretten, tamâmyla ümitlerini kesmi ler, nitekim kâfirler de, kabirlerdekilerden .tamâmyla ümit kesmi lerdir

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Ey iman gətirənlər! Nə mənim düşmənimi, nə də özünüzün düşmənini dost (vəli) .۱ tutun! Onlar (kafirlər) sizə gələn haqqı (Qur'anı, Muhəmməd əleyhissəlamı) inkar etdikləri halda, siz onlarla dostluq edirsiniz (mehribanlıq göstərirsiniz). Siz Rəbbiniz olan Allaha iman gətirdiyiniz üçün onlar Peyğəmbəri və sizi (Məkkədən) çıxardırdılar. Əgər siz Mənim yolumda və Mənim rizamı qazanmaq uğrunda cihada çıxmısınızsa (Mənim düşmənlərimi dost tutmayın). Siz onlarla gizlində dostluq edirsiniz (dostluq üzündən onlara sirr verirsiniz). Mən sizin gizli saxladığınız və aşkar etdiyiniz hər şeyi (bütün gizli və aşkar

əməllərinizi) bilirəm. Sizdən kim (bir daha) bunu etsə (düşmənlərlə dostluq edib onlara !sirr versə), o, şübhəsiz ki, haqq yoldan azmışdır

Əgər onlar (müşriklər) sizi ələ keçirsələr (sizə qələbə çalsalar), sizə düşmən olar, sizə .۲ .pisliklə əl və dil uzadar, sizin kafir olmanızı istəyərlər

Nə (xatirinə Allaha və Peyğəmbərinə xəyanət etdiyiniz Məkkədəki) qohum- . ۳ əqrabanız, nə də oğul-uşağınız sizə bir fayda verəcəkdir. Allah qiyamət günü sizi bir-!birinizdən ayıracaqdır. Allah nə etdiklərinizi görəndir

İbrahim və onunla birlikdə olanlar (mö'minlər) sizin üçün gözəl örnəkdir. O zaman .۴ onlar öz qövmünə belə demişdilər: "Şübhəsiz ki, bizim sizinlə və sizin Allahdan başqa ibadət etdiklərinizlə (bütlərlə) heç bir əlaqəmiz yoxdur. Biz sizi (dininizi) inkar edirik. Siz bir olan Allaha iman gətirməyincə bizimlə sizin aranızda həmişə ədavət və nifrət olacaqdır!" Ancaq İbrahim öz atasına: "Mən (öz Rəbbimdən) mütləq sənin bağışlanmağını diləyəcəm. Mən heç vəchlə səni Allahdan (Allahın əzabından) qurtara bilmərəm (mənim bacardığım yalnız budur)!" - deməsi istisnadır (bunda sizin üçün örnək yoxdur). (Onlar həmçinin belə demişdilər:) "Ey Rəbbimiz! Biz ancaq Sənə təvəkkül etdik, tövbə edib ancaq Sənə tərəf qayıtdıq. Axır dönüş də ancaq Sənin .hüzurunadır

Ey Rəbbimiz! Bizi kafirlər üçün sınaq vasitəsi etmə! (Bizi kafirlərin əli ilə sınağa . ۵ çəkmə, onları bizim üstümüzdə hakim etmə!) Bizi bağışla. Ey Rəbbimiz! Həqiqətən, Sən "!yenilməz qüvvət sahibi, hikmət sahibisən

Ey mö'minlər!) And olsun ki, onlar sizin üçün, Allaha və axirət gününə ümid) .۶ bəsləyənlər üçün gözəl örnəkdir. Kim (kafirlərlə dostluq edib Allahın buyurduğundan) üz döndərsə (bunun zərəri ancaq onun özünə olar). Allah (heç nəyə) möhtac deyildir; !O, tə'rifə (şükrə) layiqdir

Ey mö'minlər!) Ola bilsin) .۷

ki, Allah sizinlə düşmənçilik etdiyiniz kimsələr (Məkkə müşrikləri) arasında (onları islam dininə gətirməklə) dostluq (məhəbbət) yaratsın. Allah (hər şeyə) qadirdir. Allah !bağışlayandır, rəhm edəndir

Allah din yolunda sizinlə vuruşmayan və sizi yurdunuzdan çıxartmayan kimsələrə .۸ yaxşılıq etməyi və onlarla ədalətlə rəftar etməyi sizə qadağan etməz. Allah ədalətli !olanları sevər

Allah sizə ancaq sizinlə din yolunda vuruşan, sizi yurdunuzdan çıxardan və .۹ çıxartmağa kömək edən kimsələrlə dostluq etmənizi qadağan edər. Onlarla dostluq !edənlər əsl zalımlardır

Ey iman gətirənlər! Mö'min qadınlar sizin yanınıza mühacir kimi gəldikləri zaman .۱۰ onları imtahana çəkin. Allah onların imanını çox gözəl bilir (onları yoxlayıb bilmək sizə lazımdır). Əgər bunların (bu qadınların həqiqi) mö'min olduqlarını bilsəniz, artıq onları kafirlərin yanına qaytarmayın. Nə bunlar (bu qadınlar) onlara (kafirlərə), nə də onlar bunlara halaldır. Onların (kafirlərin həmin qadınlara) xərclədiklərini (mehri) özlərinə qaytarıb verin. Bunların (bu qadınların) mehrlərini özlərinə verdiyiniz təqdirdə onlarla evlənməyinizdən sizə heç bir günah gəlməz. Kafir qadınları öz kəbininiz altında saxlamayın. (Həmin qadınlara) verdiyiniz mehri (onların ərə getdiyi kafirlərdən) istəyin. (Kafirlər də islamı qəbul edib mö'minlərlə evlənən qadınlara) sərf etdikləri mehri (sizdən) istəsinlər. Allahın hökmü budur. O sizin aranızda (belə) hökm edər. Allah (hər !şeyi) biləndir, hikmət sahibidir

Əgər zövcələrinizdən biri sizdən qaçıb (mehrini geri qaytarmadan) kafirlərə qoşulsa .۱۱ və siz də (onlarla vuruşaraq) qənimət əldə etsəniz, zövcələri (kafirlərin yanına) getmiş kimsələrə (həmin qənimətdən) onların (bu övrətlərə) sərf etdikləri mehr qədər verin. !İman gətirdiyiniz Allahdan qorxun

Ya Peyğəmbər! Mö'min qadınlar Allaha heç bir şərik qoşmayacaqları, oğurluq və .۱۲ zina etməyəcəkləri, övladlarını öldürməyəcəkləri (qız uşaqlarını diri-diri torpağa gömməyəcəklərini), özgə kişilərdən olan uşaqlarını yalandan ərlərinə

isnad etməyəcəkləri və heç bir yaxşı (bəyənilən) işdə sənin əleyhinə çıxmayacaqları barədə sənə bey'ət etmək üçün yanına gəldikləri zaman onların bey'ətini qəbul et və !Allahdan onların bağışlanmasını dilə. Həqiqətən, Allah bağışlayandır, rəhm edəndir

Ey iman gətirənlər! Allahın qəzəbinə düçar olmuş bir qövmlə dostluq etməyin. . ۱۳ Kafirlər qəbiristan əhlindən (ölülərin qiyamət günü diriləcəyindən) ümidlərini üzdükləri !kimi, onlar da axirətdən (axirətdə Allahın mərhəmətindən) ümidlərini üzmüşlər

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

۱. مومنو! اگر تم میری را□ می□ ل□ن□ اور میری خوشنودی طلب کرن□ ک□ لئ□ (مک□ س□) نکل□ □و تو میر□ اور اپن□ دشمنو□ کو دوست ن□ بناؤ□ تم تو ان کو دوستی ک□ پیغام ب□یجت□ □و اور و□ (دین) حق س□ جو تم□ار□ پاس آیا □□ منکر □ی□□ اور اس باعث س□ ک□ تم اپن□ پروردگار خدا تعالیٰ پر ایمان لائ□ □و پیغمبر کو اور تم کو جلاوطن کرت□ □ی□□ تم ان کی طرف پوشید□ پوشید□ دوستی ک□ پیغام ب□یجت□ □و□ اور جو کچ□ تم مخفی طور پر اور جو علیٰ الاعلان کرت□ □و و□ مج□□ معلوم □□□ اور جو کوئی تم می□ س□ ایسا کر□ گا و□ سید□□ راست□ س□ ب□□ک گیا

۲. اگر ی□ کافر تم پر قدرت پالی□ تو تم□ار□ دشمن □وجائی□ اور ایذا ک□ لئ□ تم پر □ات□ (ب□ی) چلائی□ اور زبانی□ (ب□ی) اور چا□ت□ □ی□ ک□ تم کسی طرح کافر □وجاؤ

۳. قیامت ک□ دن ن□ تم□ار□ رشت□ نات□ کام آئی□ گ□ اور ن□ اولاد□ اس روز و□ی تم می□ فیصل□ کر□ گا□ اور جو کچ□ تم کرت□ □و خدا اس کو دیک□تا

۴. تم□ی□ ابرا□یم اور ان ک□ رفقاء کی نیک چال چلنی (ضرور) □□□ جب ان□و□ ن□ اپنی قوم ک□ لوگو□ س□ ک□ا ک□ □م تم س□ اور ان (بتو□) س□ جن کو تم خدا ک□ سوا پوجت□ □و بیتعلق □ی□ (اور) تم□ار□ (معبودو□ ک□ کب□ی) قائل ن□ی□ (□وسکت□) اور جب تک تم خدائ□ واحد اور ایمان ن□ لاؤ □م می□ تم می□ □میش□ ک□لم ک□لا عداوت اور دشمنی ر□□ گی□ □ا□ ابرا□یم ن□ اپن□ باپ س□ ی□ (ضرور) ک□ا ک□ می□ آپ ک□ لئ□ مغفرت مانگو□ گا اور خدا ک□ سامن□ آپ ک□ بار□ می□ کسی چیز کا کچ□ اختیار ن□ی□ رک□تا ا□ □مار□ پروردگار تج□ □ی پر □مارا ب□روس□ □□ اور تیری □ی طرف □م رجوع کرت□ □ی□ اور تیر□ □ی حضور می□ (□می□) لو□ کر آنا □□

۵. ا□ □مار□ پروردگار □م کو کافرو□ ک□ □ات□ س□ عذاب ن□ دلانا اور ا□ پروردگار □مار□ □می□ معاف فرما□ بیشک تو غالب حکمت والا □□

۶. تم (مسلمانو□) کو یعنی جو کوئی خدا (ک□ سامن□ جان□) اور روز آخرت (ک□ آن□) کی امید رک□تا □و اس□ ان لوگو□ کی نیک چال چلنی (ضرور) □□□ اور روگردانی کر□ تو خدا ب□ی بیپروا□ اور سزاوار حمد (وثنا) □□

۷. عجب ن□ی□ ک□ خدا تم می□ اور ان لوگو□ می□ جن س□ تم دشمنی رک□ت□ □و دوستی پیدا کرد□□ اور خدا قادر □□ اور خدا بخشن□ والا م□ربان □□

۸. جن لوگو□ ن□ تم س□ دین ک□ بار□ می□ جنگ ن□ی□ کی اور ن□ تم کو تم□ار□ گ□رو□ س□ نکالا ان ک□ سات□ ب□لائی اور انصاف کا

سلوک کرنے سے خدا تم کو منع نہیں کرتا۔ خدا تو انصاف کرنے والوں کو دوست رکھتا ہے

۹. خدا ان ہی لوگوں کے ساتھ تم کو دوستی کرنے سے منع کرتا ہے جنہوں نے تم سے دین کے بارے میں لڑائی کی اور تم کو تمہارے گھروں سے نکالا۔ اور تمہارے نکالنے میں اوروں کی مدد کی۔ تو جو لوگ ایسوں سے دوستی کریں گے وہی ظالم ہیں

۱۰. مومنو! جب تمہارے پاس مومن عورتیں وطن چھوڑ کر آئیں تو ان کی آزمائش کرلو۔ (اور) خدا تو ان کے ایمان کو خوب جانتا ہے۔ سو اگر تم کو معلوم ہو کہ مومن ہیں تو ان کو کفار کے پاس واپس نہ بھیجو۔ کہ نہ یہ ان کو حلال ہیں اور نہ وہ ان کو جائز۔ اور جو کچھ انہوں نے (ان پر) خرچ کیا ہو وہ ان کو دے دو۔ اور تم پر کچھ گناہ نہیں کہ ان عورتوں کو مہر دے کر ان سے نکاح کرلو اور کافر عورتوں کی ناموس کو قبضے میں نہ رکھو (یعنی کفار کو واپس دے دو) اور جو کچھ تم نے ان پر خرچ کیا ہو تم ان سے طلب کرلو اور جو کچھ انہوں نے (اپنی عورتوں پر) خرچ کیا ہو وہ تم سے طلب کرلیں۔ یہ خدا کا حکم ہے جو تم میں فیصلہ کئے دیتا ہے اور خدا جاننے والا حکمت والا ہے

۱۱. اور اگر تمہاری عورتوں میں سے کوئی عورت تمہارے ہاتھ سے نکل کر کافروں کے پاس چلی جائے (اور اس کا مہر وصول نہ ہوا ہو) پھر تم ان سے

جنگ کرو (اور ان س□ تم کو غنیمت □اتھ لگ□) تو جن کی عورتی□ چلی گئی □ی□ ان کو (اس مال می□ س□) اتنا د□ دو جتنا ان□و□ ن□ خرچ کیا ت□ا اور خدا س□ جس پر تم ایمان لائ□ □و □رو

۱۲. ا□ پیغمبر! جب تم□ار□ پاس مومن عورتی□ اس بات پر بیعت کرن□ کو آئی□ ک□ خدا ک□ ساتھ ن□ شرک کری□ گی ن□ چوری کری□ گی ن□ بدکاری کری□ گی ن□ اپنی اولاد کو قتل کری□ گی ن□ اپن□ □اتھ پاؤ□ می□ کوئی ب□تان باند□ لائی□ گی اور ن□ نیک کامو□ می□ تم□اری نافرمانی کری□ گی تو ان س□ بیعت ل□ لو اور ان ک□ لئ□ خدا س□ بخشش مانگو□ بیشک خدا بخشن□ والا م□ربان □□

۱۳. مومنو! ان لوگو□ س□ جن پر خدا غص□ □وا □□ دوستی ن□ کرو (کیونک□) جس طرح کافرو□ کو مردو□ (ک□ جی اُ□□ن□) کی امید ن□ی□ اسی طرح ان لوگو□ کو ب□ی آخرت (ک□ آن□) کی امید ن□ی□

ترجمه پشتو

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

ترجمه کردی

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

ترجمه اندونزی

Sesungguhnya Allah hanya melarang kamu menjadikan sebagai kawanmu orang-orang yang memerangi kamu karena agama dan mengusir kamu dari negerimu dan membantu (orang lain) untuk mengusirmu. Dan barang siapa menjadikan mereka sebagai kawan, maka mereka itulah orang- orang yang lalim. (۹)

Hai orang- orang yang beriman, apabila datang berhijrah kepadamu perempuan-perempuan yang beriman, maka hendaklah kamu uji (keimanan) mereka. Allah lebih mengetahui tentang keimanan mereka; maka jika kamu telah mengetahui bahwa

mereka (benar- benar) beriman maka janganlah kamu kembalikan mereka kepada (suami- suami mereka) orang- orang kafir. Mereka tiada halal bagi orang- orang kafir itu dan orang- orang kafir itu tiada halal pula bagi mereka. Dan berikanlah kepada (suami- suami) mereka mahar yang telah mereka bayar. Dan tiada dosa atasmu mengawini mereka apabila kamu bayar kepada mereka maharnya. Dan janganlah kamu tetap berpegang pada tali (perkawinan) dengan perempuan- perempuan kafir; dan hendaklah kamu minta mahar yang telah kamu bayar; dan hendaklah mereka meminta mahar yang telah mereka bayar. Demikianlah hukum Allah yang ditetapkan- (Nya di antara kamu. Dan Allah Maha Mengetahui lagi Maha Bijaksana.(١٠

Dan jika seseorang dari istri- istrimu lari kepada orang- orang kafir, lalu kamu mengalahkan mereka maka bayarkanlah kepada orang- orang yang lari istrinya itu mahar sebanyak yang telah mereka bayar. Dan bertakwalah kepada Allah Yang (kepada- Nya kamu beriman.(١١) (٢

Hai Nabi, apabila datang kepadamu perempuan- perempuan yang beriman untuk mengadakan janji setia, bahwa mereka

tidak akan mempersekutukan sesuatu pun dengan Allah; tidak akan mencuri, tidak akan berzina, tidak akan membunuh anak- anaknya, tidak akan berbuat dusta yang mereka ada- adakan antara tangan dan kaki mereka dan tidak akan mendurhakaimu dalam urusan yang baik, maka terimalah janji setia mereka dan mohonkanlah ampunan kepada Allah untuk mereka. Sesungguhnya Allah Maha Pengampun lagi Maha Penyayang.(١٢) (٣)

Hai orang- orang yang beriman, janganlah kamu jadikan penolongmu kaum yang dimurkai Allah, sesungguhnya mereka telah putus asa terhadap negeri akhirat sebagaimana orang- orang kafir yang telah berada dalam kubur berputus asa.(١٣) (٤)

Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (٥)

Bertasbih kepada Allah apa saja yang ada di langit dan apa saja yang ada di bumi; dan Dia- lah Yang Maha Perkasa lagi Maha Bijaksana.(١) (٦)

Hai orang- orang yang beriman, mengapa kamu mengatakan apa yang tidak kamu perbuat (٢) (٧)

Amat besar kebencian di sisi Allah bahwa kamu mengatakan apa- apa yang tiada kamu kerjakan. (٣) (٨)

Sesungguhnya Allah menyukai orang- orang yang berperang di jalan- Nya dalam barisan yang teratur seakan- akan mereka seperti suatu bangunan yang tersusun kokoh. (٤) (٩)

Dan (ingatlah) ketika Musa berkata kepada kaumnya:" Hai kaumku, mengapa kamu menyakitiku, sedangkan kamu mengetahui bahwa sesungguhnya aku adalah utusan Allah kepadamu" Maka tatkala mereka berpaling (dari kebenaran) , Allah memalingkan hati mereka; dan Allah tiada memberi petunjuk kepada kaum yang fasik.(٥) (١٠)

Dan (ingatlah) ketika Isa Putra Maryam berkata:" Hai Bani Israel, sesungguhnya aku adalah utusan Allah kepadamu, membenarkan kitab (yang turun) sebelumku, yaitu Taurat dan memberi kabar

gembira dengan (datangnya) seorang Rasul yang akan datang sesudahku, yang namanya Ahmad (Muhammad) " Maka tatkala rasul itu datang kepada mereka dengan membawa bukti- bukti yang nyata, mereka berkata:" Ini adalah sihir yang (nyata".(۶) (۱۱

Dan siapakah yang lebih lalim daripada orang yang mengada- adakan dusta terhadap Allah sedang dia diajak kepada agama Islam Dan Allah tiada memberi petunjuk (kepada orang- orang yang lalim.(۷) (۱۲

Mereka ingin hendak memadamkan cahaya (agama) Allah dengan mulut (ucapan- ucapan) mereka, dan Allah tetap menyempurnakan cahaya- Nya meskipun orang- (orang kafir benci.(۸) (۱۳

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Wahai orang-orang yang beriman! Janganlah kamu mengambil musuhKu dan musuh kamu menjadi teman rapat, dengan cara kamu sampaikan kepada mereka (berita- berita rahsia orang-orang mukmin) dengan sebab hubungan baik dan kasih mesra yang ada di antara kamu dengan mereka, sedang mereka telah kufur ingkar terhadap kebenaran (Islam) yang sampai kepada kamu; mereka pula telah mengeluarkan Rasulullah (s.a.w) dan juga mengeluarkan kamu (dari Tanah Suci Makkah) disebabkan kamu beriman kepada Allah Tuhan kamu. (Janganlah kamu berbuat demikian) jika betul kamu keluar untuk berjihad pada jalanKu dan untuk mencari keredaanKu. (Tidak ada sebarang faedahnya) kamu mengadakan hubungan kasih mesra dengan mereka secara rahsia, sedang Aku amat mengetahui akan apa yang kamu rahsiakan dan apa yang kamu zahirkan. Dan (ingatlah), sesiapa di antara kamu yang melakukan perkara yang demikian, maka sesungguhnya telah sesatlah ia (dari jalan yang betul. (۱

Jika mereka dapat menguasai kamu, nescaya mereka menjadi musuh yang membahayakan kamu, dan mereka akan membebaskan tangan mereka dan lidah mereka terhadap

kamu dengan kejahatan, serta mereka suka kalaulah kamu juga menjadi kafir ((seperti mereka). (٢

Kaum kerabat kamu dan anak-anak kamu (yang tidak menurut kamu beriman) tidak sekali-kali akan mendatangkan sebarang faedah kepada kamu pada hari kiamat; Allah akan memisahkan di antara kamu semua (pada hari itu). Dan (ingatlah), Allah (Maha Melihat segala yang kamu kerjakan. (٣

Sesungguhnya adalah bagi kamu pada bawaan Nabi Ibrahim (a.s) dan pengikut-pengikutnya - contoh ikutan yang baik, semasa mereka berkata kepada kaumnya (yang kufur ingkar): "Sesungguhnya kami berlepas diri daripada kamu dan daripada apa yang kamu sembah yang lain dari Allah; kami kufur ingkarkan (segala penyembahan) kamu dan (dengan ini) nyatalah perasaan permusuhan dan kebencian di antara kami dengan kamu selama-lamanya, sehingga kamu menyembah Allah semata-mata", tetapi janganlah dicontohi perkataan Nabi Ibrahim kepada bapanya (katanya): "Aku akan memohon kepada Tuhanku mengampun dosamu, dan aku tidak berkuasa menahan (azab seksa) dari Allah sedikit juapun daripada menimpamu". (Berdoalah wahai orang-orang yang beriman sebagaimana Nabi Ibrahim dan pengikut-pengikutnya berdoa ketika mereka memusuhi kaumnya yang kafir, dengan berkata): "Wahai Tuhan kami! Kepada Engkaulah sahaja kami berserah diri, dan kepada Engkaulah kami rujuk bertaubat, serta kepada Engkaulah jua tempat (kembali! (٤

Wahai Tuhan kami! Janganlah Engkau jadikan pendirian dan keyakinan kami " terpesong kerana penindasan orang-orang kafir, dan ampunkanlah dosa kami wahai Tuhan kami; sesungguhnya Engkaulah sahaja Yang Maha Kuasa, lagi Maha (Bijaksana". (٥

Demi sesungguhnya! Adalah bagi kamu pada bawaan Nabi Ibrahim dan pengikut-pengikutnya itu contoh ikutan yang baik, iaitu bagi orang yang sentiasa mengharapkan keredaan Allah dan (balasan baik) hari akhirat. Dan sesiapa yang

berpaling daripada mencontohi mereka, (maka padahnya akan menimpa dirinya (sendiri), kerana sesungguhnya Allah Dia lah Yang Maha Kaya, lagi Maha Terpuji. (٦

Semoga Allah akan mengadakan perasaan kasih sayang antara kamu dengan orang-orang yang kamu musuhi dari kerabat kamu itu (dengan jalan menjadikan mereka insaf dan memeluk Islam). Dan (ingatlah), Allah Maha Kuasa (atas tiap-tiap sesuatu), (dan Allah Maha pengampun, lagi Maha Mengasihani. (٧

Allah tidak melarang kamu daripada berbuat baik dan berlaku adil kepada orang-orang yang tidak memerangi kamu kerana ugama (kamu), dan tidak mengeluarkan kamu dari kampung halaman kamu; sesungguhnya Allah mengasihi orang-orang (yang berlaku adil. (٨

Sesungguhnya Allah hanyalah melarang kamu daripada menjadikan teman rapat orang-orang yang memerangi kamu kerana ugama (kamu), dan mengeluarkan kamu dari kampung halaman kamu, serta membantu (orang lain) untuk mengusir kamu. Dan (ingatlah), sesiapa yang menjadikan mereka teman rapat, maka mereka itulah (orang-orang yang zalim. (٩

Wahai orang-orang yang beriman! Apabila orang-orang perempuan yang mengaku beriman datang berhijrah kepada kamu, maka ujilah (iman) mereka: Allah lebih mengetahui akan iman mereka: dengan yang demikian, sekiranya kamu mengetahui bahawa mereka beriman, maka janganlah kamu mengembalikan mereka kepada orang-orang yang kafir. Mereka tidak halal bagi orang-orang kafir itu (sebagai isteri), dan orang-orang kafir itu pula tidak halal bagi mereka (sebagai suami). Dan berilah kepada suami-suami (yang kafir) itu apa yang mereka telah belanjakan. Dan tidaklah menjadi salah kamu berkahwin dengan mereka (perempuan-perempuan yang berhijrah itu) apabila kamu memberi kepada mereka maskahwinnya. Dan janganlah kamu (wahai orang-orang Islam) tetap berpegang kepada akad perkahwinan kamu ,dengan perempuan-perempuan yang (kekal dalam keadaan) kafir

dan mintalah balik maskahwin yang kamu telah berikan, dan biarkanlah mereka (suami-suami yang kafir itu) meminta balik apa yang mereka telah belanjakan. Demikianlah hukum Allah; Ia hukumkan di antara kamu (dengan adil). Dan (ingatlah), (Allah Maha Mengetahui, lagi Maha Bijaksana. (١٠

Dan sekiranya kamu tidak dapat menerima balik sesuatu dari maskahwin isteri-isteri kamu (yang menjadi murtad serta) melarikan diri ke pihak orang-orang kafir, kemudian kamu menyerang puak yang kafir itu serta mendapat harta rampasan maka berikanlah kepada orang-orang (Islam) yang lari isterinya itu ganti maskahwinnya sebanyak yang mereka telah bayar. Dan bertaqwalah kamu kepada (Allah yang kamu beriman kepadaNya. (١١

Wahai Nabi! Apabila orang-orang perempuan yang beriman datang kepadamu untuk memberi pengakuan taat setia, bahawa mereka tidak akan melakukan syirik kepada Allah dengan sesuatu pun, dan mereka tidak akan mencuri, dan mereka tidak akan berzina, dan mereka tidak akan membunuh anak-anaknya, dan mereka tidak akan melakukan sesuatu perkara dusta yang mereka ada-adakan dari kemahuan hati mereka, dan mereka tidak akan menderhaka kepadamu dalam sesuatu perkara yang baik, - maka terimalah pengakuan taat setia mereka dan pohonkanlah kepada Allah mengampuni dosa mereka; sesungguhnya Allah Maha Pengampun, lagi Maha (Mengasihani. (١٢

Wahai orang-orang yang beriman! Janganlah kamu jadikan teman rapat mana-mana kaum yang dimurkai Allah, mereka telah berputus asa daripada mendapat kebaikan akhirat, sebagaimana berputus asanya orang-orang kafir yang ada di dalam kubur. ((١٣

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Enyi mlioamini! msiwafanye adui zangu na adui zenu kuwa marafiki, mnawapelekea .١ (khabari) kwa ajili ya urafiki hali wamekwisha kataa haki iliyokufikieni, wakamfukuza Mtume

na nyinyi pia, kwa sababu mnamwamini Mwenyeezi Mungu Mola wenu. Kama mnaondoka kufanya jihadi katika njia yangu na kuitafuta radhi yangu mnawapa siri (zenu) kwa ajili ya mapenzi, nami najua sana mnayoyaficha na mnayoyadhihirisha, na .anayefanya hayo miongoni mwenu, basi amekwishapotea njia iliyo sawa

Kama wakikukuteni watakuwa maadui zenu, na wanakukunjulieni mikono yao na .٢ .ndimi zao kwa uovu, na wanapenda kama mkikufuru

Hawatakufaeni jamaa zenu wala watoto wenu siku ya Kiyama, atahukumu baina .٣ .yenu, na Mwenyeezi Mungu anaona mnayoyatenda

Hakika nyinyi mna mfano mzuri kwa Ibrahimu na wale waliokuwa pamoja naye, .٤ walipowaambia watu wao: Kwa hakika sisi tu mbali nanyi na hayo mnayoyaabudu kinyume cha Mwenyeezi Mungu, tunakukataeni, na umekwishadhihiri uadui na bughudha ya daima kati yenu na yetu mpaka mtakapomwamini Mwenyeezi Mungu peke yake, isipokuwa kauli ya Ibrahimu kwa baba yake. Hakika nitakuombea msamaha, wala sina uwezo wa chochote kwa ajili yako mbele ya Mwenyeezi Mungu. .Mola wetu! tumetegemea kwako, na tumegeukia kwako, na kwako ni marejeo

Mola wetu! usitufanye mtihani kwa waliokufuru, na tusamehe Mola wetu! hakika .٥ .wewe ni Mwenye nguvu, Mwenye hekima

Bila shaka umekuwa mfano mzuri kwenu katika mwendo wao, kwa anayemuogopa .٦ Mwenyeezi Mungu na siku ya Mwisho na anayeyapuuza (haya) basi kwa hakika .Mwenyeezi Mungu ni Mkwasi, Mwenye kusifiwa

Huenda Mwenyeezi Mungu akaweka mapenzi kati yenu na wale ambao mnawaona .٧ kuwa maadui miongoni mwao, na Mwenyeezi Mungu ni Muweza, na Mwenyeezi .Mungu ni Mwingi wa kusamehe, Mwenye kurehemu

Mwenyeezi Mungu hakukatazini kuwafanyia ihsani na uadilifu wale ambao .٨ hawakupigana nanyi kwa ajili ya dini

wala hawakukufukuzeni katika nchi zenu. Hakika Mwenyeezi Mungu anawapenda .wenye kufanya uadilifu

Mwenyeezi Mungu anakukatazeni na wale ambao wanapigana nanyi katika dini, na .٩ kukufukuzeni katika nchi zenu, na wanasaidia katika kufukuzwa kwenu, (anakukatazeni) kuwafanya marafiki, na wawafanyao marafiki, basi hao ndio .madhalimu

Enyi mlioamini! watakapokufikieni wanawake walioamini wanaohama. basi . ١٠ wajaribuni, Mwenyeezi Mungu ndiye ajuaye zaidi imani yao, kama mkijua kuwa wao ni waumini basi msiwarudishe kwa makafiri, (wanawake) hawa si halali kwao, wala wao (wanaume makafiri) si halali kwao, na warudishieni (waume zao) mali walizotoa. Wala si hatia kwenu kuwaoa ikiwa mtawapa mahari yao, wala msiwaweke wanawake makafiri katika kifungo cha ndoa zenu, na ombeni mliyoyatoa, nao waombe walivyovitoa. Hiyo ndiyo hukumu ya Mwenyeezi Mungu anayo kuhukumuni, na .Mwenyeezi Mungu ni Mjuzi, Mwenye hekima

Na kama akitoroka yeyote katika wake zenu kwenda kwa makafiri tena ikatokea .١١ bahati (ya kupata mateka) basi wapeni wale ambao wake zao wametoroka, kiasi cha .mahari waliyotoa, na mcheni Mwenyeezi Mungu ambaye mnamwamini

Ewe Nabii! watakapokujia wanawake Waumini wanakuahidi kuwa, . ١٢ hawatamshirikisha Mwenyeezi Mungu na chochote, wala hawataiba, wala hawatazini, wala hawatawaua watoto wao, wala hawataleta uzushi waliouzusha baina ya mikono yao na miguu yao, wala hawatakuasi katika jambo jema, basi peana ahadi nao na uwatakie msamaha kwa Mwenyeezi Mungu hakika Mwenyeezi Mungu ni .Mwingi wa kusamehe, Mwenye kurehemu

Enyi mlioamini! msifanye urafiki na watu ambao Mwenyeezi Mungu . ١٣ amewakasirikia, maana wamekata tamaa ya Akhera kama vile makafiri .walivyowakatia tamaa watu wa makaburini

تفسير سوره

تفسير الميزان

(۶۰) سوره ممتحنه مدنى است و سيزده آيه دارد (۱۳)

[سوره الممتحنه (۶۰): آيات ۱

ترجمه آیات به نام خداوند رحمان و رحیم.

ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن مرا و دشمن خودتان را دوستان خود مگیرید، آیا مراتب دوستی خود را به ایشان تقدیم می کنید با اینکه به شریعتی که برای شما آمده و حق است کفر می ورزند و نیز رسول و شما را به جرم اینکه به خدا، پروردگارتان ایمان آورده اید بیرون می کنند؟! اگر برای رضای من و جهاد در راه من مهاجرت کرده اید نباید آنان را دوست خود بگیرید و پنهانی با ایشان دوستی کنید چون من بهتر از هر دانایی می دانم چه چیزهایی را پنهان می دارید و چه چیزهایی را اظهار می کنید و هر کس از شما چنین کند راه مستقیم را گم کرده (۱).

اگر کفار به شما دست پیدا کنند دشمنان شما خواهند بود و دست و زبان خود را به آزار شما دراز خواهند کرد و آرزومند آنند که شما هم کافر شوید (۲).

خویشاوند و اولاد شما (که به خاطر سلامتی آنان با کفار دوستی می کنید) در روز قیامت به درد شما نمی خورند روز قیامت همه این روابط عاطفی قطع می شود، شما می مانید و عملتان، و خدا بدانچه می کنید بینا است (۳).

شما الگوی خوبی در ابراهیم و پیروان او دارید، به یاد آرید آن زمان را که به قوم خود گفتند ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم، به شما کافریم و از همین امروز برای ابد اعلام قطع رابطه خویشاوندی و اعلام دشمنی و کینه می کنیم تا روزی که به خدای یگانه ایمان آورید. باقی می ماند سخنی که ابراهیم به پدرش گفت، و آن بود که من

فقط می توانم از خدا برایت طلب مغفرت کنم و از ناحیه خدا هیچ کار دیگری نمی توانم صورت دهم. و همگی گفتند پروردگارا بر تو توکل و به سوی تو انابه نمودیم که بازگشت به سوی تو است (۴).

پروردگارا تو ما را مایه امتحان و فتنه کسانی که کافر شدند قرار مده و ما را بیامرز که تو، آری، تنها تو عزیز و حکیمی (۵).

از میان شما آنهایی که امیدوار به خدا و روز جزایند همواره در ابراهیم و یارانش الگو داشته اند و اما آنهایی که از شما هنوز هم کفار را دوست می دارند خدای تعالی بی نیاز و ستوده است (۶).

امید است که خدای سبحان بین شما و همان کفار (که به خاطر خدا با ایشان دشمنی کردید) مودت برقرار سازد و خدا توانا است و خدا آمرزگار رحیم است (۷).

(این فرمان تنها مربوط به کفاریست که شما را بیرون کردند و با شما جنگیدند) و اما آنهایی که

چنین نکردند خدا شما را از احسان به آنان و رفتار عادلانه با ایشان نهی نکرده زیرا خدا عدالت کاران را دوست می دارد (۸).

خدا تنها از دوستی کسانی نهی کرده که با شما سر جنگ دارند و تنها بر سر مساله دین با شما جنگیدند و شما را از دیارتان بیرون کردند و در بیرون کردنتان پشت به پشت هم دادند خدا شما را از اینکه آنان را دوست بدارید نهی فرموده و هر کس دوستشان بدارد پس آنها ستمکارند (۹).

بیان آیات [بیان آیاتی که به سختی از دوستی مؤمنین با کفار و مشرکین نهی می کند]

این سوره متعرض مساله دوستی مؤمنین با کفار است، و از

آن به سختی نهی می کند، هم در ابتدای سوره متعرض آنست، و هم در آخرش، و در خلال آیاتش متعرض احکامی در باره زنان مهاجر و بیعت زنان شده، و مدنی بودن این سوره روشن است.

" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ ..."

از زمینه آیات استفاده می شود که بعضی از مؤمنین مهاجر در خفا با مشرکین مکه رابطه دوستی داشته اند، و انگیزه شان در این دوستی جلب حمایت آنان از ارحام و فرزندان خود بوده، که هنوز در مکه مانده بودند. این آیات نازل شد و ایشان را از این عمل نهی کرد.

روایاتی هم که در شان نزول آیات وارد شده این استفاده را تایید می کند، چون در آن روایات آمده که حاطب بن ابی بلتعه نامه ای سری به مشرکین مکه فرستاد، و در آن از اینکه رسول خدا (ص) تصمیم دارد مکه را فتح کند به ایشان گزارش داد، و منظورش این بود که منتی بر آنان گذاشته و بدین وسیله ارحام و اولادی که در مکه داشت از خطر مشرکین حفظ کرده باشد. خدای تعالی این جریان را به پیامبر گرامی اش خبر داد، و این آیات را فرستاد. و- ان شاء اللَّه- شرح این داستان در بحث روایتی آینده از نظر خواننده می گذرد.

کلمه" عدو" به معنای دشمن است که هم بر یک نفر اطلاق می شود، و هم بر جمع دشمنان، و مراد آیه شریفه جمع آن است، به قرینه اینکه فرموده" اولیاء خود نگیرید" و نیز به قرینه ضمیر جمع در" الیهم" و قرائن دیگر. و منظور از این دشمنان مشرکین مکه اند، و دشمن بودنشان برای خدا

به خاطر مشرک بودنشان است، به این علت که برای خدا شرکائی قائل بودند، و خدا را نمی پرستیدند، و دعوت او را نمی پذیرفتند، و رسول او را تکذیب می کردند. و دشمن بودنشان برای مؤمنین به خاطر این بود که مؤمنین به خدا ایمان آورده بودند، و مال و جان خود را در راه خدا فدا می کردند، و معلوم است کسانی که با خدا دشمنی

دارند، با مؤمنین هم دشمن خواهند بود.

خواهی گفت: در آیه شریفه ذکر دشمنی مشرکین با خدا کافی بود، چه حاجت بود به اینکه دشمنی با مؤمنین را هم ذکر کند. در پاسخ می گوییم: از آنجا که زمینه آیه زمینه نهی مؤمنین از دوستی با مشرکین بود، یادآوری دشمنی آنان با ایشان نهی و تحذیر را تاکید می کند، گویا فرموده: کسی که با خدا دشمنی کند، با خود شما هم دشمن است، دیگر چه جا دارد که با آنان دوستی کنید.

کلمه" مودت" مفعول کلمه" تلقون" است، و حرف" باء" که بر سر آن در آمده زائد است، همان طور که در آیه" وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ" «۱» چنین است. و مراد از" القاء مودت" اظهار مودت و یا ابلاغ آن به مشرکین است، و این جمله، یعنی جمله" تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ" صفت و یا حال از فاعل" لا تَتَّخِذُوا" است.

" وَ قَدْ كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ"- منظور از" حق" دین حق است، که کتاب خدا آن را توصیف نموده، و رسول خدا (ص) هم به سوی آن دعوت می کند، و این جمله جمله ای است حالیه.

" يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ"- این جمله نیز حالیه

است. و منظور از اخراج رسول و اخراج مؤمنين اين است كه با بـد رفتارى خود رسول و مؤمنين را ناچار كردنـد از مكه خارج شونـد، و به مـدينه مهاجرت كنند. و در جمله" أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ" لامى در تقدير است، و جمله را متعلق به" يخرجون" مى كند، و معنايش اين است كه: رسول و شما را مجبور به مهاجرت از مكه مى كنند، به خاطر اينكه به پروردگارتان ايمان آورده ايد.

در اين جمله نام" اللَّه" را با كلمه" ربكم" توصـيف كرده تا بفهماند مشركين مكه مؤمنين را بر امرى مؤاخذه مى كنند كه حق و واجب است، و جرم نيست، براى اينكه ايمان هر انسانى به پروردگارش امرى است واجب، نه جرم قابل مؤاخذه.

" إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً فِي سَبِيلِي وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِي"- اين جمله متعلق است به جمله" لا تتخـذوا" يعنى اگر مهاجرتتان جهاد در راه من، و به منظور خشـنودى من است، ديگر دشـمنان مرا دوست مگيريـد. و در اين جمله جزاى شـرط حـذف شـده، براى اينكه همان" لا تتخـذوا" مى فهمانـد جزائى كه حـذف شده يك" لا تتخذوا" ى ديگر است. و كلمه" جهادا" مصدر است، و در اينجا مفعول له واقع شده. و كلمه" ابتغاء" به معناى طلب است. و كلمه

(1) سوره بقره، آيه 195.

" مرضاه" مانند كلمه" رضا" مصدر و به معناى خشنودى است. و معناى جمله اين است كه:

اگر در راه رضاى من و جهاد در راه من بيرون شديد، ديگر دشمن مرا و دشمن خودتان را دوست مگيريد.

شرطى كه در آيه شريفه كرده از باب اشتراط حكم به امرى محقق الوقوع است، كه هم نهى را

تاکیـد می کنـد، و هم ملازمه میان شـرط و مشـروط را اعلام می دارد، مثل این می مانـد که پدری به فرزند خود بگوید" اگر پسـر من هستی فلان کار را مکن" که این تعبیر هم نهی را تاکید می کند، و هم می فهماند میان شرط و مشروط ملازمه است، و کسی که فرزند من است ممکن نیست فلان کار را بکند.

" تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَيْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ "- وقتی گفته می شود" أسررت اليه حديثا"، معنایش این است که من فلان قصه را پنهانی به فلان کس رساندم، پس معنای" تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ" این است که در خفا به مشرکین اطلاع می دهید که دوستشان دارید- راغب «۱» این طور معنا کرده. و کلمه" اعلان" ضـد اخفاء و به معنای آشـکار ساختن است. و جمله" أَنَا أَعْلَمُ" حال از فاعل" تسـرون" است. و کلمه" أعلم" اسم تفضـیل است، (یعنی من داناترم). بعضی از مفسرین «۲» احتمال داده انـد که" اعلم" صـیغه متکلم وحـده از مضارع باشـد، که با حرف" باء" متعـدی شده است، چون ماده" علم" گاهی با حرف" باء" متعدی می شود، و گاهی بدون آن.

این جمله استینافیه است، اما نه به طوری که ربطی به ما قبل نداشته باشد، بلکه بیان ما قبل است، گویا شنونده وقتی آیه قبلی را شنیـده، پرسـیده: مگر ما چکار کرده ایم؟ در این آیه پاسـخ می دهـد: شـما پنهانی به مشـرکین اطلاع می دهید که ما دوسـتتان داریم، و حـال آنکه من از هر کسـی بهتر می دانم، و بهتر خبر دارم آنچه را که پنهـانی و یا آشـکارا انجام می دهیـد، یعنی من گفتار و کردار شما را به علمی می دانم که اخفاء و

اظهار شما نسبت به آن یکسان است.

پس معلوم می شود مجموع دو جمله" بِما أَخْفَيْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ" یک معنا را می رساند، و آن این است که اخفاء و اظهار نزد خدا یکسان است، چون او به آشکار و نهان یک جور احاطه دارد، پس دیگر نباید ایراد کرد که آوردن جمله" بِما أَخْفَيْتُمْ" کافی بود، و احتیاج به آن ________________

(۱) مفردات راغب، ماده" سرر".

(۲) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۲۸، ص ۶۸.

________________ صفحه ی ۳۹۱

جمله دیگر نبود، برای اینکه کسی به نهانها آگاه است، به طریق أولی به آشکارها عالم است.

و در جمله" وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ" کلمه" ذلک" اشاره است به پنهان ساختن مودت با کفار، و به تعبیر دیگر: اشاره است به دوستی با آنان. و کلمه" سواء السبیل" از باب اضافه صفت به موصوف است، و معنایش" سبیل السواء" یعنی طریق مستقیم است. و کلمه مذکور مفعول" ضل" است البته احتمال این نیز هست که منصوب به حذف حرف جر باشد، و تقدیر آن" فقد ضل عن سواء السبیل" بوده باشد. و منظور از کلمه" سبیل"،" سبیل اللَّه" است.

[دوستی کردن با کفار از بغض و عداوت آنها نسبت به شما نمی کاهد و اگر به شما دست یابند ...]

" إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْداءً ..."

راغب گفته" ثقف"- به فتحه حرف اول، و سکون حرف دوم- به معنای حذاقت در ادراک و انجام چیزی است. و اضافه کرده که وقتی گفته می شود:" ثقفت کذا" معنایش این است که من آن را با حذاقتی که در دید دارم دیدم. این معنای لغوی کلمه است، ولی به عنوان مجاز در همه ادراکها هم استعمال

می شود، هر چند که ثقافت و حذاقتی در بین نباشد «۱». و دیگران «۲» کلمه مذکور را به ظفر و دستیابی معنا کرده اند، و شاید این معنا را به کمک مناسبت مقام آیه فهمیده اند، و هر دو معنا بهم نزدیکند.

زمینه این آیه بیان این نکته است که پنهان کردن دوستی با کفار به منظور جلب محبت آنان، و رفع عداوتشان هیچ سودی به حالشان ندارد، و مشرکین علی رغم این مودتها که بعضی از مؤمنین اعمال می دارند، اگر به ایشان دست یابند دشمنی خود را اعمال می کنند، بدون اینکه دوستی های مؤمنین تغییری در دشمنی آنها داده باشد.

" وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ "- این جمله به منزله عطف تفسیر است، برای جمله" يَكُونُوا لَكُمْ أَعْداءً". و" بسط أيدى بالسوء" کنایه است از کشتن و اسیر کردن و سایر شکنجه هایی که یک دشمن غالب نسبت به مغلوب روا می دارد. و" بسط زبانها به سوء" کنایه است از ناسزا و بدگویی.

و ظاهرا جمله" وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ" عطف باشد بر جزاء یعنی جمله" يَكُونُوا لَكُمْ أَعْداءً"، و ماضی" ودوا" معنای مضارع را می دهد، چون شرط و جزاء اقتضاء دارد که ماضی ________________

(۱) مفردات راغب، ماده" ثقف".

(۲) روح المعانی، ج ۲۸، ص ۶۸.

مزبور به معنای مضارع باشد. و معنای آیه این است که: اگر مشرکین به شما دست یابند، دشمن شما خواهند بود، و دست و زبان خود را به بدی به سوی شما دراز می کنند، و دوست می دارند که شما کافر شوید، هم چنان که در مکه مؤمنین را شکنجه می دادند، و به این امید که شاید از دینشان

بر گردند- و خدا داناتر است.

[بیان اینکه در قیامت رابطه اسباب و انساب وجود نخواهد داشت و مراد از اینکه فرمود خداوند بین شما و ارحام و اولادتان در قیامت جدایی می اندازد]

" لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحامُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ " این آیه توهمی را که ممکن است به ذهن کسی برسد، دفع می کند، و آن توهم این است که پیش خود خیال کند دوستی با مشرکین مکه به خاطر حفظ ارحام و اولاد شرعا اشکالی نباید داشته باشد. آیه شریفه پاسخ می دهد: اگر این تشبثات دارای فایده ای می بود عیبی نداشت، اما اگر حفظ ارحام به قیمت عذاب دوزخ برایتان تمام شود چطور؟ قطعا و عقلا نباید در صدد حفظ آنان برآیید، برای اینکه ارحام و اولاد که به خاطر حفظ آنان امروز با دشمنان خدا دوستی کردید، در روزی که کیفر معصیت و اعمال زشت خود را که یکی از آنها همین دوستی با کفار است می بینید به درد شما نمی خورند، و دردی از شما دوا نمی کنند.

" يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ "- یعنی روز قیامت خدای تعالی با از کار انداختن اسباب دنیوی، میان شما جدایی می اندازد، هم چنان که در جای دیگر فرموده: " فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ " «۱» و علت سقوط اسباب و از آن جمله خویشاوندی ظاهری این است که خویشاوندی که معنایش منتهی شدن نسبت دو نفر یا بیشتر به یک رحم (و یا یک صلب) است، تنها آثارش را در ظرف دنیا که ظرف حیات اجتماعی است بروز می دهد، و باعث مودت و الفت و معاضدت و عصبیت، و یا خدمت و امثال آن می گردد، چون ظرف اجتماع است که بالطبع

و بر حسب آراء و عقائد، انسان را محتاج به این امور می سازد، آراء و عقائدی که آن را هم فهم اجتماعی در انسان ایجاد می کند، و در خارج از ظرف حیات اجتماعی خبری از این آراء و عقائد نیست.

در قیامت وقتی حقائق آشکارا جلوه می کند، و رفع حجاب و کشف غطاء می شود،- اثری از آراء و پندارهای دنیایی نمی ماند، و رابطی که میان اسباب و مسببات بود، و آن استقلالی که ما در دنیا برای اسباب و تاثیرش در مسببات می پنداشتیم، به کلی از بین ________________

(۱) وقتی در صور دمیده می شود، دیگر انساب و خویشاوندی بین آنان نخواهد بود. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

می رود، هم چنان که قرآن کریم در جای دیگر فرموده:" لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ وَ ضَلَّ عَنْکُمْ ما کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ "«۱» و نیز فرموده:" وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ " «۲».

پس در قیامت رابطه اسباب و انساب وجود ندارد، و هیچ خویشاوندی از خویشاوندی اش بهره مند نمی شود، پس سزاوار انسان عاقل نیست که به خاطر خویشاوندان و فرزندان، به خدا و رسولش خیانت کند، چون اینان در قیامت دردی از او دوا نمی کنند.

[وجوه دیگری که در معنای جمله" یَفْصِلُ بَیْنَکُمْ " گفته شده است

بعضی از مفسرین «۳» گفته اند: مراد این است که روز قیامت خدای تعالی صحنه ای هول انگیز به پا می کند که هر کس از هر کس دیگر فرار می کند، هم چنان که قرآن کریم در جای دیگر فرموده:" یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِیهِ لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ " «۴»، لیکن وجه سابق با مقام مناسب تر است.

بعضی «۵» دیگر گفته اند: مراد

آیه این است که روز قیامت خدای تعالی شما را از یکدیگر جدا می سازد، اهل ایمان و اطاعت را داخل بهشت، و اهل کفر و معصیت را داخل جهنم می کند، در نتیجه یک خویشاوند بهشتی، خویشاوند دوزخی خود را نمی بیند، چون در آتش است.

این وجه هر چند در جای خود سخن صحیحی است، لیکن (همان طور که در وجه قبل گفتیم) با مقام آیه تناسب ندارد، برای اینکه در آیه شریفه سخنی از کفر ارحام و اولاد مؤمنین نرفته.

بعضی «۶» دیگر گفته اند: مراد از این فصل و جدا سازی، فصل قضاء است، و معنای آیه این است که: خدای تعالی در روز قیامت بین شما داوری می کند.

این وجه هم همان اشکال را دارد که وجه قبلی داشت، برای اینکه در جایی سخن از داوری می رود که مورد اختلاف باشد، و مقام آیه چنین مقامی نیست، و لذا در آیه شریفه" إِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ" «۷» به خاطر اینکه سخن از اختلاف ___________________

(۱) رشته ها در بینتان از هم گسیخت، و آنچه را می پنداشتید نخواهید یافت. سوره انعام، آیه ۹۴.

(۲) عذاب را دیدند و رشته ها را گسیخته یافتند. سوره بقره، آیه ۱۶۶.

(۳) روح المعانی، ج ۲۸، ص ۶۹.

(۴) روزی که هر کس از برادرش، و مادر و پدرش، و رفیق و فرزندانش می گریزد، برای هر انسانی وصفی است که نمی گذارد به سایرین توجهی داشته باشد. سوره عبس، آیه ۳۴- ۳۷.

(۵ و ۶) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۰.

(۷) سوره سجده، آیه ۲۰.

رفته، کلمه" یفصل" را به داوری معنا می کنیم، و می گوییم معنایش این است که:

پروردگار تو در

قیامت بین آنان در آنچه در باره اش اختلاف می کنند داوری خواهد کرد.

" وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ"- این جمله متمم جمله" لَنْ تَنْفَعَکُمْ" و به منزله تاکید آن است، و معنایش این است که: روز قیامت أرحام و اولاد، شما را در برطرف کردن آثار این خیانت و امثال آن سودی نخواهند داشت، و خدا بدانچه می کنید بینا است و چیزی بر او پوشیده نیست، و به عظمت این خیانت شما آگاه است، و خواه ناخواه شما را بر آن مؤاخذه خواهد نمود.

[اسوه بودن ابراهیم (علیه السلام) و پیروانش در تبری از مشرکین و توضیح در باره استغفار ابراهیم (علیه السلام) برای پدر و اینکه استثنای" إِلَّا قَوْلَ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ ..." متصل است یا منقطع

" قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْراهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ ... أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ" در این جمله خطاب را متوجه مؤمنین کرده. و جمله" أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْراهِیمَ" معنایش اتباع و اقتداء نیکو به ابراهیم است. و جمله" وَ الَّذِینَ مَعَهُ" به ظاهرش دلالت دارد بر اینکه غیر از لوط و همسر ابراهیم کسانی دیگر نیز به وی ایمان آورده بودند.

" إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْکُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ"- یعنی ما از شما و از بت های شما بیزاریم، و این بیان همان چیزی است که باید در آن اسوه و اقتداء داشته باشند.

" کَفَرْنا بِکُمْ وَ بَدا بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّی تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ"- این قسمت از آیه برائت را به آثارش معنا می کند، و آثار برائت همین است که به عقیده آنان کفر بورزند، و ما دام که مشرکند با

آنان دشمنی کنند تا روزی که خدای واحد سبحان را بپرستند.

و مراد از کفر ورزیدن به آنان، کفر ورزیدن به شرک آنان است، به دلیل اینکه فرموده:" حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ- تا زمانی که به خدای واحد ایمان بیاورید" و معنای کفر به شرک آنان این است که با شرک آنان عملا مخالفت شود، هم چنان که عداوت مخالفت و ناسازگاری قلبی است.

خود آنان برائتشان از مشرکین را به سه امر تفسیر کرده اند: اول مخالفت عملی با شرک آنان، دوم عداوت قلبی با ایشان، و سوم استمرار این وضع ما دام که بر شرک خود باقی اند. مگر اینکه دست از شرک برداشته، به خدای واحد ایمان آورند.

" إِلَّا قَوْلَ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَ ما أَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْ ءٍ"- این جمله استثنایی است از کلیتی که جمله های قبل بر آن دلالت می کرد، و آن این بود که ابراهیم و مؤمنینی که با وی بودند، از قوم مشرک خود به طور کلی و مطلق، تبری جستند، و هر رابطه ای که ایشان را به آنان پیوسته کند قطع نمودند، به جز یک رابطه، و آن گفتار ابراهیم به پدرش بود که گفت:" لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ ...".

و این جمله معنایش اظهار دوستی ابراهیم نسبت به پدر نیست، بلکه وعده ای است که به وی داده، تا شاید از شرک توبه کند، و به خدای یگانه ایمان آورد، به دلیل اینکه قرآن کریم در جای دیگر فرموده:" وَ ما كانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ" «۱» که از آن استفاده می شود وقتی ابراهیم به پدرش

وعده استغفار داده که برایش روشن نبوده که وی دشمن خدا است، و دشمنی با خدا در دلش رسوخ یافته، و در شرک ثابت قدم است، بدین جهت امیدوار بوده که از شرک به سوی خدا برگردد، و ایمان بیاورد. و وقتی برایش معلوم شد که عداوتش با خدا در دلش رسوخ یافته، و در نتیجه از ایمانش مایوس شد، از او بیزاری جست.

علاوه بر اینکه از آیه ای که داستان احتجاج ابراهیم با پدرش را نقل می کند، و می فرماید:" قالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بِي حَفِيًّا وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ" «۲» استفاده می شود که در همان مجلسی که وعده استغفار به پدرش می دهد، بلافاصله می گوید: من از شما و آنچه به جای خدا می خوانید کناره گیری می کنم، و اگر وعده استغفار از روی محبت و دوستی پدر بود، جا داشت بگوید" و من از قوم کناره گیری می کنم" نه اینکه بفرماید:" من از همه شما کناره گیری می کنم" و پدر را هم داخل قوم کند، و از همه کناره گیری کند که همان تبری است.

بنا بر آنچه گفتیم استثناء در آیه، استثناء متصل است، و مستثنی منه آن این است که نامبردگان با مشرکین سخنی نگفتند، مگر در باره تبری، در نتیجه معنایش این می شود که:

مؤمنین و ابراهیم به غیر از تبری هیچ سخنی با مشرکین نداشتند، الا سخنی که ابراهیم فقط با پدرش داشت، و آن این بود که گفت:" لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ"، و معلوم است که این سخن نه تبری است و نه تولی، بلکه وعده ای است که به پدر داده، به این امید که شاید به خدا ایمان بیاورد.

لیکن در

اینجا نکته ای هست که با در نظر گرفتن آن ناگزیر می شویم استثناء را منقطع بگیریم، و آن این است که از آیه سوره توبه استفاده می شود که تبری جازم و قاطع ابراهیم بعد از آن زمانی بوده که به او وعده استغفار داده، و بعد از آنکه فهمید پدرش دشمن خداست، به طور قاطع از او تبری جسته" فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ" و آیه مورد بحث از همین تبری قاطع خبر می دهد، و در آخر وعده ابراهیم به پدر را استثناء می کند. پس معلوم ______________

(۱) استغفار ابراهیم برای پدرش از در دوستی نبود، بلکه ناشی از وعده ای بود که به وی داده بود، ولی وقتی برایش روشن شد که او دشمن خدا است از او بیزاری جست. سوره توبه، آیه ۱۱۴.

(۲) سوره مریم، آیه ۴۸ و ۴۷.

می شود جمله آخر آیه، یعنی جمله استثناء، غیر از جنس جمله مستثنی منه است، و استثنای منقطع هم همین است.

و بنا بر این فرض، ممکن است بگوییم جمله" إِلَّا قَوْلَ إِبْراهِيمَ" استثناء از مضمون همه آیه است یعنی از اینکه فرمود:" قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْراهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ" با در نظر داشتن قیدی که به آن خورده، یعنی قید" إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ" و در نتیجه معنای آیه چنین می شود: به تحقیق برای شما اقتدایی نیکو است از ابراهیم، و آنان که با او بودند در اینکه از قوم مشرک خود تبری جستند (مگر قول ابراهیم که به پدرش وعده ای چنین و چنان داد).

و اما بر فرض اینکه استثناء متصل باشد، وجه اتصالش همانست که ما در

سابق بیان کردیم. بعضی از مفسرین «۱» در وجه اتصال چنین گفته اند که: مستثنی منه، جمله" قَدْ کانَتْ لَکُمْ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْراهِیمَ" است، و معنای مجموع آیه این است که: شما مسلمانان در ابراهیم و مؤمنین به وی اقتدایی نیکو دارید، و باید در همه رفتار و صفات او اقتداء کنید، الا در یک خصلتش و آن این است که به پدرش چنین و چنان گفت.

ولی این وجه درست نیست، چون زمینه آیه مورد بحث که می فرماید" لَکُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْراهِیمَ" این نیست که بخواهد تاسی به ابراهیم (ع) را در تمامی خصالش بر مسلمانان واجب کند و استغفار یا وعده استغفار را استثناء کند، تا این یک خصلت از خصال ابراهیم مستثنی باشد، بلکه زمینه آیه این است که تنها مردم مسلمان را در خصوص بیزاری اش از قوم مشرک خود وادار به تاسی کند، و اما وعده به استغفار در صورتی که امید توبه و ایمان در بین باشد، از مصادیق تبری و بیزاری جستن نیست، تا استثنای آن از بیزاری جستن ابراهیم (ع) از قوم مشرکش استثنای متصل باشد، هر چند که از مصادیق تولی نیز نیست.

" وَ ما أَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَیْ ءٍ"- این جمله تتمه گفتار ابراهیم (ع) و بیان حقیقت امر در مساله طلب مغفرت است، و اینکه اگر از خدا جهت پدر طلب مغفرت کردم، نه چون طلب هر طلبکار از بدهکار خویش بود، بلکه منشا آن فقر عبودیت، و ذلت آن در برابر غنای ربوبیت و عزت او است. و این خدای تعالی است که یا به وجه کریمش اقبال نموده و بر بنده اش ترحم

می کند، و یا اعراض نموده از رحمت دریغ می دارد، چون احدی از

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۱.

خدا مالك و طلبکار چیزی نیست، و او مالك هر چیز است، هم چنان که خودش فرموده:" قُلْ فَمَنْ یَمْلِکُ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً" «۱».

و کوتاه سخن اینکه: جمله" ما أَمْلِکُ ..."، یک نوع اعتراف به عجز در مقامی است که ممکن است کسی از شنیدن" لاستغفرن لک" بویی از اثبات قدرت استشمام کند، لذا برای دفع این توهم بلافاصله به عجز خود اعتراف کرد، نظیر کلام شعیب که بعد از گفتن" إِنْ أُرِیدُ إِلَّا الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ- من جز این نمی خواهم که تا آنجا که بتوانم اصلاح کنم" بلافاصله گفت:" وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ" تا اصالت و استقلالی را که ممکن است کسی از جمله اولش استفاده کند از خود نفی کرده باشد، و بفهماند که هیچ گونه قدرت و استطاعتی از خود ندارد.

" رَبَّنا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا وَ إِلَیْکَ أَنَبْنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ"- این جمله نیز تتمه کلامی است که قرآن کریم از ابراهیم و مؤمنین به وی نقل کرده بود، و مسلمانان را به تاسی به وی وا می داشت. و این جمله دعائی است از نامبردگان به درگاه پروردگارشان، و مناجاتی است دنبال آن تبری که از قوم خود کردند، چون تبری جستن آنهم به آن شدت، ممکن است اثار سویی به بار آورد، و ایمان را از آدمی سلب کند، لذا دعا کردند که پروردگارا به تو توکل می کنیم، و به سوی تو توبه می آوریم، و بازگشت به سوی تو است.

جمله مذکور مقدمه ای است برای دعائی که بعدا می آید، در حقیقت دعای

خود را با این مقدمه افتتاح کردند، و در آن مقدمه موقعیتی را که در بیزاری از اعداء دارند ذکر نموده، گفتند" پروردگارا توکل ما بر تو است، و به سوی تو برمی گردیم" و منظورشان این بوده که ما در موقعیتی از زندگی قرار داریم که ممکن است فکر کنیم زمام نفس ما در دست خود ما است، و این خود ما هستیم که امور خود را تدبیر می کنیم، ولی ما نسبت به نفس خود به تو رو می آوریم، و آن را به تو رجوع می دهیم، و نسبت به امورمان که باید تدبیرش کنیم، آن را هم به خود تو وا می گذاریم، و خلاصه مشیت تو را جایگزین مشیت خود می سازیم، تویی وکیل ما در امور، آن را به هر گونه که خودت می خواهی تدبیر فرما.

آن گاه گفتند:" وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ" و منظورشان این بوده که بازگشت هر چیز چه فعل و چه فاعل فعل به سوی تو است. و خلاصه اگر در انابه آوردنمان به سوی تو خود را به تو سپردیم، و در توکلمان بر تو تدبیر امورمان را به تو واگذار نمودیم، راهی را پیش گرفتیم که مطابق با

---

(۱) بگو پس آن کیست که از خدا چیزی را مالک و طلبکار باشد؟. سوره مائده، آیه ۱۷.

حقیقت امر است، چون حقیقت امر این است که بازگشت همه امور به تو است.

" رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنا رَبَّنا"- این قسمت از آیه متن دعای ایشان است، و جملات قبلی همان طور که گفتیم مقدمه بود. در این دعای خود از خدا می خواهند که از آثار سوء تبریشان

از کفار پناهشان دهد، و ایشان را بیامرزد.

کلمه" فتنه" به معنای وسیله امتحان است، و معنای این که" فتنه برای کفار قرار گیرند" این است که کفار بر آنان مسلط شوند، تا مورد امتحان قرار گرفته، آنچه فساد در وسع خود دارند بیرون بریزند، ابراهیم و مؤمنین را به انواع آزارها شکنجه کنند که چرا به خدا ایمان آورده اید، و خدایان ما را رها کرده، از آنها و از عبادتشان بیزاری جسته اید.

ابراهیم (ع) و یارانش در دعای خود ندای" ربنا" را پی در پی تکرار کرده اند تا به این وسیله رحمت الهی را به جوش آورند.

" إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ"- یعنی تویی آن غالبی که هرگز مغلوب نشود، و کسی که همه افعال او متقن است، و از استجابت دعای ما عاجز نگردد تویی. و تنها تویی که می توانی ما را از کید دشمنان خود حفظ کنی، و می دانی از چه راهی حفظ کنی.

مفسرین در تفسیر این دو آیه نظرهای مختلفی غیر آنچه ما گفتیم دارند که به منظور رعایت اختصار از نقلش خودداری نمودیم، اگر کسی بخواهد باید به تفاسیر مطول مراجعه کند.

" لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِیهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ ..."

در این آیه به منظور تاکید، مساله اسوه را تکرار کرده تا علاوه بر تاکید، این معنا را هم بیان کرده باشد که این اسوه تنها برای کسانی است که به خدا و روز جزا امید داشته باشند، و نیز تاسی این گونه افراد به ابراهیم (ع) تنها در بیزاری جستن از کفار نیست، بلکه در دعا و مناجات هم از آن جناب تاسی می کنند.

و ظاهرا مراد از

امید خدا، امید ثواب خدا در برابر ایمان به او است. و مراد از امید آخرت، امید پاداشهایی است که خدا وعده آن را به مؤمنین داده، پس امید به آخرت کنایه است از ایمان به آخرت.

" وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ "- این جمله بی نیازی خدای تعالی از امتثال بندگان را می رساند، می فرماید بیزاری جستن از کفار به نفع خود شما است، و خدا از آن بهره مند نمی شود، چون خدای تعالی از مردم و از اطاعتشان غنای ذاتی دارد، و او در اوامری که به ایشان می کند و در نواهی اش حمید، و دارای منت است، اگر امر و نهی می کند برای

اصلاح حال خود مردم و برای سعادت زندگیشان است، نه برای خودش.

" عَسَی اللَّهُ أَنْ یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الَّذِینَ عادَیْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِیرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ " ضمیر در " منهم " به کفاری برمی گردد که مسلمانان موظف شده اند با آنان دشمن باشند، و ایشان کفار مکه بودند. و مراد از اینکه می فرماید:" امید است خداوند بین شما مؤمنین و آنهایی که شما دشمنشان داشتید مودت قرار دهد" این است که خدای تعالی آن کفار را موفق به اسلام کند، هم چنان که در جریان فتح مکه موفقشان کرد، پس منظور آیه این نیست که خواسته باشد حکم دشمنی و تبری را نسخ کند.

و معنای آیه این است که: از درگاه خدای تعالی این امید هست که بین شما مؤمنین و کفاری که دشمنشان داشتید- یعنی کفار مکه- مودت ایجاد کند، به این طریق که آنان را موفق به اسلام بفرماید، و معلوم است که وقتی مسلمان شدند

آن دشـمنی مبـدل به مودت خواهد شد، و خدای تعالی قدیر بر این کار هست. و نیز آمرزگار گناهان بندگان خویش، و رحیم به ایشان است. و در صورتی که از گناهان خود توبه کنند، و به اسـلام در آیند خدای تعالی از گذشته هایشان می گذرد، پس بر مؤمنین است که از خـدا این امیـد را داشـته باشـند، و بخواهنـد تا به قـدرت و مغفرت و رحمت خود این دشـمنی را مبدل به دوستی و برادری کند.

[نهی از دوستی با کفار به معنای نهی از عدالت و خوش رفتاری با کفار غیر حربی نیست

" لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ..."

در این آیه شـریفه و آیه بعدش نهی وارد در اول سوره را توضـیح می دهد. و مراد از آن کفاری که با مؤمنین بر سـر دین قتال نکردنـد و مؤمنین را از دیارشـان بیرون نساختنـد، کفـار نقـاط دیگر و غیر مکه است، مشـرکینی است که با مسـلمانان معاهـده داشـتند. و کلمه" بر" که مصدر فعل" تبروهم" است، به معنای احسان است. و کلمه" اقساط" که مصدر فعل" تقسطوا" است، به معنای معامله به عـدل است. و جمله" أن تبروهم" بـدل است از کلمه" الـذین ...". و جمله" إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ " تعلیل است برای جمله" لا يَنْهاكُمُ ...".

و معنای آیه این است که: خدا با این فرمانش که فرمود:" دشـمن مرا و دشمن خود را دوست نگیرید" نخواسته است شما را از احسان و معامله به عدل با آنهایی که با شما در دین قتال نکردند، و از دیارتان اخراج نکردند، نهی

کرده باشد، برای اینکه احسان به چنین کفاری خود عدالتی است از شما، و خداوند عدالت کاران را دوست می دارد.

بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: این آیه شریفه با آیه " فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ " «۲» نسخ شده. لیکن این نظریه درست نیست، برای اینکه آیه مورد بحث با اینکه مطلق است، شامل غیر اهل ذمه و اهل معاهده نمی شود، و کفاری که با اسلام سر جنگ دارند مشمول این آیه نیستند، تا آیه سوره توبه ناسخ آن باشد، چون آیه مذکور تنها به کفار حربی و مشرکین نظر دارد، با این حال چطور می تواند ناسخ آیه مورد بحث باشد، با اینکه هیچ مزاحمتی بین آن دو نیست.

" إِنَّما يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ وَ ظاهَرُوا عَلى إِخْراجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ ... "

منظور از " الَّذِينَ قاتَلُوكُمْ ... " مشركين مكه اند. و معناى " ظاهَرُوا عَلى إِخْراجِكُمْ " اين است كه يكديگر را در بيرون كردن شما كمك كردند. و جمله " أَنْ تَوَلَّوْهُمْ " بدل است از جمله " الَّذِينَ قاتَلُوكُمْ ".

و در جمله " وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ " قصر افراد به كار رفته (يعنى حكم كلى " لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي ... "، را كه به اطلاقش شامل دوستى با همه كفار مى شد، منحصر كرد در يك طائفه از كفار، يعنى كفار مشرك مكه و ياوران ايشان)، در نتيجه معناى آيه چنين مى شود: دوستداران مشركين مكه و دوستداران ياران مشركين كه عليه مسلمين آنها را كمك كردند، تنها آنان ستمكار و متمردان از نهى خدايند، نه مطلق دوستداران كفار. ممكن هم هست جمله مورد بحث از باب قصر و حصر نباشد، بلكه تنها براى تاكيد نهى " لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي

..." باشد.

بحث روایتی [چند روایت راجع به نزول آیات نهی از دوستی با کفار و مشرکین در ماجرای نامه نوشتن حاطب بن ابی بلتعه برای مشرکین مکه

در تفسیر قمی در ذیل آیه شریفه" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ ..." می گوید: این آیه در شان حاطب ابن ابی بلتعه نازل شده، هر چند لفظ آیه عام است، و لیکن معنایش خاص به این شخص است، و داستانش بدین قرار بود که: حاطب ابن ابی بلتعه در مکه مسلمان شد، و به مدینه هجرت کرد، در حالی که عیالش در مکه مانده بودند. از سوی دیگر کفار قریش ترس آن را داشتند که لشگر رسول خدا (ص)

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۲.

(۲) سوره توبه، آیه ۵.

بر سر آنان بتازد، ناچار نزد عیال حاطب رفته، از این خانواده خواستند تا نامه ای به حاطب بنویسند، و از وی خبر محمد (ص) را بپرسند که آیا تصمیم دارد با مردم مکه جنگ کند یا نه؟

خانواده حاطب نامه ای به او نوشته، جویای وضع شدند. او در پاسخ نوشت: آری رسول خدا (ص) چنین قصدی دارد، و نامه را به دست زنی به نام صفیه داد، و او نامه را در لای گیسوان خود پنهان نموده به راه افتاد. در همین میان جبرئیل نازل شد، و رسول خدا (ص) را از ماجرا خبر داد.

رسول خدا (ص) امیر المؤمنین علی (ع) و زبیر بن عوام را به طلب آن زن فرستاد، این دو تن خود را به او رساندند. امیر المؤمنین پرسید: نامه کجاست؟ صفیه گفت: نزد من چیزی نیست. حضرت علی و

زبیر زن را تفتیش کردند، و چیزی همراه او نیافتند. زبیر گفت: حال که چیزی نیافتیم برگردیم. امیر المؤمنین فرمود: به خدا سوگند رسول خدا (ص) به ما دروغ نگفته، و جبرئیل هم به آن جناب دروغ نگفته، و او هم به جبرئیل دروغ نمی بندد، و جبرئیل هم به خدا دروغ نمی بندد، و به خدا سوگند ای زن یا نامه را در می آوری و می دهی، و یا سر بریده ات را نزد رسول خدا (ص) می برم. صفیه گفت: پس از من دور شوید تا در آورم. آن گاه نامه را از لای گیسوانش درآورد. امیر المؤمنین نامه را گرفت و نزد رسول خدا (ص) آورد.

رسول خدا (ص) از حاطب پرسید: این چکاری است؟ حاطب عرضه داشت: یا رسول اللَّه! به خدا سوگند این کار را از روی نفاق نکردم، و چیزی تغییر و تبدیل ندادم، و من شهادت می دهم به اینکه جز خدا معبودی نیست، و اینکه تو رسول بر حق اویی، و لیکن اهل و عیال من از مکه به من نوشتند که قریش با ما خوشرفتاری می کنند، من خواستم در حقیقت حسن معاشرت آنان را با خدمتی تلافی کرده باشم. بعد از سخنان حاطب خدای تعالی این آیه را فرستاد:" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ ... وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ" «۱».

و در الدر المنثور است که احمد، حمیدی، عبد بن حمید، بخاری، مسلم، ابو داوود، ترمذی، نسایی، ابو عوانه، ابن حیان، ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، بیهقی، و ابو نعیم- هر دو در کتاب دلائل- از علی (ع) روایت کرده اند که فرمود: رسول خدا

---

(۱)

(ص) من و زبیر و مقداد را ماموریت داد، و فرمود: راه بیفتید تا برسید، به روضه خاخ «۱»، در آنجا به زن مسافر برمی خورید، نامه ای با او است از او بگیرید و برایم بیاورید.

ما از مدینه بیرون شدیم، و تا روضه رفتیم، در آنجا به آن زن مسافر برخوردیم، و گفتیم نامه را بیرون بیاور، گفت: نامه ای با من نیست. گفتیم نامه را بیرون بیاور و گرنه مجبورت می کنیم لباسهایت را بکنی. او نامه را از لای گیسوی خویش در آورد.

نامه را نزد رسول خدا (ص) آوردیم، دیدیم حاطب در نامه اش پاره ای از تصمیمات رسول خدا (ص) را به جمعی از مشرکین گزارش داده. رسول خدا (ص) به حاطب فرمود: این چکاری بود که کردی؟

عرضه داشت: علیه من اقدام فوری مفرما یا رسول اللَّه! من مردی هستم که با قریش سخت پیوستگی دارم، ولی از آنان نیستم، و در میان مهاجرینی که با تو هستند افرادی هستند که در مکه خویشاوندانی مشرک دارند، و به وسیله آنان از مال و اولادی که در مکه دارند حمایت می کنند، من نیز خواستم این موقعیت را از دست ندهم، و به خویشاوندان مشرکم احسانی کنم تا آنان متقابلا خانواده ام را مورد حمایت قرار دهند، این نامه به این انگیزه نوشته شده، نه اینکه انگیزه اش کفر و یا ارتداد من از دینم باشد. رسول خدا (ص) او را تصدیق کرد، و فرمود راست می گوید.

عمر گفت: یا رسول اللَّه اجازه بده تا گردنش را بزنم، حضرت فرمود: او در جنگ بدر شرکت داشت، و تو چه می دانی، شاید خدای تعالی نسبت

به اهل بـدر عنایت خاصـی داشـته باشد، و فرموده باشد: هر چه می خواهید بکنید، که شـما را آمرزیده ام، پس آیه شـریفه" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ" نازل شد «۲».

[نقـد و رد روایتی که در آن آمده است: شاید خداوند به شـرکت کنندگان در جنگ بدر گفته باشد هر چه می خواهید بکنید ...!]

مؤلف: این معنا در تعدادی از روایات از چند نفر از صحابه مانند انس، جابر، عمر، ابن عباس، و جمعی از تابعین از قبیل حسن، و غیره آمده. لیکن از نظر متن خالی از اشکال نیست.

برای اینکه اولا از ظاهر آن- بلکه صـریح آن- برمی آید که حاطب ابن ابی بلتعه به خاطر عملی که کرده بود مسـتحق اعدام و یا کیفری دیگر کمتر از اعـدام بوده، و تنها به خاطر شـرکتش در جنگ بـدر مجازات نشـده، چون بدریها در برابر هیچ گناهی مجازات نمی شونـد، برای اینکه بر حسب این روایت رسول خدا (ص) به عمر فرمود:" او در جنگ بدر شـرکت داشـته". و در روایت حسن آمده که فرمود: اینها اهل بدرند از اهل بدر حذر

---

(۱) محلی است بین مکه و مدینه.

(۲) الـــــــــــــــــدر المنثـــــــــــــــــور، ج ۶، ص ۲۰۳.

کن، اینها اهل بدرند، از اهل بدر حذر کن، اینها اهل بدرند، از اهل بدر حذر کن «۱».

در حالی که روایات وارده در داسـتان افک معارض آننـد، چون در آن روایات آمده بعد از آنکه آیه شـریفه در برائت عایشـه نازل شد، رسول خدا (ص) یکی از تهمت زنندگان به عایشه، یعنی مسطح بن اثاثه، را حد زد و کیفر کرد، با اینکه این مرد از

سابقین اولین است، و از مهاجرین و از شرکت کنندگان در جنگ بدر است، و این روایات در صحیح بخاری و مسلم، و در روایات بی شماری که در تفسیر آیات افک رسیده آمده است.

و ثانیا اینکه در این حدیث آمده که خدای تعالی به اهل بدر فرموده" هر چه می خواهید بکنید، که من شما را آمرزیده ام" با هیچ منطقی درست در نمی آید، چون از این جمله فهمیده می شود که اهل بدر هر گناهی که بکنند آمرزیده اند و این حرف مستلزم آن است که اهل بدر هیچ تکلیف و وظیفه ای دینی نداشته باشند، نه چیزی بر آنان واجب باشد، و نه چیزی حرام و نه مستحبّ و نه مکروه، برای اینکه وقتی مخالفت تکلیف عقاب نداشته باشد، و انجام و ترک آن برابر باشد، تکلیف معنا ندارد، و اصلا جمله مزبور صریح است در اینکه تمامی اعمال برای اهل بدر مباح است.

و لازمه این حرف این است که آمرزش اهل بدر شامل همه گناهان حتی گناهانی که عقل آنها را جز با توبه قابل عفو نمی داند بگردد، مانند بت پرستی، و رد بر خدا و رسول، و تکذیب رسالت رسول خدا (ص)، و افتراء بر خدا و رسول، و مسخره کردن دین و احکام ضروری آن، و گناهانی دیگر مثل آن، همچون کشتن یک انسان بی گناه از روی ظلم و فساد در زمین، و تباه ساختن حرث و نسل، و مباح دانستن جان و عرض و مال مردم خواهید گفت: خداوند اهل بدر را از ارتکاب چنین گناهانی حفظ فرموده. در پاسخ می گوییم بحث ما در باره فعلیت این گونه اعمال نبود تا بگویی اهل بدر چنین

گناهـانی مرتکب نشدنـد، و خـدا آنـان را از امثـال آن گناهـان حفـظ کرده، بلکه در بـاره امکان آمرزش امثال این گناهان در فرض ارتکاب است.

و ثانیا کلام خـدای تعالی اگر فرموده باشـد:" هر چه می خواهیـد بکنیـد" بایـد تمامی عمومات را که در تمامی احکام شـرعی یعنی عبادات و معاملات وارد شده، تخصـیص بزند، و هیچ یک از آن عمومات شامل اهل بدر نشود، و اگر چنین چیزی وجود می داشت بایـد در بین صـحابه معروف می شد، و برای آنان مسـلم می بود که این دسـته از صـحابه که در جنگ بدر شـرکت داشتند از تمامی تکالیف دینی هر قدر هم اهمیت داشته باشد آزادند، و حد اقل باید در

---

(۱) الـــــــــــــــــــدر المنثـــــــــــــــــــور، ج ۶، ص ۲۰۴.

بین خود اهل بـدر معروف باشـد، و حال آنکه در روایات وارده در باره اخبار اهل بـدر، و سـرگذشت آنان، اثری از آن دیـده نمی شود، بلکه از سـیره اهل بـدر، و مخصوصا روشـی که در فتنه های بعـد از رحلت رسول خدا (ص) اتفاق افتاد، خلاف آن دیده می شود که احدی نمی تواند آن را انکار کند.

از همه اینهـا که بگـذریم آزاد شـدن یـک گروه از بین همه مسـلمانان و رهـایی آنـان از قیـد تکلیـف، به طوری که هر کـاری خواسـتند بکننـد و هر مخالفتی را با خـدا و رسول بتواننـد مرتکب شونـد هر قـدر هم عظیم باشد، مناقض با مصـلحتی است که دعوت دینی و فریضه امر به معروف و نهی از منکر و نشـر معارف الهی از راه نشر روایات صادره از رسول خدا (ص) بر اساس تامین آن مصلحت بنا شده است، چون وقتی مردم بدانند که اصحاب جنگ

بـدر در گفتن هر نوع دروغ و افـتراء و ارتکـاب زشت ترین گنـاه و فحشـاء آزادنـد، دیگر چگونه دعوت آنـان به سوی دین را بپذیرند، و با چه تامینی به گفته ها و نقل احادیث آنان اعتماد کنند.

عین این اشکال در مورد شخص رسول اللّه (ص) هم وارد می شود، به این بیان که رسول خدا (ص) سید و سرور اهل بدر بود و خدا او را به عنوان شاهد و مبشـر و نذیر فرستاد، و به حکم آیه ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب داعی به سوی خدا به اذن خدا و سراج منیر بوده، و اگر قرار باشد اهل بدر هر کاری بخواهند بکنند و مسئولیتی نداشته باشند، یکی از اهل بدر شخص آن جناب بود، پس بایـد به حکم این روایت آن جناب هم در ارتکاب هر کـذب و افتراء و فحشاء و منکری آزاد باشـد، و اگر این طور باشـد دلها و نفوس بشـر چگونه بپـذیرد که چنین شخصـی شاهـد و نذیر و مبشـر و داعی الی اللّه و سـراج منیر است، و اصـلا چگونه حکمت خـدا اجازه می دهـد پست شـهادت و دعوت را به کسـی واگـذار کنـد که در هیـچ حال و یا گفتارش امنیتی ندارد، و چگونه چنین کسـی را سـراج منیر خوانـده، بـا اینکه به او اجـازه داده که باطـل را احیـاء کنـد، همان طور که حق را روشن می سازد، و اذنش داده که همان طور که مردم را هـدایت می کنـد گمراه هم بکنـد، و خلاصه هر کاری دلش خواست بکند، چه خوب و چه بد، و این از حکمت خدا به دور است، و آیات کریمه قرآن هم که متعرض عصمت

انبیاء (ع) و متعرض حفظ وحی و قرآن است با چنین چیزهایی نمی سازد.

از این هم که بگذریم اصلا چنین حرفی خطابهای الهی را در بیشتر آیاتی که در آن به صحابه رسول خدا (ص) و مؤمنین عتاب شده- العیاذ باللّه- خطابهایی

صفحه ی ۴۰۵

بیهوده می سازد، زیرا صحابه ای که خود خدا اجازه داده هر گناهی خواستند بکنند، دیگر نباید به خاطر بعضی تخلفاتشان در آیاتی نظیر آیات مربوط به داستان بدر، احزاب، حنین، و امثال آنها مورد عتاب قرار دهد که چرا فرار کردید، و آنان را در مقابل فرار از جنگ به آتش دوزخ تهدید کند.

یکی از روشن ترین آیات در این باب، آیات مربوط به داستان افک است، یکی از آنها که مرتکب شده بودند مسطح بن اثاثه بوده که خود یکی از شرکت کنندگان در جنگ بدر بوده، و در این آیات می خوانیم:" لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ " «۱» و احدی از مرتکبین را استثناء نکرد، و نفرمود: جز آن کسی که در جنگ بدر شرکت داشته. و نیز می خوانیم" وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ " «۲» و باز می خوانیم:" يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ " «۳» یعنی مرتکب چنین کاری ایمان ندارد، هر چند که در جنگ بدر شرکت داشته باشد «۴».

و باز از روشن ترین آیاتی که این احادیث را رد می کند و لوازم معنای آنها را نمی پذیرد، خود آیاتی است که روایات مذکور در شان نزول آنها وارد شده، برای اینکه در این آیات در باره دوستی با کفار می خوانیم" وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ " «۵» و می خوانیم" وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ " «۶».

پس

معلوم می شود اگر آیات مورد بحث خطاب و عتاب را متوجه به عموم مؤمنین کرده، و همه را در برابر روابط پنهانی با کفار عتاب می کند به اعتبار این بوده که این عمل از بعضی از آنان- یعنی حاطب بن ابی بلتعه- سرزده، و به اسلام و مسلمانان خیانت کرده، و آیات شریفه عمل بعضی را به همه نسبت داده، و تهدید را هم متوجه همه کرده، (تا بدانند عمل بد برای همه بد است، نه تنها برای شخص معینی).

و اگر حاطب به خاطر اینکه بدری است در چنین عملی آزاد بوده، و قلم تکلیف را از

---

(۱) هر یک از آنان که مرتکب افک شدند، به قدر جرمشان کیفر دارند. سوره نور، آیه ۱۱.

(۲) افک نزد خدا از گناهان عظیم است. سوره نور، آیه ۱۵.

(۳) خدا شما را زنهار می دهد از اینکه بار دیگر چنین کاری را تکرار کنید، البته اگر ایمان دارید.

سوره نور، آیه ۱۷.

(۴) و شرکت در جنگ بدر و یا صحابی رسول خدا (ص) بودن چیزی نیست که ایمان انسان را تا آخر عمر بیمه کند، به طوری که هر گناهی هم که مرتکب شود با ایمانش منافات نداشته باشد و جعل این روایات به منظور این بوده که از آنها مترسکی بسازند تا مسلمانان جرأت نکنند در برابر خلافکاریهای خلفاء اعتراض کنند. مترجم.

(۵) هر کس از شما با کفار دوستی کند راه مستقیم را گم کرده اند. سوره ممتحنه، آیه ۱.

(۶) سوره ممتحنه، آیه ۶۰.

او برداشته بودند، و به او فرموده بودند:" هر چه می خواهی بکن که تو آمرزیده ای" دیگر چرا باید او را راه گم کرده و ظالم

بخوانند، و مورد عتاب و تهدید قرار دهند، بقیه مسلمانان هم که چنین کاری نکرده بودند، پس اصلا چرا باید این آیات نازل شده باشد، و در آن عمل ناشایستی را که اگر از غیر حاطب سر زده بود ناشایست می شد و چون از او سر زده هیچ ناشایستگی ندارد، به همه مؤمنین نسبت دهند، و همه را مورد تهدید قرار دهند.

و کلام خدای عز و جل، أجل از این است که مردم را به خاطر عملی که نکرده اند، بلکه شخصی کرده که او هم اجازه داشته مورد عتاب و تهدید قرار دهد.

[چند روایت در باره تجویز معاشرت و خوش رفتاری با کفار غیر محارب و در باره حب و بغض بخاطر خدا]

باز در همان کتاب است که بخاری، ابن منذر، نحاس و بیهقی- در کتاب شعب الایمان- از اسماء دختر ابی بکر روایت کرده که گفت: مادرم که زنی مشرک بود و در عهد مشرکین قریش و پیمان ایشان با رسول خدا (ص) قرار داشت، به دیدنم آمده بود من از رسول خدا (ص) پرسیدم آیا اجازه هست به دیدنش بروم، و صله رحم کنم؟ در پاسخ من بود که آیه شریفه" لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ" نازل شد، و حضرت فرمود: بله بدیدنش برو و صله کن «۱».

و نیز در همان کتاب آمده که ابو داوود در تاریخ خود، و ابن منذر از قتاده روایت کرده اند که گفته است: آیه شریفه" لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ"، به وسیله آیه" فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ" نسخ شده است «۲».

مؤلف: خواننده عزیز توجه فرمود که گفتیم این حرف

درست نیست، برای اینکه نسخ در جایی است که دو آیه دو دلالت ضد هم داشته باشند، و این دو آیه هیچ ضدیتی با هم ندارند، و هر یک در جای خودش درست است.

و در کافی به سند خود از سعید اعرج از امام صادق (ع) روایت آورده که گفت: امام فرمود: از محکم ترین دست آویزهای ایمان یکی این است که به خاطر خدا و در راه او دوستی کنی، و در راه او دشمنی کنی، در راه او بدهی، و در راه او از عطاء دریغ نمایی «۳».

و قمی به سند خود از اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود: هر کسی را دیدید که دوستی اش به خاطر دین نبود، و دشمنی اش به خاطر دین نبود، بدانید که او دین ندارد «۴».

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۰۵.

(۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۲.

(۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۱۶.

ترجمه آیات ای کسانی که ایمان آورده اید زنانی که به عنوان اسلام و ایمان (از دیار خود) هجرت کرده و به سوی شما آمدند خدا (به صدق و کذب) ایمانشان داناتر است شما از آنها تحقیق کرده و امتحانشان کنید اگر با ایمانشان شناختید آنها را (بپذیرید) و دیگر به شوهران کافرشان برمگردانید که هرگز این زنان مؤمن بر آن کفار و آن شوهران کافر بر این زنان حلال نیستند، ولی مهر و نفقه ای را که شوهران مخارج آن زنان کرده اند

صفحه ی ۴۰۸

به آنها بپردازید و باکی نیست که شما با آنان ازدواج کنید در صورتی که اجر و مهرشان را بدهید و هرگز تمسک مکنید

به عصـمتهای زنان کافر و شـما (اگر زنانتان از اسـلام به کفر برگشـتند) از کفار مهر و نفقه مطالبه کنیـد آنها هم (اگر زنانشان ایمان آوردنـد) مهر و نفقه بطلبند، این حکم خداست میان شـما بندگان و خدا به حقایق امور دانا و به مصالح خلق آگاه اسـت (۱۰).

و اگر از زنان شـما کسانی (مرتد شده) به سوی کافران رفتند شـما در مقام انتقام برآیید و به قدر همان مهر و نفقه ای که خرج کرده اید به مردانی که زنانشان رفته اند بدهید و از خدایی که به او ایمان آورده اید بترسید و پرهیزکار شوید (۱۱).

ای پیغمبر! چون زنان مؤمن آینـد که با تو بر ایمان بیعت کننـد که دیگر هرگز شـرک به خـدا نیاورنـد و سـرقت و زنا نکنند و اولاد خود را به قتل نرساننـد، و بر کسـی افتراء و بهتان میان دست و پای خود نبندنـد (یعنی فرزندی که میان دست و پای خود پرورده و علم به آن از انعقـاد نطفه دارنـد به دروغ به کسـی نبندنـد) و بـا تو در هیـچ امر به معروفی (که به آنها کنی) مخالفت نکنند بدین شرایط با آنها بیعت کن و بر آنان از خدا آمرزش و غفران طلب کن که خدا بسیار آمرزنده و مهربانست (۱۲).

ای اهل ایمان هرگز قومی را که خدا بر آنان غضب کرده (یعنی جهودان) یار و دوسـتدار خود مگیرید که آنها از عالم آخرت به کلی مایوسند چنان که کافران از اهل قبور نومیدند (۱۳).

بیان آیات [حکم زنانی که ایمان آورده به سوی پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم) هجرت می کردند ازدواج با آنها و ...]

" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا

إِذا جاءَكُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ..."

سیاق و زمینه این آیه شریفه چنین می رساند که بعد از صلح حدیبیه نازل شده. و در عهدنامه هایی که بین رسول خدا (ص) و مردم مکه برقرار گردیده نوشته شده است که اگر از اهل مکه مردی ملحق به مسلمانان شد، مسلمانان موظفند او را به اهل مکه برگردانند، ولی اگر از مسلمانان مردی ملحق به اهل مکه شد اهل مکه موظف نیستند او را به مسلمانان برگردانند. و نیز از آیه شریفه چنین برمی آید که یکی از زنان مشرکین مسلمان شده، و به سوی مدینه مهاجرت کرده و همسر مشرکش به دنبالش آمده و درخواست کرده که رسول اللَّه (ص) او را به وی برگرداند، و رسول خدا (ص) در پاسخ فرموده: آنچه در عهدنامه آمده این است که اگر مردی از طرفین به طرف دیگر ملحق شود باید چنین و چنان عمل کرد، و در عهدنامه در باره زنان چیزی نیامده، و به همین مدرک رسول اللَّه (ص) آن زن را به شوهرش نداد، و حتی مهریه ای را

که شوهر به همسرش داده بود به آن مرد برگردانید. اینها مطالبی است که از آیه استفاده می شود، و آیه شریفه دلالت بر احکامی مناسب این مطالب نیز دارد، البته احکام مربوط به زنان.

پس اینکه در آیه" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا جاءَکُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ" زنان را قبل از امتحان و پی بردن به ایمانشان" مؤمنات" خوانده از این جهت بوده که خود آنان تظاهر به اسلام و ایمان می کردند.

" فَامْتَحِنُوهُنَّ"- یعنی ایمان آن زنان را بیازمایید، یا افرادی به ایمان آنان شهادت دهند، و یا خودشان سوگند

یاد کننـد به طوری که یقین و یا اطمینان پیدا کنید که به راستی ایمان آورده اند. و در اینکه فرمود:" اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَّ " اشاره است به اینکه شـما مسـلمانان نمی توانید به واقعیت امور علم پیدا کنید، چنین علمی خاص خدای تعالی است، و اما شـما کافی است که علم عادی به دست آوریـد. و در جمله" فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ " می توانست بفرماید:" فان علمتموهن صادقات" ولی چنین نفرمود، بلکه صـفت ایمان را دوباره ذکر کرد، و فرمود:" اگر دیدیـد مؤمننـد" و این برای آن است که به علت حکم اشاره نموده، فهمانده باشد اینکه گفتیم چنین زنانی را نزد خود نگهدارید، برای ایمان آنان است، چون ایمان باعث انقطاع علقه زوجیت بین زن مؤمن و مرد کافر است.

و دو جمله" لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ " و" وَ لا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ " مجموعـا کنـایه است از همـان انقطاع رابطه همسـری، نه اینکه بخواهد حرمت زنان مؤمن بر مردان کافر و به عکس را توجیه کند.

" وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا "- یعنی شما مسلمانان مهریه ای را که مردان کافر به زنان مؤمن خود داده اند به آنان بدهید.

" وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ "- کلمه" أجر" در این آیه به معنـای مهریه است، می فرمایـد: وقتی مهریه آن زنان را به همسران کافرشان دادید، دیگر مانعی برای ازدواج شما با آن زنان باقی نمی ماند.

" وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ "- کلمه" عصم" جمع" عصـمت" است که به معنای عقـد و ازدواج دائمی است، و بـدین جهت آن را عصمت نامیده اند که زن را حفظ و ناموسش را نگهداری می کند. و" امساک عصمت" به معنای این است

که در صورت کافر بودن زن باز هم عقد ازدواج او را ابقاء دارند. پس به حکم این جمله مردان مسلمان باید در اولین روزی که به اسلام در می آیند، زنان کافر خود را رها کنند، چه اینکه زنان مشرک باشند، و یا یهود و یا نصاری و یا مجوس.

در سابق یعنی در تفسیر آیه شریفه" وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ " «۱» و نیز در

---

(۱) سوره بقره، آیه ۲۲۱.

تفسیر آیه شریفه" وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ " «۱» گفتیم که: بین این دو آیه و آیه مورد بحث نسخی واقع نشده.

" وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ وَ لْيَسْئَلُوا ما أَنْفَقُوا"- ضمیر جمع در کلمه" و اسئلوا" به مؤمنین، و ضمیر در" یسئلوا" به کفار برمی گردد، و معنای جمله مورد بحث این است که: اگر زنی از شما مسلمانان به کفار پیوست، شما نیز باید از کفار مهریه ای که به آن زن داده اید مطالبه کنید، هم چنان که آنها می توانند مهریه زنی را که به شما مسلمانان پیوسته از شما مطالبه کنند، آیه شریفه با جمله ای ختم شده که در آن به این معنا اشاره شده است، که احکام مذکور در آیه حکم خداست، می فرماید:" ذلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ".

[معنای آیه شریفه:" وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْ ءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ ..."]

" وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْ ءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا ..."

راغب گفته: کلمه" فوت" به معنای دور شدن چیزی از آدمی است، به نحوی که دسترسی به آن ممکن نباشد، و در آیه" وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْ ءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ" به

همین معنا است «۲» و کلمه" معاقبه" و" عقاب" به معنای رسیدن به آخر و عاقبت هر چیز تفسیر شده، و منظور از آن در آیه این است که اگر از کفار غنیمتی که عاقبت جنگ است به شما رسید. و بعضی «۳» گفته اند که:" عاقبتم" با اینکه از باب مفاعله است به معنای" عقبتم"- با تشدید قاف- از باب تفعیل است. بعضی «۴» دیگر گفته اند: از عقبه به معنای توبه گرفته شده.

و آنچه به ذهن نزدیک تر می رسد این است که مراد از کلمه" شی ء" در آیه شریفه مهریه باشد، و حرف" من" در جمله" من ازواجکم" ابتدای غایت را برساند، و جمله" الی الکفار" متعلق باشد به جمله" فاتکم" و مراد از جمله" الَّذِینَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ" بعضی از مؤمنین باشد، و ضمیر در" انفقوا" به همانان برگردد، در نتیجه معنای آیه چنین باشد: و اگر از شما مهریه ای از همسران کافرتان نزد کفار مانده و از دست رفته باشد، و همسرانتان به کفار پیوسته باشند، اگر مؤمنین در جنگ به غنیمتی رسیدند، مهریه این گونه افراد را به همان مقداری که از چنگشان رفته به آنان بدهند.

البته آیه شریفه به وجوهی دیگر نیز تفسیر شده، اما وجوهی است که از فهم دور است، و به همین جهت از نقل آنها چشم پوشیدیم.

" وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ"- در این جمله امر به تقوی نموده، و خدای تعالی را

---

(۱) سوره مائده، آیه ۵.

(۲) مفردات راغب، ماده" فوت".

(۳ و ۴) روح المعانی، ج ۲۸، ص ۷۹.

با صله و موصول توصیف کرده، تا علت لزوم تقوی را بیان کرده باشد، در نتیجه

معنایش این می شود که: از خدا پروا کنید، برای اینکه به او ایمان دارید.

[حکم بیعت زنان مؤمن با رسول خدا (صلّی الله علیه وآله وسلّم) و شرایط آن

" یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ ..."

این آیه شریفه حکم بیعت زنان مؤمن با رسول خدا (ص) را معین می کند، و در آن اموری را بر آنان شرط کرده است که بعضی مشترک بین زنان و مردان است، مانند شرک نورزیدن، و نافرمانی نکردن از رسول خدا (ص) در کارهای نیک، و بعضی دیگر ارتباطش به زنان بیشتر است، مانند احتراز جستن از سرقت و زنا، و کشتن اولاد، و اولاد دیگران را به شوهر نسبت دادن که این امور هر چند به وجهی مشترک بین زن و مرد است، و مردان هم می توانند چنین جرائمی را مرتکب شوند، و لیکن ارتباط آنها با زنان بیشتر است، چون زنان به حسب طبع عهده دار تدبیر منزلند، و این زنانند که باید عفت دودمان را حفظ کنند، و اینها چیزهایی است که نسل پاک و فرزندان حلال زاده به وسیله آنان حاصل می شود.

بنا بر این، جمله" یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ" جمله ای است شرطیه، و جواب شرط جمله" فَبایِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ" می باشد.

و جمله" عَلی أَنْ لا یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئاً" شرط اول را بیان می کند، می فرماید با ایشان شرط کن که هیچ چیزی را شریک خدا نگیرند، نه بت، و نه اوثان، و نه ارباب اصنام را. و این شرطی است که هیچ انسانی در هیچ حالی از این شرط بی نیاز نیست.

" وَ لا یَسْرِقْنَ"- این شرط دوم است می فرماید: و نیز از شوهران و

از غیر شوهران چیزی ندزدند. و از سیاق استفاده می شود که بیشتر، منظور ندزدیدن از شوهران مورد عنایت است." وَ لا یَزْنِینَ " یعنی با گرفتن دوستان اجنبی و با هیچ کس دیگر زنا نکنند، و چنین نباشد که از راه زنا حامله شوند، آن وقت فرزند حرام زاده، را به شوهر خود ملحق سازند که این عمل کذب و بهتانی است، که با دست و پای خود مرتکب شده اند، چون زن وقتی بچه می آورد، بچه اش بین دست و پایش می افتد، و این شرط غیر از شرط قبلی است که از زنا جلوگیری می کرد، چون دو عمل است و دو تا نهی لازم دارد.

" وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ "- در این جمله فرموده تو را معصیت نکنند، و نفرموده خدا را معصیت نکنند، با اینکه معصیت رسول خدا (ص) و نافرمانی نسبت به آن جناب هم، منتهی به نافرمانی خدا می شود، و این بدان جهت بوده که بفهماند آنچه رسول خدا (ص) در مجتمع اسلامی سنت و مرسوم می کند، برای جامعه

اسلامی عملی معروف و پسندیده می شود، و مخالفت با آن در حقیقت تخلف از سنت اجتماعی و بی اعتبار کردن آن است.

از این بیان روشن می شود که عبارت" معصیت در معروف" عبارتی است که هم شامل ترک معروف، از قبیل نماز، روزه، و زکات می شود، و هم شامل ارتکاب منکر، از قبیل تبرج، و عشوه گری زنان- که از رسوم جاهلیت اولی است- می شود.

" إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ "- این جمله بیان مقتضای مغفرت است، و هم حس امید را در آن زنان تقویت می کند.

[یاد آوری شقاوت و هلاکت ابدی یهود (مغضوب علیهم) و نهی از دوستی

با آنان

" یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُـوا لاـ تَتَـوَلَّوْا قَوْمـاً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ ..." مراد از این" قـوم" یهود است که در قرآن مجیـد مکرر به عنوان" الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ" از ایشـان یـاد شـده، از آن جمله در بـاره آنـان فرموده:" وَ بـاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ" «۱» شاهـد اینکه منظور یهود است ذیل آیه است که از ظاهر آن برمی آید که غیر از کفار سابق الذکر است.

" قَدْ یَئِسُـوا مِنَ الْـآخِرَهِ کَمـا یَئِسَ الْکُفَّارُ مِنْ أَصْـحابِ الْقُبُورِ"- مراد از آخرت، ثواب آخرت است، و مراد از" کفـار" در این جمله همان طور که گفتیم کفار در آیه قبلی است که منکر خدا و قیامت بودند می فرماید: یهودیان مغضوب علیهم مانند کفار مشرك بت پرست منکر معادند. بعضی از مفسرین «۲» گفته اند: مراد از این کفار فقط مشرکین مکه اند، چون الف و لام در" الکفار" الف و لام عهد است، و حرف" من" در جمله" مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ" برای ابتدای غایت است. خدای تعالی می خواهد در این آیه شقاوت دائمی و هلاکت ابدی یهود را به یاد مؤمنین بیاورد تا از دوستی با آنان و نشست و برخاست با ایشان پرهیز کننـد، می فرمایـد: یهودیان از ثواب آخرت مایوسـند، همان طور که منکرین قیامت از مردگان خود مایوسـند، یعنی برای آنها وجود و حیاتی قائل نیستند، چون مرگ را هیچ و پوچ شدن می دانند.

بعضی از مفسرین «۳» گفته انـد: مراد از کفـار، معنای معروف آن نیست، بلکه منظور همه مردگان است که در قبر نهفته شـده انـد، چـون کلمـه" کفر" به معنـای سـتر و نهفتن است. در نـتیجه به قـول این مفسـرین معنـا چنین می شـود: همـانطور که نهفته شدگان در قبر

مایوسند.

بعضی دیگر گفته اند: «۴» مراد از کفار همان کفار اصطلاحی است، و کلمه" من" بیانیه است، و معنای جمله این است که: یهودیان از ثواب آخرت مایوسند، همانطور که کفار مدفون _______________

(۱) سوره بقره، آیه ۶۱.

(۲) روح المعانی، ج ۲۸، ص ۸۲.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۷.

(۴) روح المعانی، ج ۲۸، ص ۸۲.

در قبور از میان همه أهل قبور مایوس از آنند، چون در آیه ای دیگر فرموده:" إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ کُفَّارٌ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَهُ اللَّهِ" «۱».

بحث روایتی [روایاتی در باره زنان مهاجر، امتحان ایمان آنها، بیعتشان با پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم)، حکم ازدواج با آنها و ...]

در مجمع البیان از ابن عباس روایت آورده که گفت: رسول خدا (ص) در حدیبیه با مشرکین مکه صلح کرد به اینکه هر کس از اهل مکه نزد مسلمانان آید، به اهل مکه برگردانند، و هر کس از اصحاب رسول خدا (ص) به مکه آید، اهل مکه او را به آن جناب برنگردانند، و این صلح نامه را نوشتند و مهر کردند.

بعد از این جریان، زنی به نام سبیعه دختر حارث اسلمیه در همان حدیبیه مسلمان شد، و نزد رسول خدا (ص) آمد. به دنبالش شوهر کافرش- که بنا به روایتی نامش مسافر و از قبیله بنی مخزوم بوده، و به قول مقاتل، صیفی بن راهب بوده- به طلب همسرش آمد، و عرضه داشت: ای محمد! زن مرا به من برگردان، چون تو شرط کردی که هر کس از ما نزد تو آید به ما برگردانی، و مهر عهدنامه تو هنوز خشک نشده، در همین بین بود که آیه

شریفه" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا جاءَکُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ- من دار الکفر الی دار الاسلام- فَامْتَحِنُوهُنَّ" نازل گردید.

ابن عباس می گوید: امتحان زنان نامبرده این بود که سوگند بخورند که بیرون آمدنشان از دار الکفر فقط به خاطر محبتی بوده که به خدا و رسولش داشته اند، نه اینکه از شوهرشان قهر کرده باشند، و یا مثلا از زندگی در فلان محل بدشان می آمده، و از فلان سرزمین خوششان می آمده، و یا در مکه در مضیقه مالی قرار داشته اند، و خواسته اند در مدینه زندگی بهتری به دست آورند، و یا در مدینه عشق مردی از مسلمانان را در دل داشته اند، بلکه تنها و تنها انگیزه شان در بیرون آمدن عشق به اسلام بوده. و سوگند را به این عبارت یاد کنند" به خدایی که به جز او هیچ معبودی نیست، من جز به خاطر علاقه به اسلام از شهر خود بیرون نیامده ام" سبیعه دختر حارث اسلمیه این سوگند را خورد، و رسول خدا (ص) مهریه ای را که او از شوهر کافر خود گرفته بود به شوهرش داد. مخارجی هم که برای او کرده بود داد، و خود او را به وی رد نکرد، و عمر بن خطاب با وی ازدواج نمود.

رسول خدا (ص) هر مردی که از طرف کفار به مدینه می آمد به ______________________

(۱) کسانی که کافر شدند، و با حالت کفر مردند، لعنت خدا شامل حالشان است. سوره بقره، آیه ۱۶۱.

کفار پس می داد، ولی زنان را نگه می داشت تا امتحان کند، بعد از امتحان مهریه شان را به همسران کافرشان می رسانید.

سپس می گوید: زهری گفته است: وقتی این آیه نازل شد، که در آن می فرماید:" وَ

لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ" عمر بن خطاب دو تا از زنان خود را که در مکه و مشرک بودند، طلاق گفت، یکی از آن دو قرینه (و یا قریبه) دختر ابی امیه بن مغیره بود که بعد از طلاق عمر، معاویه بن ابی سفیان با او ازدواج کرد، و هر دو در مکه بودند، و مشرک می زیستند. و دیگری ام کلثوم دختر عمرو بن جرول خزاعی، مادر عبد اللَّه بن عمر بود که بعد از طلاق عمر ابو جهم بن حذافه بن غانم که یکی از مردان قبیله خزاعه بود با وی ازدواج نموده، و مشرک در مکه زندگی کردند.

از آن جمله" اروی" دختر ربیعه بن حارث بن عبد المطلب، همسر طلحه بن عبید اللَّه بود که اسلام بین آن دو جدایی انداخت، چون فرموده بود:" وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ" طلحه مسلمان شد، و مهاجرت کرد، و اروی هم چنان در مکه نزد فامیل خود بماند، ولی چیزی نگذشت که مسلمان شد، و بعد از طلحه شوهر اولش خالد بن سعید بن عاص بن امیه با او ازدواج نمود. البته وی نیز از آن زنانی بود که از مکه فرار کرد و به سوی رسول خدا (ص) به مدینه آمد، و رسول خدا (ص) او را نگه داشت، و پس از چندی او را به عقد خالد در آورد.

یکی دیگر امیه دختر بشر بود که در مکه همسر ثابت بن دحداحه بود، و مسلمان شد و از مکه به سوی مدینه فرار کرد، چون شوهرش در آن ایام کافر بود. رسول خدا (ص) او را نگه داشت و به عقد سهل بن حنیف در

آورد، و از سهل دارای فرزندی به نام عبد اللّٰه بن سهل شد.

باز می گوید: شعبی گفته: (یکی دیگر) زینب دختر رسول خدا (ص) همسر ابو العاص بن ربیع بود، که مسلمان شد، و خود را در مدینه به رسول خدا (ص) رسانید، و شوهرش ابو العاص مشرک و کافر در مکه بماند، و پس از چندی به مدینه آمد، و زینب به او امان داد، و سرانجام مسلمان شد، و رسول خدا (ص) همسرش را به او برگردانید.

و از جبائی نقل می کند که گفته: در مواد صلح نامه حدیبیه بیش از این نیامده بود که اگر مردی از کفار مکه به مدینه آمد باید مسلمانان او را به اهل مکه برگردانند، و نامی از زنان برده نشده بود، و به همین جهت وقتی ام کلثوم دختر عقبة بن ابی معیط مسلمان شد، و به مدینه

صفحه ی ۴۱۵

مهاجرت کرد، دو برادرش به مدینه آمدند، و از رسول خدا (ص) خواستند خواهرشان را به ایشان رد کند، حضرت فرمود شرط میان ما و شما در خصوص مردان بود، و به همین دلیل ام کلثوم را به ایشان نداد «۱».

[زن هایی که از اسلام خارج شدند و به کفار پیوستند]

مؤلف: این معانی در روایت دیگر از طرق اهل سنت وارد شده، و بسیاری از آن روایات را سیوطی در تفسیر الدر المنثور خود آورده «۲» و نیز داستان امتحان این گونه زنان، و بر نگرداندن آنان به کفار، و دادن مهریه هایشان را به شوهرانشان در تفسیر قمی آمده «۳».

در آن تفسیر می گوید: زهری گفته: و اما زنانی که از حوزه اسلام گریختند و به کفار پیوستند، مجموعا شش

نفر بودند: ۱- ام الحکم دختر ابی سفیان که همسر عیاض بن شداد فهری بود ۲- فاطمه دختر ابی امیه بن مغیره، خواهر ام سلمه که همسر عمر بن خطاب بود، و داستانش چنین بود که وقتی عمر بن خطاب خواست مهاجرت کند فاطمه حاضر نمی شد، و در آخر از دین اسلام برگشت و در مکه باقی ماند ۳- بروع دختر عقبه همسر شماس بن عثمان ۴- عبده دختر عبد العزی بن فضله بود که همسر عمرو بن عبد ود بود ۵- هند دختر ابی جهل بن هشام، همسر هشام بن عاص بن وائل ۶- کلثوم دختر جرول، همسر عمر که رسول خدا (ص) مهریه های این زنان را از غنیمت به شوهرانشان داد، و شوهرانشان، آن مهریه را به همسران سابق خود رساندند «۴».

[چند روایت در باره ازدواج با زنان کافر و توضیحی در باره جمع بین آیه:" وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ" و آیه" وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ ..."]

و در کافی به سند خود از زراره از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود:

سزاوار نیست مسلمان با اهل کتاب ازدواج کند. عرضه داشتم فدایت شوم! حرمت این عمل در کجای قرآن است. فرمود" وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ" «۵».

مؤلف: این روایت بر این اساس درست است که" امساک بعصم" عمومیت داشته باشد و در نکاح دائمی، هم شامل حدوث آن باشد، و هم شامل بقائش.

و نیز در همان کتاب است که زراره از امام باقر (ع) معنای آیه" وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ" را پرسید، فرمود: این آیه به وسیله آیه" وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ" نسخ شده «۶».

---

(۱)

مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۰۵- ۲۱۱.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۳- ۶۴.

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۵.

(۵ و ۶) کافی، ج ۵، ص ۳۵۸، ح ۷ و ۸.

مؤلف: شاید مراد از نسخ آیه مذکور به وسیله آیه" وَ لا تُمْسِکُوا ..." این باشد که آیه سوره مائده یعنی آیه" وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ" ازدواج با زنان اهل کتاب هم به طور دائم را شامل می شده و هم به طور متعه را، و آیه" وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ" تنها نکاح دائم با آنان را نسخ کرده و اما نکاح متعه آنان هم چنان بر جواز خود باقی است. و بنا بر این، پس منظور از نسخ، نسخ اصطلاحی نیست، بلکه منظور تخصیص است، و چطور می تواند نسخ اصطلاحی باشد با اینکه آیه مورد بحث قبل از آیه سوره مائده نازل شده، و معنا ندارد آیه ای که قبلا نازل شده، آیه ای را که بعدا نازل خواهد شد نسخ کند. خواهی گفت این اشکال در تخصیص هم وارد است. می گوییم: خیر، آیه ای که قبلا نازل شده تنها یک قسم نکاح با زنان اهل کتاب را حرام می کرده، و آن نکاح دائمی بوده، و آیه سوره مائده آن قسم دیگرش را حلال کرده. علاوه بر این، آیه مائده در زمینه منت گذاری نازل شده، و خواسته است گشایشی به کار مؤمنان بدهد، و آیه ای که چنین زمینه ای دارد قابل نسخ نیست.

و در مجمع البیان در ذیل آیه" وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ" می گوید: ابی الجارود از امام ابی جعفر (ع) روایت کرده

که این آیه به وسیله آیه" وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ" و نیز به وسیله آیه" وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ" نسخ شده است «۱».

مؤلف: این روایت غیر از ضعف راوی اش از یک جهت دیگر ضعیف است، و آن این است که آیه" وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ ..."، تنها شامل زنان مشرک از بت پرستان می شود، و آیه شریفه" و المحصنات ..." این معنا را افاده می کند که ازدواج با زنان اهل کتاب جائز است، و بین این دو آیه منافات و معارضه ای نیست تا یکی از آن دو ناسخ دیگری باشد. ما در سابق در باره نسخ شدن آیه" و المحصنات ..." به وسیله آیه" وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ" بحث کردیم، و در تفسیر آیه" وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ" نیز مطالبی گذشت که مفید مطالب این بحث است.

و در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر (ع) آمده که در ذیل جمله" وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْ ءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ" فرمود: یعنی اگر زنانی از شما مسلمانان به طرف کفاری که با آنان عهدنامه نوشته اید رفتند، مهریه آنان را از ایشان بگیرید، و اگر از زنان کفار افرادی به شما پیوستند، شما هم مهریه آنان را به شوهران کافرشان بدهید. این حکم خدای شما است که در بینتان مقرر نموده «۲».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۶۲.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۳.

مؤلف: از ظاهر این حدیث برمی آید که امام (ع) خواسته است کلمه" شی ء" را به" زن" تفسیر کند.

و در کافی به سند خود از ابان از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

بعد

از آنکه رسول خدا (ص) مکه را فتح کرد با مردان بیعت فرمود. سپس زنان آمدند تا بیعت کنند، خدای تعالی این آیه را فرستاد" یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ ...". هند گفت: خدا شرط کرده که اولاد خود را به قتل نرسانیم و ما این کار را کرده ایم، بچه هایی را بزرگ کردیم و بعد کشتیم. ام حکیم دختر حارث بن هشام همسر عکرمه بن ابی جهل هم عرضه داشت: یا رسول اللَّه! این معروفی که خدا شرط کرده تو را در مورد آن معصیت نکنیم، چیست؟ فرمود: این است که لطمه به صورت نزنید، و چهره خود را نخراشید، و موی خود مکنید، و گریبان چاک نکنید، و جامه سیاه نپوشید، و صدا به واویلا بلند نکنید. زنان مکه پذیرفتند، و با آن جناب بر طبق این شرایط بیعت کردند.

هند پرسید: چه جور بیعت کنیم، رسول خدا (ص) فرمود: من با زنان مصافحه نمی کنم، لذا دستور داد قدحی آب آوردند، خودش دست در آب نهاد، و بیرون آورد و فرمود حال دست خود را در این آب کنید «۱».

مؤلف: روایات در این معانی بسیار زیاد وارد شده، هم از طرق شیعه و هم از طرق اهل سنت.

و در تفسیر قمی به سند خود از عبد اللَّه بن سنان روایت آورده که گفت: من از امام صادق (ع) از معنای جمله شریفه" وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ" سؤال کردم، فرمود:

معروف همان اموری است که خدای تعالی بر زنان واجب کرده، مانند نماز و زکات و هر عمل خیر دیگری که به ایشان دستور داده «۲».

مؤلف: این روایت شاهد روایاتی است که" معروف" را

تفسیر می کرد به اینکه لطمه به صورت نزنید، و چه نکنید و چه نکنید، و در بعضی از آنها آمده که فرمود: و عشوه گری های دوران جاهلیت را ترک کنید. و همه اینها از باب اشاره به بعضی از مصادیق آن است.

---

(۱) کافی، ج ۵، ص ۵۲۷، ح ۵.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۴.

تفسیر نمونه

غالب مفسران تصریح کرده اند که این آیات (یا آیه اول) درباره ((حاطب ابن ابی بلتعه))، نازل شده است (البته با تفاوتهای مختصری) و ما ذیلا آنچه را مرحوم طبرسی در مجمع البیان آورده است ، ذکر می کنیم : جریان چنین بود که زنی بنام ((ساره)) که وابسته به یکی از قبائل مکه بود از مکه به مدینه

خدمت رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد، پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به او فرمود: آیا مسلمان شده ای و به اینجا آمده ای ؟ عرض کرد نه ، فرمود: به عنوان مهاجرت آمده ای ؟ گفت : نه .

فرمود: پس چرا آمدی ؟ عرض کرد: شما اصل و عشیره ما بودید، و سرپرستان من همه رفتند، و من شدیدا، محتاج شدم نزد شما آمده ام تا عطائی به من کنید و لباس و مرکبی ببخشید.

فرمود: پس جوانان مکه چه شدند؟ (اشاره به اینکه آن زن خواننده بود و برای جوانان خوانندگی می کرد).

گفت : بعد از واقعه بدر، هیچکس از من تقاضای خوانندگی نکرد، (و این نشان می دهد ضربه جنگ بدر تا چه حد در مشرکان مکه سنگین بود).

حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به

فرزندان عبدالمطلب ، دستور داد، لباس و مرکب و خرج راهی به او دادند، و این در حالی بود که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آماده فتح مکه می شد.

در این موقع ((حاطب بن ابی بلتعه)) (یکی از مسلمانان معروف که در جنگ بدر و بیعت رضوان شرکت کرده بود) نزد ((ساره)) آمد و نامه ای نوشت و گفت : آنرا به اهل مکه بده و ده دینار و بقولی ده درهم نیز به او داد، و پارچه بردی نیز به او بخشید.

((حاطب)) در نامه به اهل مکه چنین نوشته بود رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) قصد دارد به سوی شما آید، آماده دفاع از خویش باشید!

((ساره)) نامه را برداشت و از مدینه به سوی مکه حرکت کرد.

جبرئیل این ماجرا را به اطلاع پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) رسانید، رسول خدا، علی (علیه السلام) و عمار و عمر و زبیر و طلحه و مقداد و ابومرثد را دستور داد که سوار بر مرکب شوند و به سوی مکه حرکت کنند و فرمود در یکی از منزلگاههای وسط راه به زنی می رسید که حامل نامه ای از ((حاطب)) به مشرکین مکه است ، نامه

را از او بگیرید.

آنها حرکت کردند و در همان مکان که رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرموده بود به او رسیدند، او سوگند یاد کرد که هیچ نامه ای نزد او نیست ، اثاث سفر او را تفتیش کردند و چیزی نیافتند، همگی تصمیم بر بازگشت گرفتند،

ولی علی (علیه السلام) فرمود: نه پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به ما دروغ گفته ، و نه ما دروغ می گوئیم ، شمشیر را کشید و فرمود نامه را بیرون بیاور، و الا به خدا سوگند گردنت را می زنم ! ((ساره)) هنگامی که مساءله را جدی یافت نامه را که در میان گیسوانش پنهان کرده بود بیرون آورد، آنها نامه را خدمت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آوردند.

حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به سراغ ((حاطب)) فرستاد، فرمود این نامه را می شناسی ؟! عرض کرد: بلی ، فرمود: چه چیز موجب شد به این کار اقدام کنی ؟!

عرض کرد ای رسول خدا! به خدا سوگند از آن روز که اسلام را پذیرفته ام لحظه ای کافر نشده ام ، و هرگز به تو خیانت ننموده ام ، و هیچگاه دعوت مشرکان را از آن زمان که از آنها جدا شدم اجابت نکردم ، ولی مساءله این است که تمام مهاجران کسانی را در مکه دارند که از خانواده آنها در برابر مشرکان حمایت می کند، ولی من در میان آنها غریبم و خانواده من در چنگال آنها گرفتارند، خواستم از این طریق حقی به گردن آنها داشته باشم تا مزاحم خانواده من نشوند، در حالی که می دانستم خداوند سرانجام آنها را گرفتار شکست می کند، و نامه من برای آنها سودی ندارد.

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) عذرش را پذیرفت ، ولی عمر برخاست و گفت : ای رسول خدا! اجازه بده گردن این

منافق را بزنم !

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: از جنگجویان بدر است ، و خداوند نظر لطف خاصی به آنها دارد (اینجا بود که آیات فوق نازل شد و درسهای مهمی در زمینه

ترک هرگونه دوستی نسبت به مشرکان و دشمنان خدا به مسلمانان داد). <۴>

سوره ممتحنه

مقدمه

این سوره در مدینه نازل شده و دارای ۱۳ آیه است

محتوای سوره ممتحنه

این سوره در حقیقت از دو بخش تشکیل می گردد:

بخش اول : از مساءله حب ((فی الله)) و ((بغض فی الله)) و نهی از طرح دوستی با مشرکان سخن می گوید، و مسلمانان را به الهام گرفتن از پیامبر بزرگ خدا ابراهیم (علیه السلام) دعوت می کند، و خصوصیات دیگری را در این زمینه بر می شمرد.

این معنی همانگونه که در آغاز سوره آمده است در پایان سوره نیز تکرار و تاءکید شده .

بخش دوم : پیرامون زنان مهاجر و آزمایش امتحان آنها و احکام دیگری در این رابطه بحث می کند، و انتخاب نام ((ممتحنه)) برای این سوره نیز به خاطر همین مساءله امتحان است که در آیه ۱۰ آمده است . <۱>

نام دیگری برای سوره ذکر شده و آن سوره مودت است به خاطر نهی از مودت مشرکان در نخستین آیه سوره .

فضیلت تلاوت سوره ممتحنه

در حدیثی از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : ((من قرء سوره الممتحنه کان المؤ منون و المؤ منات له شفعاء یوم القیامه)): ((هر کس سوره ممتحنه را

قرائت کند تمام مؤ منین و مؤ منات ، شفیعان او در روز قیامت خواهند بود)).

<۲>

در حـدیث دیگری از امام علی بن الحسـین (علیه السـلام) آمـده است : ((من قرء سوره الممتحنه فی فرائضه و نوافله امتحن الله قلبه للایمان ، و نور له بصـره ، و لا یصیبه فقر ابدا، و لا جنون فی بدنه ، و لا فی ولده : ((کسی که سوره ممتحنه را در نمازهای واجب و نافله بخواند، خداوند قلبش را برای ایمان ، خالص و آماده می کند، نور بصیرت به او می بخشد، و هرگز فقر دامان او را نمی گیرد، و خود و فرزندانش به جنون گرفتار نمی شوند)). <۳>

ناگفته پیـدا است اینهمه فضـیلت و افتخار از آن کسانی است که آیات این سوره را در زمینه ((حب فی الله)) و ((بغض فی الله)) و ((جهاد در راه خـدا)) و به کار بسـتن محتوای آن ، مورد توجه قرار می دهند، و تنها به تلاوت بی روح و فاقد علم و عمل قناعت نکنند.

تفسیر :

سرانجام طرح دوستی با دشمن خدا

چنـانکه در شاءن نزول دانستیم حرکتی از نـاحیه یکی از مسـلمانان صادر شـد که هر چنـد به قصـد جاسوسـی نبود ولی اظهار محبتی به دشـمنان اسـلام محسوب می شـد، لـذا آیات فوق نازل شـد و به مسـلمانان هشدار داد که از تکرار اینگونه کارها در آینده بپرهیزند.

نخست می فرمایـد: ای کسـانی که ایمان آورده ایـد! دشـمن من و خود را دوست خویش قرار ندهیـد)) (یا ایها الـذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء)

یعنی آنها فقط دشمنان خدا هستند که با شما نیز عداوت و دشمنی دارند، با این حال چگونه دست دوستی به سوی آنها دراز

می کنید؟!

سپس می افزاید: ((شما نسبت به آنها اظهار محبت می کنید در حالی که آنها نسبت به آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده اند، و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شما است از شهر و دیارتان بیرون می رانند)) (تلقون الیهم بالموده و قد کفروا بما جائکم من الحق یخرجون الرسول و ایاکم ان تؤ منوا بالله ربکم). <۵>

آنها هم در عقیده با شما مخالفند، و هم عملا به مبارزه برخاسته اند، و کاری را که بزرگترین افتخار شما است ، یعنی ایمان به پروردگار، برای شما بزرگترین جرم و گناه شمرده اند، و به خاطر همین شما را از شهر و دیارتان آواره کردند، با این حال آیا جای این است که شما نسبت به آنها اظهار محبت کنید، و برای نجاتشان از چنگال مجازات الهی به دست توانمند رزمندگان سپاه اسلام تلاش کنید؟!

سپس برای توضیح بیشتر می افزاید: ((اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید)) (ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی و ابتغاء مرضاتی). <۶>

اگر به راستی دم از دوستی خدا می زنید و به خاطر او از شهر و دیار خود هجرت کرده اید، و طالب جهاد فی سبیل الله و جلب رضای او هستید این مطلب با دوستی دشمنان خدا سازگار نیست .

سپس برای توضیح بیشتر می افزاید: ((شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می سازید، در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می کنید از همه بهتر

می دانم))! (تسرون الیهم بالموده و انا اعلم بما اخفیتم و ما اعلنتم). <۷> <۸>

بنابراین مخفی کاری چه فایده ای دارد با علم خداوند به غیب و شهود.و در پایان آیه به عنوان یک تهدید قاطع می فرماید: ((هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست منحرف و گمراه شده است)) (و من یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل).

هم از راه معرفت خدا منحرف گشته که گمان کرده چیزی بر خدا مخفی می ماند، و هم از راه ایمان و اخلاص و تقوی که طرح دوستی با دشمنان خدا ریخته ، و هم تیشه به ریشه زندگانی خود زده است که دشمنش را از اسرارش با خبر ساخته و این بدترین انحرافی است که ممکن است به شخص مؤ من بعد از وصول به سرچشمه ایمان دست دهد.

در آیه بعد برای تاءکید و توضیح بیشتر می افزاید: شما برای چه طرح دوستی با آنها می ریزید؟ با این که ((اگر آنها بر شما مسلط شوند دشمن شما خواهند بود، و دست و زبان خود را به هرگونه بدی بر شما می گشایند)) (ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء و یبسطوا الیکم ایدیهم و السنتهم بالسوء). <۹>

شما برای آنها دلسوزی می کنید در حالی که عداوتشان با شما آنچنان ریشه دار است که اگر بر شما دست یابند از هیچ کاری فروگذاری نمی کنند، و شما را با دست و زبان خود مورد هرگونه آزار قرار می دهند، آیا دلسوزی برای چنین جمعیتی سزاوار است .

و از همه بدتر این است که ((آنها دوست دارند شما از اسلام به

سوی کفر باز گردید)) و بزرگترین افتخار خود یعنی گوهر ایمان را از دست دهید و ودوا لو تکفرون).

و این درست دردناکترین ضربه ای است که می خواهند بر شما وارد کنند.

در آخرین آیه مورد بحث به پاسخگوئی افرادی مانند ((حاطب بن ابی بلتعه)) پرداخته که در جواب پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) که فرمود چرا اسرار مسلمانان را در اختیار مشرکان مکه قرار دادی ؟ گفت : خویشاوندان و بستگانی در مکه دارم که در دست کفار گرفتارند، می ترسم آسیبی به آنها برسانند، خواستم از این طریق آنها را حفظ کنم ، می فرماید: ((هرگز بستگان و اولاد شما سودی به حالتان نخواهند داشت)) (لن تنفعکم ارحامکم و لا اولادکم).

چرا که اگر اولاد و بستگان بی ایمان باشند نه آبرو و سرمایه ای برای این دنیا خواهند بود و نه وسیله نجاتی در آخرت ، پس چرا افراد مؤ من به خاطر آنها کاری کنند که موجب خشم خدا و بریدن از اولیاء او گردد؟!

سپس می افزاید: ((خداوند روز قیامت میان شما و آنها جدائی می افکند)) (یوم القیامه یفصل بینکم) <۱۰>

اهل ایمان به سوی بهشت می روند، و اهل کفر به سوی دوزخ ، و این در حقیقت دلیلی است برای آنچه قبلا گفته شد، یعنی آنجا که از یکدیگر جدا می شوید و پیوندها به کلی بریده می شود آنها چه سودی برای شما خواهند داشت ؟!

این آیه در حقیقت شبیه چیزی است که در آیه ۳۷ سوره عبس آمده است

که می فرماید: یوم یفر المرء من اخیه و امه و

ابیه و صاحبته و بنیه : ((روزی که انسان از برادر و مادر و پـدر و همسـر و فرزنـدانش فرار می کنـد! و در پایان آیه بار دیگر به همگان هشدار می دهد که خداوند به آنچه انجام می دهید بینا است)) (و الله بما تعملون بصیر).

هم از نیات شـما آگاه است ، و هم از اعمالی که به طور سـری انجام می دهید، و اگر در مواردی اسـرار شما را مانند ((حاطب بن ابی بلتعه)) فاش نمی کند روی مصالحی است ، نه اینکه نداند و آگاه نباشد.

در حقیقت علم خدا به غیب و شـهود و سـر و علن وسیله مؤ ثری برای تربیت انسان است که در همه حال خود را در پیشگاه او ببینـد و سراسـر جهان را محضـر حق بشـمرد، و مراقب گفتار و رفتار و حتی نیات خود باشـد، و این است که می گوئیم معرفت کامل خدا سرچشمه زاینده تقوی است . ابراهیم برای همه شما اسوه بود

از آنجـا که قرآن مجیـد، در بسـیاری از موارد.برای تکمیل تعلیمات خود از الگوهای مهمی که در جهان انسانیت وجود داشـته شاهد می آورد، در آیات مورد بحث نیز به دنبال نهی شدیدی که از دوستی با دشمنان خدا در آیات قبل شده سخن از ابراهیم (علیه السـلام) و برنـامه او به عنوان پیشوای بزرگی که مورد احترام همه اقوام ، مخصوصـا قوم عرب ، بوده به میان می آورد و می فرماید: ((برای شما در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند اسوه خوبی وجود داشت))

(قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه).

ابراهیم

(علیه السلام) بزرگ پیامبران که زندگیش سرتاسر، درس بندگی و عبودیت خدا، جهاد فی سبیل الله ، و عشق به ذات پاک او بود، ابراهیم که امت اسلامی از برکت دعای او، و مفتخر به نامگذاری او می باشد، می تواند برای شما سرمشق خوبی در این زمینه گردد.

منظور از تعبیر ((و الذین معه)) (آنها که با ابراهیم بودند) مؤ منانی است که او را در این راه همراهی می کردند، هر چند قلیل و اندک بودند، و این احتمال که منظور پیامبرانی است که با او همصدا شدند، یا انبیاء معاصر او - چنانکه بعضی احتمال داده اند - بعید به نظر می رسد، به خصوص که مناسب این است که قرآن در اینجا پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را به ((ابراهیم))، و مسلمانان را به اصحاب و یاران او، تشبیه کند، در تواریخ نیز آمده است که گروهی در بابل بعد از مشاهده معجزات ابراهیم به او ایمان آوردند، و در هجرت به سوی شام او را همراهی کردند، و این نشان می دهد که او یاران وفاداری داشته است .

سپس در توضیح این معنی می افزاید: ((آن روز که به قوم مشرک و بت پرستشان گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم))! (اذ قالوا لقومهم انا برآء و منکم و مما تعبدون من دون الله).

ما نه شما را قبول داریم ، و نه آئین و مذهبتان را، ما هم از خودتان و هم

از بتهای بی ارزشتان متنفریم .

و باز برای تاءکید افزودند: ((ما نسبت به شما کافریم

)) (کفرنا بکم).

البته این کفر همان کفر برائت و بیزاری است که در بعضی از روایات ضمن برشمردن اقسام پنجگانه کفر به آن اشاره شده است .

و سومین بار برای تاءکید بیشتر افزودند: ((در میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است)) (و بدا بیننا و بینکم العداوه و البغضاء ابدا).

و این وضع همچنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید (حتی تؤ منوا بالله وحده).

و به این ترتیب با نهایت قاطعیت و بدون هیچگونه پرده پوشی اعلام جدائی و بیزاری از دشمنان خدا کردند، و تصریح نمودند که این جدائی به هیچ قیمت قابل برگشت و تجدید نظر نیست ، و تا ابد ادامه دارد، مگر این که آنها مسیر خود را تغییر دهند و از خط کفر به خط ایمان روی آورند.

ولی از آنجا که این قانون کلی و عمومی در زندگی ابراهیم استثنائی داشته که آنهم به خاطر هدایت بعضی از مشرکان صورت گرفته ، به دنبال آن می فرماید: آنها هرگونه ارتباطشان را با قوم کافر قطع کردند و هیچ سخن محبت آمیزی به آنها نگفتند: ((جز این سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) وعده داد که برای تو از خداوند طلب آمرزش می کنم ، ولی در عین حال من در برابر خداوند برای تو مالك چیزی نیستم و آمرزش تنها به دست او است)) (الا قول ابراهیم لابیه لاستغفرن لك و ما املك لك من الله من شی ء).

این در حقیقت استثنائی است از مساءله قطع هرگونه ارتباط ابراهیم

و یارانش از بتپرستان که آن هم دارای شرائط و مصلحت

خاصی بود، زیرا قرائن نشان می دهد که ابراهیم احتمالا آمادگی برای ایمان را در عمویش آزر مشاهده کرده بود ولی آزر از این مساءله نگران بود که اگر راه توحید را پیش گیرد دوران بت پرستی او چه خواهد شد؟ ابراهیم به او وعده داد که در پیشگاه خدا برای تو استغفار می کنم ، و به این وعده خود نیز عمل کرد، ولی آزر ایمان نیاورد، و هنگامی که بر ابراهیم روشن شد که او دشمن خدا است و هرگز ایمان نمی آورد دیگر برای او استغفار نکرد و با او قطع رابطه نمود.

و از آنجا که مسلمانان از این برنامه ابراهیم و آزر اجمالا ـ با خبر بودند و ممکن بود همین مطلب بهانه ای شود برای افرادی همچون ((حاطب ابن ابی بلتعه)) که با کفار سر و سری برقرار نمایند، قرآن می گوید این استثنا در شرائط خاصی صورت گرفته ، و وسیله ای برای جلب آزر به ایمان بوده ، نه برای اهداف دنیوی ، و لذا ((در آیه ۱۱۴ سوره توبه)) می فرماید: و ما کان استغفار ابراهیم لابیه الا عن موعده وعدها ایاه فلما تبین له انه عدو لله تبراء منه ان ابراهیم لاواه حلیم : ((استغفار ابراهیم برای پدرش (عمویش آزر) فقط بخاطر وعده ای بود که به او داده بود (تا وی را به سوی ایمان جذب کند) اما هنگامی که برای او مسلم شد که وی دشمن خدا است از او بیزاری جست ، چرا که ابراهیم مهربان و بردبار بود.

ولی جمعی از مفسران آن را استثناء از ((اسوه بودن ابراهیم)) دانسته اند،

و گفته اند باید در همه چیز به او اقتدا کرد جز استغفارش برای عمویش آزر.

این معنی گرچه در کلام عده ای از مفسران آمده ، ولی بسیار بعید به نظر می رسد، زیرا ((اولا)) او در همه چیز ((اسوه)) بود، حتی در این برنامه ، چرا که اگر همان شرائط ((آزر)) در بعضی از مشرکان پیدا می شد اظهار محبت نسبت به او برای جلب و جذب وی به سوی ایمان کار خوبی بود، ((ثانیا)) ابراهیم (علیه السلام)

یک پیامبر معصوم ، و از انبیای بزرگ و مجاهد بود، و همه افعالش سرمشق است ، معنی ندارد که این مساءله را استثنا کنیم .

کوتاه سخن این که ابراهیم و پیروانش قویا با بت پرستان مخالف بودند و باید این درس را از آنها سرمشق گرفت ، و داستان آزر شرائط خاصی داشته که اگر برای ما هم پیدا شود قابل تاءسی است .

و از آنجا که مبارزه با دشمنان خدا با این صراحت و قاطعیت مخصوصا در زمانی که آنها از قدرت ظاهری برخوردارند جز با توکل بر ذات خدا ممکن نیست ، در پایان آیه می افزاید: آنها گفتند: پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشت نمودیم و رجوع نهائی همه سرانجام به سوی تو است)) (ربنا علیک توکلنا و الیک انبنا و الیک المصیر).

در حقیقت آنها سه مطلب را در این عبارت به پیشگاه الهی عرضه داشتند: نخست توکل بر ذات او، و دیگر توبه و بازگشت به سوی او، و سپس توجه به این حقیقت که رجوع نهائی همه چیز به سوی او است

که علت و معلول یکدیگرند، ایمان به معاد و بازگشت نهائی سبب توبه می گردد و توبه روح توکل را در انسان زنده می کند.

در آیه بعد به یکی دیگر از درخواستهای ابراهیم و یارانش را که در این زمینه ، حساس و چشمگیر است اشاره کرده ، می گوید: پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده)) (ربنا لا تجعلنا فتنه للذین کفروا).

این تعبیر ممکن است اشاره به اعمالی مانند اعمال ((حاطب ابن ابی بلتعه)) باشد که گاهی از افراد بی خبر سر می زند و کاری می کنند که سبب تقویت گمراهان می گردد در حالی که گمان می کنند کار خلافی نکرده اند.

و یا اشاره به این است ما را در چنگال آنها گرفتار مکن ، و در برابر آنها مغلوب مساز، مبادا بگویند: اگر اینها بر حق بودند هرگز گرفتار شکست نمی شدند، و این مایه گمراهی آنها می گردد.

یعنی اگر آنها از شکست و تسلط کفار می ترسند نه به خاطر خودشان است ، بلکه به خاطر این است که آئین حق زیر سؤ ال نرود، و پیروزی ظاهری مشرکان دلیل بر حقانیت آنها تلقی نشود، و این است راه و رسم یک مؤ من واقعی که هر چه می خواهد برای خدا می خواهد، از همه بریده و به خدا پیوسته است و همه چیز را برای رضای او می طلبد.

سوی تو کردیم روی و دل به تو بستیم

از همه باز آمدیم با تو نشستیم

هر چه نه پیوند یار بود بریدیم

هر چه نه پیمان دوست بود گسستیم

و در پایان آیه می افزاید: ((پروردگارا!

اگر لغزشی از ما سر زد ما را ببخش)) (و اغفر لنا ربنا).

((تو عزیز و حکیمی)) (انک انت العزیز الحکیم).

قدرتت شکست ناپذیر است و حکمتت نافذ در همه چیز.

این جمله ممکن است اشاره به آن باشد که اگر در خلال زندگی ما نشانه ای از تمایل و محبت و دوستی به دشمنان تو وجود داشته این لغزش را بر ما ببخش ، و این درسی است برای مسلمانان که آنها نیز سرمشق گیرند و اگر

حاطبی در میان آنها پیدا شد استغفار کنند و به سوی خدا بازگردند.

در آخرین آیه مورد بحث بار دیگر روی همان مطلبی تکیه می کند که در نخستین آیه تکیه شده بود، می فرماید: ((برای شما مسلمانان در برنامه زندگی آنها اسوه و الگوی نیکوئی بود، برای آنها که امید به خدا و روز قیامت دارند)) (لقد کان لکم فیهم اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الاخر).

نه تنها برائت و بیزاریشان از بت پرستان و خط کفر، بلکه دعاهای آنها و تقاضاهایشان در پیشگاه خدا که نمونه هائی از آن در آیات قبل گذشت نیز برای همه مسلمانان سرمشق است .

این سرمشق را تنها کسانی می گیرند که دل به خدا بسته اند، و ایمان به مبدء و معاد قلبشان را روشن ساخته ، و در طریق حق به حرکت در آمده اند.

بدون شک این تاسی و پیروی نفعش قبل از هر کس به خود مسلمانان باز می گردد لذا در پایان می افزاید: ((هر کس سرپیچی کند و طرح دوستی با دشمنان خدا بریزد، به خودش ضرر زده ، و خداوند نیازی به او ندارد،

چرا که او از همگان بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است)) (و من یتول فان الله هو الغنی الحمید).

زیرا طرح دوستی با دشمنان خدا آنها را تقویت می کند، و قوت آنها باعث شکست خود شما است ، و اگر آنها بر شما مسلط گردند بر صغیر و کبیر رحم نخواهند کرد.

۱ - الگوهای جاویدان

برنامه های عملی ، همیشه مؤ ثرترین برنامه ها است ، چون عمل حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می کند، و سخنی که از دل برآید لا جرم بر دل نشیند.

همیشه وجود الگوها و سرمشقهای بزرگ در زندگی انسانها، وسیله مؤ ثری برای تربیت آنها بوده است ، به همین دلیل ، پیامبر و پیشوایان معصوم مهمترین شاخه هدایت را با عمل خود نشان می دادند، و لذا هنگامی که سخن از ((سنت)) به میان می آید، گفته می شود سنت عبارت است از ((قول)) و ((فعل)) و ((تقریر)) معصوم ، یعنی پیشوایان معصوم سخن و عمل و سکوتشان همه حجت و راهنما است ، و نیز به همین دلیل است که عصمت در تمام پیامبران و امامان ، شرط است تا الگوهائی در همه زمینه ها باشند.

قرآن نیز بر این مساءله مهم ، صحه گذارده ، الگوها و سرمشقهائی در همه زمینه ها برای ماءمنان معرفی می کند، از جمله در آیات مورد بحث ، دو بار از ابراهیم و یارانش سخن می گوید، و در سوره احزاب ، شخص پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به عنوان الگو و اسوه ، به مسلمانان معرفی می نماید.

(باید

توجه داشت ، اسوه معنی مصدری دارد، و به معنی تاءسی کردن و پیروی عملی است ، هر چند در استعمالات روزمره فارسی به معنی کسی است که مورد تاسی قرار می گیرد).

در جنگ پر مخاطره احزاب ، در ایامی که مسلمانان ، سخت در بوته آزمایش قرار گرفته بودند، و حوادث کوبنده نیرومندترین افراد را به لرزه در می آورد، خداوند پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را به عنوان الگو و اسوه ای از استقامت و پایمردی و ایمان

و اخلاص ، و آرامش در میان طوفان ، معرفی می کند، و البته این امر منحصر به میدان احزاب نبود که در همه جا پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) سرمشق عظیمی برای مسلمانان محسوب می شد.

شعار ((کونوا دعاه الناس باعمالکم و لا تکونوا دعاه بالسنتکم)): ((مردم را به اعمال خویش دعوت به سوی خدا کنید نه به زبان خود)) که از حدیث امام صادق (علیه السلام) گرفته شده ، دلیل بر این است که همه مسلمانان راستین نیز به نوبه خود باید الگو و اسوه برای دگران باشند، و با زبان عمل ، اسلام را به دنیا معرفی کنند که اگر این کار می شد، اسلام دنیاگیر شده بود!

۲ - خداوند از همگان بی نیاز است .در قرآن مجید کرارا روی این نکته تکیه شده که اگر خداوند دستورهائی به شما می دهد، و گاه مشکل و شاق به نظر می رسد، فراموش نکنید تمام منافع آن به خود شما بازمی گردد، چرا که دریای بیکران هستی خدا کمبودی ندارد تا از شما کمک بگیرد،

بعلاوه شما چیزی ندارید که به او بدهید بلکه هر چه دارید از او است .

در احادیث قدسی آمده است : ((بندگان من ! شما هرگز نمی توانید به من زیانی برسانید و یا نفعی بدهید، بندگانم ! اگر اولین و آخرین و جن و انس پاکترین قلب را داشته باشند، ذره ای بر ملک من نمی افزاید، و اگر اولین و آخرین و انس و جن ، ناپاکترین قلب را داشته باشند، از ملک من چیزی نمی کاهد)).

((بندگانم ! اگر اولین و آخرین و انس و جن در میدانی جمع شوند و هر چه

می خواهند از من بخواهند و همه آن را به آنها بدهم چیزی از خزائن من کاسته نمی شود، و درست مانند رطوبتی است که یک ریسمان از دریا برمی گیرد)).

((بندگانم ! من اعمال شما را احصا می کنم ، سپس به شما باز می گردانم ، کسی که نیکی بیابد خدا را شکر کند، و کسی که غیر آن را ببیند جز خویشتن را ملامت ننماید.

۳ - اصل اساسی حب فی الله و بغض فی الله

پیوند مکتبی مهمترین پیوندی است که انسانها را با یکدیگر مربوط می سازد که هر پیوندی تحت الشعاع آن است .

این سخنی است که قرآن بارها روی آن تاءکید کرده است ، و اگر این پیوند تحت تاثیر روابط دوستی و خویشاوندی و منافع شخصی قرار گیرد ارکان مذهب متزلزل خواهد شد.

بعلاوه ارزش نهائی در ایمان و تقوا است ، چگونه ممکن است با کسانی که فاقد این دو هستند ارتباط برقرار سازیم ؟

لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم :

من احب لله و ابغض لله ، و اعطى لله جل و عز فهو ممن کمل ایمانه : ((کسی که برای خدا دوست دارد، و برای خدا دشمن دارد، و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمانش کامل شده)).

در حدیث دیگری از همان حضرت (علیه السلام) می خوانیم : من اوثق عری الایمان ان تحب فی الله ، و تبغض فی الله ، و تعطی فی الله ، و تمنع فی الله : ((از محکمترین دستگیره های ایمان این است که برای خدا دوست داری ،

و برای خدا دشمن داری ، و برای خدا ببخشی ، و برای خدا منع کنی .

احادیث در این زمینه بسیار فراوان است ، برای آگاهی بیشتر به جلد دوم اصول کافی ((باب الحب فی الله)) مراجعه شود، مرحوم کلینی در این باب ۱۶ حدیث در این زمینه نقل کرده است .

و نیز برای توضیح بیشتر در زمینه ((حب فی الله و بغض فی الله)) به جلد ۲۳ تفسیر نمونه ذیل آیه ۲۲ سوره مجادله مراجعه شود. محبت به کفاری که سر جنگ ندارند

در این آیات بحثهائی که در آیات گذشته پیرامون ((حب فی الله و بغض فی الله)) و قطع رابطه با مشرکان آمده ادامه می یابد، و از آنجا که این قطع رابطه یک نوع خلا عاطفی برای جمعی از مسلمانان ایجاد می کرد، و با این حال مؤ منان راستین و یاران رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در این مسیر ثبات قدم نشان دادند خداوند برای پاداش آنها و رفع این کمبود به آنها بشارت می

دهد که غم مخورید وضع چنین نخواهد ماند می فرماید:

((امید است خدا میان شما و دشمنانتان پیوند محبت و دوستی (از طریق پذیرش اسلام) برقرار سازد)) (عسی الله ان یجعل بینکم و بین الذین عادیتم منهم موده).

و این امر سرانجام تحقق یافت ، سال هشتم هجری فرا رسید و مکه فتح شد و اهل مکه به مصداق یدخلون فی دین الله افواجا گروه گروه مسلمان شدند، ابرهای تیره و تار دشمنی و عناد از آسمان زندگی آنها کنار رفت و آفتاب ایمان با گرمی محبت و دوستی تابیدن گرفت .

بعضی از مفسران این جمله را اشاره به ازدواج پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) با ((ام حبیبه)) دختر ابو سفیان می دانند که اسلام اختیار کرده بود، و همراه شوهرش عبید الله بن جحش <۲۳> به اتفاق مهاجران حبشه ، به حبشه رفته بود، همسرش

در آنجا از دنیا رفت ، پیغمبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) کسی را نزد نجاشی فرستاد و او را به همسری خود در آورد، و از آنجا که رابطه دامادی در میان عرب سبب کاهش عداوتها می شد این مساءله در ابوسفیان و اهل مکه اثر گذاشت .

ولی این احتمال بعید به نظر می رسد، چرا که آیات مورد بحث در آستانه فتح مکه نازل شده ، زیرا ((حاطب بن ابی بلتعه)) هدفش از نامه نگاری به مشرکان مکه این بود که آنها را از این ماجرا آگاه کند، در حالی که می دانیم جعفر بن ابی طالب و یارانش مدتی قبل از این ماجرا (مقارن فتح خیبر)

به مدینه بازگشتند. <۲۴>

به هر حال اگر کسانی که مورد علاقه مسلمانان هستند از خط مکتبی آنان جدا شوند نباید از بازگشت آنها ماءیوس شد، چرا که خداوند بر همه چیز قادر است ، او است که می تواند دلها را دگرگون سازد، و او است که گناهان و خطاهای بندگانش را می بخشد، لذا در پایان آیه می افزاید: ((و خدا قادر و توانا، و غفور و رحیم است)) (و الله قدیر و الله غفور رحیم).

کلمه ((عسی)) در لغت عرب در مواردی گفته می شود که امید به تحقق چیزی می رود و از آنجا که این معنی احیانا تواءم با ((جهل)) یا ((عجز)) است بسیاری از مفسران آن را در قرآن مجید به معنی امید دیگران از خدا تفسیر کرده اند، ولی چنانکه سابقا نیز گفته ایم هیچ مانعی ندارد که این واژه در کلام خداوند همان معنی اصلیش را داشته باشد، زیرا گاه برای وصول به یک هدف شرائطی لازم است ، هرگاه بعضی از شرائط حاصل نباشد این تعبیر به کار می رود (دقت کنید).

آیات بعد شرح و توضیحی است بر مساءله ترک رابطه دوستی با مشرکان ، می فرماید: ((خداوند از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که با شما در امر دین پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند)) (لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم).

((چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد)) (ان الله یحب المقسطین).

((خدا شما را تنها از

دوستی کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه و دیارتان آواره نمودند، یا کمک به بیرون راندن شما کردند آری خدا شما را از هرگونه پیوند دوستی با اینها نهی می کند)) (انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم).

((و هر کس آنها را دوست دارد ظالم و ستمگر است)) (و من یتولهم فاولئک هم الظالمون).

به این ترتیب افراد غیر مسلمان به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی که در مقابل مسلمین ایستادند و شمشیر به روی آنها کشیدند، و آنها را از خانه و کاشانه شان به اجبار بیرون کردند، و خلاصه عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکارا نشان دادند، تکلیف مسلمانان این است که هرگونه مراوده با این گروه را قطع کنند، و از هرگونه پیوند محبت و دوستی خودداری نمایند که مصداق روشن آن مشرکان مکه مخصوصا سران قریش بودند، گروهی رسما دست به این کار زدند و گروهی دیگر نیز آنها را یاری کردند.

اما دسته دیگری بودند که در عین کفر و شرک کاری به مسلمانان نداشتند، نه عداوت می ورزیدند، نه با آنها پیکار می کردند، و نه اقدام به بیرون راندنشان

از شهر و دیارشان نمودند، حتی گروهی از آنها پیمان ترک مخاصمه با مسلمانان بسته بودند، نیکی کردن با این دسته اظهار محبت با آنها بی مانع بود، و اگر معاهده ای با آنها بسته بودند باید به آن وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند.

مصداق این گروه

طائفه ((خزاعه)) بودند که با مسلمین پیمان ترک مخاصمه داشتند.

بنابراین جائی برای گفتار جمعی از مفسران باقی نماند که این دستور را منسوخ دانسته ، و ناسخ آنرا آیه ۵ سوره توبه ذکر کرده اند که می گوید: فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم : ((هنگامی که ماههای حرام پایان گیرد بت پرستان را هر کجا دیدید به قتل برسانید)) چرا که این آیه سوره توبه فقط از مشرکانی سخن می گوید که پیمانشکنی کرده ، و به مخالفت علنی در برابر اسلام و مسلمین برخاسته بودند به گواهی آیات بعد از آن . <۲۵>

بعضی از مفسران در مورد این آیه روایت کرده اند که همسر مطلقه ابو بکر برای دخترش ((اسماء)) هدایائی از مکه آورد ((اسماء)) از پذیرش آن امتناع کرد، و حتی اجازه ورود به مادرش نداد، آیه فوق نازل شد و پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به او دستور داد مادرش را بپذیرد و هدیه اش را قبول کند و او را مورد اکرام و احسان قرار دهد. <۲۶>

این روایت نشان می دهد که تمام مردم مکه نیز مشمول این حکم نبودند،

بلکه در میان آنها اقلیتی بودند که موضع خصمانه ای در برابر مسلمانان نداشتند.

به هر حال از این آیات ((یک اصل کلی و اساسی)) در چگونگی رابطه مسلمانان با غیر مسلمین استفاده می شود، نه تنها برای آن زمان که برای امروز و فردا نیز ثابت است ، و آن اینکه مسلمانان موظفند در برابر هر گروه و جمعیت و هر کشوری که موضع خصمانه با آنها داشته باشند و بر

ضد اسلام و مسلمین قیام کنند، یا دشمنان اسلام را یاری دهند سرسختانه بایستند، و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند.

اما اگر آنها در عین کافر بودن نسبت به اسلام و مسلمین بی طرف بمانند و یا تمایل داشته باشند، مسلمین می توانند با آنها رابطه دوستانه برقرار سازند البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند، و نه در آن حد که موجب نفوذ آنها در میان مسلمین گردد.

و اگر جمعیت یا دولتی جزو گروه اول باشند و تغییر موضع دهند و یا به عکس در گروه دوم باشند و مسیر خود را تغییر دهند باید وضع فعلی آنها را معیار قرار داد و طبق آیات فوق با آنها عمل کرد. جمعی از مفسران در شاءن نزول این آیات چنین آورده اند که : رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در حدیبیه با مشرکان مکه پیمانی امضاء کرد که یکی از مواد پیمان این بود که هر کس از اهل مکه به مسلمانان بپیوندد او را بازگردانند، اما اگر کسی از مسلمانان اسلام را رها کرده به مکه بازگردد می توانند او را برنگردانند.

در این هنگام زنی به نام ((سبیعه)) اسلام را پذیرفت ، و در همان سرزمین حدیبیه به مسلمانان پیوست ، همسرش خدمت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد و گفت : ای محمد! همسرم را به من بازگردان ، چرا که این یکی از مواد پیمان ما است ، و هنوز مرکب آن خشک نشده ، آیه فوق نازل شد و دستور داد زنان مهاجر را

امتحان کنند (ابن عباس می گوید امتحانشان به این بود که باید سوگند یاد

کنند هجرت آنها به خاطر کینه با شوهر، یا علاقه به سرزمین جدید، و یا هدف دنیوی نبوده بلکه تنها به خاطر اسلام بوده است).

آن زن سوگند یاد کرد که چنین است .در اینجا رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) مهریه ای را که شوهرش پرداخته بود و هزینه هائی را که متحمل شده بود به او پرداخت و فرمود: طبق این ماده قرارداد تنها مردان را باز می گرداند نه زنان را. <۲۷>

جبران زیانهای مسلمین و کفار

در آیات گذشته سخن از ((بغض فی الله)) و قطع پیوند با دشمنان خدا بود، اما در آیات مورد بحث سخن از ((حب فی الله)) و برقرار ساختن پیوند با کسانی است که از کفر جدا می شوند و به ایمان می پیوندند.

در نخستین آیه از زنان مهاجر، سخن می گوید، و جمعا هفت دستور در این آیه وارد شده که عمدتا درباره زنان مهاجر، و قسمتی نیز درباره زنان کافر است .

۱ - نخستین دستور درباره آزمایش ((زنان مهاجرات)) است ، روی سخن را به مؤ منان کرده ، می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را از خود نرانید، بلکه آزمایش کنید)) (یا ایها الذین آمنوا اذا جائکم المؤ منات مهاجرات فامتحنوهن).

دستور به امتحان ، با اینکه آنها را مؤ منان نامیده به خاطر آن است که

آنها ظاهرا شهادتین را بر زبان ، جاری می کردند و در سلک اهل

ایمان بودند، اما امتحان برای این بود که اطمینان حاصل شود که این ظاهر با باطن هماهنگ است .

اما نحوه این امتحان چنانکه گفتیم به این ترتیب بود که آنها را سوگند به خدا می دادند که مهاجرتشان جز برای قبول اسلام نبوده ، و آنها باید سوگند یاد کنند که به خاطر دشمنی با همسر و یا علاقه به مرد دیگری ، یا علاقه به سرزمین مدینه و مانند آن هجرت ننموده اند.

این احتمال نیز وجود دارد که آیه دوازدهم همین سوره تفسیری باشد بر کیفیت امتحان زنان مهاجر که (طبق آن باید) با پیغمبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بیعت کنند که راه شرک نپویند، و گرد سرقت و اعمال منافی عفت ، و کشتن فرزندان ، و مانند آن نروند، و سر تا پا تسلیم فرمان رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) باشند.

البته ممکن است کسانی در آن سوگند و این بیعت نیز خلاف بگویند اما مقید بودن بسیاری از مردم حتی مشرکان در آن زمان به مساءله بیعت و سوگند به خدا سبب می شد که افراد کمتر دروغ بگویند، و به این ترتیب امتحان مزبور، گرچه همیشه دلیل قاطعی بر ایمان واقعی آنها نبود اما غالبا می توانست بیانگر این واقعیت باشد.

لذا در جمله بعد می افزاید: ((خداوند از درون دل آنها و ایمانشان آگاهتر است)) (الله اعلم بایمانهن).

۲ - در دستور بعد می فرماید: ((هرگاه از عهده این امتحان بر آمدند و آنها را مؤ من واقعی دانستید، آنها را به سوی کفار بازنگردانید)) (فان علمتموهن مؤ منات فلا

ترجعوهن الی الکفار).

درست است که یکی از مـواد تحمیلی پیمـان حـدیبیه این بـود که افرادی را که به عنوان مسـلمان از مکه به مـدینه هجرت می کنند به مکه بازگردانند،

ولی این ماده شامل زنان نمی شد، و لذا پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) هرگز آنها را به کفار باز نگرداند، کاری که اگر انجام می شد با توجه به ضعف فوق العاده زنان در آن جامعه سخت خطرناك بود.

۳ - در سومین مرحله که در حقیقت دلیلی است برای حکم قبـل اضـافه می کنـد: نه این زنـان بر آنهـا حلالنـد، و نه آن مردان کافر بر این زنان با ایمان (لا هن حل لهم و لا هم یحلون لهن).

بایـد هم چنین باشـد چرا که ایمـان و کفر در یکجا جمع نمی شود، و پیمان مقـدس ازدواج نمی توانـد رابطه در میان مؤ من و کـافر برقرار سـازد، چرا که اینها در دو خط متضاد قرار دارنـد، در حالی که پیمان ازدواج بایـد نوعی وحـدت در میان دو زوج برقرار سازد و این دو با هم سازگار نیست .

البته در آغاز اسـلام که هنوز جامعه اسـلامی استقرار نیافته بود زوجهائی بودند که یکی کافر و دیگری مسلمان بود، و پیامبر از آن نهی نمی کرد تا اسلام ریشه دوانید، ولی ظاهرا بعد از صلح حدیبیه دستور جدائی کامل داده شد و آیه مورد بحث یکی از دلائل این موضوع است .

۴ - از آنجـا که معمول عرب بود که مهریه زنان خود را قبلا می پرداختنـد در چهارمین دسـتور می افزایـد: ((به همسـران کافر آنها آنچه را در طریق این ازدواج

انفاق کرده اند بپردازید)) (و آتوهم ما انفقوا).

درست است که شوهرشان کافر است اما چون اقدام بر جدائی به وسیله ایمان از طرف زن شروع شده ، عدالت اسلامی ایجاب می کند که خسارات همسرش پرداخته شود.

آیا منظور از انفاق در اینجا تنها مهر است ، و یا سایر هزینه هائی را که در این راه متحمل شده نیز شامل می شود؟ غالب مفسران معنی اول را برگزیده اند، و

قدر مسلم از آیه نیز همین است ، هر چند بعضی مانند ((ابو الفتوح رازی)) در تفسیرش نفقات دیگر نیز گفته است . <۲۸>

البته این پرداخت مهر در مورد مشرکانی بود که با مسلمانان پیمان ترک مخاصمه در حدیبیه یا غیر آن امضاء کرده بودند.

اما چه کسی باید این مهر را بپردازد؟ ظاهر این است که این کار بر عهده حکومت اسلامی و بیت المال است ، چرا که تمام اموری که مسئول خاصی در جامعه اسلامی ندارد بر عهده حکومت است و خطاب جمع در آیه مورد بحث گواه این معنی است (همانگونه که در آیات حد سارق و زانی دیده می شود).

۵ - حکم دیگر که به دنبال احکام فوق آمده این است که می فرماید: گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هر گاه مهر آنها را بپردازید (و لا جناح علیکم ان تنکحوهن اذا آتیتموهن اجورهن).

مبادا تصور کنید که چون قبلا مهری از شوهر سابق گرفته اند و معادل آن از بیت المال به شوهرشان پرداخته شده اکنون که با آنها ازدواج می کنید دیگر مهری در کار نیست و برای شما مجانی تمام می شود! نه

، حرمت زن ایجاب می کند که در ازدواج جدید نیز مهر مناسبی برای او در نظر گرفته شود.

باید توجه داشت که در اینجا زن بدون طلاق از شوهر کافر جدا می شود، ولی باید عده نگهدارد.

فقیه معروف ((صاحب جواهر)) در شرح کلام محقق در شرایع که گفته است ((در غیر زن و مردی که اهل کتاب هستند هر گاه یکی از دو همسر اسلام را پذیرا شود اگر قبل از دخول باشد عقد بلافاصله فسخ می شود و اگر بعد از دخول باشد منوط به گذشتن عده است)) می فرماید: ((هیچگونه اختلافی در این احکام

نیست و روایات و فتاوای فقها در این باره هماهنگ است)). <۲۹>

۶ - اما هرگاه قضیه بر عکس باشد یعنی شوهر اسلام را بپذیرد و زن بر کفر باقی بماند، در اینجا نیز رابطه زوجیت به هم می خورد و نکاح فسخ می شود، چنانکه در ادامه همین آیه می فرماید: ((همسران کافره را در همسری خود نگه ندارید)) (و لا تمسکوا بعصم الکوافر).

((عصم)) جمع ((عصمت)) در اصل به معنی منع و در اینجا - چنانکه گفته اند و قرائن گواهی می دهد - به معنی نکاح و زوجیت است (البته بعضی تصریح کرده اند که منظور نکاح دائم است ، و تعبیر به عصمت نیز مناسب همین معنی است چرا که زن را از ازدواج با هر شخص دیگری برای همیشه منع می کند).

((کوافر)) جمع ((کافره)) به معنی زنان کافر است .

در این که آیا این حکم مخصوص زنان مشرک است ، و یا اهل کتاب ، مانند زنان مسیحی و یهودی را

نیز شامل می شود، در میان فقهاء محل بحث است ، و روایات در این زمینه مختلف است که شرح آن را باید در کتب فقه بررسی کرد ولی ظاهر آیه مطلق است و همه زنان کافر را شامل می شود و شاءن نزول آن را محدود نمی کند اما مساءله عده در اینجا به طریق اولی برقرار است ، چرا که اگر فرزندی از آن زن متولد شود فرزندی است مسلمان زیرا پدرش مسلمان بوده .

۷ - در آخرین حکم که در آیه ذکر شده سخن از مهر زنانی است که از اسلام جدا شوند و به اهل کفر بپیوندند، می فرماید: ((هرگاه کسی از زنان شما از اسلام جدا گشت شما حق دارید مهری را که پرداخته اید مطالبه کنید،

همانگونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنها جدا شده و به اسلام پیوسته اند مطالبه کنند)) (و سئلوا ما انفقتم و لیسئلوا ما انفقوا).

و این مقتضای عدالت و احترام به حقوق متقابل است .

و در پایان آیه به عنوان تاءکید بر آنچه گذشت می فرماید: ((اینها حکم الهی است که در میان شما حکم می کند و خداوند دانا و حکیم است)) (ذلکم حکم الله یحکم بینکم و الله علیم حکیم).

احکامی است که همه از علم الهی سرچشمه گرفته ، و آمیخته با حکمت است و حقوق همه افراد در آن در نظر گرفته شده ، و با اصل عدالت و قسط اسلامی کاملا هماهنگ است ، و توجه به این حقیقت که همه از سوی خدا است بزرگترین ضمانت اجرائی برای این احکام محسوب می شود.

در دومین

و آخرین آیه مورد بحث در ادامه همین سخن می فرماید: ((اگر بعضی از همسران شما از دست شما رفتند، اسلام را رها کرده به کفار پیوستند سپس شما در جنگی بر آنها پیروز شدید و غنائمی به دست آوردید، به کسانی که همسران خود را از دست داده اند همانند مهری را که پرداخته اند از غنائم بپردازید)) (و ان فاتکم شی ء من ازواجکم الی الکفار فعاقبتم فاتوا الذین ذهبت ازواجهم مثل ما انفقوا).

طبق آیه گذشته مسلمانان می توانستند مهر اینگونه زنان را از کفار بگیرند همانگونه که آنها حق داشتند مهر همسرانشان را که به اسلام پیوسته و به مدینه هجرت کرده اند از مسلمانان دریافت دارند.

ولی طبق بعضی از روایات در عین اینکه مسلمانان به این حکم عادلانه عمل کردند مشرکان مکه سر باز زدند، لذا دستور داده شد برای عدم تضییع حق این

افراد هرگاه غنائمی به دست آمد اول حق آنها را بپردازند سپس غنائم را تقسیم کنند.

این احتمال نیز وجود دارد که حکم فوق مربوط به اقوامی باشد که مسلمانان با آنها پیمان نداشتند، و طبعا حاضر نبودند مهر اینگونه زنان را به مسلمانان باز پس دهند، جمع میان هر دو معنی نیز ممکن است

((عاقبتم)) از ماده ((معاقبه)) در اصل از ((عقب)) (بر وزن کدر) به معنی ((پاشنه پا)) است ، و به همین مناسبت کلمه ((عقبی)) به معنی ((جزا)) و ((عقوبت)) به معنی کیفر کار خلاف آمده است ، و روی همین جهت ((معاقبه)) به معنی کیفر دادن و قصاص کردن به کار می رود، و گاه این واژه (معاقبه) به

معنی ((تناوب)) در امری نیز استعمال شده ، زیرا افرادی که متناوبا کاری را انجام می دهند هر یک عقب سر دیگری فرا می رسند.

لذا ((عاقبتم)) در آیه فوق به معنی پیروز شدن مسلمانان بر کفار و کیفر و مجازات آنها و ضمنا گرفتن غنائم تفسیر شده است و هم به معنی تناوب چرا که یک روز نوبت کفار است و روز دیگری نوبت به مسلمانان می رسد و بر آنها غالب می شوند.

این احتمال نیز داده شده که منظور از این جمله رسیدن به عاقبت و پایان کار است ، و منظور از پایان کار در اینجا گرفتن غنائم جنگی است .

هر کدام از این معانی که باشد نتیجه یکی است ، فقط راههای وصول به این نتیجه متفاوت ذکر شده است (دقت کنید).

و در پایان آیه ، همه مسلمانان را به تقوی دعوت کرده ، می فرماید: ((از خدائی که همه به او ایمان آورده اید بپرهیزید و راه مخالفت او را نپوئید)) (و اتقوا الله الذی انتم به مؤ منون).

دستور به تقوی در اینجا ممکن است به خاطر این باشد که معمولا در تشخیص

مقدار مهریه به گفته همسران اعتماد می شود، چون راهی برای اثبات آن جز گفته خود آنها وجود ندارد، و امکان دارد وسوسه های شیطانی سبب شود که بیش از مقدار واقعی ادعا کنند، لذا آنها را توصیه به تقوی می نماید.

در تواریخ و روایات آمده است که این حکم اسلامی تنها شامل شش زن شد که از همسران مسلمان خود بریدند و به کفار پیوستند و پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)

مهر همه آنها را از غنائم جنگی به شوهرانشان بازگرداند.

عدالت حتی درباره دشمنان

دقت در آیات فوق و لطافت و ظرافت و نکته سخن خاصی که در احکام مزبور به کار رفته نشان می دهد که اصل عدالت و قسط تا چه حد در تشریع احکام اسلامی مورد توجه بوده است که حتی در مواقع بحرانی و طوفانی نیز تلاش می شود ضرر و زیان به کسی حتی به کفار نرسد.

این در حالی است که معمول دنیا این است که در بحرانها همه می گویند شرائط فوق العاده است و باید به آن تن درداد، و جای احقاق حق نیست و هرگونه نابسامانی را باید تحمل کرد، قرآن می گوید حتی در سختترین شرایط باید تلاش کرد که حقی بر باد نرود، نه تنها از دوستان که اگر دشمنان هم حقی داشته باشند باید رعایت گردد.

این گونه احکام اسلامی نوعی اعجاز، و نشانه حقانیت دعوت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است که در چنان محیطی که نه مال احترامی داشت و نه جان ارزشی ، تا این حد در احقاق حقوق کوششی به خرج می دهد. شرایط بیعت زنان

در تعقیب آیات گذشته که احکام زنان مهاجر را بیان می کرد در نخستین آیه مورد بحث حکم بیعت زنان را با پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) شرح می دهد.

به طوری که مفسران نوشته اند این آیه روز فتح مکه نازل شد، هنگام

که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بر کوه صفا قرار گرفته بود از مردان بیعت گرفت ، زنان مکه که ایمان آورده بودند برای

بیعت خدمتش آمدند، آیه فوق نازل شد و کیفیت بیعت با آنان را شرح داد.

روی سخن را به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) کرده ، می فرماید: ((ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤ من نزد تو آیند و با این شرائط با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند، فرزندان خود را به قتل نرسانند، و تهمت و افترائی پیش دست و پای خود نیاورند، و در هیچ دستور شایسته ای نافرمانی تو نکنند، با آنها بیعت کن و طلب آمرزش نما، که خداوند آمرزنده و مهربان است)) (یا ایها النبی اذا جاءک المؤ منات یبایعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئا و لا یسرقن و لا یزنین و لا یقتلن اولادهن و لا یاتین ببهتان یفترینه بین ایدیهن و ارجلهن و لا یعصینک فی معروف فبایعهن و استغفر لهن الله ان الله غفور رحیم).

و به دنبال این ماجرا پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از آنها بیعت گرفت .

در مورد چگونگی بیعت بعضی نوشته اند که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دستور داد ظرف آبی آوردند، و دست خود را در آن ظرف آب گذارد و زنان هم دست خود را در طرف دیگر ظرف می گذاردند، و بعضی گفته اند پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از روی لباس با آنها بیعت می کرد.

قابل توجه این که در آیه فوق شش شرط برای بیعت زنان ذکر شده که آنها باید همه را پذیرا شوند:

۱ - ترک هرگونه شرک

و بت پرستی - این شرط اساس اسلام و ایمان است .

۲ - ترک سرقت و شاید بیشتر ناظر به اموال شوهر باشد، چرا که وضع بد مالی آن زمان ، و سختگیری مردان ، و پائین بودن سطح فرهنگ ، سبب می شد که زنان از اموال همسران خود سرقت کنند، و احتمالا به بستگان خود دهند،

داستان هند که بعدا خواهد آمد، نیز شاهد این معنی است ، ولی به هر حال مفهوم آیه ، وسیع و گسترده است .

۳ - ترک آلودگی به زنا، چرا که تاریخ می گوید: در عصر جاهلیت انحراف از جاده عفت بسیار زیاد بود.

۴ - عدم قتل اولاد که به دو صورت انجام می شد، گاه به صورت ((سقط جنین)) بود و گاه به صورت ((وئاد)) (زنده به گور کردن دختران و پسران)!

۵ - ترک بهتان و افترا - بعضی آن را چنین تفسیر کرده اند که فرزندان مشکوکی را از سر راه برمی داشتند، و مدعی می شدند که این فرزند از همسرشان است (این امر در غیبتهای طولانی شوهر بیشتر امکان پذیر بود).

بعضی نیز آن را اشاره به عمل شرم آوری دانسته اند که باز از بقایای عصر جاهلی بود که یک زن خود را در اختیار چند مرد قرار می داد، و هنگامی که فرزندی از او متولد می شد، به هر یک از آنها که مایل بود، فرزند را به او نسبت می داد.

ولی با توجه به اینکه مساءله زنا قبلا ذکر شده و ادامه چنین امری در اسلام امکان پذیر نبود، این تفسیر بعید به نظر می رسد، و تفسیر اول

مناسبتر است هر چند گستردگی مفهوم آیه هرگونه افتراء و بهتان را شامل می شود.

تعبیر ((بین ایدیهن و ارجلهن)) (پیش دست و پاهایشان) ممکن است اشاره به همان فرزندان سرراهی باشد که به هنگام شیر دادن در دامان آنها قرار می گرفت و طبعا پیش پا و دست آنها بود.

۶ - نافرمانی نکردن در برابر دستورات سازنده پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) این حکم نیز گسترده است ، و تمام فرمانهای پیامبر را شامل می شود هر چند بعضی آن را اشاره به بعضی از اعمال زنان در جاهلیت مانند نوحه گری با صدای بلند بر مردگان و پاره کردن گریبان و خراشیدن صورت و مانند آن دانسته اند ولی منحصر به اینها نیست .

در اینجا این سؤ ال پیش می آید که چرا بیعت با زنان مشروط به این شرائط بود، در حالی که بیعت با مردان ، تنها بر اسلام و جهاد بود.

در پاسخ می توان گفت : آنچه در مورد مردان در آن محیط از همه مهمتر بوده ، همان ایمان و جهاد بوده است ، و در مورد زنان ، چون جهاد، مشروع نبود، شرائط دیگری ذکر شده که مهمتر از همه بعد از توحید اموری بوده که زنان در آن جامعه گرفتار انحراف ، از آن بودند.

۱ - رابطه بیعت زنان با شخصیت اسلامی آنها

در تفسیر سوره فتح (ذیل آیه ۱۸) بحث مشروحی پیرامون بیعت و شرائط و خصوصیات آن در اسلام داشتیم که نیاز به تکرار آن نمی بینیم <۳۰> ، آنچه یادآوری آن در اینجا لازم است ، مساءله بیعت پیامبر (صلی

اللّه علیه و آله و سلّم) با زنان است ، آنهم با شرائطی مفید و سازنده که در آیه فوق آمد.

این مساءله نشان می دهد که بر خلاف گفته بیخبران یا مغرضانی که می گویند اسلام برای نیمی از جامعه انسانی یعنی زنان ، ارزشی قائل نشده و آنها را به حساب نیاورده است ، دقیقا آنها را در مهمترین مسائل به حساب آورده است ، از جمله مساءله ((بیعت)) است که یکبار در حدیبیه (در سال ششم هجرت) و یکبار در فتح مکه انجام گرفت ، و آنها نیز دوشبدوش مردان در این پیمان الهی وارد شدند، و حتی شرائط بیشتری را نسبت به مردان پذیرا گشتند، شرائطی که هویت انسانی زن را زنده می کرد، و او را از اینکه تبدیل به متاع بی ارزش یا وسیله ای

برای کامجوئی مردان بوالهوس گردد نجات می داد.

۲ - ماجرای بیعت هند همسر ابوسفیان

در جریان فتح مکه از جمله زنانی که آمدند و با پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بیعت کردند ((هند)) همسر ابوسفیان بود، زنی که تاریخ اسلام ماجراهای دردناکی از او به خاطر دارد، از جمله ماجرای شهادت حمزه سیدالشهداء در میدان احد با آن وضع غم انگیز است .

گرچه او سرانجام ناچار شد در برابر اسلام و پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) زانو بزند و ظاهرا مسلمان شود، ولی ماجرای بیعتش نشان می دهد که در واقع همچنان به عقائد سابقش وفادار بود، و لذا جای تعجب نیست که دودمان بنی امیه و فرزندان او بعد از پیامبر (صلی اللّه علیه و

آله و سلّم) چنان جنایاتی را مرتکب شوند که سابقه نداشت .

به هر حال مفسران چنین نوشته اند که هند نقابی بر صورت پوشیده بود، و خدمت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد در حالی که حضرت بر کوه صفا قرار داشت ، جمعی از زنان نیز با او بودند، هنگامی که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود من با شما زنان بیعت می کنم که چیزی را شریک خدا قرار ندهید، هند اعتراض کرد و گفت : ((تعهدی از ما می گیری که از مردان نگرفتی)) (زیرا در آن روز بیعت مردان تنها بر ایمان و جهاد بود).

پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بی آنکه اعتنائی به گفته او کند ادامه داد، فرمود و سرقت هم نکنید:

هند گفت : ابو سفیان مرد ممسکی است و من از اموال او چیزهائی برداشته ام ، نمی دانم مرا حلال می کند یا نه ، ابوسفیان حاضر بود و گفت آنچه را از اموال من در گذشته برداشته ای همه را حلال کردم (اما در آینده مواظب باش)!

اینجا بود که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) خندید و هند را شناخت فرمود توئی هند؟

عرض کرد: آری ای پیامبر خدا! گذشته را ببخش خدا تو را ببخشد!.

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) ادامه داد: ((و آلوده زنا نشوید)).

هند از روی تعجب گفت : ((مگر زن آزاده هرگز چنین عملی انجام می دهد))؟! بعضی از حاضران که در جاهلیت وضع او را می دانستند از این سخن خندیدند، زیرا

سابقه هند بر کسی مخفی نبود.

باز پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) ادامه داد و فرمود: و فرزندان خود را به قتل نرسانید)).

هند گفت : ((ما در کودکی آنها را تربیت کردیم ، ولی هنگامی که بزرگ شدند شما آنها را کشتید! و شما و آنها خود بهتر می دانید)) (منظورش فرزندش حنظله بود که روز بدر به دست علی (علیه السلام) کشته شده بود).

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از این سخن تبسم کرد، و هنگامی که به این جمله رسید که فرمود: ((بهتان و تهمت روا مدارید)) هند افزود بهتان قبیح است ، و تو ما را جز به صلاح و خیر و مکارم اخلاق دعوت نمی کنی)).

و هنگامی که فرمود: ((باید در تمام کارهای نیک فرمان مرا اطاعت کنید)) هند افزود ((ما در اینجا ننشسته ایم که در دل قصد نافرمانی تو داشته باشیم)) (در حالی که مسلما مطلب چنین نبود ولی طبق تعلیمات اسلام پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) موظف بود این اظهارات را بپذیرد). <۳۱>

۳ - اطاعت در معروف

از نکته های جالبی که از آیه فوق استفاده می شود این است که اطاعت از

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را مقید به معروف کرده ، با اینکه پیامبر معصوم است و هرگز امر به منکر نمی کند، ولی این تعبیر ممکن است به عنوان الگوئی برای تمام اوامری باشد که از زمامداران اسلامی صادر می شود این اوامر در صورتی محترم و قابل اجرا است که با تعلیمات قرآن و اصول شریعت

اسلام سازگار باشد و مصداق لا یعصینک فی معروف گردد.

و چه دورند کسانی که اوامر زمامداران را واجب الاطاعه می دانند هر چه باشد و از هر کس که باشد، چیزی که نه با عقل سازگار است و نه با حکم شرع و قرآن .

امیر مؤ منان علی (علیه السلام) در نامه معروفی که به مردم مصر درباره فرمانروائی مالک اشتر نوشت با تمام توصیفهای والائی که در مورد مالک فرمود، در پایان چنین گفت : فاسمعوا له و اطیعوا امره فیما طابق الحق ، فانه سیف من سیوف الله : ((سخنش را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید، در آنچه مطابق حق است ، که او شمشیری از شمشیرهای خدا است)). <۳۲>
با این قوم مغضوب علیم طرح دوستی نریزید.

چنانکه دیدیم این سوره با مساءله قطع رابطه از دشمنان خدا آغاز شد و با همین امر نیز پایان می گیرد، و به تعبیر دیگر پایان سوره بازگشتی است به آغاز آن ، می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید با قومی که خداوند آنها را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید)) (یا ایها الذین آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله علیهم).

شما نباید آنها را به دوستی برگزینید و اسرار خود را در اختیار آنها بگذارید.

در اینکه ((قوم مغضوب علیهم)) چه اشخاصی هستند بعضی صریحا آنرا ناظر به یهود می دانند چرا که در آیات دیگر قرآن از آنها به این عنوان یاد شده است (چنانکه در آیه ۹۰ بقره در مورد یهود می خوانیم : فباءوا بغضب علی غضب).

این تفسیر با شاءن نزولی که برای آیه ذکر کرده

اند نیز سازگار است چه اینکه گفته اند جمعی از فقراء مسلمین بودند که اخبار مسلمانان را برای یهود

می بردند و در مقابل آنها از میوه های درختان خود به آنان هدیه می کردند، آیه فوق نازل شد و آنها را نهی کرد. <۳۳>

ولی بـا اینهمه تعـبیرات آیه مفهوم وسـیع و گسـترده ای دارد که همه کفـار و مشـرکین را شامـل می شود، و تعبیر به غضب در قرآن مجید منحصـر به ((یهود)) نیست ، بلکه در مورد منافقان نیز آمده است (فتح - ۶) و شاءن نزول نیز مفهوم آیه را محدود نمی کند.

بنـابراین آنچه در آیه آمـده هماهنگ با مطلب گسترده ای است که در نخستین آیه سوره تحت عنوان دوستی با دشـمنان خـدا آمده است .

سپس به ذکر مطلبی می پردازد که در حکم دلیـل بر این نهی است ، می فرمایـد: ((آنها به کلی از نجات در آخرت ماءیوسـند همانگونه که کافران مدفون در قبرها ماءیوس می باشند)) (قد یئسوا من الاخره کما یئس الکفار من اصحاب القبور). <۳۴>

زیرا مردگـان کفـار در جهان برزخ نتائـج کار خود را می بیننـد و راه بازگشت برای جبران ندارنـد لـذا به کلی ماءیوسـند، این گروه از زندگان نیز به قدری آلوده گناهند که هرگز امیدی به نجات خویش ندارند، درست همانند مردگان از کفار.

چنین افرادی مسـلما افرادی خطرنـاك و غیر قابـل اعتمادنـد، نه به قول آنهـا اعتمادی است ، و نه برای صـداقت و صـمیمیتشان اعتباری ، آنها ماءیوس از رحمت

حقند و به همین دلیل دست به هر جنایتی می زنند، با این حال چگونه بر آنها اعتماد می کنید، و

طرح دوستی با آنان می ریزید؟!

خداوندا! هرگز ما را از لطف بی پایانت محروم و ماءیوس مگردان .

پروردگارا! چنان توفیقی رحمت فرما که همیشه با دوستانت دوست و با دشمنانت دشمن و در طریق دوستیت ثابت قدم باشیم .

بارالها! ما را به تاءسی کردن به اولیاء و انبیاء گرامت موفق دار.

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره شصتمین سوره از قرآن شریف را سوره مبارکه «ممتحنه»، یا بانوی آزموده شده و امتحان شده تشکیل می دهد؛ سوره ای که نامش یادآور زنان نواندیش و فداکار و مبارز و خداجویی است که برای آزادی خویش از اسارت شرک و استبداد و رسیدن به حقوق و آزادی و امنیت و کرامت انسانی، رنج هجرت را برگزیدند و ننگ تن سپردن به خفت و خواری در سایه سنگین استبداد و اختناق را تحمل نکردند.

به جاست که پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات گران قدر آن، به شناسنامه اش بنگریم:

۱ - نام این سوره در این سوره مبارکه از زنان آزادی خواه و کمال جو و ستم ستیزی سخن رفته است که خانه و کاشانه خویش را در قلمرو استبداد رها کرده و رنج سفری دور و دراز را برگزیدند تا از سویی ارکان ستم و تاریک اندیشی و استبداد را به لرزه درآورند و از دگرسو خود را برهانند و به سوی اسلام و یاری رسانی به آن بشتابند.

در این مورد می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا جاءَکُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَ هان ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنانی با ادعای ایمان و اسلام از قلمرو شرک و استبداد خارج شده و با هجرت به

سوی مـدینه از شـما تقاضای پناهنـدگی می کنند، آن ها رااز خود نرانید، بلکه امتحانشان کنید تا دریابید به راستی در اندیشـه توحید و تقوا و آزادی هستند، یا انگیزه ای جز انگیزه های دینی و اخلاقی و انسانی، آنان را به سوی شما آورده است.(۳۱۰) و نام این سوره از این آیه برگرفته شده است.

پاره ای از مفسـران نام آن را «ممتحنه» به فتـح «حا» خوانده اند، چرا که زنان مهاجر به بیان این آیه، مورد آزمون قرار گرفتند و پاره ای نیز این واژه را به کسر «حا» خوانده اند، چرا که این سوره را وسیله آزمون و امتحان شمرده اند.

پاره ای نیز آن را سوره «مودّت» و دوستی خوانـده انـد، چرا که به دوستی شایسـته کرداران فرمان می دهد و از دوستی تاریک اندیشان هشدار. به هر حال نام این سوره از این آیه برگرفته شده است.

۲ - فرودگاه آن به باور همه مفسـران و محدثان، همه آیات روشـنگر این سوره در سال دهم از هجرت نبوی، در مدینه بر قلب پاک پیامبر آزادی و مهر فرود آمده است و در این مورد دیدگاه دیگری نیامده است.

۳ - شـمار آیه هـا و واژه هـا و حروف آن در شـمار آیه هـای این سوره نیز برخلاف بسـیاری از سوره های قرآن اختلافی میان محدثان و مفسران نیست و همگان بر آنند که این سوره دارای سیزده آیه است.

گفتنی است که این سوره از ۳۴۸ واژه و ۱۵۱۰ حرف ساخته شده است.

۴ - پاداش تلاوت آن در فضـیلت و برتری این سوره و پاداش تلاوت خالصانه و حق طلبانه آن روایات متعـددی رسـیده است، برای نمونه:

۱ - از پیامبر

گرامی آورده اند که فرمود:

و مَنْ قراء سوره الممتحنه کان المؤمنون و المؤمنات لهُ شفآء یوم القیامه.(۳۱۱)

هر کس سوره مبارکه «ممتحنه» را تلاوت نماید و به آن ایمان داشته باشد و معارف آن را برنامه عمل قرار دهد، همه زنان و مردان باایمان در روز رستاخیز شفاعتگر او خواهند بود.

۲ - و از چهارمین امام نور آورده اند که فرمود:

من قراء سوره الممتحنه فی فرائضه و نوافله امتحن الله قلبه للایمان، و نور له بصره، و لا یصیبه فقر ابداً، و لا جنون فی بدنه، و لا فی ولده.(۳۱۲)

هر کس سوره مبارکه «ممتحنه» را با اخلاص و ایمان در نمازهای واجب و نافله اش تلاوت نماید، خدا قلب او را برای فرود ایمان خالص و آماده می سازد و نور بصیرت و ژرف نگری به او ارزانی می دارد، و هرگز فقر و تهیدستی دامان او را نمی گیرد و خود و فرزندانش به آفت جنون گرفتار نمی گردند.

بارها یادآور شده ایم که این پاداش پرشکوه و این همه ثواب و افتخار تنها برای تلاوت بی روح و یا برای تلاوت تشریفاتی و آغاز مراسم و برای مسابقه ها نیست، بلکه در گرو ژرف نگری و ایمان به حق، آزادگی و آزادمنشی و حق طلبی و رعایت حقوق بندگان خدا و آزادی و امنیت آنان و رعایت مقررات خداست.

۵ - دورنمایی از مفاهیم آن در یک نگرش گذرا می توان چنین دریافت که محتوای این سوره را دو اصل کلّی و اساسی، که ناظر بر کران تا کران زندگی فرد، خانواده، جامعه و نظام آن است، تشکیل می دهد:

۱ - نخست تشویق و ترغیب انسان های کمال جو و هدفدار به دوستی

خدا و هر آنچه در آن راستا قرار دارد، و آن گاه جوشیدن با آن ها و پیوند گسست ناپذیر با آنان، و دیگر هشدار از دوستی و گرایش به تاریک اندیشان و تیره بختانی که اندیشه دشمنی با خدا و ارزش ها و مقررات عادلانه او را در سر می پرورند.

۲ – و بخش دیگر در مورد زنان نواندیش و کمال جو و ترقی خواهی است که ننگ زیستن در قلمرو شرک و استبداد و اختناق و ستم را نپذیرفته و با شجاعت و شهامتی تحسین برانگیز، رنج هجرت را به جان خریدند و با الهام از برترین مهاجران تاریخ، علی (ع) و فاطمه، دخت ارجمند پیامبر، راه مدینه را در پیش گرفتند.

امّا اگر با اندک دقت و فرصتی به آیات سیزده گانه این سوره بنگریم، با معارف جالب و مفاهیم متنوع و انسان ساز دیگری روبه رو می گردیم که هر کدام سخت در خور تعمّق و تفکّر است؛ با مفاهیم بلند و آموزنده ای چون: زشتی جاسوسی و جاسوس پروری برای کمک به استبداد،

زشتی گزارش از برنامه های مردم توحیدگرا به شرک گرایان،

هشدار از طرح دوستی با ظالمان،

توجه دادن به آرزوی پلید ستمکاران،

هشدار از روز رستاخیز و جدایی از ثروت و قدرت و امکانات،

الگوهای زنده و بالنده در جاذبه ها و دافعه ها،

توجه عمیق به خدای بی نیاز،

دو اصل اساسی در دین خدا...،

اصل همزیستی و زندگی مسالمت آمیز با مسالمت جویان و قانون گرایان،

اصل آزمون و امتحان و ره آورد درخشان آن،

حمایت از زنان آزادی خواه و توحیدگرا،

عدالت و دادگری در حق دوست و دشمن،

اعطای حق پناهندگی به حقجویان و ستم ستیزان،

بیعت با زنان یا احیای شخصیت و حقوق سیاسی و اجتماعی زن،

اطاعت

از زمامداران دادگر تنها در قلمرو قانون نه فراتر...

۱ – هان ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را [در زندگی به دوستی برمگیرید؛ شما با آنان طرح دوستی می افکنید [و آنان را محرم اسرار خویش می پندارید] در حالی که آنان به آن حقیقت که برای شما آمده است کفر ورزیده اند. [آنان پیامبر [خدا] و شما [مردم باایمان را به خاطر این که به خدا، پروردگارتان ایمان آورده اید [از شهر و دیارتان با تعصب و تاریک اندیشی]بیرون می کنند [و طبیعی ترین حقوق شما را پایمال می سازند]؛ [اینک]اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی ام از [خانه خویش]بیرون آمده اید [با آن تجاوزکاران طرح دوستی مریزید]؛ شما در نهان به سوی آنان پیام دوستانه می فرستید در حالی که من به آنچه شما نهان می دارید و آنچه را آشکار می سازید، داناترم؛ و هر کس از شما چنین کند، بی گمان راه میانه [و درست را گم کرده است.

۲ – اگر [آنان بر شما دست یابند، برای شما دشمنانی [تاریک اندیش و کینه توز] خواهند بود، و دست و زبان خود را به بدی بر شما خواهند گشود، و آرزو خواهند نمود [که ای کاش شما نیز بسان آنان کفر می ورزیدید.

۳ – روز رستاخیز نه خویشاوندانتان هرگز برای شما سودی خواهند بخشید و نه فرزندانتان؛ [در آن روز سرنوشت ساز، خدا] میان شما جدایی می افکند؛ و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست.

۴ – به راستی که در [زندگی پرافتخار] ابراهیم و آن کسانی که به همراه او بودند برای شما سرمشق نیکویی است، آن گاه که [آنان

]به [جامعه و] مردم خویش گفتند: ما از شما و آنچه جز خدا[ی یکتا] می پرستید، بیزاریم. ما به [راه و رسم تاریک اندیشانه شما کفر ورزیده ایم و میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه پدیدار گردیده است، مگر آن که شما [با درست اندیشی و حق جویی به خدای یگانه ایمان بیاورید؛ [آری، این گونه بود که دوستی آنان از هم گسست ، جز سخن ابراهیم که به پدرش گفت: بی گمان [من از بارگاه خدا] برای تو آمرزش خواهم خواست، امّا در برابر خدا مالك هیچ چیزی برای تو نیستم. [آن گاه رو به بارگاه خدا آورد که:] پروردگارا! تنها بر تو توکل نمودیم و تنها به سوی تو بازگشتیم و فرجام [کارها] تنها به سوی توست.

۵ - پروردگارا! ما را [هدف اذیت و آزار و] وسیله آزمونی برای آنان که کفر ورزیده اند قرار مده، و ما را بیامرز؛ پروردگارا، بی گمان تو همان شکست ناپذیر و فرزانه ای.

شأن نزول به باور بیشتر مفسران، نخستین آیه مورد بحث در مورد فردی به نام «حاطب» فرود آمد، چرا که زنی به نام «ساره» که کنیز «ابوعمر» یکی از مهره های استبداد حاکم بر مکّه بود، دو سال پس از پیکار «بدر» و کشته شدن سران شرك و بیداد به مدینه آمد و به حضور پیامبر گرامی شرفیاب گردید.

پیامبر از او پرسید که: آیا نور ایمان و اسلام بر دل او تابیده است و از پی آن هجرت نموده است؟

او پاسخ داد: نه!

پرسید: آیا به هجرت دست یازیده است تا نیك بیندیشد و حق را بیابد؟

گفت: نه!

پیامبر پرسید: پس چرا به

مدینه آمده است؟

آن زن گفت: هان ای محمد (ص)! شما رکن اصلی و اساسی قبیله من هستید و سالار و بزرگ من و همه فامیل و بستگان! با آمدن شما سیادت و بزرگی از ما رخت بر بسته و اینک سخت نیازمند و بینوا هستم و آمده ام تا شما به من مهری ورزید و مالی ببخشید و لباس و مرکبی مناسب به من دهید تا بپوشم و سوار شوم و فقر و گرفتاری را از خود دور سازم.

از آن جایی که این زن خواننده و نوازنده بود و در مکه برای نسل جوان می خواند و درآمد سرشاری در روزگار خود داشت. پیامبر پرسید: پس جوانان مکّه که برایشان می خواندی چه شده اند؟

او گفت: حقیقت این است که پس از جنگ «بدر» و کشته شدن سران شرک و استبداد، دیگر نه از آن محفل ها و نشست ها برای خواندن چندان خبری است و نه کسی به سراغ من برای خواندن می آید.

پیامبر مهر و مدارا رو به یاران و فرزندان عبدالمطلب کرد و فرمود: برای او لباس و مرکب و هزینه سفر فراهم آورید و اگر می خواهد به خانه و شهر و دیار خویش برگردد، وسیله رفتن او را آماده سازید!

و این رویداد درست در شرایطی بود که پیامبر و مردم باایمان برای فتح مکّه و حرکت به سوی آن شهر آماده می شدند.

به هر حال «ساره» پس از دریافت مرکب و لباس و هزینه زندگی از یاران و بستگان پیامبر، آماده حرکت به سوی مکّه شد و درست پیش از حرکت او یکی از مسلمانان به نام «حاطب» - که از ایمان آوردگان نامدار

بود و در بیعت رضوان و جنگ بـدر نیز به همراه پیشـتازان و پیشـگامان بود - نزد آن زن رفت و نامه ای را که برای مردم مکه نوشته بود به او داد و از وی خواست تـا آن را به سـرکردگان اسـتبداد برسانـد و در برابر انجام کارش لباسـی فاخر به همراه ده دینار یا درهم نیز به او هدیه داد.

«حاطب» در نامه خویش به مردم مکّه چنین نوشته بود:

من حاطب... الی اهل مکّه ان رسول الله یریدکم فخذوا حذرکم.(۳۱۳)

از سوی «حاطب» به مردم مکّه. بدانید که پیامبر به سوی شما خواهد آمد؛ پس سلاح خود را برگیرید و آماده رویارویی باشید.

«ساره» نامه او را برگرفت و به سوی مکّه حرکت کرد، امّا از آن سو فرشـته وحی نزد پیامبر آمد و جریان نامه «حاطب» به سوی مکّه را به آن حضرت گزارش کرد.

پیامبر گرامی بی درنگ گروهی را به سرپرستی امیرمؤمنان فرستاد تا به سوی مکه حرکت کنند و در یکی از منزلگاه های میان راه که به زن مسـافر برخورد نمودنـد، نـامه ای را که به سوی سـران مکه می برد، از او بخواهنـد و تـا نـامه را نگیرنـد او را رها نسازند.

امیرمؤمنـان به همراه آن گروه حرکت کرد و در منزلگـاهی که پیـامبر نشـان داده بود، سـر راه آن مسافر ناشـناخته قرار گرفت. وقتی آن زن رسـید، امیروالایی ها جلو رفت و از او خواست تا نامه ای که به همراه خویش دارد به او بدهد، امّا آن زن سوگند یاد کرد که هیچ نامه ای به همراه ندارد.

آن بزرگوار با نهایت ادب و مدارا از او نامه را خواست و

آن زن با سوگندهای غلیظ پاسخ داد، که نامه ای به همراه ندارد و پس از بازرسی اثاثیه و بار و بنه او نیز چیزی پیدا نشد!

علی (ع) به همراه یاران تصمیم به بازگشت گرفتند، امّا آن بزرگوار رو به یاران گفت: نه، هرگز، به خدای یکتا سوگند نه پیامبر خدا سخن بی اساس می گوید و نه خبری دروغ به او می رسد و نه ما بیهوده سر راه این زن را برای دریافت نامه گرفته ایم.

پس از این جملات بود که آن حضرت شمشیر ستم سوز خویش را بیرون کشید و به آن زن فرمود: نامه را بیرون می آوری یا آماده می شوی تا گردنت را بزنم؟ کدام یک؟

و سوگند یاد کرد که به خدا قسم می دانم که تو نامه ای به همراه داری و آن را نمی دهی!

«ساره» در این هنگام بود که موضوع را جدی گرفت و چون می دانست که علی (ع) آگاهانه سوگند یاد می کند، نامه را از میان گیسوان پیچیده و پرپشت خود بیرون آورد، به سوی آن حضرت دراز کرد و طلب بخشایش نمود.

آن حضرت نامه را گرفت و به همراه یاران به سوی مدینه بازگشت و نامه را به حضور پیامبر تقدیم داشت.

پیامبر «حاطب» را احضار فرمود و با نشان دادن نامه اش به او، پرسید: آیا این نامه را می شناسد؟ فقال (ص) له هل تعرف الکتاب؟

او پاسخ داد: آری پیامبر خدا!

فرمود: فما حملك علی ما صنعت؟

پس چه چیزی تو را به این کار ناروا برانگیخت؟ چرا چنین کردی؟

پاسخ داد: سرورم، به خدای سوگند از آن روزی که اسلام را برگزیده ام و به خدا و پیام آور او

ایمان آورده ام هرگز نه لحظه ای به کفر و شرک گراییده ام و نه خیانت و نه وسوسه و دمدمه شرک و بیداد را پاسخ مثبت داده ام، امّا واقعیت این است که هر کدام از مهاجران، در مکه کسانی را دارند که در برابر فشار استبداد و سران محافظه کار شرک از خاندان و کسان آنان حمایت می کنند و تنها من هستم که در میان مردم مکه غریب و تنها هستم و خانواده ام در چنگال استبداد اسیر است! به همین جهت تنها انگیزه ام از نگارش این نامه این بود که از این راه نظر آنان را به سوی خود جلب نموده و بدین وسیله آنان را مدیون خود سازم تا از فشار آنان بر خاندان و نزدیکانم بکاهم، وگرنه نیک می دانستم که نامه من نمی تواند بلایی که نتیجه تاریک اندیشی و بیدادگری و اصلاح ناپذیری آنان است، از آنان دور سازد و برایشان سودبخش افتد.(۳۱۴)

پیامبر مهر و مدارا سخن او را تصدیق کرد و عذر او را پذیرفت، امّا در آن میان «عمر» با تند و تیزی بسیاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، اجازه دهید تا گردن این عنصر نفاق گرا را بزنم! امّا آن حضرت فرمود: نه، هرگز! هان ای عمر! او از پیشگامان ایمان و اسلام و جهاد است و در پیکار «بدر» حضور داشته است؛ تو چه می دانی شاید خدای فرزانه به اهل «بدر» مهر و لطف ویژه دارد و از لغزش های آنان گذشته است و آنان را آمرزیده است.(۳۱۵)

درست در این شرایط بود که این آیات بر قلب پاک پیامبر مهر فرود آمد که:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ

أَوْلِياءَ

هان ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن بداندیش من و دشمن خود رابه دوستی نگیرید.

در دو کتاب «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» از «عبدالله بن رافع» آمده است که: امیرمؤمنان علی(ع) در این مورد فرمود: پیامبر گرامی به من فرمود تا به همراه «مقداد» و «زبیر» به سوی مکه حرکت کنم و در منطقه ای به نام «بوستان خاخ» توقف نمایم تا زنی که عازم مکه است برسد و آن گاه نامه ای که به سوی سران شرک و استبداد مکه می برد از او بستانم و باز گردیم.

پس از دستور پیامبر، راه مکه را در پیش گرفتیم و در همان منزلگاهی که پیامبر فرموده بود، «ساره» را دیدیم و پس از دریافت نامه از او، با تدابیر دقیق، به سوی مدینه بازگشتیم.(۳۱۶)

تفسیر

هشدار از طرح دوستی با دشمنان حق و عدالت در نخستین آیه مورد بحث قرآن در اشاره به طرح دوستی با دشمنان خدا و تجاوزکارانی که حاضر به اصلاح پذیری و زندگی مسالمت آمیز و رعایت حقوق و آزادی و حرمت متقابل نیستند، می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ

هان ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن بداندیش من و دشمن خود رابه دوستی نگیرید.

بدین سان به مردم باایمان هشدار داده می شود که با کافران و تجاوزکاران - که زندگی مسالمت آمیز و رعایت حقوق و حرمت دیگران و آزادی و امنیت آنان را برنمی تابند - طرح دوستی نریزند و به آنان امکان و فرصت حق کشی و بیداد بیشتر ندهند و هرگز در اندیشه مهر به آنان و یاری رساندن شان نباشند.

تُلْقُونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ قَدْ

كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِ شما نباید با آنان طرح دوستی بریزید و به آنان اظهار مهر و محبت و خیرخواهی و خیراندیشی کنید؛ آن هم در حالی که آن تجاوزکاران نسبت به آن حقیقتی که از سوی خدا برای شما آمده است، لجوجانه کفر می ورزند.

به باور «زجاج» برخی اخبار محرمانه پیامبر و جامعه نوبنیاد اسلامی را به سران شرك و بیداد می رساندند، و این کار، گاه به خاطر دوستی و رفاقتی بود که میان آنان بود و نه به انگیزه بداندیشی و خبرچینی و خیانت.

يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ آنان پیامبر خدا و شما مردم توحیدگرا و باایمان و نواندیش را به خاطر ایمان به خداوندی که پرورگار همه شماست، از شهر و دیارتان بیرون می رانند.

آن گاه در ادامه آیه می افزاید:

إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً فِي سَبِيلِي وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِي اگر شما مردم باایمان به راستی به منظور جهاد و تلاش در راه من و برای به دست آوردن خشنودیم، رنج توانفرسای هجرت را به جان خریده اید، اینک نباید با چنین تجاوزکاران و اصلاح ناپذیرانی طرح دوستی بریزید و یا به دوستی و رفاقت گذشته خویش با آنان ادامه دهید.

تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَيْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ پاره ای از شما به طور نهانی با آنان طرح دوستی می ریزید، در حالی که من هر آنچه را نهان می دارید و یا آشکار می سازید، همه را بهتر از همگان می دانم.

به باور پاره ای «با» در واژه «بالموده» به مفهوم تعلیل می باشد و منظور این است که: پاره ای از شما خبرهای مربوط به پیامبر را

در نهـان و به علت مهر و دوستی که میـان شـما و آنان برقرار است، به آنان گزارش می کنیـد، و آن کسـی که به چنین کاری دست یازید، چنین می پندارد که کارش بر ما نهان است و ما از کار او بی خبریم، در حالی که چنین نیست.

وَ مَنْ یَفْعَلْهُ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ

و به هوش باشید که هر کس از شما به چنین گناهی دست یازد از راه درست انحراف جسته و گمراه شده است.

با این بیان، آیه شـریفه روشنگری می کند که هر کس از این پس و پس از این هشدار، خبرهای پیامبر و جامعه نوبنیاد اسلامی را به شرک و استبداد حاکم بر مکه برساند، از شاهراه حق و عدالت به بیراهه انحراف جسته و خود را گمراه ساخته است.

از آیه شـریفه چنین دریـافت می گردد که دست یازیـدن به گنـاه کبیره، انسان را در خور عـذاب و کیفر می سازد، امّا او را از ایمان و اسلام بیرون نمی راند، چرا که هیچ مفسر و روایت گری پس از تفسیر این آیه نگفته است که «حاطب» به خاطر دست یازیدن به این گناه بزرگ از ایمان و اسلام بیرون رفته و یا به ارتداد و شرک گراییده است.

در دومین آیه مورد بحث می فرماید:

إِنْ یَثْقَفُوکُمْ یَکُونُوا لَکُمْ أَعْداءً

شما مردم باایمان چرا به تجاوزکاران دست دوستی می دهید، در حالی که اگر آنان بر شـما قدرت یابند و مسلط شوند، دشمن بی رحم شما خواهند بود و طبیعی ترین حقوق شما را پایمال خواهند ساخت؟!

وَ یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ

و دست و زبان خود را برای هر گونه

بدی و ناروابافی و دشنام به سوی شما می گشایند.

منظور آیه شریفه این است که: هان ای مردم باایمان مهر و دوستی با کسانی که به زندگی مسالمت آمیز و رعایت حقوق و حرمت متقابل پای بند نباشند، هیچ سودی را نصیب شما نخواهد کرد؛ چرا که چنین کسانی در اندیشه شیطانی سلطه و رسیدن به منافع نامشروع خویش هستند و هر گاه فرصت یابند، با نهایت نمک ناشناسی از هیچ بدگویی و فحاشی و ستم و بیدادی خودداری نمی ورزند و مهر و محبت ها را نادیده می گیرند.

وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ

آنان به این کار شما بسنده نمی کنند، بلکه طمع ورزانه در آرزوی آن هستند که شما از اسلام و ایمان و آزادی خواهی و کمال طلبی دست شسته و به سوی کفر و استبداد روی آورید.

سپس می افزاید:

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحامُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ هرگز نزدیکان و بستگان و فرزندان شما برایتان سودی نخواهند داد و در برابر کیفر خدا کاری از آنان ساخته نیست، از این رو برای آنان و به انگیزه خدمت به آنان، به زشتی و گناهِ دوستیِ با شرک و بیداد دست نزنید.

به بیان پاره ای منظور این است که: سرنوشت بستگان و فرزندان شما نباید دوستی با شرک و استبداد و خیانت به پیامبر و مردم باایمان را بر شما تحمیل کنند و شما نباید به بهانه نجات آنان دست به گناه و زشتی بزنید.

يَوْمَ الْقِيامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ خدای فرزانه در روز رستاخیز میان شما و آنان جدایی خواهند افکند؛ چرا که نیکان و شایستگان را به سوی بهشت پرطراوت و پرنعمت - به پاداش ایمان و عملکردشان - رهنمون

خواهد شد و کفرگرایان و ظالمان را به سوی آتش شعله ور دوزخ.

آری، در روز رستاخیز خوبان و بدان از هم جدا می گردند و به همین جهت انسان باایمان و پرواپیشه و درست اندیش، بستگان کافر و تاریک اندیش و ستمکار خود را در بهشت و در کنار خویش نمی نگرد بلکه آنان را به دوزخ خواهند افکند.

به باور پاره ای منظور این است که: و خدا در روز رستاخیز میان شما مردم - در آنچه بر سر آن کشمکش دارید - داوری خواهد کرد.

وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و خدا به آنچه شما انجام می دهید بیناست.

آری، ذات پاک و بی همتای او آنچه را گناه کارانی نظیر «حاطب» انجام می دهند و به سوی دشمن نامه می نگارند، همه را می داند و چیزی از نیت ها و عملکردهای نیک و بد بر او پوشیده نمی ماند.

پرتوی از ژرف نگری و عملکرد شایسته ابراهیم قرآن پس از هشدار به مردم باایمان از طرح دوستی با تجاوزکاران و استبدادگران، اینک در ارائه سرمشق و الگوی شایسته و بایسته در این مورد می فرماید:

قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْراهِيمَ برای شما مردم توحیدگرا و هدفدار در زندگی ابراهیم، پدر توحیدگرایان و شایسته کرداران الگو و اسوه و سرمشق نیکویی است؛ پس به آن خلیل خدا اقتدا کنید.

وَ الَّذِينَ مَعَهُ و نیز در زندگی و عملکرد کسانی که به همراه او بودند و از او پیروی نمودند، برای شما نواندیشان و کمال طلبان سرمشق و الگوی نیکی است.

به باور «ابن زید» منظور، پیامبرانی هستند که به همراه او بودند و نه پیروان او.

آن گاه در بیان موارد اقتدای

به ابراهیم و یاران او می افزاید:

إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ آن روز که به جامعه و مردم خویش که در اسارت پرستش های ذلت بار و تاریک اندیشی و خرافه بودند با خیرخواهی و شهامت گفتند: ما از شما و آنچه به جای خدای یکتا می پرستید بیزاریم و هرگز دست دوستی به سوی شما و خدایان دروغین شما نخواهیم گشود.

ممکن است در آیه شریفه «ما» مصدریه باشد که در آن صورت منظور این است که: ما از شما و از پرستش بت ها به وسیله شما نفرت داریم و از این تاریک اندیشی ها بیزاریم.

کَفَرْنا بِکُمْ ما دین و آیین خرافی و موهوم شما و معبودهایتان را انکار می کنیم و بر بافته های شما کفر ورزیده ایم.

وَ بَدا بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً

و در میان شما و ما دشمنی و عداوت پاینده آشکار گردیده است و جایی برای دوستی میان ما نیست...

حَتَّی تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ مگر این که شما کفرگرایان و تاریک اندیشان به راستی راه اصلاح فکری و فرهنگی و اجتماعی و عقیدتی را بپذیرید و به خدای یگانه و بی همتا ایمان بیاورید و او را به جای خدایان دروغین بپرستید.

«فراء» در این مورد می گوید: خدای فرزانه در حقیقت به «حاطب» و کسانی از این قماش روشنگری می کند که باید به ابراهیم و کسانی که به همراه او بودند بنگرند و به آنان اقتدا کنند که چگونه پس از روشنگری و خیرخواهی و بحث و گفتگو با نزدیکان و بستگان خویش، هنگامی که از اصلاح پذیری آنان نومید شدند، از آنان اعلان بیزاری کردند

و دوستی با آنان را تا ایمان آوردن آنان ناروا اعلان نمودند.

إِلَّا قَوْلَ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ آری، شما مردم باایمان در همه عرصه ها و میدان ها به ابراهیم اقتدا کنید، مگر این سخن او را که به پدرش وعده داد که برای تو از بارگاه خدا آمرزش خواهم خاست...

آن حضرت از پدرش این عهد را گرفته بود که اگر ایمان به خدای یکتا بیاورد و راه توحید و تقوا را گام سپارد، از بارگاه خدا برای او آمرزش خواهد خواست و چون او به وعده خود وفا نکرد و ایمان نیاورد و برای ابراهیم روشن شد که او سر حق پذیری ندارد، از او اعلان بیزاری نمود.

«حسن»، از مفسرین پیشین می گوید: حق ناپذیری پدر ابراهیم و پافشاری او بر موضع خویش به هنگامه مرگ، بر ابراهیم روشن شد به همین جهت در آیه این استثنا آمده است، و اگر نیامده بود چنین پنداشته می شد که طلب آمرزش برای شرک گرایان بدون هیچ قید و شرطی رواست، در حالی که این گونه نیست و به همین دلیل به مردم باایمان رهنمون داده می شود که در زندگی - جز همین یک مورد - به ابراهیم اقتدا کنند و او را سرمشق سازند.

گروهی از مفسران پیشین از جمله «مجاهد»، «قتاده»، «حسن» و «جبایی» می گویند: «آذر» پدر یا عموی ابراهیم به ظاهر اظهار اسلام و ایمان می نمود وبه آن حضرت وعده می داد که دل در گرو مهر خدا دارد تا بدین وسیله ابراهیم را برای طلب آمرزش از بارگاه خدا برای خویش ترغیب کند، امّا در این کار صداقت و اخلاص نداشت.

وَ ما أَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللَّهِ

مِنْ شَيْ ءٍ

...و با این وصف من در برابر خدا و قدرت بی کران او برای تو مالک چیزی نیستم و آمرزش و بخشایش تنها به دست اوست، و آن هم در گرو ایمان عمیق و اخلاص و صداقت و اصلاح پذیری است.

رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا

پروردگارا، ما بر تو توکل و اعتماد نموده ایم،

وَ إِلَيْكَ أَنَبْنا

و به سوی بارگاه شکوهبار تو بازگشته ایم و فرمان تو را گردن نهاده ایم.

وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

و فرجام همه کارها به سوی داوری و فرمانروایی توست.

این فراز از آیه شریفه ممکن است زبان حال و سخن ابراهیم و یاران او باشد که خدای فرزانه آن را حکایت می کند، و ممکن است، نه سخن آنان بلکه سخن خدا برای آموزش و تربیت انسان ها باشد که این گونه بیان می گردد و روشنگری می کند که مردم باایمان چگونه باید به سوی خدا بازگردند و از لغزش های خویش توبه نمایند.

آموزش دعا یا بهترین دعاها

در آخرین آیه مورد بحث در راه آموزش بهترین و شایسته ترین دعاها می فرماید:

رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا

پروردگارا، ما را وسیله آزمونی از سوی خود و هدفِ اذیت و آزار کفرگرایان و ظالمان قرار مده؛ آری، ما را نه به دست اینان گرفتار ساز و نه به کیفر خود.

به باور پاره ای منظور این است که: پروردگارا، این تاریک اندیشان و کفرگرایان را بر ما مسلط مساز تا ما را بفریبند و از دین تو بیرون برند.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: پرودگارا، به ما لطف و رحمت خویش را ارزانی دار تا در برابر فشار این کفرانگران و ناسپاسان شکیبایی

ورزیم و از آنان پیروی نکنیم و وسیله آزمون آنان گردیم.

از دیدگاه برخی منظور این است که: پروردگارا، ما را از دوستی با ظالمان و تجاوزکاران بازدار، چرا که اگر ما آنان را دوست بداریم گمان می رود که راه و رسم ظالمانه و استبدادی و شرک آلود آنان را درست پنداشته ایم.

امّا از دیدگاه برخی دیگر منظور این است که:پروردگارا! اگر میان ما و آنان پیکاری به ناگزیر پیش آمد، ما را در برابر آنان دچار شکست مساز و به حال خود وامگذار، چرا که اگر چنین شود، آنان خواهند گفت: اگر راه و رسم این مردم توحیدگرا و باایمان درست بود، هرگز دچار شکست نمی شدند.

وَ اغْفِرْ لَنا رَبَّنا

و اگر گناه و لغزشی از ما سر زد به مهر بی کران خویش آن را بر ما ببخشای.

إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

به راستی که تو شکست ناپذیر و فرزانه ای و هیچ کاری را جز بر اساس حکمت و مصلحت انجام نمی دهی.

لازم به یادآوری است که در این فراز از آیات ضمن بیان حقایق به مردم توحیدگرا و پرواپیشه آموزش داده می شود که به هنگام راز و نیاز با خدا این دعا را زمزمه کنند که: پروردگارا! ما بر تو توکل و اعتماد نموده ایم،

به سوی بارگاه شکوهبار تو بازگشته ایم،

فرمان تو را گردن نهاده ایم؛

پروردگارا، ما را وسیله آزمون از سوی خود و هدفِ اذیت و آزار کفرگرایان و ظالمان قرار مده،

اگر گناه و لغزشی از ما سر زد به مهر بی کران خویش آن را بر ما ببخشای که تو شکست ناپذیر و فرزانه ای.

۶ - به راستی که در [زندگی الهام بخش

آنان برای شـما سـرمشق نیکویی است، برای آن کسـی که به خـدا و روز واپسـین امیـد می برد [و ایمان می آورد]؛ و هر کس روی برتابد [و به حق و عدالت پشت کند، به خدا زیانی نمی رسد، چرا که بی تردید خدا همان بی نیاز و ستوده است.

۷ - امیـد است که خـدا میان شـما و کسانی از آنان که [با آن ها] دشـمنی ورزیـده انـد مهری پدیـد آورد، و خـدا [برانجام هر کاری]تواناست؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

۸ - خدا شـما را از کسانی که درباره دین با شما به پیکار برنخاسته و شما را از خانه هایتان نرانده اند، باز نمی دارد که با آنان به نیکی رفتار کنید و در حق آنان دادگری پیشه سازید؛ چرا که خدا دادگران را دوست می دارد.

۹ - خـدا شـما را تنها از دوستی با کسانی هشـدار می دهد که در مورد دین [و آیین تان با شـما به پیکار برخاسـته و شـما را از سراهایتـان بیرون رانـده و بر بیرون رانـدن شـما [از خانه هایتان بر دیگر ظالمان و خودکامگان یاری رسانـده انـد؛ و هر کس با آنان طرح دوستی بریزد، چنین کسانی همان ستمکارانند.

شأن نزول

برخی از مفسـران همچون «ابن عباس» آورده انـد که: سومین آیه مورد بحث در مورد دو قبیله نیرومند «خزاعه» و «بنی مدلج» و چگونگی رفتار پیامبر و مردم مسـلمان با آنان فرود آمـد؛ چرا که دو گروه نامبرده با پیشوای گرانقدر توحید پس از گفت گو، قرارداد زنـدگی مسالمت آمیز و عـدم تعرض امضا کردنـد و ضـمن آن تعهـد سپردنـد که هیـچ فرد و گروهی را بر ضـد کیان اسلامی یاری نرسانند.

آن گاه بود که این آیه مبارکه بر قلب مصفّای پیامبر صلح و آزادی فرود آمد که:

لاـ یَنْهـاکُمُ اللّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الـدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِـطُوا إِلَیْهِمْ خـدا شـما را از نیکی کردن و رعـایت عـدالت و دادگری و رفتـار و گفتار بشردوسـتانه و مترقی و انسانی در مورد کسانی که با شـما در مورد دین و آیین درست تان به جنگ تجاوزکارانه دست نزدند و شما را از خانه و کاشانه و وطن و کشورتان بیرون نراندند، نهی نمی کند و باز نمی دارد؛

نه، بلکه شما را به نیکی و عدالت و بشردوستی و محبت به چنین مردمی سفارش می کند.

تفسیر

الگوهای مترقّی و شایسته در آیات پیش، سخن به ابراهیم پدر توحیدگرایان و پیشوای آزادی خواهان و اصلاح طلبان رسید، و قرآن روشـنگری فرمـود که در زنـدگی آن مرد بزرگ و یـاران همراه او برای شـما مردم کمـال جو و نوانـدیش و ترقی خواه، سرمشق و الگوی مترقی و نیکویی است، اینک در ادامه همان درس و همان رهنمود می فرماید:

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِیهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

به راستی که برای شما مردم مسلمان در زندگی الهام بخش ابراهیم و یاران راستین او الگو و سرمشق مترقی و نیکویی است.

به نظر می رسد که قرآن در آغاز آیه، موضوع سـرمشق گیری و الگوپذیری از ابراهیم و یاران اندیشمند و مترقی او را به گونه ای تکرار می کنـد، امّا واقعیت این گونه نیست، بلکه قرآن بدان جهت دگرباره به الگوگیری توجه می دهد که درس جدیدی بدهد؛ چرا که در الگوگیری نخست این درس مطرح بود که شما مردم باایمان چگونگی روابط خویشاوندی

و عاطفی را از ابراهیم درس بگیرید و او را سرمشق سازید که با کفرگرایان، در صورت پافشاریِ آنان بر کفر و بیداد، چگونه رفتار کنید و جاذبه ها و دافعه ها را در زندگی خانوادگی و اجتماعی و سیاسی چگونه تنظیم نمایند و سامان دهید، امّا در این جا سخن از الگو گرفتن از آن حضرت به امید پاداش نیک و فرجام خوش و سرانجام سعادتمندانه است، بنابراین، مورد و محور اقتدا و الگوگیری متفاوت است.

لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ

آری، آنان برای آن کسانی که امید به خدا و مهر او و روز رستاخیز و پاداش و کیفر او دارند، اسوه و سرمشق نیکویی هستند.

این فراز از آیه مبارکه «بدل» بعض از کل، از واژه «لکم» در صدر آیه است؛ درست بسان این آیه که می فرماید:

و لله علی الناس... سبیلاً(۳۱۷)

و برای خدا، حج و زیارت آن خانه، بر مردم بایسته است؛ بر کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و خود را به آنجا برساند.

اما به باور پاره ای از مفسران، این الگوگیری و اقتدا برای کسی است که از عدل خدا و کیفر سرای آخرت می ترسد؛ آری، چنین کسی باید از ابراهیم الگو گیرد.

امّا به باور پاره ای دیگر، این سرمشق آموزی برای آن کسی است که به پاداش پرشکوه خدا در سرای آخرت و روز رستاخیز امید دارد.

وَ مَنْ یَتَوَلَ در این فراز بخشی از جمله به دلیل روشن بودن دلالت کلام بر آن حذف شده که این گونه است: و کسی که از الگوگیری و سرمشق پذیری از ابراهیم و دیگر پیام آوران خدا و مردم

پرواپیشه و باایمان و نواندیش روی برتابد، چنین کسی بی گمان به زیان خویش رفتار کرده و بهره خویش را وانهاده است؛

فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

چرا که خدای یکتا از همگان بی نیاز است و در همه عملکرد خویش سنجیده کار و در خور ستایش و سپاس می باشد. درست به همین دلیل است که اگر کسی از ذات بی همتای او روی برتابد و از بندگی و پرستش او سر باز زند، تنها به زیان خویش گام برداشته است و نه به زیان خدای بی نیاز و فرزانه و شایسته ستایش.

آن گاه می افزاید:

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً

امید است که خدای فرزانه میان شما و شرک و بیداد مکّه که با شما راه دشمنی را در پیش گرفته است، با گرایش آنان به حق و عدالت، دوستی و مهر برقرار سازد.

«مقاتل» از مفسران پیشین در این مورد می گوید: هنگامی که خدا به مردم باایمان رهنمود داد که با کفرگرایان و اصلاح ناپذیران جامعه و مردم خویش، به ویژه بستگان و نزدیکان کفرگرا و حق ستیز خود طرح دوستی نریزند و آنان فرمان خدا را به جان خریدند و روابط خود را با آنان گسستند، این آیه فرود آمد که: امید است که خدا با گرایش آنان به اسلام و با اصلاح پذیریشان دوستی را در میان شما پدید آورد.

به هر حال آیه شریفه روشنگری می کند که مهر و دوستی با حق ستیزان و اصلاح ناپذیران سودی ندارد، بکوشید و دعا کنید که آنان به حق پذیری روی آورند و به یاد داشته باشید که کلید همه دل ها و قلب ها به دست

توانای خداست و اوست که می تواند دل ها را دگرگون سازد و آنان را توفیق اسلام و ایمان ارزانی دارد و آن گاه دوستی و مهر را دگرباره میانتان پدید آورد. با این بیان شما کار شایسته و بایسته خود را انجام دهید و به بارگاه او امید بندید تا او کارها را سامان دهد و آنچه برای شما سودبخش و سودمند است، همان را پیش آورد.

و دیدیم که سرانجام چنین شد و خدا با پیش آوردن پیروزی ایمان و اسلام بر کفر و استبداد مکّه و فتح آن شهر کهن به وسیله مردم باایمان دگرباره مهر و دوستی را در میان مردم مسلمان پدیدار ساخت و آن آرزو تحقق یافت.

وَ اللَّهُ قَدِيرٌ

و خدا بر هر کاری تواناست و بر او آسان است که دل ها و قلب ها را دگرگون سازد و مهر و دوستی را جایگزین دشمنی و کینه توزی کند.

در این فراز می توان «علی کل شیی ءٍ» را در تقدیر گرفت و به گونه ای که ترجمه شد آیه را ترجمه کرد.

وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و خدا آمرزشگر بندگان خویش است و به آنان در صورتی که روی توبه به بارگاه او آورند و دل خویش را بر روی اسلام و ایمان بگشایند، بسیار مهربان است.

آیین صلح و مسالمت برخلاف پندار تاریک اندیشان و خشونت طلبانی که هماره بر طبل دشمنی و کینه توزی می کوبند و هماره بر آتش افروزی و جنگ طلبی می دمند، چنان که گویی از صلح جویی و مسالمت طلبی و زندگی انسانی بیگانه اند، اسلام دین صلح و صلح جویی و آیین مسالمت و زندگی مسالمت جویانه است و اصل را در دعوت توحیدی و

انسانی خویش بر دعوت سرشار از حکمت و فرزانگی و همراه با پند و اندرز و مناظره و گفت گوی خردمندانه و نیکوتر و زیباتر بنیاد می نهد، نه زورمداری و خشونت...

درست به همین دلیل است که قرآن در این آیه می فرماید:

لاـ یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت و دادگری و رفتار و گفتار بشردوستانه و مترقی و انسانی در مورد کسانی که با شما در مورد دین و آیین درست تان به جنگ تجاوزکارانه دست نزدند و شما را از خانه و کاشانه و وطن و کشورتان بیرون نراندند، نهی نمی کند و باز نمی دارد.

به بیان روشن تر خدا بر آن نیست که شما مردم توحیدگرا و باایمان را از گفتار و رفتار شایسته و نیکو، و از رعایت دادگری و عدالت و مهر و دوستی با کسانی که با شما بر سر دین و آیین تان به کارزار نپرداخته و به خانه و کاشانه شما نتاخته و شما را آواره نساخته اند، باز دارد، نه، بلکه شمارا به نیکی و عدالت و بشردوستی و محبت به چنین مردمی سفارش می کند. از جمله این گروه، آن کسانی هستند که با پیامبر پیمان عدم تعرض و زندگی مسالمت آمیز امضا کردند که باید با اینان نیز بر اساس رعایت عهدها و پیمان ها و حقوق متقابل رفتار گردد.

گروهی از مفسران، از جمله «قتاده»، «حسن» و «ابن عباس» آورده اند که: مردم مسلمان پیش از فرود آیات جهاد بر ضد شرک گرایان تجاوزکار از پیشوای گرانقدر توحید اجازه خواستند تا

به خویشـان و بسـتگان مشـرک خویش نیکی کننـد که آیه مورد بحث فرود آمـد، آن گـاه حکم این آیه با فرود این آیه نسـخ گردید که می فرماید:

... اقتلوا المشـرکین حیث وجـدتموه... فخلوا سبیلهم پس هنگامی که ماه های حرام سپری گردیـد، شـرک گرایان تجاوزکار را هر کجا یافتیـد بکشـید و آنان را دسـتگیر سازید و به محاصـره درآورید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشـینید؛ پس اگر توبه کردنـد و نماز را به پا داشـتند و زکات دادند، راه را برای آنان باز کنید و آزادشان سازید، چرا که خدا آمرزنده و مهربان است.

از دیـدگاه پـاره ای منظور آیه مورد بحث این است که: خـدا شـما را از نیکی و رفتـار و گفتـار عادلانـه و انسانی با آن کسانی بازنمی دارد که ایمان به خدا آوردند و با شما در دین به پیکار برنخاستند، امّا نتوانستند از مکه به سوی مدینه هجرت کنند.

با این بیان از دیدگاه این گروه منظور نیکی به کسانی است که اسلام آورده بودند، امّا توان هجرت نداشتند.

امّا پاره ای از جمله «ابن زبیر» مفهوم آیه را عام دانسـته و بر آنند که هر کس به خاطر دین و ایمان شما به جنگ شما برنخاسته و شما را از خانه و وطن خود نرانده، در خور نیکی و دادگری و رعایت ادب و اخلاق انسانی از سوی شماست.

به هر حـال آنچه از دیـدگاه دانشـمندان روا و درست شـناخته شـده و بر آن اجماع گردیـده این است که نیکی و نیکوکاری و ادب انسانی به کفرگرا و به فرد و گروهِ در حال پیکار با مسلمانان، خواه از نزدیکان و

بستگان انسان باشند و یا از بیگانگان، کار ناروایی نیست و چه بسا که باعث بیداری و تمایل آنان به گرایش به حق و عدالت گردد، امّا در این مورد که آیا می توان به چنین کسانی کمک مالی نیز کرد و از زکات و کفاره نیز به آنان داد یا نه، میان دانشمندان بحث و گفت گوست و فقهای شیعه این کار را ناروا اعلام داشته اند.

گفتنی است که: «ان تبروهم» در آیه شریفه در موضع جرّ می باشد، چرا که «بدلِ» اشتمال از «الذین» آمده و تقدیر آن این است که:

لا یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ أَنْ تَبَرُّوا الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ...

خدای فرزانه شما مردم توحیدگرا و باایمان را از اینکه درباره کسانی که در مورد دین با شما به جنگ برنخاسته و شما را از خانه هایتان بیرون نرانده اند، بازنمی دارد که به آنان نیکی کنید...

إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ

چرا که خدا دادگران و دادپیشگان را دوست می دارد.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: بی گمان خدا آن کسانی را که بخشی از مواد غذایی و خوراکی را برای خویشاوندان نیازمند خویش قرار می دهند و درباره آنان نیکی و احسان می کنند، آنان را دوست می دارد.

در آخرین آیه مورد بحث که تکمیل کننده بحث پیش است می فرماید:

إِنَّما یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ قاتَلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ أَخْرَجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ خدا شما را تنها از دوستی کسانی هشدار می دهد که در مورد دین با شما به پیکار برخاسته و شما را از خانه و شهر و دیارتان آواره نمودند...

وَ ظاهَرُوا عَلی إِخْراجِکُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ و نیز شما را از دوستی با کسانی

هشـدار می دهـد که در این کـار تجاوزکـارانه شـرک و اسـتبداد مکّه، به یـاری آن برخاسـتند و در سـتم و بیـداد در حق شـما استبدادگران را یاری کردند.

بـا این بیان قرآن دوستی با سـتمکاران و یاوران آنان را در سـتم و تجاوز تحریم می کنـد؛ این دوستی خواه به صورت نگارش نامه و خبررسانی به آنان باشـد، یا دلگرم ساختن آنان؛ و روشـنگری می نماید که باید مردم باایمان را به دوستی گیرند و آنان را در راه احیـای حقوق و آزادی و امنیت و بـازگشت به خـانه و وطن خویش یـاری کننـد و به آنـان دلگرمی و اعتماد به خـدا بخشند.

وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ

و هر کس با تجاوزکاران و یا یاری رسانان به ستم و تجاوز طرح دوستی بریزد، چنین کسانی همان ستمکارانند و در خور کیفر و عذاب.

پرتوی از آیات در آیات انسان پرور و جان بخشـی که از ترجمه و تفسیر آن ها گذشتیم، این نکات ارزشمند نیز در خور بسی تعمق و اندیشه است:

سه راه ارتباط مربی در برنامه های تربیتی و آموزشـی، اندیشـمندان و مربیان فرهیخته و کارآمـد و هدفـدار از سه راه اساسـی و چشم گیر، اندیشه ها و دیدگاه ها و برنامه های خود را به سوژه های تربیتی یا افراد تحت تربیت انتقال می دهند و بدین وسـیله آنان را به راه مطلوب و مورد نظر خویش راه می نمایند:

الف - از راه گفت و شـنود سازنـده ابتـدایی ترین و رایـج ترین راه رساندن پیام و اثرگذاری در شاگردان و افراد و گروه های تحت پوشش برنامه های تربیتی این است که مربّی و معلم و متخصص علوم تربیتی

و روانشناس و مدیریت یک مجموعه یا جامعه، یافته ها و دیدگاه ها و نظرات خویش را در قالب واژه ها و جمله ها می ریزد و در نشستی دوستانه و صمیمی به گفت و گو می پردازد و آنچه مورد نظر و هدف اوست، همه را به تدریج و با آمیزه ای از مهر و هنر به طرف یا طرف های موضوع انتقال می دهد و بدین وسیله با اثرگذاری در مغز و دستگاه خرد آنان، به گونه ای که می تواند به تناسب کارایی بیان و سلیقه و آگاهی و آشنایی اش با اصول و رموز تربیتی، آنان را به راه دلخواه راه می نماید...

انبوه آیات و روایات نشانگر این نکته است که پیامبران و مصلحان و شایسته خواهان و شایسته کرداران و اصلاح طلبان برای اصلاح جامعه ها و تربیت انسان ها از این راه وارد شده اند.

در این راستاست که قرآن به پیامبر می فرماید:

ادعُ الی سبیل ربّک بالحکمه والموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن(۳۱۸)

مردم را با حکمت و اندرز نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان و با آنان به سبک و شیوه ای که نیکوتر و زیباتر است، بحث و گفت گو نما...

ب - از راه نگارش و نوشته راه مؤثر دیگر که از جهاتی اثرگذارتر و دگرگون سازتر و اندیشاننده تر است، راه نگارش و نوشته است؛ چرا که در این راه هم مربّی دانشمند و کمال جو با فرصت و دقت بیشتری مفاهیم تربیتی و معارف انسانی و اخلاقی مورد نظر خویش را می تواند در قالب های زیباتر و جالب تر بریزد و هم مخاطب و افراد تحت تربیت می تواند با دقت و حوصله و تکرار به برنامه مکتوب مراجعه کنند و با آن الفت

گیرند و بدین سان به راه مربی راه یابند.

آری، بخشی از ارزش و عظمت قلم در قرآن شریف و روایات رسیده از پیشوایان معصوم و سیره عملی و منطق نظری آنان نیز به همین اثرگذاری و ماندگاری اثر قلم در فرد و جامعه و تمدن باز می گردد.(۳۱۹)

قرآن در وصف قلم، آن را از آموزش های بزرگ خدا به انسان، از نعمت های گران او؛ نردبان رشد و ترقی، وسیله اندیشیدن و اندیشاندن و هم وزن و هم ردیف آفرینش انسان وصف می کند:

اقرأ باسم ربّک الّذی خلق... الّذی علّم بالقلم...(۳۲۰)

بخوان به نام پروردگارت که کران تا کران هستی را آفرید، انسان را از نطفه ای ناچیز پدید آورد، بخوان و بدان که پروردگارت کریم ترین کریمان است، همان کسی که به وسیله قلم، آنچه را که انسان نمی دانست به تدریج به او آموخت...

و به شکوه وعظمت قلم سوگند یاد می کند تا روشنگری کند که پندار استبداد و مخالفان آزادی بیان و قلم و کتاب و فرهنگ و شناخت و روشنگری و توحید و تقوا و عدالت و آزادی و مهر و مدارا در مورد پیامبر کتاب و قلم و اخلاق و معنویت برچسب و تهمتی ظالمانه و رذیلانه بیشتر نیست.

ن و القلم و ما یسطرون...(۳۲۱)

ششمین امام نور حضرت صادق (ع) در گرامیداشت چنین قلمی فرمود:

اذا کانَ یومَ القیامه، جَمَعَ اللهُ - عزّوجلّ - الناسَ فی صعیدٍ واحدٍ، و وُضِعَتِ المَوازینَ، فَتُوزَنُ دِماءُ الشهداء مَعَ مِدادِ العُلماءِ فَیَرْجِحُ مداد العُلماءِ علی دِماءِ الشهداءِ.(۳۲۲)

هنگامی که رستاخیز برپا می گردد، خدای فرزانه تمامی انسان ها را - از آغاز آفرینش تا فرجام آن، همه را - در

یک جا گرد می آورد و میزان ها برای سنجش عملکردها در میان نهاده می شود، آن گاه خون شهیدان راستین با مرکب قلم اندیشمندان فرهیخته و کمال طلب و آزاده با هم وزن می گردد و مرکب قلم اینان بر خون هدفدار و هدفمند آنان رحجان می یابد.

ج - روش ارائه الگو و سرمشق زیبا و بالنده از میان تمامی روش های تربیتی و پیام رسانی، این شیوه و این روش را اندیشمندان و متخصصان علوم تربیتی شورانگیزترین و دگرگون سازترین و پایاترین روش ها شناخته اند، چرا که مربی هدفدار و دانشمندا و شایسته کردار در این روش بی آن که زیاد بگوید و دیدگاه خویش را بنویسد، با ایجاد ارتباط عملی و ارائه سرمشق و نمونه در میدان های گوناگون و عرصه های متنوع، فرد و یا گروه مورد نظر را به راه مطلوب و محبوب خویش می برد و اثری عمیق تر و ژرف تر از بیان و قلم در گوش و چشم و مغز و دستگاه خرد می نهد، چرا که با روش ارائه الگو و عمل تا ژرفای جان ها راه می یابد و همه موانع و پوشش ها و زنگارها را می زداید و دور می ریزد و دل و قلب و گستره جان ها را تسخیر می کند.

آری، برنامه های عملی هماره اثرگذارتر و دگرگون سازتر از دیگر برنامه هاست، چرا که این روش از ایمان ژرف و باور عمیق مربی به گفتار و نوشتار و برنامه اش حکایت می کند و می دانیم که درسی که از دل سر برآورد و از دل برخیزد، لاجرم بر گستره دل ها و قلب ها نیز خواهد نشست.

درست به همین دلیل است که خدای فرزانه در راه نقش گذاری تربیتی و پروردگاری خویش، به پیامبران و

اصلاحگران و پاکان هم کتاب و قلم و برنامه برای هدایت و تربیت بندگانش را ارزانی می دارد و هم این برنامه را به همراه الگو و سرمشق و نمونه های عملی بزرگ و بی نظیر و شکوهبار به سوی جامعه ها می فرستد و آنان مهم ترین بخش از کار خویش را با عملکرد شایسته و زیبا و پرجاذبه در چشم انداز عصرها و نسل ها قرار می دهند.

درست از این زاویه است که منظور از سبک و یا «سنّت»، عبارت از «سخن»، «عمل» و «تقریر» معصوم است، و هماره بیان و عملکرد و یا سکوت آنان در برابر کار و برنامه و یا سخنی حجت و راهنما و دلیل راه برای درست اندیشان و تعالی خواهان است.

و درست به همین دلیل است که در پیامبران و امامان معصوم، ویژگی «عصمت» شرط شده است تا آنان بتوانند در همه میدان های زندگی الگو و سرمشق حق طلبان و کمال جویان باشند.

با این بیان آیاتی که گذشت، ضمن توجه دادن به این اصل مترقی و دگرگون ساز، ابراهیم پدر و مربی توحیدگرایان را به عنوان اسوه و الگو وسرمشق به تابلو می برد و می فرماید:

قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الّذین معه...(۳۲۳)

بی گمان برای شما در پیروی و الهام گیری از ابراهیم و آن کسانی که با او هستند سرمشق و الگویی نیکوست...

الگوگیری در این محورها

اینک باید دید ابراهیم و یاران راه توحیدی و انسانی او در چه محورها و مدارهایی سرمشق و الگوی توحیدگرایان و کمال جویان و اصلاح طلبان هستند.

بی گمان چهره پرشکوه و پرمعنویتی چون ابراهیم به دلیل آگاهی ودانش گسترده و خلق و خوی شایسته و آراستگی به

ارزش های والای اخلاقی و انسانی و پیراستگی از نقاط منفی در همه صحنه ها ومیدان های فردی و اجتماعی و سیاسی بهترین سرمشق و نمونه و الگو برای رشد و اوج است، امّا از آیاتی که گذشت به طور مشخص الگو گیری و نمونه پذیری از آن حضرت در این اصول کلّی دریافت می گردد:

۱ - در توحیدگرایی و یکتاپرستی و نفی شرک و کفر و شخص پرستی،

۲ - در اخلاص در بندگی و پرستش خدا و عملکرد شایسته و نفی ریا و سالوس و ناخالصی،

۳ - در دعوت انسان ها در پرتو دلیل و برهان،

۴ - مهر و مدارا با مردم در دعوت،

۵ - در طرح دوستی یا گسستن از دیگران یا جاذبه ها و دافعه ها،

۶ - در روابط خانوادگی، فامیلی و صله رحم،

۷ - در روابط ملّی و فراملّی یا درون جامعه و برون جامعه،

۸ - در دعاها و نیایش ها و چگونگی عشق با خدا و پیوند با او.(۳۲۴)

رسالت و وظیفه همه ترقی خواهان درست است که قرآن شریف در این آیات، ابراهیم خلیل، پدر توحیدگرایان و آزادی خواهان را با شماری از یاران پاکباخته و شایسته کردارش به عنوان الگو و نمونه برای عصرها و نسل ها عنوان می سازد، درست است که در سوره و آیه دیگری از قرآن شریف، پیامبر گرامی را الگو و اسوه و سرمشق جاودانه و پرجاذبه برای همه ترقی خواهان و کمال دوستان و آزادمنشان تاریخ به تابلو می برد، امّا این بدان معنا نیست که مردم باایمان و درست اندیش به آنان بنازند و افتخار کنند و رسالت خویش را فراموش سازند؛ نه، بلکه مردم توحیدگرا و عدالت خواه و اصلاح

طلب باید به گونه ای در اندیشه و اخلاق و عمل به آنان تأسی جویند و اقتدا کنند که خود در شعاعی کوچک تر و محدودتر لیاقت نورافشانی و توان جهت دهی و راهنمایی و الگو شدن را بیابند، و این کار بزرگ و سترگ، رسالت همگانی و وظیفه ملّی و دینی همه انسان هایی است که دوستدار پیامبر و خاندان پرافتخار اویند؛ و روشن است که این کار بزرگ با شعار و ادعا و شبیه سازی و شبیه تراشی و قیاس زورمداران و صاحبان امکانات و رسانه ها به آنان میسر نیست، بلکه این کار سترگ در گرو درست اندیشی و شایسته کرداری و خودسازی و ایمان و پروا و رعایت حقوق بشر و ادای امانت و پای بندی به تعهدات و پیمان ها با خدا و خلق و اداره جامعه با رضایت و خشنودی آنان و همکاری و مشارکت پذیری و پاسخگویی در برابر مردم و نقدخواهی و محاسبه پذیری میسر است.

آری، با عملکرد زیبا و شایسته می توان الگو شد، نه با عملکرد رسوا و ناهنجار و با عملکردی که نفرت جهانی را برانگیزد و افکار عمومی را بر ضد وحشی گری و بیداد و ستم و شقاوت و اختناق و استبداد و زندان ها و دخمه های مخفی و آشکار و به بند کشیدن آزادیخواهان و دموکراسی جویان و به کارگیری زشت ترین شیوه های خشونت و ترور و شکنجه های جسمی و روانی به حرکت درآورد و هماره محکومیت ملّی و فراملّی را در پی داشته باشد.

امام صادق (ع) فرمود:

کُونوا دُعاةَ الناس باعمالکم، و لا تکونوا دُعاه بالسنتکم.(۳۲۵)

مردم را هماره با سیاست ها و برنامه ها و عملکردهای شایسته و پرجاذبه خویش به سوی خدا و دین او

فراخوانید و نه با زبان یکطرفه و رسانه های انحصاری.

آری، این سخن نشانگر این نکته دقیق و ظریف است که همه مردم باایمان و کمال جو نیز به نوبه خویش باید الگو و سرمشق باشند و جهانیان را با عملکرد زیبا و مترقی به ارزش ها جذب کنند و... که اگر سیاستگزاران و برنامه ریزان و رهبران و حکومت ها و جریانهای فکری در جهان اسلام، به ویژه آن هایی که نام اسلام را یدک می کشند و خود را در پس این عنوان مقدس نهان داشته اند، چنین می کردند و به راستی به وظیفه انسانی خویش می اندیشیدند، اینک دنیا چهره دیگری داشت و سرنوشت مسلمانان این گونه تیره و تار نبود! ۱۰ - هان ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که زنان باایمان [و]مهاجر [از قلمرو شرک و استبداد] به سوی [شهر و دیار] شما می آیند، آنان را [از نظر درستی در گفتار و عمل بیازمایید و اگر باایمانشان دانستید، آنان را به سوی [قلمرو]کفرگرایان بازنگردانید؛ نه آن زنان بر آنان روا هستند و نه آنان برای اینان حلال و [روا] می باشند؛ و آنچه را که [همسران کفرگرایشان برای آنان هزینه کرده اند، به آنها بدهید، و بر شما [مردان توحیدگرا] گناهی نیست که در صورت پرداخت مهریه آنان با آنها ازدواج نمایید و رشته پیوندهای پیشین کفرگرایان را نگاه ندارید [و به ازدواج آنان با کافران پای بند نباشید]. و آنچه را شما [برای زنان تاریک اندیش و کفرگرای خود که به قلمرو شرک و بیداد پناهنده شده اند] هزینه نموده اید، [از کفرگرایان بخواهید و آنان نیز آنچه را بر زنان [توحیدگرا و نواندیش خود [هزینه نموده اند [

از شما] بخواهند؛ این [بیان حکمِ خداست [که]میان شما داوری می کند؛ و خدا دانا و فرزانه است.

۱۱ – و اگر [زنی از همسران شما [مردان باایمان گریخت و] به سوی کفرگرایان رفت [و آنان هزینه یا مهریه مورد نظر شما را ندادند و خوردند] آن گاه [در پیکاری که پیش آمد آنان را] به کیفر [تجاوزشان رساندید [و غنیمتی به دست آوردید] به کسانی که همسرانشان رفته اند [و به قلمرو کفر پناهنده شده اند] معادل آنچه هزینه کرده اند [به آنان بدهید، و از آن خدایی که به [ذات بی همتای او ایمان آورده اید، پروا دارید.

نگرشی بر واژه ها

عصم: این واژه جمع «عصمت» می باشد که در اصل به مفهوم «منع» آمده است، امّا در آیه شریفه به گواهی قرائن و سیاق آیات، منظور نکاح و زوجیت می باشد؛ چرا که از ازدواج با دیگری باز می دارد.

کوافر: این واژه جمع «کافره» به مفهوم زن و یا زنان کفرگرا و حق ناپذیر آمده است.

عاقبتم: از «معاقبه» به مفهم عقوبت و کیفر کار زشت و ظالمانه آمده است. این واژه نیز از واژه «عَقِب» به مفهوم «پاشنه پا» برگرفته شده و به همین تناسب واژه «عقبی» به مفهوم «جزا» و عقوبت و کیفر آمده است.

شأن نزول گروهی از مفسران از جمله «ابن عباس» در شأن نزول و داستان فرود نخستین آیه مورد بحث آورده اند که: پیشوای گران قدر توحید در «حدیبیه» با شرک گرایان مکه پیمان صلح و مسالمت امضا کرد. به موجب یکی از بندهای آن مقرر گردیده بود که اگر از مردم مکّه کسی به مدینه هجرت کرد

و یا به مردم مسلمان پیوست، او را به مکه بازگردانند، امّا اگر کسی از مردم توحیدگرا و باایمان پشت به اسلام نمود و به مکه بازگشت، استبداد حاکم بر آنجا می تواند او را پناه دهد و باز نگرداند.

پس از نگارش این قرارداد و امضا و مهر آن، به ناگاه بانویی توحیدگرا و کمال طلب به نام «سبیعه» دختر «حارث» که در اندیشه اسلام بود با پذیرش آن به مسلمانان پیوست و از همان سرزمین «حدیبیه» تصمیم گرفت که دیگر به سوی مکه باز نگردد و خود را بدین وسیله از شرارت شرک و بیداد و خرافه پرستی و گمراهی نجات دهد.

همسر این زن نواندیش و حقجو که در شرک و کفر پافشاری داشت، به حضور پیامبر رفت و گفت: هان ای محمد(ص)، باید همسرم را از گروه مسلمانان طرد نموده و او را به من بازگردانی تا به مکه ببرم، چرا که این کار یکی از بندهای قرارداد ما با شماست و هنوز مرکب این قرارداد خشک نشده است.

پیامبر در شرایط سختی قرار گرفته بود که به ناگاه فرشته وحی فرود آمد و آیه مورد اشاره را بر قلب مصفای او خواند.(۳۲۶)

«ابن عباس» از شوهر این زن اسلام گرا و آزادی خواه، بانام «مسافر»، از عشیره «بنی مخزوم» یاد می کند، امّا پاره ای از مفسران پیشین نظیر «مقاتل» در شأن نزول آیه مورد اشاره با اندک تفاوت آورده است که: همسر آن بانوی اسلام گرا و پناهنده، مردی به نام «صیفی» فرزند راهب بود که پس از پیوستن همسرش به مسلمانان، به حضور پیامبر شتافت و فریاد برآورد که: هان ای محمد(ص)! باید پناهندگی زن

مرا نپـذیری و او را به من بـازگردانی تا به مکه ببرم، چرا که این کار یکی از بنـدهای قراداد ما با شـماست که هنوز مرکب آن خشکك نشده است. درست در آنجا بود که آیه مورد نظر بر جان پاك پیامبر فرود آمد.

«ابن عبـاس» در مورد «آزمون» مورد سـفارش قرآن می گویـد: امتحان و آزمونی که قرآن در مورد بانوان مسـلمان رهنمود می دهد، این گونه بود که باید آنان سوگند یاد می کردند که گریزشان از قلمرو شـرك و استبداد و روی آوردن به سوی مدینه و اعلام اسـلام و ایمان، تنها به انگیزه حق گرایی و دین خواهی و ارزش طلبی و بیزاری از کفر و ظلم و خرافه است و نه به خاطر دشـمنی و کینه بـا شوهر یـا درگیری خـانوادگی و شخصـی و یـا علاقه به شـهر و دیار جدیـد و یا به انگیزه های دیگر مادی و دنیوی، نظیر دست یافتن به ثروت و قـدرت و یا شوهر جدید؛ آری، باید سوگند یاد می کردند که تنها به عشق خدا و معنویت و راه و رسم پیـامبر آهنـگ هجرت نموده انـد. به همین دلیـل هم پیـامبر پس از فرود آیه، «سبیعه» را در برابر بازگشت به سوی مکّه به همراه شـوهر کفرگرایش و یـا سوگنـدِ مـورد اشـاره قرار داد و آن بـانوی حـق طلب سوگنـد یـاد کرد که: نه، به انگیزه دشـمنی بـا شوهر و یا در راه ثروت و قـدرت و یافتن زنـدگی و شوهر جدیـد نیامـده، بلکه تنها انگیزه هجرت و پناهنـدگی او، عشق به حق و عدالت و خدا و پیامبر است و بس.

پیامبر گرامی پس از این آزمون و این سوگند، پناهندگی او

را پذیرفت و فرمود: او را به مکّه بازپس نمی فرستد، بلکه مهریه و هزینه هایی را که شوهر کفرگرای او مدعی است در راه او هزینه کرده است، می پردازد. آن مرد پـذیرفت و پیـامبر هم هزینه مورد نظر او را پرداخت و آن زن نیز پس از چنـدی با «عمر» ازدواج کرد.

پس از ایـن قرارداد و فرود ایـن آیـه، پیـامبر گرامی هر گـاه مردی از مکّـه بـه مـدینه می آمـد و تقاضـای پناهنـدگی می کرد، تقاضای او را نمی پـذیرفت و طبق قراداد «حـدیبیه» او را بازپس می فرسـتاد، امّا هر گاه زنی می آمـد و تقاضای پناهندگی می نمود، او را طبق رهنمود آیه مورد اشـاره می آزمود و پس از دریافت اخلاص و ا یمان و حق طلبی او، به او حق پناهنـدگی می داد و هزینه ها و مهریه ای را که شوهر کفرگرایش مدعی بود می پرداخت.

«زهری» در مورد فرود نخستین آیه مورد بحث آورده است که: پس از فرود این آیه شریفه «عمر» دو زن خود را که در مکّه به حالت شـرک و کفر مانده بودند طلاق داد، چرا که آیه می فرماید: و هرگز همسـران کفرگرای خویش را که در حق ستیزی و شرک پافشاری می کنند در همسری خویش نگاه مدارید و به رشته پیوند با آنان پای بند مباشید.

وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ

یکی از این دو زن «قرنیه» نـام داشت، که دخـتر «امیه» بـود و دیگری «ام کلثـوم» که دخـتر «عمر بن جرول» و مـادر «عبـدالله بن عمر» بود که به دلیل اصـرار بر شرک و کفر از «عمر» جدا شدند! «قرنیه» با معاویه ازدواج کرد و «ام کلثوم» با «حذافه بن غانم»، که از خویشاوندان او بود

و هر دو بر حق ناپذیری خویش ادامه دادند و در مکه ماندند.

و نیز پس از فرود آیه مورد اشاره «طلحه بن عبیدالله» به اسلام گرایید و راه هجرت به مدینه را در پیش گرفت، امّا همسرش «اروی» که دختر «ربیعه» بود در مکه به حال شرک و کفر ماند و بدین سان میان آنان نیز جدایی پدید آمد، امّا با گسترش اسلام و فتح دل های مردم، او نیز اسلام آورد و پس از «طلحه» با «خالد بن سعید» ازدواج کرد.

از زنان توحیدگرا و اسلام خواهی که از قلمرو کفر و استبداد گریخت و به پیامبر پناه آورد، «امیمه» دختر «بشر» بود. او همسر «ثابت بن دحداحه» بود که بر کفر و شرک اصرار می ورزید و همسرش که اسلام آورده بود به سوی مدینه هجرت کرد و به اسلام پناهنده شد، و پیامبر نیز او را به عقد «سهل بن حنیف» درآورد و ثمره این ازدواج «عبدالله بن سهل» بود که از این پدر و مادر دیده به جهان گشود.

و نیز از زنان توحیدگرا و ترقی خواهی که پس از فرود این آیه از قلمرو شرک و استبداد گریخت و به قلمرو اسلام پناه برد «زینب» دختر پیامبر بود.

او همسر مردی از سران شرک به نام «ابی العاص» بود که بر شرک و کفر پای می فشرد، امّا او به اسلام و ایمان بال گشود و دست به هجرت زد و وارد مدینه شد و مدتی در آنجا بود تا شوهرش اسلام آورد و پیامبر او را به خانه شوهرش باز گردانید.

«جبایی» در مورد صلح نامه «حدیبیه» آورده است که: در این پیمان نامه شرط نشده بود که

زنان توحیدگرا و مسلمان، که از قلمرو شرک و بیداد گریخته و به مدینه پناهنده می گردند به مکه بازگردانده شوند، و تنها در مورد مردان مسلمان چنین چیزی آمده بود؛ به همین دلیل هنگامی که بانویی حق جو و توحیدگرا به نام «ام کلثوم» به مدینه پناهنده شد، پیامبر گرامی به او حق پناهندگی داد و زمانی که برادرانش به مدینه و به حضور پیامبر آمده و تقاضا کردند تا خواهرشان را ببرند، آن حضرت تقاضای آنان را نپذیرفت و فرمود چنین چیزی در عهدنامه نیامده است.

«جبایی» پس از بیان این نکته می افزاید: در عهدنامه پیامبر چیزی که آن حضرت را موظّف به باز گردانیدن زنان مسلمان و مهاجر به سوی مکّه و قلمرو شرک و استبداد سازد نیامده بود، به همین دلیل هم آن حضرت هرگز زن مسلمانی را باز نگردانید، چرا که زن هنگامی که اسلام بیاورد، بر همسرش در صورتی که کفرگرا باشد، حرام می شود؛ بر این اساس چگونه می توان زن مسلمان را در حالی که اسلام میان او با همسر حق ستیز و کفرگرایش جدایی افکنده است، به قلمرو شرک بازگردانید و او را تسلیم کفرگرایان کرد؟!

تفسیر

حمایت از زنان آزادی خواه و کفرستیز

در آیات پیش سخن از گسستن روابط با کفرگرایان و حق ستیزان از سوی مردم مسلمان بود تا آنان به خود آیند و بیندیشند و دست از حق ستیزی و بیداد و ستم و خودکامگی بردارند؛ اینک در نخستین آیه مورد بحث، سخن را به حمایت از زنان مهاجر و آزادی خواه و پناه جو می کشد و می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا جاءَکُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَ هان ای کسانی

که ایمان آورده اید، هر گاه زنانی با ادعای ایمان و اسلام از قلمرو شرک و استبداد خارج شده و با هجرت به سوی مدینه از شما تقاضای پناهندگی می کنند، آن ها رااز خود نرانید، بلکه امتحانشان کنید تا دریابید به راستی در اندیشه توحید و تقوا و آزادی هستند، یا انگیزه ای جز انگیزه های دینی و اخلاقی و انسانی آنان را به سوی شما آورده است.

در آغاز آیه، قرآن بدان دلیل این گونه زنان ستم ستیز و حق طلب را توحیدگرا و باایمان می نامد که در دل و جان حق طلب و حق جو بودند و پیش از اعلام ایمان و اسلام، در دل خواهان آن بوده و به آن عقیده داشتند.

اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَ خدای فرزانه از ژرفای دل و جان آنان آگاه است و از شما که آنان را می آزمایید و ظاهر را می نگرید، به ایمان و اخلاص آنان داناتر است.

چگونگی آزمون زنان پناه جو و مهاجر

در مورد چگونگی امتحان زنان مهاجر و پناه جوی که با آمدن به سوی مدینه مدعی ایمان و اسلام بودند، دیدگاه ها متفاوت است:

۱ – به باور «ابن عباس» منظور از آزمون این بود که مسلمانان اطمینان یابند که اسلام و ایمان زنان مهاجر ظاهری و زبانی و مصلحتی نیست، بلکه به راستی به حق روی آورده و از شرک و استبداد گسسته اند. معیار این بود که آنان با همه وجود به یکتایی خدا و رسالت محمد (ص) اعلام ایمان می کردند و می گفتند: با همه وجود گواهی می دهیم که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد (ص) پیامبر و فرستاده اوست.

لا اله الا الله، محمد رسول الله

۲ – اما در روایت دیگری آورده انـد که امتحان آنان این گونه بود که سوگنـد یاد می کردند که هجرت آنان از مکه به سوی مـدینه تنها به خاطر دین خواهی و حق طلبی و عشق به خـدا و ایمان به وحی و رسالت بوده است و نه هواهای دنیوی و مادی و یا به انگیزه انتقام و کینه توزی و یا رسیدن به زر و زیور.

۳ – از «عایشه» روایت شده است که چگونگی آزمون آنان در آیات بعد آمده است و نشان می دهد که آنان پیمان می بسـتند که شـریک و همتـایی برای خـدای یکتا نگیرنـد و او را خالصانه بپرسـتند و دست به سـرقت و بردن مال دیگران نزننـد و دامان عفت پاک و پاکیزه دارند و به زشتی روی نیاورند.

در ادامه آیه می افزاید:

فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَی الْکُفَّارِ

پس اگر با آزمون آنان دریافتیـد که به راستی ایمان آورده انـد و دروغ ساز نکرده انـد، آنان را به سوی کفرگرایان و اصـلاح ناپذیران بازگشت ندهید.

لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ یَحِلُّونَ لَهُنَ چرا که نه این زنان بر مردان کفرگرای خویش روا و حلال هسـتند و نه آن مردان حق ستیز برای این زنان باایمان.

این فراز از آیه نشانگر جدایی میان آنان است. هنگامی که آن زنان با عشق به اسـلام و ایمان قلمرو شرک را ترک و راه مدینه را در پیش گرفتند، همان بیرون آمدن در حال اسـلام و ایمان باعث جدایی و گسسـتن پیوند با مردان کفرگرا می شود، گرچه آنان طلاق اینان را نداده باشند.

وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا

به باور «ابن عباس»، «مجاهد» و «قتاده» منظور این

است که: به همسران کفرگرای این زنان مسلمان و مهاجر آنچه برای این پیوند و ازدواج هزینه کرده اند، بپردازید.

و این دستور بدان دلیل است که در «عرب» مهریه زنان را در آغاز کار می پرداختند.

«زهری» می گوید: اگر به خاطر قرارداد «حدیبیه» نبود، این مهریه و هزینه زندگی را زنانی که اسلام می آوردند و از مکه به سوی مدینه هجرت می کردند، به شوهران کفرگرای خود نمی پرداختند و این کار پس از صلح نامه «حدیبیه» مقرر شد.

وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَ و بر شما ای مردم مسلمان هرگز گناه و ایرادی نیست که با آنان ازدواج کنید، آن گاه که مهریه آنان را بپردازید، چرا که این زنان توحیدگرا و کمال طلب با گرایش به حق و ایمان به خدا و هجرت از سرزمین شرک و بیداد، در حقیقت از همسران شرک گرا و حق ناپذیر خود جدا شده و پیمان زندگی مشترک را گسسته اند.

وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ

و شما مردان مسلمان نیز زنان کفرگرا و حق ناپذیر خود را در همسری خود نگاه ندارید و رشته پیوند خانوادگی با آنان را بگسلید.

واژه «عصمت» در اصل به مفهوم «منع» و بازداشتن است و نکاح و ازدواج را بدان دلیل «عصمت» خوانده اند که زن هنگامی که به عقد مردی درمی آید، در حقیقت در قید همسری اوست و نمی توان با او ازدواج کرد.

با این بیان از آیه شریفه این نکته دریافت می گردد که: ازدواج با هیچ زنی که در قید عقد و نکاح مردی باشد، روا و حلال نیست؛ خواه آن زن «ذمیه» و یا در پناه اسلام در زندگی مسالمت آمیز و صلح

و صـفا باشد و یا «حربیه» و در حال پیکار و جنگ با مسلمانان؛ چرا که از آیه عمومیت دریافت می گردد و نمی توان آن را به زن بت پرست تخصیص زد، و گفت آیه مورد بحث در مورد زنان بت پرست است، چرا که آیه دلالت روشن بر عموم دارد و شأن نزول تخصیص نمی زند و دلالت به عموم بودن در واژه و لفظ آیه است و از ظاهر آن دریافت می گردد و نه به سبب.

وَا سْـئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ و اگر کسـی از زنان شـما مردم مسـلمان از اسـلام جدا شده و راه کفر و شـرک را گام سپردند، شـما نیز می توانید مهریه ای را که به آنان داده اید، از آنان بخواهید و آنان باید حق شما را بپردازند، درست همان گونه که شما چنین می کنید، و این رعایت حقوق متقابل در روابط انسانی است.

وَ لْيَسْئَلُوا ما أَنْفَقُوا

و آنان نیز آنچه را هزینه ازدواج خویش با زنان خود کرده انـد، و زنانشان با گرایش به اسـلام و هجرت از آنان جـدا شده اند، آن هزینه را بخواهند.

ذلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ آنچه در آیه مبارکه ترسـیم گردید، همه حکم خدا و مقررات اوست که در میان شـما داوری می کند، و برای زندگی آرام و آمیخته با صلح و مسالمت رعایت متقابل آنها بر همه شما لازم است.

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و خدا دانا و فرزانه است.

آری، ذات بی همتای او هم به همه امور و پدیـده ها داناست و همه چیز را می داند و هم در آنچه فرمان می دهد و داوری می کند، حکیم و فرزانه است و بر اساس حکمت و مصلحت عمل

می کند.

«حسن» می گوید: پیش از فرود آیه مورد بحث، اسلام و ایمان شرط همسری و ازدواج نبود، به همین دلیل گاه زنی مسلمان در همسری مردی کافر و شرک گرا بود و گاه به عکس، امّا با فرود این آیه شریفه آن سبک و سیره رایج برداشته شد.

«زهری» می گوید: با فرود آیه مورد بحث مردم مسلمان، با ایمان به قرآن شریف و مقررات عادلانه و انسانی آن، هنگامی که زنی از شرک گرایان اسلام را برمی گزید و به مدینه پناهنده می شد هزینه ای را که شوهر کفرگرای او در راه ازدواج با وی پرداخته بود، به او می دادند و به حکم خدا عمل می کردند، امّا شرک گرایان نه به حکم آیه شریفه و داوری خدا تن دادند و حقوق مسلمانان را رعایت کردند و نه به اصل رعایت حقوق متقابل در روابط خود با جامعه های دیگر.

در آیه بعد ضمن پی گیری بحث پیشین می افزاید:

وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْ ءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا

و اگر پاره ای از همسران شما مردم مسلمان به بیراهه کفر و شرک بازگشته و به آنان روی آوردند، و آنان هزینه ای را که شما در راه ازدواج با آنان پرداخته اید ندادند و حق کشی کردند، هنگامی که در پیکاری بر آنان پیروز شدید و غنایمی به کف آوردید، از آن غنیمت ها حق کسانی که پایمال شده است و همسرانشان به اردوگاه کفر و تجاوز پیوسته اند و هزینه آنان را بازگشت نداده اند، معادل همان هزینه و مهریه ای که از دست رفته است، به آنان بدهید.

پیام آیه به باور بیشتر مفسران همان است که ترسیم گردید، امّا پاره ای با

اندک تفاوت چنین برداشت کرده اند:

۱ - به باور «مؤرج» منظور از «فعاقبتم» این است که اگر شما پس از آنان زنده بودید و کار به دست شما افتاد... با این بیان منظور این می شود که: و اگر پاره ای از همسران شما مردم مسلمان به اردوگاه کفر پیوستند و هزینه ای را که شما برای ازدواج به آنان داده اید پایمال شد و شما پس از آنان ماندید و کارها بر وفق مراد شما پیش رفت، معادل حقوق خویش را از آنان بگیرید.

۲ - امّا «فراء» واژه «عاقب» در آیه را به همان مفهوم عقوبت و پیکار گرفته و می گوید: واژه «عقب» و «عاقب» همانند «صغر» و «صاغر» آمده و به یک معناست.

۳ - «علی بن عیسی» می گوید: منظور این است که: و اگر پاره ای از همسران شما به کفر بازگشتند و به اردوگاه کفرگرایان رفتند... و در فرجام کار زنانی از کفرگرایان به اسارت شما درآمدند و یا با اعلام اسلام و هجرت به مدینه آمدند، معادل حقوق پایمال شده خویش را برگیرید.

۴ - از دیدگاه «ابن عباس» و «جبایی» منظور از «مثل ما انفقوا» در آیه این است که: معادل حقی که از شما پایمال شده است از غنائم به دست آمده به صاحبان حق بدهید و چیزی کم نگذارید.

۵ - «قتاده» می گوید: منظور این است که: اگر یکی از همسران شما مردم مسلمان به اردوگاه کفرگرایان و اصلاح ناپذیرانی که با آنان پیمان عدم تعرض و زندگی مسالمت آمیز بسته اید پیوست و شما غنیمت و سودی به دست آوردید، همسران آنان مهریه زنانشان را از همان غنیمت رسیده بپردازند؛ امّا این

حکم با فرود سوره مبارکه «برائت» نسخ گردید و همه عهدها و پیمان ها با کفار به پایان رسید.

۶ - و «علی بن عیسی» می گوید: منظور این است که: پس به کسانی که همسرانشان به اردوگاه کفر پیوسته اند، همانند آنچه مهریه و هزینه برای آنان کرده اند، به شوهرانشان بپردازید، درست همان گونه که بر کفرگرایان لازم بود که معادل آنچه شما می پردازید به کسی که همسرش رفته است، بپردازند.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ

و از خدایی که همه شما به او ایمان آورده اید، پروا کنید و از گناهان و زشتی ها دوری جویید و از مرزهای مقررات او نگذرید.

«زهری» در این مورد می گوید: همه زنانی که از همسران مسلمان خویش بریده و به انگیزه های گوناگون به اردوگاه کفر و استبداد پیوستند - و پیامبر گرامی نیز مهریه و هزینه ای که شوهرانشان در راه پیوند با آنان هزینه کرده بودند از غنائم جنگی پرداخت - شش تن بودند. اینان زنانی بودند که نخست ایمان آورده و رنج هجرت به مدینه را به جان خریده بودند، امّا پس از آن به دلایلی راه کفر و ارتداد را در پیش گرفتند و به قلمرو شرك و استبداد باز گشتند، که عبارت بودند از:

۱ - دختر ابوسفیان، «ام الحکم» که همسر «عیاض فهری» بود.

۲ - فاطمه، دختر «ابی امیه»، خواهر «ام سلمه» که زن «عمر» بود و هنگامی که عمر آماده هجرت به سوی مدینه شد، او راه ارتداد را در پیش گرفت و به کفار پیوست.

۳ - «بروع»، دختر «عقبه» که همسر «شماس بن عثمان» بود.

۴ - «عبده»، دختر «عبدالعزی»

که همسر «عمرو بن عبدود» بود.

۵ - «هند»، دختر «ابوجهل» که همسر «هشام بن عاصم» بود.

۶ - «کلثوم»، دختر «جرول» که همسر «عمر» بود.

پرتوی از آیات از دو آیه روشنگری که ترجمه و تفسیر آنها گذشت، فراتر از ده دستور و رهنمود دریافت می گردد که هر کدام در خور دقت و درس آموزی است:

۱ - آزمون مدعیان ایمان و اصلاح پیش از هر چیز قرآن دستور می دهد که شما مردم مسلمان زنانی را که از اردوگاه شرک و استبداد بریده و به سوی اسلام و ایمان و مدینه بار سفر بسته اند، آنان را سنجیده و خردمندانه بیازمایید تا انگیزه آنان از این کار روشن شود و دریابید که آنان تنها به عشق توحید و تقوا و ایمان به خدا و پیامبر و آزادی و عدالت و تنفر از کفر و بیداد آمده اند، یا هواها و هوس ها و دنیاطلبی ها، آنان را به این کار واداشته است؟

آن گاه که حق طلبان ونواندیشان و صاحبان ایمان و اخلاص را شناختید به آنان خوش آمد بگویید و مقدم شان را گرامی دارید.

با این بیان باید به حق جویان و ترقی خواهان و اصلاح طلبان یاری کرد و چاپلوسان و دنیاطلبان و فرصت جویان را که از هر رویدادی به گونه ای ابزاری بهره می جویند نه گفت و در دام آنان نغلطید.

۲ - حمایت از ترقی خواهان و کمال جویان این درس دیگری است که از آیه مبارکه دریافت می گردد و روشنگری می شود که وقتی انگیزه ترقی خواهان روشن شد، باید از آنان حمایت کرد و به آنان پناه داد و برای رهایی و آزادی آنان از

هیچ فداکاری دریغ نورزید.

فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ

۳ - سنخیت در ازدواج در تشکیل خانه و خانواده و موضوع ازدواج نکاتی هست که بسیار در خور تعمق و توجه است و از ارکان و پایه های بنیان خانواده و جامعه کوچکی است که به وسیله دو همسر تشکیل می گردد، و از آن میان موضوع توافق و هماهنگی و یا دقیق تر سنخیت فکری و عقیدتی و دینی است. اگر این تناسب و سنخیت میان زن و مرد نباشد زندگی مشترک مفهوم و معنا نخواهد داشت، چرا که چگونه می توان میان نور و ظلمت، آگاهی و دانایی و جهل و حماقت، عدالت و دادگری و ستم و حق کشی، آزادی و آزادگی و آزادی ستیزی و اصلاح ناپذیری وحدت و سازگاری پدید آورد؟

لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ...

۴ - عدالت در حق دوست و دشمن از شاهکارهای قرآن و پیامبر این بود که به راستی عدالت خواه و دادگستر و عدالت پیشه بودند و ذره ای از مرزهای آن نمی گذشتند، امّا از آن مهم تر و حساس تر این بود که عدالت را نه در حق موافق و آشنا و شهروند عادی، که در حق مخالف و منتقد، و حتی بیگانه و دشمن به صورت دقیق و تحسین برانگیزی رعایت می کردند؛ به گونه ای که دوست و دشمن را شگفت زده می ساختند. نمونه ای از آن را در این آیه می نگرید که می فرماید: به همسران کفرگرا و حق ناپذیر زنان توحیدگرا و مهاجر آنچه را در راه ازدواج با آنان هزینه کرده اند، بپردازید...

وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا...

و این نشانگر شکوه و معنویت و ظرافت وصف ناپذیری است، چرا

که بسیاری از جامعه ها و حتی انسان های مدعی عدل و داد در شرایط بحرانی و طوفانی، حالت فوق العاده اعلام می کنند و مدعی می گردند که اینک جای احقاق حق نیست و باید هر چیزی را تحمل کرد، امّا قرآن و پیامبر به هیچ بهانه ای اجازه نمی دهند که چنین پنداری رواج یابد و با اعلام شرایط بحرانی، جان و مال و امنیت و آزادی و حقوق بشر پایمال سمِ ستوران استبداد گردد و بر آن هستند که در سخت ترین فراز و نشیب ها نیز نباید حقی پایمال شود، حتی از دشمن تا چه رسد به شهروند و افراد ملّت.

۵ - چاره اندیشی برای زنان پناه جو

از هنرهای مدیریت و برنامه مترقی در اداره جامعه، نه بستن و بریدن و تعطیل ساختن و زندان کردن و نفی و طرد و انکار و مسدود ساختن همه راه ها، و آن گاه کنترل و اداره جامعه با شیوه استبدادی و زورمدارانه و آمرانه و اقتدارگرایانه است؛ نه هرگز، این دیگر اداره جامعه انسانی نیست، بلکه دامداری و دامپروری و چوپانی است.

مدیریت آگاه و دانا و توانا آن است که فضایی باز و شرایطی خردمندانه و سالم و توسعه یافته پدید آورد؛ به گونه ای که منطق حاکم باشد و نه احساسات، و آن گاه همه تدابیر و راه کارها و چاره اندیشی ها را برای تأمین نیازهای فردی و اجتماعی و سیاسی و انسانی شهروندان را از نظر دور ندارد تا به خودی خود راه های زشتی و انحراف و گناه بسته شود و نه به عکس، و آن گاه که چنین تدابیری اندیشید و با مشارکت و همدلی و همگامی و خشنودی و نظارت مردم

به تـدبیر پرداخت، از آن جـایی که در هر جـامعه ای گاه، شـماری قانون گریز و زورمـدار و تجاوزکار پیـدا می شود، نوبت به دستگاه داوری و قضایی عدالت پیشه و آگاه و بی طرف می رسد و نوبت به قوانین بازدارنده و کیفری.

درست در این راسـتاست که قرآن پس از دسـتور آزمون زنان مهاجر، دستور اعطای حق پناهندگی به راستگویان و مخلصان و پاکـان و ترقی خواهـان، به نیازهـای فردی و انسـانی آنـان می اندیشـد و راه را برای ازدواج و تشـکیل خـانواده برای آنـان می گشاید.

وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَ

۶ - زندگی با رضایت متقابل نه زور و استبداد

این درس دیگر این آیات است که زنـدگی خانوادگی و اجتماعی آن گاه لـذت بخش و سازنده و دوست داشـتنی است که با رضایت و خشـنودی متقابل باشـد، نه نفرت یک طرف یا دو طرف از یکدیگر. بر این اساس پیوند خانوادگی باید از آغاز کار بـا خشـنودی و همکـاری و همـدلی و همفکری و عشق متقابل تشـکیل شود و در ادامه کار نیز همین عشق و رضایت و رعایت حقوق متقابل لازم است، وگرنه کار به زورمداری و شقاوت و بیداد می رسد که در شأن انسان مترقی و کمال طلب نیست.

زنـدگی سیاسـی و اجتماعی و اداره جامعه نیز همین گونه است؛ بایـد رهبران و زمامـداران و مـدیران با رأی و خشـنودی مردم بیایند و نظام تشکیل شود و در ادامه کار هم باید خشنودی و رأی و رضایت مردم را جلب و کسب و همراه داشته باشند وگرنه آن سوی این روش دیکتاتوری و زورمداری و استبداد است که در شأن انسان نیست تا

چه رسد به انسان توحیدگرا و باایمان و پرواپیشه و آزادمنش.

تِلْکَ الدَّارُ الْ آخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ(۳۲۷)

آن سرای جاودانه و زیبای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین و زمان خواهان برتری طلبی و برتری جویی و تبهکاری نیستند و با رعایت حقوق و حرمت انسان ها و مقررات خدا رفتار می کنند، و فرجام خوش از آن تقواپیشگان است.

آیا این کار جز با همکاری و مشارکت و انگیزش همدلی مردم در اداره امور ممکن است؟ و آیا در نظام خانواده یکی از دو همسر می تواند بدون رأی و نظر موافق دیگری کارش در ادامه زندگی مشترک به زورمداری و برتری طلبی و تباهی نکشد؟

روشن است که هرگز؛ و به همین دلیل قرآن به مردان باایمان سفارش می کند و دستور می دهد که اگر همسرانتان به هر دلیلی از اسلام و ایمان روی برتافته و به کفر گرایش یافتند آنان را رها کنید و در اندیشه پافشاری و تحمیل ادامه زندگی به آنان نباشید.

۷ – اندیشه حقوق متقابل درس دیگر این آیات این است که برخلاف پندار برتری جویان و انحصارگران که مدیریت و رهبری و قدرت و همه امکانات و امتیازات را برای خود، و محرومیت و بارکشی و فرمانبرداری را برای دیگران می خواهند و به وظایف و حقوق متقابل در نظام خانواده و یا جامعه بها نمی دهند و آن را به انواع بهانه ها و دستاویزها رد می کنند، اسلام و قرآن بذر دل انگیز اندیشه حقوق متقابل و حرمت متقابل را در کران تا کران زندگی و روابط انسان ها می افشاند و به گل

و میوه می نشاند؛

رعایت حقوق متقابل در میان زن و مرد یا دو همسر،

رعایت حقوق و حرمت متقابل میان دو دوست،

رعایت حقوق و حرمت متقابل میان جامعه و حکومت،

و رعایت حقوق و حرمت متقابل میان جامعه ها و تمدن ها در ابعاد گوناگون زندگی.

وَ إِنْ فاتَکُمْ شَیْ ءٌ مِنْ أَزْواجِکُمْ إِلَی الْکُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ فَ آتُوا الَّذِینَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا

۸ - زمینه سازی برای قانون گرایی درس دیگر این آیات این است که قرآن روشنگری می کند که آنچه در این آیات و دیگر آیه های قرآن به عنوان مقررات زندگی ارائه می گردد، نه سخن و اندیشه پیامبر است و نه ساخته و پرداخته یک قشر و یک طبقه و یک گروه از جامعه بدون رضایت و مشارکت دیگر گروه ها که یک طرفه باشد و تضمین گر منافع یک طبقه و یک گروه؛ نه هرگز، این مقررات از اندیشه های محدود و آگاهی های بشری نیز برنمی خیزد و نیز برداشت ها و یافته های فقیه و مفسر و دانشمند، که به هر حال خطاپذیر هستند هم نیست، بلکه این ها مقررات خداست و از دانش بی کران و حکمت او سرچشمه گرفته است؛ به همین دلیل هم از سویی حقوق و حرمت همگان در آن ها در نظر گرفته شده و با عدل و داد هماهنگ و آمیخته است و از دگرسو با حکمت و مصلحت و فرزانگی و آینده نگری؛ به همین دلیل هم ضمانت تحقق و عمل به آن ها به همراه آن هاست و بدین وسیله قرآن برای قانون گرایی و قانون مداری زمینه سازی و روشنگری می کند.

۹ - پروای خدا

و سرانجام قرآن شریف پس از همه گام ها و راه ها و

تدابیر تحسین برانگیز فکری، فرهنگی، عقیدتی، انسانی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی برای ساختن زندگی آزادمنشانه و عادلانه و سرشار از مهر و عشق، به پروای خدا که بزرگ ترین پشتوانه عمل شایسته است توجه می دهد و شرط ایمان و تقوا را رعایت حقوق مردم می نگرد و نه شعر و شعار و ظاهرسازی های رایج. ۱۲ - هان ای پیامبر! هنگامی که زنان باایمان نزد تو آمدند که [با این شرط و با همه وجود] با تو بیعت نمایند که چیزی را شریک [و همتای خدا نسازند و دزدی نکنند و دامان به زشتی آلوده نسازند و فرزندان خود را نکشند و بهتانی را که میان دست و پای خویش [ساخته و] بربافته اند نیاورند [و فرزندی را که از راه حرام آورده اند به شوهرشان نسبت ندهند] و در هیچ کار نیکی تو را نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

۱۳ - هان ای کسانی که ایمان آورده اید! با مردمی که خدا بر آنان خشم گرفته است طرح دوستی مریزید؛ بی گمان آنان از [پاداش پرشکوه سرای آخرت نومید شده اند؛ درست همان سان که کفرگرایانِ اهل گور [قطع امید کرده و از پاداش آخرت نومید گردیده اند.

تفسیر

گامی دیگر در احیای حقوق و شخصیت زن در آیات پیش، سخن از حقوق و احکام زنان توحیدگرا و نواندیشی بود که با آگاهی و روشن بینی، به بافته ها و پندارهای شرک و بت پرستی و بیداد پشت پا زده و به سوی نور ایمان و اخلاق و معنویت و آزادی و عدالت روی آورده اند؛ اینک در راه

احیای حقوق و شخصیت آنان و بیعت شان با پیامبر، روی سخن را به پیشوای گران قدر آزادی می کند و می فرماید:

یـا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ هان ای پیامبر! هنگامی که زنان باایمان نزد تو می آینـد تا با این شـرایط با تو بیعت کنند... با آنان بیعت نما.

روز فتح مکّه، پیامبر گرامی بر فراز کوه صـفا با مردان مسلمان بر اساس رهنمود وحی بیعت کرد، و از پی آنان زنان مسلمان به حضورش شـرفیاب شدند تا با آن حضـرت بیعت نمایند که این آیه بر قلب مصـفای آن حضـرت فرود آمد و ضمن ترسیم حق بیعت و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و حق اظهار نظر و نظارت بر روند تاریخ و جامعه، شرایطی را نیز برای بیعت آنان مقرر کرد و آنان موظف شدند تا بر این اساس بیعت کنند:

عَلی أَنْ لا یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئاً

چیزی را همتا و شریک خدا قرار ندهند؛ نه بت ها را و نه دیگر خدایان دروغین را.

وَ لا یَسْرِقْنَ و از مال شوهر یا بیگانه دزدی نکنند و به حرام خوار گی روی نیاورند.

وَ لا یَزْنِینَ و دامان خویش را پاک نگاه دارند و به زشتی و زنا آلوده نسازند.

وَ لا یَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَ و فرزنـدان خود را به هیـچ بهانه و دسـتاویزی نه زنده به گور سازند و نه بکشـند و نه دست به سـقط جنین زنند، بلکه به هر حال حقوق کودکان خویش، از جمله حق حیات و زندگی آنان را پاس دارند.

وَ لا یَأْتِینَ بِبُهْتانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَ و بهتان و ناروایی پیش دست

و پای خود بر نبافند و بیاورند.

در تفسیر این فراز دیدگاه ها این گونه است:

۱ - به باور پاره ای منظور این است که نوزادی را که از راه ناروا باردار شده و به دنیا آورده اند، با دروغ به شوهرشان نبندند.

۲ - امّا به باور «ابن عباس» منظور این است که: و نوزادی را که از سر راه برداشته اند، به شوهرشان نسبت ندهند و فرزند او جا نزنند.

۳ - «فراء» می گوید: در جاهلیت زنانی بودند که کودکانِ سر راهی را برمی داشتند و آنان را به دروغ کودک خویش و از شوهر خود جا می زدند، و تعبیر آیه شریفه بدان جهت است که هر نوزاد هنگامی که از مادر متولد می شود، میان دست وپای او قرار می گیرد.

با این بیان، منظور آیه این نیست که فرزندی از راه نامشروع نیاورند و به شوهرشان نسبت ندهند، چرا که در آغاز آیه از «زنا» و زشتی هشدار داد و آن را تحریم کرد.

۴ - امّا پاره ای بر آنند که منظور از هشدار از «بهتان» در آیه نسبت ناروا دادن به زنان پاک و درستکار و یا نسبت حرامزاده دادن به بچه های آنان و یا بستن نوزاد حرام و نامشروع به شوهر خویش است.

وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ و در هیچ کار و برنامه شایسته ای تو را نافرمانی نکنند و به هر کار نیکویی که آنان را رهنمون دادی، آن را بپذیرند و انجام دهند.

منظور از واژه «معروف» هر کار شایسته و پسندیده و نیکوست، درست در برابر کارهای ناپسند و ناشایسته، که از آن ها به «منکر» تعبیر می گردد و دلایل خردمندانه و

خردورزانه و نیز دلایل درست نقلی وجوب و استحباب آن ها را نمی رساند و نمی پذیرد، امّا «معروف» یا کارهای شایسته و پسندیده آن کارها و یا اموری است که به خاطر خوبی و شایستگی و کارساز و سودبخش بودن آن ها خرد سالم آن ها را تأیید می کند و وجدان ها و فطرت ها و جان های کمال جو و آزادی خواه و تعالی طلب آن ها را می خواهد و می جوید.

گروهی از مفسران از جمله «مقاتل بن سلیمان» و «مقاتل بن حیان» بر آنند که: منظور از واژه «معرف» - که به مفهوم پسندیده و شایسته و نیکو آمده است - عبارت از هشدار دادن و باز داشتن از نوحه سرایی، پاره کردن لباس، کندن موی خویش، چاك زدن گریبان، خراشیدن چهره و داد و فریاد زدن می باشد.

فَبايِعْهُنَ آری، بر اساس آنچه آمد، تو ای پیامبر با آنان بیعت کن.

وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ و برای آنان از بارگاه خدا آمرزش بخواه و از بارگاه او طلب آمرزش نما تا لغزش ها و گناهان آنان را پوشیده دارد و ببخشاید.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

چرا که خدا بسیار آمرزنده و مهربان و نعمت بخش است.

بیعت پیامبر با زنان در مورد بیعت زنان آورده اند که: پیامبر گرامی پس از فتح مکه بر فراز کوه صفا بود و گروهی از مسلمانان از آن جمله «عمر» پایین تر از آن بزرگوار نشسته بودند که گروهی از زنان قریش، از جمله «هند» دختر «عتبه» و زن «ابوسفیان» در حالی که نقاب زده بود، به صورت ناشناس، به گونه ای که پیامبر او را نشناسد، به حضور آن حضرت رسید و آمادگی خود را برای بیعت اعلام

داشت.

پیامبر رو به زنان کرد و فرمود: من با شما بانوان بیعت می کنم که چیزی را شریک و همتای خدا قرار ندهید.

اُبایعکن علی اَن لاتشرکن بالله شیئاً.(۳۲۸)

در این هنگام «هند» - که سابقه ای زشت و ظالمانه در حق ستیزی و بیداد، از آن جمله از میدان «اُحُد» و شهادت حمزه سیدالشهداء و شقاوت در حق آن مرد جهاد و شهادت و ایمان را داشت - رو به پیامبر کرد و گفت: ای پیامبر! شما از ما بیعتی می گیری که از مردان ما این گونه بیعت نگرفتی؛ چرا که پیامبر آن روز از مردان مسلمان بر ایمان و اسلام و جهاد در راه حق و عدالت بیعت گرفت.

پیامبر به سخن خود ادامه داد که: من با شما بیعت می کنم که دست به دزدی نزنید. و لا تسرقن.

در این هنگام «هند» گفت: ای پیامبر! «ابوسفیان» مردی بخیل و تنگ چشم است و من به ناگزیر مقداری از مال او برداشته و هزینه کرده ام، اینک نمی دانم کار من رواست یا نه؟

«ابوسفیان» که خود در آنجا بود، گفت: آنچه از مال و ثروت من در گذشته برداشته ای همه را حلال کردم، امّا از این پس مراقب باش!

پیامبر که «هند» را شناخته بود، خندید و فرمود: تو «هند»، دختر «عتبه» هستی؟

او گفت: آری ای پیامبر خدا! من «هند» هستم و تقاضایم این است که گذشته را ببخشی و نادیده بگیری و خدا نیز بر شما ببخشاید. فاعف عما سلف یا نبی اللّه عفا اللّه عنک.

پیامبر مهر و مدارا نیز با آن مکارم وصف ناپذیر اخلاقی خویش از گذشته تباه او چشم پوشید و

به سخن خویش با زنان ادامه داد که: و با این شرط با شما بیعت می کنم که دامان خود را پاک و پاکیزه دارید و به «زنا» نزدیک نشوید. و لا تزنین.

در این هنگام «هند» ژست تعجب به خود گرفت و گفت: مگر زن آزاده تن به زشتی و زنا می سپارد؟

«عمر» که در آنجا حضور داشت و از وضع او باخبر بود به یاد آنچه میان او و «هند» روی داده بود افتاد و خندید. فتبسم عمر بن الخطاب لما جری بینه و بینها!

پیامبر باز هم به سخن خود ادامه داد که: من با این شرط با شما بیعت می کنم که: فرزندان خود را به هیچ بهانه ای نکشید و حقوق آنان را رعایت کنید. و لا تقتلن اولادکن.

«هند» گفت: ما آنان را در کودکی مراقبت کردیم و تربیت نمودیم، امّا هنگامی که بزرگ شدند، شما آن ها را کشتید! و شما و آنان خود این رویدادها را بهتر می دانید.

او در این مورد اشاره به کشته شدن پسرش «حنظله» در جنگ «بدر» به دست امیرمؤمنان داشت.

«عمر» از سخن «هند» به گونه ای خندید که بر پشت بر زمین غلطید، امّا پیامبر با تبسم از جسارت «هند» گذشت، و به سخن خویش با زنان ادامه داد که: و نیز با این شرط با شما بیعت می کنم که بهتانی نسازید و نبافید. و لاتأتین ببهتان.

در این هنگام «هند» گفت: ای پیامبر خدا! بهتان بربافتن و تهمت تراشیدن کاری زشت و ظالمانه است، و من گواهی می دهم که شما ما را جز به خیر و صلاح و مکارم و ارزش های اخلاقی و انسانی

فرانمی خوانی.

باز هم پیامبر ادامه داد که: من با این شرط با شما بیعت می کنم که در کارهای نیک و شایسته مرا نافرمانی نکنید.

هنگامی که پیامبر این جمله را بیان کرد، «هند» گفت: ای پیامبر خدا! ما در این نشست گرد نیامده ایم که در دل و ژرفای جان در اندیشه نافرمانی شما باشیم.(۳۲۹)

چگونگی بیعت پیامبر با زنان در این مورد که آن حضرت چگونه و به چه سبک با زنان مسلمان بیعت کرد، «زهری»، از «عروه» و او از «عایشه» همسر پیامبر روایت کرده است که: پیامبر با شرایطی که در آیه آمده است(۳۳۰)، با زنان مسلمان بیعت کرد و روشنگری فرمود که آنان نباید در قلمرو مقررات خدا و کارهای شایسته نافرمانی کنند.

امّا آن بزرگوار در انجام بیعت، دست به دست زنان نامحرم نداد، بلکه به دستور او ظرفی بزرگ و لبریز از آب حاضر شد و دست خود را در آن فرو برد و پس از آن حضرت، زنان به نشان بیعت با او دست در آن ظرف آب فرو می بردند و به رعایت حقوق و مسئولیت های متقابل عهد می بستند.

امّا پاره ای همانند «شعبی» آورده اند که پیامبر افزون بر این شیوه، گاه به زنان اجازه می داد تا با پوششی که در دست داشتند، با آن بزرگوار بیعت کنند.

آن حضرت از مردان برای ایمان و اسلام و پایداری در راه آزادی و عدالت و انجام کارهای شایسته و جهاد و تلاش در راه حق بیعت می گرفت، امّا از زنان برای خودسازی و تربیت فرزندان شایسته و رعایت حقوق و حرمت خانه و خانواده و قانون گرایی و

عـدم نافرمـانی در قلمرو مقررات عادلانه و انسـانی بیعت می گرفت؛ و این هـا چیزی بود که بـا عنایت به شـرایط روز و جامعه نوبنیاد اسلامی تأکید بر آن ها ضروری می نمود، تا آن گاه که مقررات و احکام اسلامی تشریع گردید، شکافی در خانواده ها پدید نیاید.

در آیه بعد قرآن روی سخن را به مردم می کند و می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ هان ای کسانی که ایمان آورده اید، با مردمی که خـدا به کیفر بداندیشـی و بدرفتار آنان، آنها را مورد غضب و خشم خود قرار داده است، طرح دوستی نریزید. منظور از این گروه یهود تجاوز کار بودند.

برخی از مفسـران پیشـین از جمله «مقاتل» آورده انـد که دلیل این هشدار از دوستی با تجاوزکاران یهود این بود که گروهی از بینوایان و تهیدسـتان مسلمان پاره ای از اخبار جامعه اسلامی را به برخی از یهود می رساندند تا در برابر آن از میوه پاره ای باغ ها و بوستان های آنان بهره برند، که خدا آنان را از این کار هشدار داد.

امّا به بـاور برخی منظورِ آیه شـریفه هشـدار از دوسـتی گرفتن همه کفرگرایـان بدانـدیش و تجاوزکـاری است که بـا کیـان و موجودیت مسلمانان سر ناسازگاری و ستیز دارند.

در ادامه آیه در بیان وصف این کفرگرایان و ظالمانی که در خور دوستی و رفاقت نیستند، می فرماید:

قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْ آخِرَهِ کَما یَئِسَ الْکُفَّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ

آنان به خاطر بداندیشـی و بیـدادگری خود در زنـدگی دنیا به طور کلّی از نجات و نیک بختی سـرای آخرت نومیـد شده اند، درست همان سان که کفرگرایانِ خفته در گورها از پاداش سرای آخرت نومید

شده اند.

در تفسیر این فراز از آیه دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «سعید بن جبیر» و «مجاهد» منظور این است که: گروهی از یهود به خاطر دروغ انگاشتن رسالت و دعوت آسمانی پیامبر اسلام و کتاب پرشکوه او - با وجود آگاهی از اوصاف و نشانه های آن حضرت در تورات و با وجود شناخت آن بزرگوار ودرستی دعوت آسمانی او - از پاداش سرای آخرت نومید و مأیوس شدند؛ درست همان سان که کفرگرایانی که با تکذیب خدا و وحی و رسالت و سرای آخرت و پاداش و کیفر مردند و در گورها خفتند و از آمرزش خدا و نجات از عذاب آخرت نومید شدند.

۲ - امّا به باور برخی دیگر نظیر «حسن» منظور این است که گروهی از یهود به خاطر بداندیشی و بیدادگری و حق ستیزی خود، از نجات و نیک بختی سرای آخرت نومید شده اند؛ درست بسان کفرگرایان عرب که از زنده شدن مردگان برای همیشه نومیدند.

۳ - از دیدگاه پاره ای منظور این است که: گروهی از یهود از پاداش روز رستاخیز نومید شده اند؛ درست بسان کفرگرایان که از رسیدن خبر و اثری از خفتگانِ در گورها نومیدند.

۴ - و از دیدگاه پاره ای دیگر منظور از کفار» در آیه کسانی هستند که مسئول دفن و به خاک سپاری مردگانند. با این بیان منظور این است که: گروهی از یهود که خدا بر آنان خشم گرفته است، از پاداش و نجات سرای آخرت نومید شده اند؛ درست بسان کسانی که مسئول به خاک سپاری مردگانند و پس از به خاک سپردن مردگان از زنده شدن

و آمدن آنان مأیوس می شوند.

نظم و ترتیب آیات این سوره خدای فرزانه آیات این سوره مبارکه را با هشدار از دوستی با کفرگرایانِ تجاوزکار و خودکامه آغاز کرد و روی سخن را به مردم باایمان نمود و فرمود: یا ایّها الـذین آمنوا... و اینک این سوره را با همان هشدار در قالب و بیانی دیگر به پایان می برد و می فرماید: یا ایها الّذین آمنوا...

پرتوی از آیات محدود و مشروط بودن اختیارات نهاد قدرت در نظام های استبدادی و بریده از مردم، نهاد قدرت خویشتن را نه برخاسته از اراده ملی و رأی اکثریت مردم می نگرد، و نه مردم را منشأ و سرچشمه قدرت و امکانات ملّی در زمین و زمان، تا خود را از سوی آنان امانتدار و خدمتگزار جامعه بنگرد و با رأی و نظر موافق آنان قدرت را به کف گیرد و با خواست آنان به دیگری وا گذارد؛ نه، هرگز! به همین دلیل استبدادگران خود را فراتر از مقررات و قوانین می نگرند و در حقیقت خود را قیّم و ربّ مردم، میزان و معیار حق و باطل و ملاک درست و نادرست جا می زنند، و برای قدرت خویش حدود و ثغوری را به رسمیت نمی شناسند، و آن را محدود و مشروط نمی پذیرند. ثمره زیانبار و اسارت آور این نگرش منحط نیازی به بیان ندارد و با اندک دقت روشن می شود که کمترین ره آورد آن تباهی حرث و نسل و انحطاط و عقب ماندگی و اسارت و بردگی اکثریت و حکمرانی بی قید و بند اقلیتی فریبکار و زورمدار خواهد بود.

در روش مدیریت و حکومت مدرن، خردمندان و

متفکران بشر به منظور نفی استبداد و خودکامگی و دست یابی انسان به عدالت و آزادی و حقوق بشر تدابیر تحسین برانگیزی اندیشیده اند که از جمله آن ها، مشروط و محدود بودن اختیارات نهاد قدرت و دستگاه سیاست و مدیریت و رهبری جامعه است؛ چرا که اگر قدرت و اختیارات حکومت را مطلقه پنداریم و حاکم را فراتر از قانون و مقررات، نتیجه این روش و این بینش در مدیریت، این است که مردم را فاقد قدرت و اختیار در تصمیم گیری های اجتماعی و سیاسی و فاقد حقوق در برابر حکومت و مدیریتِ جامعه پنداشته ایم. روشن است که نه چنین جامعه ای روی رشد و رستگاری و آزادی و عدالت را خواهد دید و نه چنین حکومت و قدرتی، مرزشناس و رعایت گر حقوق دیگران خواهد شد، و ثمره چنین جامعه و حکومتی جز تباهی و انحطاط چه می تواند باشد؟

جالب است که وقتی انسان به آیات و روایات در این مورد می نگرد و می اندیشد، درمی یابد که برخلاف بافته های جاه طلبانه استبدادگران قرون و اعصار و برخلاف پندار سست واپسگرایان و محافظه کاران ، در نگرش دینی نیز قدرت و امکانات ملّی، امانت از سوی جامعه و مردم است و زمامدار و مدیریت جامعه امانتدار است و نه قیّم و فرمانروای مطلق و بی چون و چرا؛ و منشأ و سرچشمه قدرت ملّی به خواست خدا و مقررات او، خود مردم و اراده آنان است؛ چرا که او انسان ها را بر سرنوشت فردی و اجتماعی و سیاسی آنان حاکم ساخته است، از این رو از آغاز تا همیشه باید با رأی و خشنودی مردم قدرت ملّی جا به جا شود و چهره ها

جای خود را به دیگری بدهند، نه با قهر و غلبه یا فریب و بهانه های رنگارنگ آسمانی و زمینی .

این واقعیت ظریف و سرنوشت ساز از عناوین گوناگونی دریافت می گردد، از آن جمله از عناوینی نظیر: خلافت مردم،(۳۳۱)

امامت مردم،(۳۳۲)

مدیریت و سرپرستی مردم،(۳۳۳)

وراثت مردم،(۳۳۴)

اندیشه مترقی امانت بودن قدرت ملّی،(۳۳۵)

ارائه سیستم شورایی در بُعد کلان برای اداره امور،(۳۳۶)

ترسیم حقوقِ همانند حکومت و ملت،(۳۳۷)

متوجه ساختن خطابات اجتماعی و سیاسی قرآن به سوی مردم،(۳۳۸)

و دیگر محدود و مشروط بودن مدیریت و رهبری به قانون گرایی و عمل در چارچوب قانون مورد توافق جامعه و بر اساس راستی و درستی و تخصص و کار آیی.

در آیات روشنگری که سخن از بیعت پیامبر با زنان بود نیز به این واقعیت به گونه ای جلب توجه شده است، که می فرماید: هان ای پیامبر، با زنان باایمان... با این شرایط بیعت کن که چیزی را همتا و شریک خدا نگیرند،... و در هیچ کار شایسته و پسندیده ای تو را نافرمانی نکنند.

با این که پیشوای گران قدر توحید به ویژگی «عصمت» و دانش و آگاهی وصف ناپذیری به دلیل وحی و رسالت آراسته است، امّا قرآن فرماندهی و رهبری او را محدود و مشروط، و قلمرو اطاعت از او را مشخص و مقید می سازد، و نه مطلقه! و بدین وسیله به همه زمامداران لایق و شایسته روشنگری می کند که آنان باید امانتدار باشند و در چارچوب قانونِ روشن و سیاست های شفاف و به دور از شیوه های نهان کارانه و پلیسی و آمیخته به اختناق و زور و فریب جامعه را اداره کنند و قدرت خود را محدود و

مشروط بدانند و نه مطلقه و فراتر از مقررات، و به مردم نیز روشنگری می نماید که وقتی اطاعت و فرمانبرداری از انسان والا و بی نظیری چون پیامبر مقید به معروف و پسندیده و در قلمرو قانون است، چگونه از دیگر زمامداران می تواند نا محدود و مطلقه باشد؟

با این بیان از نکات ارجدار و درس های گران قدر این آیات این است که زمامداران و مدیران جامعه هنگامی در خور اطاعت و همکاری و همدلی هستند که کارها و گفته هایشان با مقررات عادلانه و انسانی دین خدا و قوانین مورد توافق جامعه هماهنگ و سازگار باشد؛ تنها در آن صورت است که به آیه شریفه عمل شده است که فرمود: وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ(۳۳۹) و در هیچ کار شایسته و پسندیده و قانونی تو را نافرمانی نکنند...

امیرمؤمنان در نامه ای به مردم مصر در مورد مدیریت و فرمانروایی «مالک» با وجود وصف بسیار از آن انسان والا و با این که نماینده ویژه امام معصوم است و نه نایب عام او، با همه این ها قدرت و اختیارات او را محدود و مشروط وصف می کند و نه مطلق و بی چون و چرا و می فرماید:

فقد بعثت الیکم عبداً... فاسمعوا له و اطیعوا امره فیما طابق الحق.(۳۴۰)

من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای وحشت و ناامنی نمی خوابد و دستخوش غفلت نمی گردد و در لحظه های ترس، از دشمن روی نمی گرداند و بر بدکاران و زشت کرداران از شعله های آتش تندتر است... بنابراین سخن او و فرمانش را تا آنجایی که هماهنگ با حق و عدالت و مقررات است، بشنوید و او

را در قلمرو قانون اطاعت کنید، که او شمشیری از شمشیرهای خداست.

بارخدایا، ما را در آزمون های زندگی پیروز و سرفراز داشته و در دوستی ها و دشمنی ها و جاذبه ها و دافعه ها به راه درست و سازنده رهنمون ساز، و هرگز ما را در زندگی این سرا و سرای آخرت از مهر و رحمت بی کرانت نومید مساز.

تفسیر اطیب البیان

سوره ممتحنه ، غرض سوره :تشدید نهی از دوستی مؤمنان با دشمنان خدا (کفار)،بیان بعضی ازاحکام زنان مهاجر و بیعت زنان .

(۱)(یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اؤلیاء تلقون الیهم بالموده وقد کفروا بما جاءکم من الحق یخرجون الرسول و ایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی و ابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالموده و انا اعلم بما اخفیتم وما اعلنتم و من یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل):(ای کسانیکه ایمان آورده اید،دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی نگیرید، آیا مراتب دوستی خود را به ایشان تقدیم می کنید با اینکه به شریعتی که برای شما آمده و حق است کفر می ورزند و نیزرسول و شما را به جرم اینکه به خدا، پروردگارتان ایمان آورده اید بیرون می کنند؟€اگربرای رضای من و جهاد در راه من مهاجرت کرده اید، نباید آنان را دوست خود بگیریدو پنهانی با ایشان دوستی کنید، چون من بهتر می دانم که چه چیزهایی را پنهان نموده وچه چیزهایی را اظهارمی کنیدوهرکس از شماکه چنین کند،از راه مستقیم گمراه شده است)شأن نزول این آیه در باره حاطب بن ابی بلتعه است که پنهانی نامه ای به مشرکین مکه نوشته و آنها را از

تصمیم پیامبر ص برای خروج بر مکه و فتح آن آگاه نموده ، تا به این وسیله دوستی آنها را جلب کند و دست مشرکین را از نزدیکان خود که در مکه بودندنگه دارد، پس خدای متعال رسول خود را آگاه نمود و این آیات نازل شدو امثال او رااز این عمل نهی کرده و می فرماید: ای مؤمنان ، مشرکین را که دشمن من هستند و برای من شریک گرفته و دعوت مرا رد کرده و رسول مرا تکذیب کرده اند و دشمن خودتان نیز می باشند و با شما که به خدا ایمان آورده و مال و جانتان را در راه خدا فدا می کنید،دشمنی می ورزند، به دوستی نگیرید، چون هر کس از شما که آنها را به دوستی بگیرد، اززمره آنهاست ، شما چگونه با آنها اظهار دوستی و ابلاغ مودت می کنید، با اینکه آنها به دین حقی که پیامبر ص آورده کفر ورزیدند و رسول و شما را مجبور به مهاجرت ازمکه به مدینه نمودند و شما را از بابت ایمان به پروردگارتان که حق و واجب است وجرمی محسوب نمی شود، مؤاخذه و مجازات کردند، اگر مهاجرتتان ، جهاد در راه من وبه منظور خشنودی من است ، دیگر دشمنان مرا به دوستی نگیرید، و این عبارت از باب شرط نمودن حکم به امری محقق الوقوع است ، تا به این وسیله حکم را تأیید نموده وملازمه بین شرط و حکم را محکم و تأکید نماید، مانند پدری که به فرزندش بگوید: اگرتو فرزند منی ، پس چنین امری را انجام مده ، در ادامه می فرماید: شما

در خفـا به آنهااعلاـم دوستی می کنیـد، در حـالیکه من بهتر از هر دانـایی می دانم و آگـاهم که شـما چه اموری را پنهـان و یا آشـکار می کنیدو من به گفتار و کردار شـما به گونه ای علم دارم که اخفاء و اظهار شما نسبت به آن یکسان است و هر کس با مشرکین دوستی کند، حقیقتا ازطریق مستقیم که همان راه خداست ، گمراه شده است .

(۲)(ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء و یبسطوا الیکم ایدیهم و السـنتهم بالسوءوودوا لو تکفرون):(اگر کفار به شما دست بیابند، دشـمنان شـما خواهند بود و دست وزبان خود را به آزار شـما دراز خواهند کرد وآرزومند آنند که شـما هم کافر شوید)(ثقف)یعنی حذاقت در درک چیزی که مجازا به عنوان ظفر و دستیابی نیز اسـتعمال می شود، می فرماید: دوستی با کفار هیچ سودی به حالتان نـدارد، چون علی رغم این دوستیها، اگر آنها به شـما دست یابند، دشـمنی خود را اعمال می کنند و دست خود را به قتل و اسـیر کردن و تعذیب شـما می گشایند و از هر ناسـزا و بدگویی نسـبت به شـما دریغ نمی ورزند و دوست می دارند که شما کافر شوید، همچنانکه در مکه نیز مؤمنان را آزارمی دادند تا آنها دست از دینشان بردارند.

(۳)(لن تنفعکم ارحامکم و لا اولادکم یوم القیمه یفصل بینکم و الله بما تعملون بصـیر):(خویشاونـد و اولاد شـما در روز قیامت هیچ سودی برایتان ندارند و روز قیامت همه این روابط عاطفی قطع می شود، و خدا به آنچه می کنید بیناست)یعنی این ارحام و اولادی که شما به خاطر حفظ آنها با مشرکین

اعلام دوستی می کنید،در روز قیامت هیچ تأثیری در رفع عذاب الهی از شما ندارند و ابدا دردی ازشما دوا نمی کنند و در آن روز همه نسبها و سببها منقطع می شوند و همه اسباب از کارمی افتند، لذا نسبت خویشاوندی در آنروز ابدابه کارتان نمی آید، پس شایسته نیست که به خاطر این ارحام و اولاد عذاب خدا را بر خود روا سازید، چون در قیامت فقط شماهستید و اعمالتان ، و خداوند نسبت به همه اعمال شما بینا و آگاه است و شما را از جهت دوستی با کفار مؤاخذه و مجازات می کند.

(۴)(قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابرهیم و الذین معه اذ قالوا لقومهم انا برء ؤامنکم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم و بدابیننا و بینکم العداوه و البغضاء ابداحتی تؤمنوا بالله وحده الا قول ابرهیم لابیه لاستغفرن لک و ما املک لک من الله من شی ء ربنا علیک توکلنا و الیک انبنا و الیک المصیر):(به تحقیق شما الگوی خوبی در ابراهیم و پیروان او دارید، یاد آرید، آنزمان را که به قوم خود گفتند: ما از شما و ازآنچه به غیر خدا می پرستید بیزاریم ، به شما کافریم و از همین امروز برای ابد به شما اعلام قطع رابطه خویشاوندی و اعلام دشمنی و کینه می کنیم تا روزی که به خدای یگانه ایمان آورید، به جز سخنی که ابراهیم که به پدرش گفت : من فقط از خدا برایت طلب مغفرت می کنم و کار دیگری نمی توانم از ناحیه خدا برایت صورت دهم ، و همگی گفتند:پروردگارا فقط بر تو توکل نموده

و به سوی تو باز می گردیم و توبه می کنیم که بازگشت به سوی توست)در اینجا خطاب به مؤمنان می فرماید: شما می توانید به ابراهیم و پیروان او اقتدای نیکویی داشته باشید و مراد از اتباع ابراهیم ، همسر ابراهیم و بعضی مؤمنانی است که به او گرویده بودند، می فرماید به یاد آرید آن زمانی را که آنها به قوم بت پرست خود گفتند:ما از شما و از بتهایی که به غیر خدا می پرستید بیزاریم و این همان مطلبی است که مؤمنان باید در آن امر به ایشان اقتداء کنند،(چون اقتدا در امور اساطیری و باطل و خرافه معنانددارد).و گفتند: ما به عقیده شما کافریم و دشمنی و عداوت میان ما حاکم است تا وقتی که شما به خدای واحد ایمان بیاورید، یعنی پیروان ابراهیم برائت از مشرکین را به سه امرتفسیر کرده اند:(۱ مخالفت عملی با شرک آنها،(۲ عداوت قلبی با ایشان ،(۳ استمرارااین وضع تا وقتی که آنها بر شرک خود باقی هستند.در ادامه می فرماید: آنها همه روابط خود را با قوم مشرک خود بکلی قطع نمودند به جز یک رابطه و آن گفتار ابراهیم به پدرش بود که گفت : من بزودی برای تو ازپروردگارم طلب مغفرت می کنم و این وعده ابراهیم به جهت آن بود که برایش روشن نبوده که او دشمن خداست و امیدوار بوده تا شاید توبه کند و بسوی خدا باز گردد، اماوقتی برایش معلوم شد که او ایمان آور نیست از وی برائت جست (۶۸)،آنگاه در مقام اعتراف به عجز و ذلت بندگی خود در برابر غنای پروردگار و عزت او

می گوید: من دررابطه با این استغفار برای تو از جانب خودم هیچ قدرت و اراده و ملکیتی ندارم ، فقطخداست که می تواند استغفار مرا اجابت کند و به تو رحم کند و یا اعراض نموده ورحمت خود را دریغ دارد.و نیز ابراهیم و مؤمنان به درگاه پروردگار خود عرضه می دارند که پروردگارا ما درهمه امورمان فقط بر تو توکل و اعتماد می کنیم و در همه امور تدبیر خود را به تووامی گذاریم و بسوی تو انابه ورجوع می کنیم و بازگشت هر چیز به سوی توست و ما باجانهای خود بسوی تو هجرت می کنیم .

(۵)(ربنا لا تجعلنا فتنه للذین کفروا و اغفرلنا ربنا انک انت العزیز الحکیم):(پروردگارا ما را مایه امتحان و فتنه کسانی که کافر شدند، قرار مده و ما را بیامرز که همانافقط تو عزیز و حکیمی)این قسمت متن دعای ابراهیم ع و پیروان اوست و همه گفتار قبلی مقدمه ای برای طرح این مطلب بود، در اینجا از خدای خود می خواهند که آنها را از آثار سوء تبری ازکفار، پناه دهد و ایشان را بیامرزد، (فتنه) یعنی وسیله امتحان و اینکه گفتند: خدایا ما رافتنه کفار قرار مده ، یعنی خدایا کفار را بر ما مسلط مساز تا بواسطه ما مورد امتحان قراربگیرند و آنچه فساد در وسع خود دارند بیرون بریزند و بر آزار و اذیت ما بپردازند.و کلمه (ربنا) را برای برانگیختن رحمت الهی تکرار کرده اند و سپس تقاضای مغفرت نموده و خداوند را با نام عزیز و حکیم مخاطب ساخته اند، یعنی تو خدایی هستی که بربندگان خود قاهر

و مسلط هستی و افعالت متقن و محکم است ، پس از هر راهی که می دانی ما را از شر این قوم مشرک حفظ کن

(۶)(لقـد کـان لکم فیهم اسوه حسـنه لمن کـان یرجوا الله و الیوم الاـخر و من یتول فان الله هو الغنی الحمیـد):(به تحقیق در آنها الگـویی نیکـو برای پیروی وجـود دارد،برای هر کس کـه امیـد به ملاقـات خـدا و روز جزا دارد، و هر کس اعراض کنـد، پس همانافقط خداوند بی نیاز و سـتوده است)می فرماید: این اسوه و الگوی پیروی که شما را بدان سفارش کردیم فقط مخصوص کسانی است که به خدا و روز جزا امید داشـته باشند و هم در امر بیزاری از کفار و هم دردعا و مناجات ، به آنان تأسی کنند و مراد از (امیـد به خـدا) امیـد به ثواب خـدا در برابرایمان به اوست و مراد از (امیـد به آخرت) امیـد به پاداشـهایی است که خدا وعـده آن رادر آخرت به مؤمنـان داده و کنـایه از ایمان به آخرت است .آنگاه در مقام دفع توهم می فرمایـد: خداونـد بی نیاز مطلق و سـتوده است ، لذا ازطاعت و اعمال شما بی نیاز است و اینکه به شما فرمان می دهد که از کفار بیزاری بجویید،نفع آن عاید خود شماست و در اوامر و نواهی که متوجه شما می نماید، ستوده و منت گزار است و هدف از آن اصلاح حال شما و به سعادت رسیدن شماست .

(۷)(عسی الله ان یجعل بینکم و بین الذین عادیتم منهم موده و الله قدیر و الله غفور رحیم):(امید است خدای سبحان بین شما و

همان کفار، مودت برقرار سازد و خداتوانا و آمرزنـده مهربان است)خطاب به مسلمانان مؤمن می فرمایـد: چه بسا که خـدای تعالی میان شما مؤمنین و آن کفاری که شما موظف به دشمنی با آنها شدیـد، مودت برقرار کنـد، یعنی کفار مکه راموفق به اسلام نمایـد، همچنان که در جریان فتح مکه واقع شـد، پس منظور آیه ، نسخ حکم دشمنی و تبری از کفار نیست ، در ادامه می فرمایـد: خداونـد تعالی قـدیر است ، پس قدرت دارد که در نفوس شما تصرف کند و دشمنی را مبدل به مودت نماید و آمرزنده و مهربان است ، یعنی در صورتی که کفار از گناهان خود توبه کنند و به اسلام بگروند،خدای تعالی از گذشته ایشان در می گذرد و نقائص آنها را می پوشاند و دشمنی را مبدل به مودت می سازد.

(۸)(لاـ ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطواالیهم ان الله یحب المقسطین):(خدا شما را از احسان و رفتارعادلاـنه با آنهایی که با شما در دین مقابله نکرده انـد و شما را از دیارتان بیرون نرانده انـدنهی نکرده ، چون خدا عدالت پیشه گان را دوست می دارد)می فرماید: خداوند با این فرمان که شما را از دوستی دشمنان خدا نهی نمود، نخواسته است شما را از احسان و معامله به عدل با کسانی که در دین با شما مبارزه نکرده و شما رااز دیارتان بیرون نرانده انـد، نهی کرده باشـد، چون احسان به اینها، عـدالتی از جانب شماست و خداونـد عـدالت پیشه گان را دوست می دارد.

(۹)(انما ینهیکم الله عن الذین قاتلوکم

فی الدین و اخرجوکم من دیارکم وظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون):(خداوند فقطشما را از دوستی کسانی نهی کرده که با شما بر سر دین نزاع کرده و شما را از شهرتان بیرون نمودند و در این امر یکدیگر را پشتیبانی کردند، و هر کس آنها را دوست بدارد،پس آنها ستمکارانند)یعنی نهی خداوند از دوستی با کفار، شامل افرادی می شود که یکدیگر را در نزاع بامسلمانان و اخراج ایشان از مکه پشتیبانی و مساعدت نموده اند و هر کس مشرکین مکه وعاملین این اعمال را دوست بدارد، ستمکار و متمرد از فرمان الهی است و این کلام درحکم تأکید نهی از دوستی با آنهاست .

(۱۰)(یا ایها الذین امنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بایمانهن فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن الی الکفار لاهن حل لهم و لا هم یحلون لهن و اتوهم ما انفقوا و لا جناح علیکم ان تنکحوهن اذا اتیتموهن اجورهن و لا تمسکوا بعصم الکوافر و سئلوا ما انفقتم و لیسئلوا ما انفقوا ذلکم حکم الله یحکم بینکم و الله علیم حکیم):(ای کسانیکه ایمان آورده اید، زنانی که به عنوان اسلام و ایمان هجرت کرده و به سوی شما آمدند، خدا به ایمان آنها داناتر است ، شما از آنهاامتحان به عمل آورید و اگر آنها را با ایمان یافتید، دیگر ایشان را به شوهران کافرشان بازنگردانید،چون هرگز این زنان مؤمن بر آن کفار و آن شوهران کافر بر این زنان حلال نیستند، ولی مهر و نفقه ای را که شوهران مخارج آن زنان کرده اند، به ایشان بپردازید وباکی نیست که شما

با آنها ازدواج کنید، در صورتی که اجر و مهرشان را بدهید و هرگز به عصمتهای زنان کافر تمسک مکنید و شما اگر زنانتان از اسلام به کفر بازگشتند از کفارمهر و نفقه مطالبه کنید، آنها هم اگر زنانشان ایمان آوردند، مهر و نفقه بطلبند، این حکم خداست میان شما بندگان و خدا به حقایق امور دانا و به مصالح خلق آگاه است)این آیات ظاهرا بعد از صلح حدیبیه نازل شده که در آن صلح نامه طرفین متعهد شده بودند که اگر مردی از اهل مکه به مسلمانان ملحق شد، مسلمانان موظفند او رابه مکه بازگرداندند، ولی اگر از مسلمانان مردی ملحق به اهل مکه شد، آنها موظف به استرداد اونباشند، از آیه شریفه استفاده می شود که زنی به نام (سبیعه بن حارث) از مکه بسوی مدینه مهاجرت کرده و سپس شوهر کافرش در طلب او به مدینه آمده و رسولخدا ص در پاسخ او فرموده اند: آنچه در عهدنامه آمده این است که اگر مردی به ما ملحق شود،ما موظف به برگرداندن او هستیم ، اما در باره زنان چیزی ذکر نشده ، با همین مدرک رسولخدا ص آن زن را به شوهرش نداد، ولی مهریه ای را که شوهر به همسرش داده بود به آن مرد برگردانید.آیه می فرماید:اگر زنان مؤمنه ای به سوی شما هجرت کردند، ایمان آنها را بیازمایید،یعنی به وسیله شهادت افراد یا سوگند(۶۹) و غیره آزمایش کنید و مطمئن شوید که آنهامؤمن هستند یا نه ، و درحاشیه می فرماید: علم به چنین امور باطنی کار خداست و شمافقط علمی ظنی و عادی می توانید در

این امور بدست آورید، درادامه می فرماید: اگرآنها را مؤمن یافتید آنها را نزد خود نگه دارید و به نزد کفار بازنگردانید، چون رابطه همسری بین زن مؤمن و مرد کافر منقطع است ولی شما موطف هستید که مهریه ای را که مردان کافر به زنان مؤمن خود داده اند به آنها پس دهید و بعد از آن مانعی برای ازدواج شما با آن زنان باقی نمی ماند، آنگاه می فرماید: به عصمت کافران متمسک نشوید.ازدواج دائمی را عصمت نامیده اند(۷۰)، چون ناموس زن را حفظ می کند، و این عبارت به معنای آنست که مردانی که مسلمان می شوند نباید، در صورت کافر بودن زن ،باز هم عقد ازدواج او را ابقاء دارند، بلکه باید آنها را رها کنند، چه آن زنان مشرک باشند و یا از اهل کتاب (یهود، نصاری و مجوس)، و اگر زنی از شما مسلمانان به کفارپیوست ، شما نیز مهریه او را از کفار مطالبه کنید، همچنانکه آنها می توانند مهریه زنی راکه به شما مسلمانان پیوسته از شما مطالبه کنند، و در آخر می فرماید: این دستورات همه احکام الهی است و او به جهت علم و حکمت خود به مصالح شرایع آگاه است و مطابق آن مصالح برای شما قانون تشریع میکند.

(۱۱)(و ان فاتکم شی ء من ازواجکم الی الکفار فعاقبتم فاتوا الذین ذهبت ازواجهم مثل ما انفقوا و اتقوا الله الذی انتم به مؤمنون):(و اگر از زنان شما کسانی کافر شده و به نزد کفار رفتند، شما در مقام انتقام برآیید و به اندازه مهر و نفقه ای که خرج کرده اید، به مردانی

کـه زنانشـان رفتـه انـد بدهیـد و از خـدایی که به او ایمـان آورده ایدبترسـید و پرهیزگـار شویـد)یعنی اگر از شـما مهریه ای از همسـران کافرتان نزد کفار مانده و از دست رفته باشد وهمسـرانتان به کفار پیوسـته باشـند، در صورتی که مؤمنین در جنگ به غنیمتی رسـیدند،مهریه این گونه افراد را به همـان مقـداری که از دسـتشان رفته به آنـان بدهنـد آنگاه می فرمایـد: از خـدا پروا کنید، برای اینکه به او ایمان دارید، یعنی مقتضای ایمان به خدا،تقوای از او و التزام به اوامر و نواهی اوست .

(۱۲)(یـا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یبایعنک علی ان لا یشـرکن بالله شـیئا و لایسـرقن ولا یزنین ولا یقتلن اولادهن ولا یاتین ببهتان یفترینه بین ایدیهن وارجلهن ولایعصـینک فی معروف فبایعهن و اسـتغفرلهن الله ان الله غفور رحیم):(ای پیامبر ص وقتی زنان مؤمن می آینـد که با تو بر ایمان بیعت کنند که دیگر هرگز به خداشـرک نیاورند و سـرقت و زنا نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و بر کسـی افترا و بهتان ،میان دست و پای خود نبندند و با تو در هیچ امر به معروفی مخالفت نکنند، با این شرایطبا آنها بیعت کن و برای آنان از خـدا طلب آمرزش و غفران نما، همانا خـدا آمرزنده ومهربانست)در این آیه شـریفه حکم بیعت زنـان مؤمن بـا رسولخـدا ص معین شـده است و در آن اموری را برای آنها شـرط کرده که بعضـی میان زنان و مردان مشترک است (ماننـد شـرک نورزیـدن و نافرمانی نکردن از رسولخدا ص در کارهای نیک) و بعضـی دیگر بیشتر به زنان ارتباط دارد، (مانند دوری جستن

از سرقت و زنا و کشتن اولاد و نسبت دادن فرزنددیگری به شوهر و...)چون زنان به حسب طبیعت عهده دار تدبیر منزلند و این زنان هستندکه باید عفت خانواده را حفظ کنند تا نسلی پاک به وسیله ایشان حاصل شود.نهی از شرک به خدا به معنای نهی از عبادت بتها و آلهه و ارباب غیر خداست .نهی از سرقت شامل نهی از سرقت از شوهر و یا غیر اوست .نهی از زنا به معنای نهی از گرفتن دوستان اجنبی و رفیق غیر شوهر و ارتکاب زناست .و در ادامه آنها را از اینکه فرزند غیر شوهر یا رفیق خود را به شوهر نسبت دهند، نهی می کند، چون این عمل کذب و بهتانی است که با دست و پای خود مرتکب شده اند.نهی ازمعصیت رسول در امرمعروف به جهت آنست که بفهماندآنچه رسولخدا ص در مجتمع اسلامی سنت نموده و مرسوم کند، برای جامعه اسلامی عملی معروف وپسندیده است و مخالفت با آن ، مخالفت با سنت اجتماعی و بی اعتبار کردن آنست ،پس این عبارت شامل ترک معروف ، از قبیل نماز، روزه و زکات و نیز شامل ارتکاب منکر ازقبیل خودآرایی و عشوه گری می شود.و در آخر برای تقویت امیدواری و رجاء در آن زنان می فرماید: خداوند آمرزنده ومهربان است .

(۱۳)(یا ایها الذین امنوا لا تتولوا قوما غضب الله علیهم قد یئسوا من الاخره کما یئس الکفار من اصحاب القبور):(ای کسانیکه ایمان آورده اید، هرگز قومی را که خدا بر آنان غضب کرده ، یار و دوستدار خود نگیرید، چون آنها از عالم آخرت به کلی مأیوسند، همانطور که کفار از

مردگان ناامیدند)در اینجا مؤمنان را از دوستی با یهود نهی می کند و می خواهد بفرماید یهودی که خداوند بر ایشان غضب کرده ، مانند کفار مشرک و بت پرست ، منکر معادند و از ثواب آخرت مأیوسند، همانطور که منکرین قیامت از مردگان خود مأیوسند و برای آنها هیچ وجود و حیاتی قائل نیستند و مرگ را فنا می دانند.خدای تعالی می خواهد در این آیه شقاوت دائمی و هلاکت ابدی یهود را به مؤمنان یادآوری کند تا از دوستی با آنان و معاشرت ایشان پرهیز کنند.

تفسیر نور

کلمه ی «عدّو» هم به یک نفر و هم به گروهی از افراد اطلاق می شود ولی در اینجا مراد، گروه است زیرا در مقابل آن، کلمه ی «اولیاء» که جمع است، به کار رفته است.<۱۰۱۸>

مراد از اخراج پیامبر صلی الله علیه وآله و مسلمین، بدرفتاری با آنان بود تا جایی که پیامبر و مسلمین برای رهایی از بدرفتاری کفّار، خودشان از مکّه خارج شدند.<۱۰۱۹>

در تفاسیر می خوانیم: یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله، نامه ای را به زنی داد تا برای مشرکان مکّه ببرد و آنان را از تصمیم پیامبر صلی الله علیه وآله مبنی بر فتح مکّه آگاه کند.

جبرئیل، موضوع را به رسول اکرم خبر داد و پیامبر صلی الله علیه وآله، حضرت علی علیه السلام، و جمع دیگری را برای پس گرفتن نامه از آن زن، به سوی مکّه فرستاد و فرمود: در فلان منطقه آن زن را خواهید یافت. گروه اعزامی حرکت کردند و در همان نقطه ای که پیامبر فرموده بود، آن زن را یافتند و سراغ نامه را از او گرفتند. زن از وجود چنین نامه ای

اظهار بی اطلاعی کرد. بعضی از اصحاب، سخنان زن را باور کردند و خواستند به مدینه برگردند، امّا حضرت علی علیه السلام فرمود: نه جبرئیل به پیامبر دروغ گفته و نه آن حضرت به ما، باین قطعاً نامه ی مورد نظر در نزد این زن است. سپس شمشیر کشید که نامه را بگیرد. زن که مسئله را جدّی دید، نامه را از میان موهای سرش بیرون آورد و آن را تحویل داد.

نامه را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آوردند. حضرت، نویسنده ی نامه - حاطب بن ابی بلتعه - را احضار و او را توبیخ کرد. حاطب گفت: من خائن نیستم ولی از آنجا که بستگانم در مکّه و در میان مشرکان به سر می برند، خواستم دل مشرکان را به دست بیاورم تا بستگانم در آسایش به سر برند. پیامبر صلی الله علیه وآله او را بخشیدند و این آیات نازل شد.

جالب این که این زن از مکّه به مدینه آمد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تقاضای کمک کرد. حضرت از او پرسید: آیا به اسلام ایمان آورده ای؟ گفت: نه. فرمود: آیا از مکّه هجرت کرده ای تا به مهاجرین ملحق شوی؟ گفت: نه. پرسید: پس چرا به مدینه آمده ای؟ گفت:برای دریافت کمک از شما. حضرت فرمود: پس جوانانی که در مکّه دور تو بودند، چه شدند؟ (اشاره به این که تو در مکّه خواننده بودی و مشتریان جوان داشتی)! گفت: بعد از شکست مردم مکّه در جنگ بدر، دیگر کسی به سراغم نیامد (کنایه از عمق تأثیر شکست در روحیه ی مردم).ت دستور داد تا به او کمک کنند. (آری، دستور کمک به غریبه

گرچه کافر باشد).<۱۰۲۰>

از این ماجرا معلوم می شود که حفظ اسرار نظامی به قدری لازم است که حضرت علی علیه السلام حامل نامه را به کشتن تهدید کرد و فرمود: «لَاردنَّ رأسک الی رسول اللّه صلی الله علیه وآله»<۱۰۲۱>

دشمن شناسی

قرآن در آیات متعدّدی از برنامه ها و توطئه های دشمن خبر می دهد و وظیفه ی مسلمانان را به آنان گوشزد می نماید:

الف) افکار و آرزوهای دشمن:

«لتجدنّ اشدّ الناسس عداوةً للذین آمنوا الیهود والّذین اشرکوا»<۱۰۲۲> قطعاً سخت ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

«ما یودّ الّذین کفروا من اهل الکتاب ولاالمشرکین ینزل علیکم من خیر من ربّکم»<۱۰۲۳> نه کفّار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما خیری برسد.

«ودّوا لو تدهن فیدهنون»<۱۰۲۴> آرزو دارند که شما نرمشی نشان دهید تا با شما سازش کنند.

«ودوّا ما عنتم»<۱۰۲۵> آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

«ودّ الّذین کفروا لو تغفلون عن اسلحتکم و امتعتکم...»<۱۰۲۶> آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب) توطئه های دشمن:

«انّهم یکیدون کیداً»<۱۰۲۷> مخالفان، هرگونه توطئه ای را بر ضدّ شما به کار می برند.

«یشترون الضلاله و یریدون ان تضلّوا السبیل»<۱۰۲۸> آنان گمراهی را می خرند و می خواهند شما نیز گمراه شوید.

ج) رفتار دشمن:

«انّ الکافرین لکم عدوّاً مبیناً»<۱۰۲۹> کافران دشمنان آشکار شمایند.

«یخادعون اللّه والّذین آمنوا»<۱۰۳۰> با خدا و مؤمنان خدعه می کنند.

«ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء»<۱۰۳۱> اگر بر شما مسلّط شوند دشمن شما می گردند.

«آمنوا بالّذی انزل علی الّذین آمنوا وجه النهار واکفروا آخره لعلّهم یرجعون»<۱۰۳۲> به آنچه که بر مؤمنان نازل شده

صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقانیّت دین مردّد شده و) برگردند.

د)

وظیفه ی مسلمانان در برابر دشمن:

«هم العدوّ فاحذرهم»<۱۰۳۳> آنان دشمنند پس از آنان حذر کنید.

«واعدّوا لهم ما استطعتم من قوّه...»<۱۰۳۴> آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

«لا تتّخذوا بطانه من دونکم لا یألونکم خبالاً»<۱۰۳۵> غیر خودی ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی کنند. ۱- جامعه ایمانی حق ندارد با دشمنان خدا، رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء»

۲- ایمان به خداوند با برقراری پیوند دوستی با دشمن خدا سازگار نیست. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتّخذوا عدوّی... اولیاء»

۳- دشمن خدا در حقیقت دشمن مؤمنین نیز هست. «عدوّی و عدوّکم»

۴- گرچه کفّار، دشمن ما هستند، ولی دلیل اصلی متارکه ی ما با آنان، دشمنی آنها با خداست. کلمه ی «عدوّی» قبل از «عدوّکم» آمده است.

۵ - القای مودّت و ابراز دوستی با دشمنان، جرأت آنان را بیشتر می کند. «تلقون الیهم بالمودّه و قد کفروا بما جاءکم من الحقّ»

۶- اوامر و نواهی خود را به طور مستدل بیان کنید. «لا تتخذوا... قد کفروا... یخرجون الرسول و ایّاکم»

۷- در سیاست خارجی، برقراری رابطه و قطع روابط باید بر اساس ملاک های دینی باشد. «لا تتخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء»

۸ - دین از سیاست جدا نیست. (فرمان قطع رابطه با دشمنان یک دستور سیاسی است که در متن قرآن آمده است). «لا تتخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء»

۹- کفّار تنها در عقیده مخالف شما نیستند بلکه کمر به حذف شما بسته اند. «کفروا... یخرجون الرسول و ایّاکم»

۱۰- دشمنی کفّار با شما به خاطر ایمان شما به خداست. «أن تؤمنوا باللّه ربّکم»

۱۱- برقراری رابطه با کفّار در صورتی جایز است که آنها به ارزشهای

شما احترام بگذارند و در صدد توطئه نباشند. «لا تتخذوا... قد کفروا... یخرجون الرسول»

۱۲- اسلام خواهان عزّت مسلمین است. (اظهار مودّت به گروهی که به مکتب شما کافرند و بر ضدّ شما توطئه می کنند، ذلّت است). «تلقون الیهم بالمودّه و قد کفروا بما جاءکم من الحق»

۱۳- یک دل، دو دوستی بر نمی دارد. «ان کنتم جهاداً فی سبیلی وابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالمودّه»

۱۴- جهاد باید خالصانه و برای خدا باشد. «جهاداً فی سبیلی وابتغاء مرضاتی»

۱۵- خداوند از ارتباطات مخفیانه با کفّار آگاه است. «انا اعلم بما اخفیتم»

۱۶- توجّه به علم خداوند، سبب کاهش گناهان است. «انا اعلم بما اخفیتم»

۱۷- در تربیت، هم امر و نهی لازم است. «لا تتخذوا»،

هم استدلال لازم است. «عدوی و عدوکم»،

هم انگیزه لازم است. «یخرجون الرسول و ایّاکم»،

و هم تهدید. «و انا اعلم بما اخفیتم»

۱۸- چه بسیارند مؤمنانی که بد عاقبت می شوند. «الّذین آمنوا... ضلّ سواء السبیل»

۱۹- چه بسیارند افرادی که در آغاز رزمنده بودند ولی در اثر رابطه با دشمنان بد عاقبت شدند: «خرجتم جهاداً فی سبیلی وابتغاء مرضاتی... ضلّ سواء السبیل»

۲۰- فکر تأمین منافع از طریق روابط سری با دشمنان دین، بیراهه رفتن و حرکتی بی فرجام است. «و من یفعله منکم فقد ضلّ سواء السبیل» کلمه «ثقف» به معنای پیدا کردن و روبرو شدن است.

حضرت علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می نویسد: «ولکن احذر کلّ الحذر من عدوّک بعد صلحه فانّ العدوّ ربّما قارب لیتغفّل» (حتّی بعد از صلح، از خدعه دشمن برحذر باش زیرا دشمن گاهی به شما نزدیک می شود تا شما را غافلگیر کند.

و در غررالحکم از آن حضرت می خوانیم: «لا

تأمن عـدّواً و ان شـکر» از دشـمن، حتّی اگر زبان به سـتایش گشود در امان مباش. دشـمن مانند آب است که گرچه با حرارت گرم می شود، ولی سرانجام سرد می شود. «... فانّه کالماء و ان اطیل سخانه بالنار لم یمتنع من اطفائه»<۱۰۳۶>

۱- دلیل قطع رابطه با کفّار پنج چیز است:

الف) مکتب شما را قبول ندارند. «کفروا بما جاءکم من الحق»

ب) رهبر و امّت را تحمّل نمی کنند. «یخرجون الرسول و ایّاکم»

ج) اگر سلطه یابند، دشمنی خود را اعمال می کنند. «ان یثقفوکم...»

د) با دست و زبان، آزارتان می دهند. «یبسطوا الیکم ایدیهم و السنتهم»

ه) می خواهند که شما از دین برگشته و مرتد شوید. «ودّوا لو تکفرون»

۲- دشمنان به دنبال سلطه فرهنگی بر شما هستند. «یثقفوکم»

۳- خاموشی دشمن، نشانه ی دوستی او نیست بلکه فرصت ضربه زدن نیافته است. «ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداءً»

۴- دشمن هم تهاجم نظامی دارد، «یبسطوا الیکم ایدیهم» هم تهاجم فرهنگی. «و السنتهم»

۵ - ریشه ی دست و زبان درازی های دشـمن، خواسـته های قلبی و درونی اوست. «یبسـطوا الیکم ایدیهم و السنتکم... ودّوا لو تکفرون»

۶- دشمنان، در دشمنی با شما، وحدت دارند. «یکونوا... یبسطوا... ودّوا»

۷- هدف دشمن از ضربه های نظامی و فرهنگی، دست برداشتن شما از مکتب است. «ودّوا لو تکفرون»

۸ - تـا کفر نورزیـد، دشـمن از شـما راضـی نمی شـود. «ودّوا لـو تکفرون» (در آیـه ۲۱۷ سـوره بقره نیز می خـوانیم: «لا-یزالون یقاتلونکم حتّی یردّوکم عن دینکم ان اسـتطاعوا») از آنجا که یکی از عوامل برقراری رابطه با دشمنان، حفظ روابط خانوادگی و خویشاوندی است، قرآن، می فرماید: خانواده و خویشاوند، در قیامت به کار شما نمی آید، پس به خاطر آنها خود را به گناه نیندازید.

ناکارآمدی بستگان

و بریده شدن اسباب در قیامت بارها در قرآن مطرح شده است:

«فلا انساب بینهم»<۱۰۳۷> در آن روز نسبتی میان مردم در کار نیست.

«تقطّعت بهم الاسباب»<۱۰۳۸> در آن روز سبب ها قطع می شود. ۱- عواطف خویشاوندی، گاهی زمینه تمایل به دشمنان است. «تسرّون الیهم بالموده... لن تنفعکم ارحامکم»

۲- چه انگیزه ای برای رابطه با کفّار دارید؟

قلباً که مایلند شما هم کافر شوید. «ودّوا لو تکفرون»

دست و زبانشان که بر ضدّ شماست. «یبسطوا الیکم ایدیهم و السنتهم»

در قیامت هم که سودی برای شما ندارند. «لن ینفعکم»

۳- از ناکارآمدی تکیه گاه ها و تنهایی خود در قیامت یاد کنید تا از کفّار قطع امید کنید، گرچه از بستگان شما باشند. «لن ینفعکم... یوم القیامه»

۴- در روز قیامت، خدا بستگان منحرف را از مؤمنین جدا می کند، پس چرا برای چند روز دنیا، خود را به آنان وابسته کنیم؟ «لا تتّخذوا اولیاء... یفصل بینکم»

۵ - ایمان به علم خداوند، عامل بازدارنده از گناه است. «و اللّه بما تعملون بصیر» «اسوه» از «تأسّی» به معنای پیروی کردن است.

با توجّه به آیات قبل که بعضی از مسلمانان به خاطر دریافت حفظ بستگان خود، مخفیانه یا آشکارا با کفّار دوستی و مودّت داشتند، این آیه می فرماید: برائت از کفّار و مشرکین را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزید.

هنگامی که حضرت ابراهیم، پایداری پدر را به کفر و شرک دید و از هدایت او مأیوس شد، از او برائت جست و استغفار برای او، وعده ای بود که به پدر داد تا زمینه بازگشت او را فراهم سازد. چنانکه در سوره توبه آیه ۱۱۴ می فرماید: «و ما کان استغفار ابراهیم لابیه الاموعده وعدها ایّاه فلما تبیّن له

انّه عدوّ للّه تبرّأ منه»

در قرآن دو مرد و دو زن، به عنوان الگوی م ومنان معرّفی شده اند:

از مردان، حضرت ابراهیم علیه السلام، «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم» و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله «و لکم فی رسول اللّه اسوه حسنه»<۱۰۳۹>

و از زنان، همسر فرعون و حضرت مریم، که قرآن در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم، آنان را در برابر همسران حضرت نوح و لوط، به عنوان زنانِ الگو معرّفی می کند و می فرماید: «ضرب اللّه مثلاً للذین آمنوا امرئه فرعون... و مریم ابنت عمران»

البتّه در روایات، امام حسین علیه السلام «فلکم فیّ اسوه»<۱۰۴۰> و حضرت زهراعلیها السلام نیز به عنوان الگو آمده اند. چنانکه حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «و فی ابنه رسول اللّه لی اسوه حسنه»<۱۰۴۱> دختر رسول خدا، الگوی نیکوی من است.

ویژگی های حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن:

موفّقیّت کامل در امتحان های سخت الهی، «فاتمّهنّ»<۱۰۴۲>

خدمت به مسجد. «طهّرا بیتی»<۱۰۴۳>

تسلیم خدا بودن. «حنیفاً مسلماً»<۱۰۴۴>

انابه به درگاه خدا و صبور و حلیم بودن. «انّ ابراهیم لاوّاه حلیم»<۱۰۴۵>

به منزله یک امت بود. «انّ ابراهیم کان امّه»<۱۰۴۶>

وفادار بود. «ابراهیم الّذی وفّی <۱۰۴۷>

قهرمان بود. «تاللّه لاکیدنّ اصنامکم»<۱۰۴۸> به خدا سوگند برای بت های شما نقشه می کشم.

هجرت. «انّی مهاجر الی ربّی»<۱۰۴۹>

گذشت و ایثار. «فلمّا اسلما و تلّه للجبین»<۱۰۵۰> ۱- در تربیت و تبلیغ، ارائه نمونه ی عینی و عملی و الگو لازم است. «قد کانت لکم اسوه حسنه»

۲- هم انبیا الگو هستند و هم تربیت شدگان آن بزرگواران. «اسوه حسنه فی ابراهیم و الّذین معه»

۳- گذشت زمان، نقش الگوهای دینی و معنوی را کم رنگ نمی کند. حضرت ابراهیم می تواند برای امروز ما الگو باشد.

«کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم»

۴- بستگانِ منحرفِ الگوها، دلیلی

بر ترک آنها نیست. (در قرآن، کلمه «اُسوه» برای پیامبر اسلام و حضرت ابراهیم به کار رفته است در حالی که عموی هر دو نفر، ناخلف بوده اند).

۵ - بعضی الگوها نیکو و بعضی زشت هستند. «اسوه حسنه»

۶- همگامی، همراهی و هماهنگی فکری و عملی با رهبران الهی لازم است. «و الّذین معه»

۷- صلابت و صراحت در اظهار برائت از مشرکان، یک ارزش است. «اذ قالوا لقومهم انّا براؤا منکم»

۸ - پرونده های قومی و روابط اجتماعی نباید مانع اظهار حق شود. «قالوا لقومهم...»

۹- محور برائت، شرک و اسباب شرک و دوری از خداست. «برءاؤا منکم و ممّا تعبدون من دون اللّه»

۱۰- برائت باید مکتبی و هدفدار باشد نه انتقامی. «بدا بیننا و بینکم العداوه والبغضاء ابداً حتّی تؤمنوا»

۱۱- برائت تنها با لفظ نیست. «انّا بُرَاؤا» مرحله لفظی است، «کفرنا» مرحله قلبی است و «بدا بیننا و بینکم العداوه والبغضاء» مرحله عملی است.

۱۲- ایمان، باید از هرگونه شرک، خالص باشد. «تؤمنوا باللّه وحده»

۱۳- جبهه گیری و قاطعیّت در برابر کفر و شرک، به توکّل، نیایش و توجّه به معاد نیاز دارد. «انّا براؤا... علیک توکّلنا»

۱۴- معنای توکّل گوشه گیری و انفعال نیست، بلکه در کنار اعلام برائت صریح و موضع گیری شدید نسبت به مشرکان، توکّل معنا دارد. «انّا براؤا... کفرنا... توکّلنا»

۱۵- توکّل داروی رفع نگرانی هاست. چون اعلام برائت آن هم با قاطعیّت و صراحت ممکن است آثار سویی را در پی داشته باشد، توکّل لازم است. «انّا براؤا منکم... علیک توکّلنا»

۱۶- هر کجا سخنی می گویید و تصمیمی از خود نشان می دهید، نفس خود را با یاد او مهار کنید. «انّا براؤا... کفرنا بکم، بدا بیننا و بینکم... ربّنا علیک

توکّلنا، و الیک انبنا، و الیک المصیر»

۱۷- توکّل و انابه بایـد تنها به درگاه خـدا باشد. «علیک توکّلنا و الیک انبنا» (کلمه «علیک» و «الیک» مقدّم بر «توکّلنا» و «انبنا» نشانه انحصار است).

۱۸- اولیای خـدا، خود را مالک چیزی نمی داننـد و به خود اجازه نمی دهنـد قانون الهی را عوض کنند. «لا ستغفرن لک و ما املک لک من اللّه من شی ء»

۱۹- مسـیر تمام هستی و مسـیر ما به سوی اوست. «الیک انبنا و الیک المصـیر» «فتنه» در لغت به معنای آشوب، امتحان، عـذاب، بلا و آزار آمده است. آزار مسلمین، آزمایشی برای کفّار است تا خباثت و عناد خود را اظهار کنند، به سلطه خود مغرور شوند و قدرت خود را نشانه حقانیّت خود بدانند.

در آیات قبل سخن از برائت و قاطعیّت و پرهیز از دوستی با کفّار بود، این آیه در قالب دعا مطالب آیات قبل را تأکید می کند که پروردگارا ما ابزار دست مخالفین نشویم. ۱- از آداب دعا، خطاب «یا ربّ» است. معمولاً دعاهای قرآن با کلمه «ربّنا» آغاز می شود.

۲- مسـلمانان در قراردادهای اقتصادی، نظامی و فرهنگی نباید به شـیوه ای عمل کنند که مورد سوء استفاده کفّار قرار گیرند و راه فشار و سلطه کفّار را به روی خود بُگشایند. «لا تجعلنا فتنه للذین کفروا»

۳- دین و سـیاست در کنار هم هستند، برائت از کفّار، در کنار طلب مغفرت از خدا. یک دعا رنگ سیاسی دارد و دعای دیگر رنگ معنوی. «ربّنا لا تجعلنا... و اغفرلنا»

۴- گاهی گناهان سبب فتنه قرار گرفتن می شوند. «لا تجعلنا فتنه... واغفرلنا»

۵ - به درگاه کسی رو کنیم که هم توانمند است و هم حکیم. «ربّنا... انّک

انت العزیز الحکیم»

۶- ابزار دست کفّار قرار نگرفتن، رمز عزّت است. «لا تجعلنا فتنةً... انت العزیز»

۷- رفتار بسیاری از قدرتمندان حکیمانه نیست، ولی خداوند هم عزیز است و هم حکیم. «انت العزیز الحکیم» در این آیه و در آیه ۲۱ سوره احزاب که سخن از الگو بودن حضرت ابراهیم و حضرت محمّد صلی الله علیه وآله است، داشتن امید به خدا و روز قیامت، شرط الگو پذیری معرّفی شده است. «لمن کان یرجوا...»

بعد از سه بار تکرار کلمه ی «ربّنا» در آیات ۴ و ۵، باز هم می فرماید: آنان اسوه هستند، یعنی نه تنها در برائت، بلکه در دعا و مناجات هم اسوه هستند. ۱- الگوهای الهی تاریخ مصرف ندارند. «لکم فیهم اسوه حسنه»

۲- نه فقط پیامبران، بلکه یاران صادق آنها نیز برای ما الگو هستند. «فیهم»

۳- عقاید صحیح زیر بنای الگوپذیری در رفتار و اخلاق است. «اسوه لمن کان یرجوا اللّه والیوم الآخر» (آری کسانی از الگوهای صحیح بهره مند می شوند که نور امید در دلشان روشن باشد. «یرجوا» و کسانی پشت می کنند که افراد مأیوس و به اصطلاح بریده هستند. «یتولّ»)<br۴- ایمانی ارزش دارد که ثابت باشد. «کان یرجوا اللّه...» (ترکیب «کان» با فعل مضارع، نشان استمرار و ثبات است).

۵ - اعراض مردم از الگوهای الهی، به خداوند و اولیایش ضربه ای نمی زند. «و من یتولّ فان اللّه هو الغنی الحمید» این آیه به مسلمین که به خاطر قطع رابطه با خویشاوندان کافر احساس کمبود و خلاء عاطفی می کردند، پیام می دهد که در آینده جبران خواهد شد و بسیاری از آنان به اسلام گرایش پیدا می کنند.

با توجّه به این که عداوت قبلی بر اساس برائت از

کفر بوده است، پس تبدیل آن به مودّت باید از طریق ایمان آوردن کفّار باشد نه آن که تکلیف برائت ساقط شود. ۱- از هدایت کفّار مأیوس نشوید. «عسی اللّه»

۲- عداوت، اصل نیست، بلکه یک ضرورت عارضی است و باید شرایط را عادّی کنیم. «ان یجعل بینکم... مودّه»

۳- دگرگونی دلها و ایجاد مودّت ها به دست خداست. «عسی اللّه ان یجعل... مودّه»

۴- شما از دوستی و مودّت مخفیانه با کفّار دست بردارید، خداوند مودّت واقعی را جایگزین می کند. «تلقون الیهم بالموده... یجعل بینکم... مودّه»

۵ - از تبدیل عداوت به مودّت تعجب نکنید که خداوند بر هر کاری قادر است. «واللّه قدیر»

۶- بد رفتاری های گذشته کفّار نسبت به مسلمین قابل عفو و اغماض است. «و اللّه غفور رحیم»

۷- بخشش خداوند برخاسته از رحمت اوست. «و اللّه غفور رحیم» کافران دو دسته اند، گروهی درصدد دشمنی و توطئه علیه مسلمانانند که در آیات قبل فرمود: چرا شما با آنان اظهار دوستی می کنید، از آنان برائت بجوئید که خدا برای شما کافی است. امّا یک دسته از کفّار، علیه شما اقدامی نکرده و در صدد توطئه علیه شما نیستند، این آه می فرماید: با آنان به نیکی رفتار کنید و برقراری رابطه با آنان معنی ندارد.

سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است و این امر از طرق زیر قابل دستیابی است:

۱- نیکی. «تبرّوهم» با آنان نیکی کنید.

۲- عدالت. «تقسطوا الیهم» نسبت به آنان قسط و عدالت داشته باشند.

۳- مهلت تحقیق. «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتّی یسمع کلام اللّه»<۱۰۵۱> اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود.

۴- قبول پیشنهاد

صلح. «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها»<۱۰۵۲> اگر برای زندگی مسالمت آمیز آغوش باز کردند پیشنهاد صلح آنان را بپذیر.

۵ - کمک مالی به آنان. «والمؤلّفه قلوبهم»<۱۰۵۳> سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود.

۶- ردّ امانات آنان، وفا به عهد با آنان، محترم شمردن پیمان های آنان و نیکی به والدین آنان.

بر اساس این آیه، کفّار غیر حربی که بنای جنگ با مسلمانان را ندارند و در حکومت اسلامی زندگی می کنند، از حقوق و عدالت اجتماعی برخوردارند. ۱- حساب کفّار بی آزار از کفّار آزاررسان جداست. «لم یقاتلوکم... لم یخرجوکم»

۲- اسلام دین نیکی و عدالت است، حتّی نسبت به کفّار. «ان تبرّوهم و تقسطوا الیهم»

۳- با اعلام محبت الهی، انگیزه ها را بالا ببرید. «ان اللّه یحبّ المقسطین» امروز که تفسیر این آیه را می نویسم، اسرائیل به مناطق مسلمان نشین از زمین و آسمان هجوم کرده، آنان را از وطن خود اخراج می کند و جمعی را به شهادت می رساند. طبق فرمان این آیه بر تمام مسلمانان واجب است که با رژیم صهیونیستی قطع رابطه کنند و آنان را دوست نگرند. این آیه نیز از آیات سیاسی قرآن است.

با این که مفهوم این آیه در محتوای آیه قبل بود لکن برای شفاف بودن روابط، خداوند جداگانه مسئله را طرح کرد. ۱- ظلم حرام است خواه مستقلاً باشد و خواه با حمایت و مشارکت. (آری حامیانِ کفّار حربی، شریک جرم آنها هستند.) «اخرجوکم... ظاهروا علی اخراجکم»

۲- حتّی اگر مظلوم شدید، دوستی با کفّار را قطع کنید نه آن که دست از نیکی بردارید. (نهی از دوستی است نه چیز دیگر). «ینهاکم... ان تولّوهم»

۳- بیرون راندن افراد از وطن خود،

ممنوع است و می توان با این زورگویان، به عنوان جهاد اسلامی مبارزه کرد. «انما ینهاکم عن الّذین... اخرجوکم من دیارکم»

۴- به اسم نوع دوستی و انسان دوستی، مسالمت با کفّار حربی ممنوع است. «و من یتولهم فاولئک هم الظالمون» یکی از بندهای قرارداد صلح حُدیبیه این بود که اگر مشرکی از مکه به مسلمانان مدینه پیوست، مسلمانان او را به مشرکان باز گردانند. این آیه می فرماید: مسئله باز گرداندن شامل زنان مهاجری که به مسلمانان پناهنده شده اند نمی شود.

این آیه از آیات حقوقی و اجتماعی قرآن است.

مهریّه زن کافری که مسلمان شده و به جامعه اسلامی بپیوندند به شوهر کافرش داده می شود، «اتوهم ما انفقوا» و این مهریّه را باید از بیت المال پرداخت.<۱۰۵۴>

کلمه «عصم» جمع «عصمت» به معنای وسیله نگاهداری است.

در این آیه، سیمای عدالت پرور مکتب جلوه می کند. اوّلاً زن هجرت کرده را تنها به حال خود رها نمی کند، ثانیاً حق شوهر کافری که زن خود را از دست داده است، نادیده نمی گیرد و مهریّه ای را که پرداخت کرده به او باز می گرداند، ثالثاً نیاز غریزی و عاطفی زن را بفرمان «تنحکوهنّ» و نیاز مالی او را با فرمان «اجورهنّ» تأمین می کند.

هجرت ممکن است به خاطر فرار از شوهر یا علاقه به زندگی جدید یا جاسوسی یا رسیدن به مال و فامیل باشد لذا باید با آزمایش انگیزه ها روشن شود.

کفّار چند دسته هستند:<۱۰۵۵>

یا همگی بر کفر اصرار دارند که آیه اول مبنی بر برائت و متارکه مسلمانان، به آنان نظر داشت. «لا تتخذوا عدوّی و عدوکم اولیاء... قد کفروا بما جاءکم من الحق»

یا به طور دسته جمعی دشمنی با شما را ترک می کنند. «عسی اللّه

ان یجعل بینکم و بین الّذین عادیتم منهم مودّه» (آیه ۷ همین سوره)

یا تفکیک صورت می گیرد، مثلاً زن مسلمان می شود ولی مرد کافر باقی می ماند و یا بالعکس که در این صورت، مسلمان به شما ملحق می شود. «جاءکم المؤمنات مهاجرات»

در بیان مهریّه اول کلمه «نفقه» به کار رفته «انفقوا... انفقتم» ولی در مورد مهریّه ازدواج دوم، کلمه «اجورهنّ» به کار رفته است. با توجّه به پنج موردی که کلمه «اجورهنّ» در قرآن آمده است، به نظر می رسد کلمه «اجر» برای زنان بیوه و ازدواج دوم آنها است.

وقتی ایمان آوردنِ یکی از دو همسر، عقد قبلی را بهم می زند، پس به طریق اولی اگر قبل از عقد، زن کافر باشد عقدی محقق نمی شود. امام باقر علیه السلام فرمود: «لا ینبغی نکاح اهل الکتاب» ازدواج با زنان اهل کتاب (یهود و نصاری) سزاوار نیست. آنگاه امام فرمود:لا تمسکوا بعصم الکوافر»<۱۰۵۶> ۱- زنان در انتخاب دین و انجام وظایف دینی تابع شوهر نیستند و حتّی می توانند برای حفظ دین خود هجرت نمایند. «جاءکم المؤمنات مهاجرات»

۲- مدّعیان بازگشت از کفر به ایمان، باید مورد آزمایش و امتحان قرار بگیرند. «جاءکم المؤمنات... امتحوهُنّ»

۳- گزینش و آزمایش، هر کجا که خطر جاسوسی و امثال آن هست لازم است. «فامتحوهُنّ»

۴- با دید مثبت به مردم نگاه کنید. «جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحوهنّ» (با این که هنوز امتحان نشده اند، امّا آیه لقب مؤمن به آنان داده شده است).

۵ – علم خداوند به امور، از ما سلب مسئولیّت نمی کند. «فامتحوهُنّ اللّه اعلم بایمانهنّ»

۶- در برخورد با افراد، ما مأمور به ملاک های ظاهری هستیم، نه وسواس و سوءظن. «فامتحوهنّ اللّه اعلم بایمانهنّ»

۷- یقین را با

یقین دیگری بشکنید. (چون سابقاً زن کافر بوده، باید با امتحان علم به ایمان او پیدا کنیم.) «فامتحوهنّ... فان علمتموهنّ مؤمنات»

۸ - نقش ایمان در مسایل خانوادگی و زناشویی بسیار مهم است. اگر زنِ کافری مؤمن شد، او را به شوهر کافرش برنگردانید زیرا همسر کافر محیط خانواده را ناسالم می کند. «فان علمتموهنّ مؤمنات فلا ترجعوهنّ»

۹- سلطه و حکومت کافر بر مسلمان از هر جهت ممنوع است، خواه سیاسی و اجتماعی باشد که قرآن می فرماید: «لن یجعل اللّه للکافرین علی المؤمنین سبیلاً»<۱۰۵۷> خانوادگی باشد که این آیه می فرماید: زن مسلمان نباید تحت امر شوهر کافر باشد. «فلا ترجعوهنّ الی الکفّا
۱۰- جامعه و محیط در فرد مؤثر است. ممکن است محیط کفر، زن مسلمان را در خود هضم کند، پس او را به کفّار برنگردانید. «فلا ترجعوهنّ الی الکفّار»

۱۱- کفرِ یکی از طرفین ازدواج، منجر به طلاق قهری می شود. «فلا ترجعوهنّ الی الکفّار»

۱۲- به علاقه شخصی مرد به همسر قانع نشوید، ممکن است شوهر، زن را دوست داشته باشد ولی جامعه فاسد بر روح زن فشار وارد کند. «فلا ترجعوهن الی الکفّار» (و نفرمود: «الی زوجه»)

۱۳- ایمان، زیر بنای ازدواج است و کافر، کفو و همتایِ مؤمن نیست. «لا هنّ حلٌّ لهم ولا هم یحلّون لهنّ»

۱۴- جدایی زناشویی دلیل نادیده گرفتن حقوق مالی نیست، حتّی اگر کافر هزینه ای را پرداخته باید از طرف مسلمانان به او پرداخت شود. «لا هم یحلّون لهنّ و اتوهم ما انفقوا»

۱۵- هر ازدواجی، مهریّه جداگانه دارد. (مهریّه قبلی که شوهر کافر داده است بپردازید و برای ازدواج دوّم که خودتان اقدام می کنید باید مهریّه جداگانه بدهید. «اتوهم ما انفقوا... اتیتموهنّ اجورهنّ»

۱۶-

حق مالکیت و حقوق مالی کفّار غیر حربی محفوظ است. «اتوهم ما انفقوا»

۱۷- اولین نیاز زن همسر شایسته است. «لا جناح علیکم ان تنکحوهنّ»

۱۸- سابقه کفر، مانع ازدواج با تازه مسلمان نیست. «لا جناح علیکم أن تنکحوهنّ»

۱۹- مهریّه، حق زن است. «اجورهنّ»

۲۰- هم نیاز غریزی باید تأمین شود «تنکحوهنّ» و هم نیاز مالی. «اجورهنّ»

۲۱- از زن بودن و تنهایی و غربت و تازه مسلمان بودن دیگران سوء استفاده نکنید. «اتیتموهنّ اجورهنّ»

۲۲- کفر، کلید جدایی است و مسائلی از قبیل ازدواج و عشق به همسر و فرزند و سابقه زندگی مانع جدایی نیست. «ولا تمسکوا بعصم الکوافر»

۲۳- حفظ حقوق، طرفینی است، حق شما و حق کفّار نباید نایده گرفته شود. (اگر زن مسلمانی کافر شد و به کفّار پیوست، مهریّه ای که هزینه کرده اید از کفّار بگیرید و اگر زن کافری به مسلمانان پیوست، مهریّه ای که کافر پرداخت کرده به او بدهید). «واسئلوا ما انفقتمسئلوا ما انفقوا»

۲۴- پناهندگی، در اسلام پذیرفته شده است، به شرط آنکه اوّلاً افراد آزمایش شوند ثانیاً مسئله مالی یا زیبایی و زشتی در پناه دادن مطرح نباشد ثالثاً هزینه ای را که کفّار پرداخت کرده اند به آنان بپردازند و کفّار حق مطالبه دارند. «اذا جاءکم... مهاجرات فامتحو... اتوهم ما انفقوا... ولیسئلوا ما انفقوا»

۲۵- دستورات الهی، حکیمانه و عالمانه است. «ذلکم حکم اللّه یحکم بینکم واللّه علیم حکیم» در آیه قبل، سخن از پرداخت حق شوهران کافر بود، در این آیه، سخن از گرفتن حق خود از آنان است. ۱- حق باید به حق دار برسد، گرچه با تأخیر باشد. «فاتکم شی ء... فاتوا... مثل»

۲- آنچه به خاطر ایمان، از فرد مسلمان فوت می شود، باید توسّط

نظام اسلامی جبران شود. «فاتکم شی ء... فأتوا»

۳- تعقیب کفّار برای حفظ اموال مسلمانان و جبران خسارت آنان جایز است. «فاتکم... فعاقبتم»

۴- برای گرفتن حق خود قیام کنید. «فاتکم... فعاقبتم»

۵ – افراد آسیب پذیر باید مرود حمایت قرار گیرند و از بیت المال یا غنائم، خسارت آنها جبران شود. «فاتکم شی ء... فاتوا... مثل ما انفقوا»

۶- در گرفتن حق، غضب خود را کنترل کنید. «مثل ما انفقوا واتقوا اللّه»

۷- مسایل مالی لغزشگاه است. «فاتوا... مثل ما انفقوا واتقوا اللّه»

۸ – هم خسارت دیده در ادعای خسارت تقوا داشته باشد و بیش از آنچه خسارت کرده، مطالبه نکند و هم جامعه در پرداخت آن طفره نرود. «اتقوا اللّه»

۹- نشانه ی ایمان واقعی، تقوی است. «واتقوا اللّه الّذی انتم به مؤمنون» در روز فتح مکه، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روی کوه صفا از مردان بیعت گرفت، زنان نیز نزد حضرت آمدند تا بیعت کنند، این آیه نازل شد و چگونگی بیعت را شرح داد.

بیعت پیامبر با زنان، این گونه بود که حضرت دست مبارکشان را در ظرف آبی قرار دادند و سپس زنان دست در آن فرو بردند. «ادخلن ایدیکنّ فی هذه الماء فهی البیعه»<۱۰۵۸>

شروطی که در این آیه نام برده شده، از اصول اعتقادی و اخلاقی است که زن و مرد، هر دو باید مراعات نمایند. ۱- زن، موجودی مستقل، با اراده، انتخابگر و دارای شخصیّت حقیقی و حقوقی مستقل است، تا آنجا که در صدر اسلام، زنان مستقیماً با پیامبر اسلام گفتگو و اظهار نظر می کردند. «اذا جاءك المؤمنات یبایعنک...»

۲- برخورد رهبر اسلامی نسبت به زن و مرد تفاوتی ندارد و در دسترس همه است.

«جاءك المؤمنات»

۳- دین از سیاست جدا نیست. «المؤمنات یبایعنک» (بیعت، امری سیاسی است.)

۴- گرایش به کثرتِ آمار مسلمانان، شما را از ارزش ها غافل نکند و هر کس را نپذیرید. «یبایعنک علی ان لا یشرکن...»

۵ - امنیّت از موضوعات مورد توجّه نظام اسلامی است؛

هم امنیّت مالی و اقتصادی، «لا یسرقن»

هم امنیّت خانوادگی، «لا یزنین»

هم امنیّت جانی، «لا یقتلن»

هم امنیّت عرضی، «لا یأتین بهتان»

و هم امنیّت سیاسی، اجتماعی. «لا یعصینک فی معروف»

۶- اصلاح عقاید، بر اصلاح رفتار مقدّم است. (ابتدا «لا یشرکن»، سپس موضوعات دیگر)

۷- ایمان به تنهایی کافی نیست، تعهد و بیعت بر عمل و اطاعت از رهبر جامعه اسلامی لازم است. «المؤمنات یبایعنک علی ان لا...»

۸ - سلامتِ زن از مفاسد، زمینه سلامت جامعه است. «لا یشرکن...»

۹- شرک به هیچ وجه قابل قبول نیست. (کلمه «شیئاً» در کنار «لا یشرکن» نشان آن است که حتّی ذرّه ای از آن قابل اغماض نیست)

۱۰- در نهی از منکر، با تمام مظاهر منکر مبارزه کنید، اعتقادی «لا یشرکن»، اقتصادی «لا یسرقن»، جنسی «لا یزنین»، خانوادگی «لا یقتلن اولادهنّ»، اجتماعی. «لا یأتین بهتان»

۱۱- حفظ آبروی مردم مهم است و ذرّه ای نباید خدشه دار شود. «لا یأتین ببهتانٍ»

۱۲- در نظام اسلامی رهبری محور است و تمام مردم باید مطیع او باشند. «لا یعصینک» (به جای «لا یعصین اللّه»)

۱۳- اگر منکرات نباشد پیمودن راه معروف آسان است. (منکرات به صورت جدا جدا آمده، ولی معروف در یک جمله آمده است.) «لا یعصینک فی معروف»

۱۴- زنان در مسایل عقیدتی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی در کنار مردان هستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در پرتو وحی با آنان رفتار عادلانه داشت. «فبایعهنّ»

۱۵- شرایط

بیعت، باید شفّاف و متناسب با آسیب پذیری بیعت کنندگان باشد. (مسئله سرقت، زنا، فرزند کشی، تهمت در خانواده های جاهلیّت رواج بیشتری داشت). «یبایعنک علی أن لا... فبایعهنّ»

۱۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مأمور به دعا و استغفار برای کسانی است که با او بیعت نمایند. «واستغفر لهنّ»

۱۷- توسّل به اولیای خدا جایز و دعای آنان مستجاب است وگرنه خداوند فرمان دعا صادر نمی کرد. «واستغفر لهنّ»

۱۸- گرچه اسلام آوردن، کارهای دوران کفر را می پوشاند و محو می کند ولی باز هم به دعای پیامبر نیاز است. «واستغفر لهنّ»

۱۹- سوابق بد مردم، مانع دعا به آنان نشود. «استغفر لهنّ»

۲۰- رحمت و مغفرت خداوند پشتوانه استجابت دعاهاست. «واستغفر... انّ اللّه غفور رحیم» «تولّی» گاهی به معنای دوستی و گاهی به معنای قبول ولایت و سرپرستی است و هر دو معنی در این آیه نهی شده است.

مراد از غضب شدگان در این آیه، یهود هستند و مراد از کفّار، مشرکان مکه، یهودیان از ثواب آخرت مأیوسند و مشرکانِ منکر قیامت، از مردگان خود.<۱۰۵۹>

اولین آیه در باره ی برائت از دشمنان خدا و مسلمانان بود و آخرین آیه نیز در همین باره است. این تنها سوره ای است که آیه اوّل و آخر آن با «یا ایّها الّذین آمنوا» آغاز شده است.

اقوام غضب شده چه گروه هایی هستند؟

قرآن درباره یهود می فرماید: «فباؤا بغضب»<۱۰۶۰> آنان به قهر و غضب الهی گرفتار شدند.

درباره قاتلان و منافقان می فرماید: «غضب اللّه علیهم»<۱۰۶۱> خداوند بر آنان غضب کرد.

درباره عالمان بی عمل می فرماید: «کبر مقتاً عند اللّه»<۱۰۶۲> نزد خداوند غضب بزرگی برای کسانی است که به گفته های و وعده های خود عمل نمی کنند.

کسانی نظیر قارون، فرعون، ابولهب و بلعم باعورا

نیز در قرآن مورد غضب قرار گرفته اند.

یأس از آخرت، یعنی یأس از قـدرت، حکمت و عـدالت خـدا. کسـی که آخرت را قبول نـدارد، به بن بست می رسد. او دلیلی برای بودن و مانـدن ندارد. زیرا پیش خود می گوید: اگر بعد از مدّت ها رنج و تلاش باید با مُردن نابود شویم، از همین امروز خود را نـابود کنیم، بهتر است.<bاگر همه به سوی نـابودی می رویم، تعلیم و تربیت و خـدمت معنا نـدارد. اگر این ساختمان قرار است منفجر شود، ساخت و حفاظت و تعمیر و تزیین آن معنا ندارد.

اگر فدا و فنا می شویم، چرا از کامیابی ها و هوس ها صرف نظر کنیم؟

مـا که مورد سؤال قرار نمی گیریم، پس تـا زنـده ایم مردم را فـدای هوس هـای خودمان کنیم. ۱- دوست خـدا، با کسانی که مورد غضب او هستند، رابطه دوستی ندارد. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتولّوا»

۲- گرچه اهل کتاب به قیامت اعتقاد دارند، امّا چون مغضوب خدا هستند، وضعیّت آنها در قیامت، با کافرانِ منکر معاد تفاوتی ندارد. «یئسوا من الآخره کما یئس الکفّار»

«والحمد للّه ربّ العلمین»

تفسیر انگلیسی

The immediate occasion for the revelation of this passage was a letter, secretly despatched from Madina, through a slave songstress of Makka who came to Madina posing as a destitute but was a spy, by Hatib, a muhajir, addressed to the Makkans, giving them notice of the intended Muslim expedition to Makka, and advising them to arm themselves to fight against the Holy Prophet. Jibrail revealed the affair to the Holy Prophet who immediately sent Ali, Miqdad and Ammar after her. The spy, when ,intercepted, readily presented herself for a search

denying the charge she was accused of. Having full faith in the knowledge of the Holy Prophet, Ali threatened her with slaughter if she did not produce the letter. Then she brought the letter from the long tresses of her hair. On being questioned, Hatib offered the excuse that it was solely due to his natural desire to save his unprotected family at the hands of the Makkan pagans. The Holy Prophet, in view of his past .conduct, graciously asked him to seek pardon from Allah

This was shortly before the conquest of Makka, but the principle is of universal importance. There cannot be any intimacy with the enemies of your faith and people, who are persecuting your faith and seeking to destroy you and your faith. You should not do so even for the sake of your relatives, as it compromises the life and existence of your whole community. For treachery the plea of children and relatives will not be accepted when the day of judgement comes. Children, family and friends will be of no .avail

The command to avoid contact with the enemies of the truth is the basis of the doctrine of tabarra. Tabarra is not vulgar vilification or wanton abuse. It is that which .has been commanded in this verse

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

Refer to the commentary Anam: ۷۵ and Bara-at: ۱۱۴ and Maryam: ۴۱ to ۴۸ for "there is for you an excellent pattern in Ibrahim." Ibrahim warned Azar, not his father but the patriarch of his family

and his people, against idolatry and prayed for Azar, but when they became open enemies of Allah, he dissociated himself from them and left his home, his family and his people. "Those with him" were his wife and nephew Lut and those who believed in Allah who went into exile with him. The enemies of Allah are the enemies of the believers. Therefore the believers must cut themselves off from them, unless they .repent and submit themselves to Allah

The believers must put their trust in Allah and seek His protection from becoming so .weak as to tempt the disbelievers to try to attack and destroy them

.For fitnat see commentary of Baqarah: ۱۰۲ and Anfal: ۲۵

:Imam Jafar bin Muhammad as Sadiq said

In ancient times every believer was poor and a great number of disbelievers were" men of large means, but when Ibrahim prayed to Allah to make believers strong and able to stand up to the disbelievers, riches or poverty became the fruit of ones labour ".and efforts

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

That which has been stated in this verse happened on taking of Makka, when some of the leading Quraysh, who had till then been invertebrate enemies of Islam, .apparently embraced the faith and their hostility was neutralised

Fairness and equity are made obligatory in dealing with every creature of Allah whatever his beliefs may be, unless they exceed all bounds and come out to destroy .the faith and the faithful

:Aqa Mahdi Puya says

.Islam enjoins kindness, fairplay and justice to non-violent non-muslims

see commentary)

(for verse ٨

Under the treaty of Hudaybiya [see Fat-h: ١ clause (ii) and (iii),] whosoever wished to join the Holy Prophet had the liberty to do so, but if claimed back by the guardian should be returned. A party of men and women came to the Holy Prophet and embraced Islam among whom was Saba daughter of Harith. Her husband came and demanded her return under clause (iii). But as the Quraysh had already broken the treaty, some instructions were necessary as to what should be done in such circumstances. Muslim women married to pagan husbands were oppressed for their faith and some of them came to Madina as refugees. After this verse, they were not to be resumed to the custody of their pagan husbands, as the marriage of believing women with non-muslims is held to be dissolved if the husbands do not accept Islam. In order to give no room of complaint to the pagans, the dower they had given on .marriage should be repaid to the husband

.Islam recognises the change of faith as one of the causes of separation

The believers are told to examine women who come to them as fugitives from the idolaters and find out their real and inner motives that they are prompted by the sole desire of serving Islam and of saving their faith, and are not pretenders. The examination should be directed, among other things, to the points mentioned in verse ١٢. They were required

;i) not to worship any god save one true God, Allah)

u) not to)

;steal

;iii) not to indulge in sex outside the marriage tie)

,iv) not to commit infanticide)

.v) not to disobey the laws and principles of Islam)

Ma arjulihanna literally means "not to utter slander which they have forged between their hands and feet", which implies the practice of ascribing their spurious .(illegitimate) children to their husbands

.La yaqtulna awladahunna (not to kill their children) also refers to abortion

(see commentary for verse ١٠)

(see commentary for verse ١٠)

See commentary of Mujadilah: ١۴ and verses ١ to ٣ of this surah for not turning to .disbelievers for friendship

:Aqa Mahdi Puya says

The last portion of this verse asserts that to believe that the people of the grave have .(no existence at all and are just dust and decayed bones is kufr (infidelity

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای



WWW